تفسیر قرآن مهر

نگارش: دکتر محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

ویژه جوانان



جلد ۱۵

بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر قرآن مهر

نویسنده:

محمدعلی رضایی اصفهانی

ناشر چاپی:

انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم

مشخصات کتاب

سرشناسه : رضایی اصفهانی محمدعلی ۱۳۴۱ - عنوان و نام پدیدآور : تفسیر قرآن مهر / محمدعلی رضایی‌اصفهانی ، با همکاری جمعی از پژوهشگران قرآنی. مشخصات نشر : قم انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن ۱۳- مشخصات ظاهری : ج. شابک : ریال ج.۱۵ یادداشت : فهرستنویسی بر اساس جلد هجدهم ۱۳۸۸. یادداشت : پشت جلد به انگلیسی : The mehr commentary on the holy Quran. یادداشت : ج. ۱ تا ۱۲، ۱۴ ،۱۷ ۱۹، ۲۱ و ۲۲ (چاپ اول: ۱۳۸۷). یادداشت : عنوان روی جلد: تفسیر قرآن مهر ویژه جوانان. یادداشت : کتابنامه. مندرجات : ج.۱۵. سوره شعراء و نمل و قصص. عنوان روی جلد : تفسیر قرآن مهر ویژه جوانان. موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴ رده بندی کنگره : BP۹۸/ر۶ت۶۶ ۱۳۰۰ی رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹ شماره کتابشناسی ملی : ۱۳۰۹۴۸۴

یادآوری

تشکر: از زحمات اساتید و دوستان محترم بویژه: ناظر محترم نوشتار مرحوم حضرت آیةاللّه معرفت رحمه الله مشاوران علمی تفسیر: دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب همکاران تفسیر و ترجمه: شهید غلامعلی همایی، حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی و محمدرضا احمدی ویراستاران محترم محمد جواد شریفی و خانم انصاری تشویق‌کنندگان وحامیان: حجج‌اسلام قمی، دکترکلانتری، دکترعلی اکبری تفسیر قرآن مهر در مجلدات متعدد منتشر می‌شود، از این رو: الف: مقدمه و شیوه تفسیر و تذکرات لازم در مقدمه جلد اول آورده شد. ب: مهمترین ویژگی‌های این تفسیر عبارت است از: ۱. روان و خوش فهم است. ۲. مخاطب تفسیر جوانان، بویژه دانشجویان هستند. از این رو نکات روانشناختی و جامع‌شناختی در خور رعایت شده است. ۳. از ترجمه‌ای دقیق و برابر استفاده شده است. ۴. نمای کلی و موضوعات هر آیه در یک سطر آمده است. ۵. به شأن نزول‌ها توجه شده است اما معنای آیه در آنها منحصر نگردیده است. ۶. نکات و اشارات تفسیری آیه، بصورت کوتاه آمده است. ۷. آموزه‌ها و پیام‌های آیه براساس الغاء خصوصیت بیان شده بطوری که قاعده‌ای کلی باشد که با نیازهای زمان قابل تطبیق باشد. ۸. به دیدگاه مشهور مفسران توجه شده و به اختلافات تفسیری مفسران در مورد ضرورت (و بیشتر در پاورقی‌ها) اشاره شده است. ۹. تفسیر براساس آموزه‌های مذهب اهل‌بیت علیهم السلام سامان یافته است. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۶ ۱۰. از روش تفسیر قرآن به قرآن- روائی- عقلی- اجتهادی- علمی و اشاری استفاده شده و از تفسیر به رأی پرهیز شده است. ۱۱. در برخی موارد آیات یا احادیث بصورت موضوعی گردآوری شده است که فهرست آن‌ها در جلد اول ذکر شد. ۱۲. واژه‌های مهم در پاورقی (و به ندرت در متن) توضیح داده شده است. ۱۳. از اشعار مناسب با مضامین آیه استفاده شده است. ۱۴. از اشارات عرفانی امام خمینی قدس سره به مناسبت بهره برده شده است. ۱۵. این ترجمه و تفسیر از همکاری استادان حوزه و دانشگاه بهره‌مند شده است. ۱۶. این تفسیر از نظر قرآن پژوه بزرگ معاصر حضرت آیةاللّه معرفت رحمه الله گذشته است. ۱۷. برخی از بخش‌های این تفسیر مکرر در دانشگاه و حوزه تدریس شده و از صدا و سیما پخش شده و بازخوردگیری شده است. ۱۸. در موارد لزوم از نقشه‌های اطلس برای روشن کردن مطالب تاریخی و جغرافیایی استفاده شده است. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۷ بسم اللّه الرحمن الرحیم وصلی اللّه علی محمد و آله الطاهرین «۱» وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ «۲» ؛ و آگاه کننده (: قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم، تا آنچه را به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی؛ و تا شاید آنان تفکّر کنند.

درآمد

قرآن کریم پیام آسمانی است که خدای متعال برای راه‌نمایی بشر فرو فرستاده است تا در آن تفکر کند، سفره‌ای الهی که تا رستاخیز گسترده است، «۳» پیامی جاویدان برای همه‌ی زمان‌ها و همه‌ی مکان‌ها و همه‌ی تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۸ انسان‌ها که برای هر نسل مطلبی تازه به ارمغان می‌آورد. «۱» قرآن کلامی الهی است که اختلاف در آن راه ندارد، «۲» معجزه‌ای جاوید که همگان را به هماوردی طلبیده است، «۳» ولی با گذشت چهارده قرن، هنوز کسی نتوانسته است مثل آن بیاورد. قرآن کلامی زیبا و رساست که در اوج فصاحت و بلاغت قرار گرفته و برای هر گروه از انسان‌ها پیامی در خور دارد که همه‌ی مردم به صورت عام و متخصصان علوم به صورت خاص می‌توانند از آن بهره ببرند. ولی بهره‌برداری از این کلام الهی، نیازمند فراهم آمدن مقدمات و شرایطی است و با رشد خرد انسانی و پیشرفت دانش‌های بشری، در هر عصر توضیح‌ها و تفسیرهای جدیدی می‌طلبد، تا نقاب از چهره‌ی قرآن گشوده شود و نسل نو بتواند پیام مناسب خویش را دریابد و آیات آن را بر نیازها، موضوعات و مصادیق عصر خود تطبیق کند. از علامه طباطبایی، مفسر بزرگ قرآن، حکایت شده که قرآن در هر دو سال یک بار نیازمند تفسیر جدیدی است. «۴» تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۹ نوشتاری که در پیش رو دارید می‌کوشد مطالب قرآن را بازخوانی، بازیابی، تحلیل، ساماندهی و به صورت نوین عرضه کند، تا نسل جوان عصر ما بتوانند از آن بهتر بهره ببرند. این کتاب هم‌چون تفاسیر دیگر مبانی و روش خاص دارد و مراحل اجرایی را طی کرده است که آنها را به صورت مختصر در طی مقدماتی بیان می‌کنیم. «۱» امید است این تفسیر مورد پذیرش خدای متعال و مورد عنایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ایشان به ویژه حجهٔ ابن الحسن علیه السلام و مورد استفاده‌ی جامعه‌ی اسلامی قرار گیرد؛ و از قرآن پژوهان و تفسیردوستان محترم انتظار می‌رود با مطالعه‌ی این تفسیر ما را از ارشادهای خود بهره‌مند سازند، تا اشکالات آن برطرف و به کمال نزدیک‌تر گردد. در پایان لازم است از همه‌ی استادان و همکارانی که ما را در این اثر یاری کردند تشکر کنیم؛ به ویژه از قرآن‌پژوه و مفسر سترگ حضرت آیهٔ اللَّه محمدهادی معرفت رحمه الله که مشوق ما و ناظرعلمی این اثر بودند و مرحوم استاد شهید غلامعلی همائی که یار فداکار ما در این تفسیر و ترجمه بودند و نیز فضلای محترم، حجج اسلام حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی، دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب، آقای تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۰ محمدرضا احمدی و محمد جواد شریفی و خانم انصاری که هر کدام در بخشی از این اثر یاور ما بودند، و نیز از همکاری دوستان رادیو قرآن و سیمای قرآن، به ویژه استاد شریف‌زاده و نیز دوستان نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، به ویژه حجهٔالاسلام والمسلمین دکتر قمی و دکتر ابراهیم کلانتری و نیز دکتر حسن علی اکبری و همکاران و قرآن‌پژوهان مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی به ویژه آقایان نصراللَّه سلیمانی، نعمت اللَّه صباغی، جواد و اکبر رحمتی، محمد رضایی، اکبر جعفری و یداللَّه رضانژاد سپاس‌گزاریم. خداوند قرآن به آنان جزای نیک عطا فرماید. والحمد للَّه‌رب العالمین قم- ۲۱/ ۸/ ۱۳۸۷ محمدعلی رضایی اصفهانی تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۱

بخش اول: سوره‌ی شعراء

اشاره

یادآوری توحید فرازهایی از زندگی پیامبران الهی ستایش و سرزنش برخی شاعران عظمت قرآن تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۳

اول: سیمای سوره‌ی شعراء

اشاره

سیمای سوره‌ی شعراء بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ به نام خدای گسترده‌مهر مهرورز

شمارگان

سوره‌ی شعراء دارای ۲۲۷ آیه، ۱۲۹۷ واژه و ۵۵۲۲ حرف است.

نزول

این سوره که در مکه نازل شده، چهل و ششمین سوره در ترتیب نزول (پس از سوره‌ی واقعه و قبل از سوره‌ی نمل) و بیست و ششمین سوره در چینش کنونی است.

نام ها

نام‌های این سوره عبارت‌اند از: «شُعراء»، «جامعه» و «طسم». سبب نام‌گذاری آن به «شُعراء» آن است که در آیه‌ی ۲۲۴ آن از شاعران سخن گفته است و «طسم» نیز حروف مقطعه‌ای است که در اولین آیه‌ی آن آمده است.

فضایل

در مورد فضیلت سوره‌ی شُعراء، از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که هر کس سوره‌ی شُعراء را بخواند، به عدد هر کسی که نوح، هود، شعیب، صالح و ابراهیم را تصدیق یا تکذیب کرده‌اند و به تعداد تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۴ کسانی که عیسی را تکذیب و محمد صلی الله علیه و آله را تصدیق کرده‌اند، ده حَسَنه برای او خواهد بود. «۱» تذکر: قبلًا بیان کردیم که این ثواب‌ها برای کسانی است که این سوره را بخوانند و زمینه را با عمل به محتوای آن در خود فراهم آورند. در این سوره از داستان‌های این پیامبران سخن گفته شده؛ پس هر کس این داستان‌ها را بخواند و از آنها پند بگیرد و از این پیامبران پیروی کند، مشمول این ثواب‌ها خواهد شد و این ثواب‌های زیاد و عجیب در برابر بزرگی و فضل خدا ناچیز است. ویژگی‌ها: این سوره دارای حروف مقطعه‌ی «طسم» است و از نظر کثرت آیات، در بین سوره‌های قبل و بعدش کم نظیر است و کوتاهی آیات و دستور به دعوت خویشاوندان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، نشان می‌دهد که در سال‌های اولیه‌ی بعثت نازل شده است.

اهداف

هدف‌های اساسی این سوره عبارت‌اند از: ۱. یادآوری توحید؛ ۲. بیاناتی در مورد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و پیامبران پیشین؛ ۳. تسلّی خاطر دادن به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در برابر لجاجت مشرکان.

مطالب

الف) عقاید: ۱. بیان برخی نشانه‌های توحید و صفات خدا (در آیه‌ی ۸)؛ ۲. مطالبی پیرامون دعوت و مبارزات پیامبران پیشین و پیامبر اسلام و زحمت‌های ایشان (در آیه‌ی ۳ و ضمن داستان‌ها). تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۵ ب) اخلاق: ۱. دستوراتی در زمینه‌ی روش دعوت و چگونگی برخورد با مؤمنان (در آیه‌ی ۲۱۴ و ضمن داستان‌های پیامبران). ۲. دستور به توکل بر خدا (در

آیه‌ی ۲۱۷)؛ ۳. اشاره‌ای به عبادت‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله (در آیه‌ی ۲۱۹). د) داستان‌ها: ۱. بخش‌هایی از زندگی ابراهیم (در آیات ۶۹- ۱۰۴)؛ ۲. بخش‌هایی از زندگی موسی و فرعون (در آیات ۱۰- ۶۶)؛ ۳. بخش‌هایی از زندگی نوح (در آیات ۱۰۵ – ۱۲۱)؛ ۴. بخش‌هایی از زندگی هود (در آیات ۱۲۳ – ۱۳۹)؛ ۵. بخش‌هایی از زندگی صالح (در آیات ۱۴۱ – ۱۵۸)؛ ۶. بخش‌هایی از زندگی لوط (در آیات ۱۶۷- ۱۷۴)؛ ۷. بخش‌هایی از زندگی شعیب (در آیات ۱۷۶- ۱۸۹). ه) مطالب فرعی: ۱. بیان عظمت مقام قرآن کریم (در آیات ۱ و ۱۹۲- ۱۹۶)؛ ۲. بیان منطق ضعیف مشرکان در برابر پیامبران الهی (در آیه‌ی ۱۹۹ و ضمن داستان‌ها)؛ ۳. سرزنش شاعران بی هدف و بیهوده‌گو و ستایش شاعران مؤمن و عاقل و متعهد (در آیات ۲۲۴- ۲۲۷)؛ ۴. بشارت به مؤمنان و تهدید ستمگران (در آیات ۹۰ و ۲۲۷ و ...)؛ ۵. خبر از زوجیت گیاهان (در آیه‌ی ۸)؛ ۶. دستور به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مورد هشدار و انذار و دعوت خویشاوندان به اسلام (در آیه‌ی ۲۱۴). تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۷

دوم: محتوای سوره‌ی شعراء

اشاره

قرآن کریم در آیات اول و دوم سوره‌ی شعراء با بیان سه حرف مقطعه، به روشنگری و عظمت قرآن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱ و ۲. طسم* تِلْکَ ءَایتُ الْکِتبِ الْمُبِینِ طا، سین، میم.* آن آیاتِ کتابِ روشنگر است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در مورد حروف مقطعه‌ی قرآن کریم در آغاز سوره‌های بقره و آل عمران مطالبی بیان شد. این حروف یا اسراری بین خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و یا نشان دهنده‌ی آن است که قرآن با تمام عظمت و اعجازش از همین حروف معمولی ساخته شده است و شاید از همین رو بلافاصله پس از این حروف به عظمت قرآن اشاره شده است. «۱» ۲. «تِلْکَ» برای اشاره به دور است. این تعبیر به عظمت قرآن اشاره دارد؛ یعنی قرآن آن‌چنان والا و بلند است که گویی در اوج آسمان‌هاست و باید برای رسیدن به آن تلاش گسترده‌ای انجام گیرد. ۳. «مُبین» در اصل به معنای جدا کردن دو چیز است و در این جا می‌تواند به معنای «روشن» و «روشنگر» باشد. «۲» آیات قرآن کریم روشن است، یعنی تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۸ همه‌ی انسان‌ها می‌توانند با تفکّر و تدبّر آنها را درک کنند و روشنگر است، یعنی حقایق هستی و قوانین زندگی بشر را بیان می‌کند. ۴. «آیه» در اصل به معنای نشانه است و در اصطلاح به قسمت‌هایی از سوره‌های قرآن گفته می‌شود؛ از آن رو که نشانه‌های فرستنده‌ی قرآن یعنی پروردگار جهانیان‌اند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قرآن کتابی باعظمت است که آیات آن روشن و روشنگر است. ۲. به آیات کتاب روشنگر (قرآن) توجه (و از آنها استفاده) کنید. *** قرآن کریم در آیات سوم و چهارم سوره‌ی شعراء با اشاره به دل‌سوزی فراوان پیامبر صلی الله علیه و آله، به ایشان دل‌داری داده و با هشدار به مخالفان می‌فرماید: ۳ و ۴. لَعَلَّکَ بخِعٌ نَّفْسَکَ أَلَّا یَکُونُواْ مُؤْمِنِینَ* إِن نَّشَأْ نُنَزِّلْ عَلَیْهِم مِّنَ السَّمَآءِ ءَایَةً فَظَلَّتْ أَعْنقُهُمْ لَهَا خضِعِینَ شاید تو به خاطر این که (مشرکان) مؤمن نمی‌شوند، خودت را هلاک کنی. * اگر بخواهیم، نشانه‌ای (معجزه‌آسا) از آسمان بر آنان فرود آوریم، و گردن‌هایشان در برابر آن فروتن گردد. شأن نزول: حکایت کرده‌اند که سبب نزول آیه‌ی فوق آن بود که پیامبر صلی الله علیه و آله همواره مشرکان مکه را به توحید فرا می‌خواند، ولی آنها ایمان نمی‌آوردند. آن حضرت به شدت ناراحت می‌شدند و آثار نارحتی در چهره‌ی مبارکشان آشکار می‌گشت. آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله را دل‌داری داد. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۹ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «باخِع» در اصل به معنای هلاک کردن خویشتن بر اثر شدت اندوه است. این تعبیر نشان می‌دهد که پیامبر صلی الله علیه و آله تا چه اندازه نسبت به مردم دل‌سوز بوده و برای ایمان آوردن افراد تلاش می‌کرده که نزدیک بوده جان خود را در این راه فدا کند. «۱» ۲. خدا می‌تواند نشانه‌ای معجزه‌آسا یا عذابی وحشت‌آور بر مشرکان فرود آورد تا همگی تسلیم شوند و ایمان آورند، اما این ایمان اجباری ارزشی نخواهد داشت. مهم آن است

که مردم با اختیار خود در برابر حق تسلیم و مؤمن گردند. ۳. مقصود از «خضوع گردن‌ها» همان فروتن شدن افراد گردن‌کش است. این تعبیر کنایه از تسلیم مشرکان سرکش در برابر معجزات یا عذاب است. «۲» ۴. در برخی احادیث از امام صادق علیه السلام روایت شده که مقصود این آیه طغیانگران بنی امیه هستند که در هنگام قیام مهدی (عج) نشانه‌ی آسمانی را می‌بینند و به ناچار در برابر آن تسلیم می‌شوند. «۳» البته مقصود این گونه احادیث بیان یکی از مصداق‌های آیه است که سرانجام در هنگام ظهور مهدی- عجل اللّٰه تعالی فرجه الشریف- تمام حکومت‌های ستمگر که خط بنی امیه را ادامه می‌دهند، ناچار به تسلیم تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۰ در برابر او می‌شوند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رهبران الهی دل‌سوز شمایند (قدرشناس آنان باشید). ۲. مبلّغان و رهبران دینی به وظیفه‌ی خود عمل کنند، ولی لازم نیست بیش از حدّ دل‌سوزی کنند. ۳. خدا می‌تواند به اجبار همه‌ی مردم را مؤمن سازد، (ولی این کار را نمی‌کند تا مردم را امتحان کند.) ۴. مخالفان اسلام از عذاب بهراسند (و دست از لجاجت بردارند). *** قرآن کریم در آیات پنجم و ششم سوره‌ی شعراء به موضع‌گیری مشرکان در برابر مطالب نوپدید قرآن اشاره می‌کند و با هشدار به آنان می‌فرماید: ۵ و ۶. وَمَا يَأْتِيهِم مِّن ذِكْرٍ مِّنَ الرَّحْمنِ مُحْدَثٍ إِلَّا كَانُواْ عَنْهُ مُعْرِضِينَ* فَقَدْ كَذَّبُواْ فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبَؤُاْ مَا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ و هیچ یادآوری نوینی از طرف (خدای) گسترده‌مهر برای آنان نمی‌آید مگر در حالی که از آن رویگردان می‌شوند.* و بیقین تکذیب کردند؛ پس بزودی خبرهای بزرگِ چیزی که آن را همواره ریشخند می‌کردند، به آنان خواهد رسید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از «ذِکر» در این جا قرآن کریم است که بیدارگر، آگاه کننده و یادآور حقایق است. ۲. تعبیر «الرَحمان» در این آیات اشاره به آن است که آیات قرآن از رحمت عام الهی سرچشمه می‌گیرد و همه‌ی انسان‌ها را به سوی سعادت و کمال فرا می‌خواند. ۳. ممکن است تعبیر «الرحمان» برای تحریک حسّ شکرگزاری مردم باشد یعنی اشاره باشد که این آیات از سوی خدایی رحمان است که نعمت‌ها تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۱ و رحمت او سراسر وجود شما را فرا گرفته است، پس چگونه از آنها اعراض می‌کنید و شکر او را به جا نمی‌آورید؟! «۱» ۴. «مُحدَث» به معنای «تازه و جدید» است؛ یعنی آیات قرآن با محتوای تازه یکی پس از دیگری فرود می‌آید، ولی مشرکان با حقایق تازه سر سازش ندارند و می‌خواهند همواره از خرافات نیاکان خویش پیروی کنند و این لجاجت را تا آن جا ادامه می‌دهند که آیات الهی را ریشخند و تکذیب می‌کنند. ۵. برخی از مفسران از واژه‌ی «مُحدَث» استفاده کرده‌اند که قرآن حادث است نه قدیم. محتوای قرآن که همیشه در علم الهی بوده، قدیم است و مقصود از قرآن حادث کلمات و حروف آن است که نازل شده است. «۲» ۶. در این آیات به مشرکان هشدار داده شده که به زودی از اخبار کارهای خود آگاه می‌شوند. مقصود از «اخبار» در این جا خبرهای مهم کیفرهای مشرکان است که در این جهان و جهان دیگر دامن‌گیر آنان می‌شود. ۷. در این آیات سه مرحله برای انحراف مشرکان بیان شده است که هر کدام از دیگری شدیدتر است: الف) روی گرداندن از آیات الهی؛ ب) تکذیب و انکار آیات؛ ج) ریشخند کردن آیات. آری؛ کسی که در مسیر انحراف قرار می‌گیرد، در هر مرحله در انحراف بیش‌تری فرود می‌رود تا آن که به مجازات الهی گرفتار می‌شود. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۲ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قرآن نوگراست، اما مخالفان قرآن از نوگرایی روی گردانند. ۲. از نوگرایی (معقول و مبتنی بر اصول الهی) نهراسید. ۳. مخالفان اسلام (منطق ندارند، از این رو) به تکذیب و ریشخند پناه می‌برند. ۴. مخالفان قرآن منتظر کیفر مخالفت غیرمنطقی خود باشند. *** قرآن کریم در آیات هفتم تا نهم سوره‌ی شعراء به نشانه‌ی خدا در زوجیّت گیاهان و بی‌ایمانی اکثریت و برخی صفات الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷- ۹. أَوَ لَمْ يَرَوْاْ إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ* إِنَّ فِى ذلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ* وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ و آیا به سوی زمین نظر نکرده‌اند، که چه بسیار (انواع گیاهان) از هر جفتِ ارجمند در آن رویاندیم؟!* قطعاً در آن [ها] نشانه‌ای است، و [لی بیش‌ترشان مؤمن نیستند.* و مسلماً تنها پروردگار تو شکست‌ناپذیر [و] مهرورز است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «زوج» به معنای «نوع و صنف» و نیز به معنای «یک جفت نر و ماده» می‌آید؛ پس این آیه اشاره به انواع مختلف گیاهان است که به صورت زوج نر و ماده آفریده شده‌اند. ۲. مردم در عصر نزول این آیات اطلاعات اندکی نسبت به

زوجیّت برخی درختها مثل خرما داشتند که از راه گردهافشانی بارور می‌شدند، اما قانون عمومی زوجیّت گیاهان در حدود قرن ۱۸ میلادی کشف شد؛ «۱» یعنی قرآن تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۳ قرنها قبل از کشف این حقیقت در این آیه بدان اشاره کرده است. این یکی از اشاره‌های علمی شگفت‌انگیز قرآن است. «۱» ۳. «کریم» در اصل به معنای هر چیز پرارزش و ارجمند است و در این جا مقصود گیاهان پرفایده و زیباست که تنوّع، زیبایی، فواید و زوجیّت آنها نشانه‌ای از قدرت آفریدگار است. ۴. اکثریت مشرکان ایمان نمی‌آورند؛ چراکه آنان دریچه‌ی قلب، روح و عقل خود را به روی آیات قرآن و نشانه‌های پروردگار بسته‌اند و قابلیت پذیرش حق را ندارند و از این رو ایمان نمی‌آورند. آری باران که در لطافت طبعش ملال نیست در باغ لاله روید و شوره‌زار خَس ۵. «عَزیز» به معنای قدرتمند شکست‌ناپذیر است که نشانه‌های قدرت او در صحنه‌ی طبیعت آشکار است و «رحیم» به معنای مهربانی است که رحمتش همه جا را فرا گرفته و اگر کسی به سوی او بازگردد، با لطفش از او پذیرایی می‌کند. بیان این دو صفت در پایان این آیات نوعی تهدید و تشویق مشرکان است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با مطالعات گیاه‌شناسی خداشناس شوید. ۲. در زوجیّت گیاهان دقت کنید و نشانه‌های خدا را ببینید. ۳. منتظر ایمان آوردن اکثریت نباشید. ۴. پروردگار قدرت شکست‌ناپذیر و رحمت مستمر دارد. *** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۴

ماجرای موسی (ع)

قرآن کریم در آیات دهم و یازدهم سوره‌ی شعراء به مأموریت موسی علیه السلام برای مبارزه با فرعونیان ستمکار اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۰ و ۱۱. وَإِذْ نَادَی رَبُّکَ مُوسَی أَنِ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّلِمِینَ* قَوْمَ فِرْعَوْنَ أَلَا یَتَّقُونَ و (یاد کن) هنگامی را که پروردگارت موسی را ندا داد که به سراغ قوم ستمکار برو؛* (همان) قوم فرعون، آیا (از ستمکاری و کفر) خود نگه‌داری نمی‌کنند؟! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در سوره‌ی شعراء سرگذشت هفت تن از پیامبران الهی بیان شده است تا سرگذشت پیروزی آنان و هلاکت سرکشان تاریخ، درس عبرتی برای مشرکان و مخالفان اسلام و نیز نوعی دل‌داری به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و مؤمنان باشد که بدانند سرکشی مخالفان در طول تاریخ سابقه داشته و خدا در لحظات حساس از پیامبرانش حمایت خواهد کرد. ۲. جالب این است که در پایان آیات مربوط به درگیری مشرکان با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و نیز در پایان سرگذشت بقیه‌ی پیامبران، که در این سوره آمده است، یک جمله تکرار شده است: «اکثر آنان ایمان نمی‌آورند و به راستی که تنها پروردگارت شکست‌ناپذیر و مهرورز است.» «۱» این هماهنگی و تکرار آیه‌ها و بیان این داستان‌ها شاید برای اشاره‌ی وجود شرایط مشابه در زمان پیامبر اسلام با زمان این پیامبران بوده باشد. ۳. سرگذشت موسی علیه السلام و فرعون در سوره‌های متعدد قرآن (همچون سوره‌های بقره، مائده، اعراف، یونس، اسراء و طه) بیان شده است. ظاهر این مطالب تکراری است، اما دقت در این آیات نشان می‌دهد که در هر مورد بر بخش خاصی از این سرگذشت یا بر هدف مخصوصی تأکید شده تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۵ است. همان طور که در این جا به خاطر وجود شرایط سخت مکه و فشار مشرکان سرکش بر مؤمنان اندک، سرگذشت موسی و شرایط سخت مبارزه‌ی او بیان شده است تا نوعی دل‌داری به پیامبر و مؤمنان و هشداری برای مخالفان باشد. ۴. قوم فرعون ستمکار بودند؛ زیرا آنان مشرک بودند و شرک، ظلم عظیم بر خود است و نیز آنان به بنی اسرائیل ستم می‌کردند و از هیچ نوع شکنجه، آزار و کشتار خودداری نمی‌کردند. ۵. «تقوا» مراتبی دارد که شامل کافران نیز می‌شود؛ یعنی تقوا همان حفظ خود از ضرر و خودنگه‌داری است که هر فرد مؤمن یا غیر مؤمن می‌تواند این حالت را داشته باشد. فرعونیان مردمی ستمکار بودند که از هیچ نوع ستم و شرک پرهیز و خودنگه‌داری نمی‌کردند؛ بنابراین علاوه بر کفر، بی‌تقوا نیز بودند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. یکی از اهداف بلند پیامبران الهی مبارزه با ستم است. ۲. رهبران الهی و مبلغان دینی به سراغ ستمکاران بروند و آنها را پند دهند تا خودنگه‌دار شوند. *** قرآن کریم در آیات دوازدهم تا هفدهم سوره‌ی شعراء به گفتمان خدا با موسی علیه السلام اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۲- ۱۷. قَالَ رَبِّ إِنِّی أَخَافُ أَن یُکَذِّبُونِ*

وَيَضِيقُ صَدْرِى وَلَا يَنطَلِقُ لِسَانِى فَأَرْسِلْ إِلَى هرُونَ* وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنبٌ فَأَخَافُ أَن يَقْتُلُونِ* قَالَ كَلَّا فَاذْهَبَا بِئَايَاتِنَآ إِنَّا مَعَكُم مُّسْتَمِعُونَ* فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَآ إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعلَمِينَ* أَنْ أَرْسِلْ مَعَنَا بَنِى إِسْرئِيلَ تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۶ (موسی) گفت: «پروردگارا! در حقیقت من می‌ترسم که [مرا] تکذیب کنند!* و سینه‌ام تنگ می‌شود، و (گره) زبانم باز نمی‌شود؛ پس (رسالت را) به سوی هارون (نیز) بفرست.* و آنان بر (گردن) من پیامد (گناه قتل نوشته) دارند؛ پس می‌ترسم که [مرا] بکشند!»* (خدا) فرمود: «هرگز چنین نیست، (تو را نمی‌کشند)، پس هر دو با نشانه‌های (معجزه‌آسای) ما بروید؛ که ما با شما شنونده هستیم.* و هر دو به سراغ فرعون بروید و بگویید: «در حقیقت ما فرستاده‌ی پروردگار جهانیان هستیم؛* (و پیام او این است) که بنی اسرائیل (: فرزندان یعقوب) را با ما بفرست.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. موسی چند مشکل بزرگ رسالت خویش را با خدا در میان گذاشت: الف) از تکذیب فرعونیان هراس داشت؛ زیرا فرعون کاملًا بر اوضاع مصر مسلّط بود و هر گونه نغمه‌ی مخالفی را با شدّت سرکوب می‌کرد. ب) انجام رسالت الهی، آمادگی روحی و سینه‌ای گشاده می‌خواهد. ج) رساندن پیام الهی به مخالفان و مردم، زبانی گویا و فصیح می‌طلبد. د) فرعونیان برای موسی پرونده‌سازی کرده بودند و او را متّهم به قتل می‌دانستند و از این رو ممکن بود او را بکشند. در حقیقت بیان این مشکلات، برای آن نبود که موسی از زیر بار رسالت الهی شانه خالی کند، یا بهانه بیاورد، بلکه برای تقاضای کمک از خدا در برطرف شدن این مشکلات بود. «۱» ۲. داستان درگیری موسی با فرعونیان آن بود که روزی او در شهر گردش می‌کرد که دید دو نفر، یکی از فرعونیان قبطی و دیگری از بنی اسرائیل، درگیر شده‌اند، موسی به کمک فرد مظلوم رفت و ضربه‌ای به فرد قبطی زد و تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۷ ناگهان او افتاد و مرد. «۱» بعد از این قتل غیر عمد، موسی از مصر گریخت، ولی فرعونیان آن را قتل عمد به شمار آوردند و برای موسی پرونده سازی کردند و ممکن بود موسی را قصاص کنند. ۳. نکته‌ی جالب آن است که موسی علیه السلام در همان حال که مشکلات را بیان می‌کند، راه حل هم ارائه می‌نماید و پیشنهاد می‌کند که هارون برادرش نیز به رسالت مبعوث شود و همراه او گردد؛ «۲» چراکه هارون زبانی گویا داشت و متّهم به قتل نبود و می‌توانست وزیر و یار موسی باشد. ۴. نکته‌ی جالب دیگر این که پیش‌بینی موسی علیه السلام درست بود و وقتی وی با فرعون روبه‌رو شد، اوّل همین اتهام قتل را پیش کشیدند و موسی به آنان پاسخ مناسب داد. «۳» ۵. خدا درخواست‌های موسی علیه السلام را پذیرفت و با اعطای مأموریت و رسالت به هارون او را وزیر و یاری‌گر موسی قرار داد و با حمایت از موسی علیه السلام مشکلاتش را برطرف ساخت تا بتواند رسالت خدا را در برابر فرعونیان به انجام برساند. ۶. در این آیات به موسی و هارون فرمان داده شد که برای انجام رسالت خویش به سراغ شخص فرعون بروند و از او شروع کنند. نخست با او به صورت منطقی سخن بگویند و مأموریت الهی خود را بیان تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۸ کنند و از وی بخواهند که بنی اسرائیل را آزاد کند. ۷. در این آیات واژه‌ی «رسول» به صورت مفرد آمده است با این که موسی و هارون دو پیامبر بودند. شاید این مطلب اشاره به وحدت دعوت، هدف و برنامه‌ی آنان باشد که گویی یک روح در دو بدن هستند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رهبران الهی مشکلات کار خود را شناسایی کنند و برای حل آنها از خدا کمک بخواهند. ۲. هرگاه مشکلات را برمی‌شمارید، راه حل آنها را نیز پیشنهاد کنید. ۳. رهبر جامعه باید روحی پرظرفیت، زبانی گویا، یاوری نزدیک و سابقه‌ای پاک داشته باشد. ۴. خدا از فرستادگان خود در برابر خطرها حمایت می‌کند. ۵. در مبارزه با نظام‌های طاغوتی به سراغ سران آنها بروید. ۶. در مبارزه با سران کفر، برخورد منطقی داشته باشید؛ نخست خود را معرفی کنید و بعد آنان را نصیحت نمایید. *** قرآن کریم در آیات هیجدهم تا بیست و دوم سوره‌ی شعراء به گفتمان موسی با فرعون در مورد رسالتش و تهمت‌ها و منت‌گذاری فرعون اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۸- ۲۲. قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ* وَفَعَلْتَ فَعْلَتَكَ الَّتِى فَعَلْتَ وَأَنتَ مِنَ الْكفِرِينَ* قَالَ فَعَلْتُهَآ إِذًا وَأَنَا مِنَ الضَّآلِّينَ* فَفَرَرْتُ مِنكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِى رَبِّى حُكْمًا وَجَعَلَنِى مِنَ الْمُرْسَلِينَ* وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِى إِسْرئِيلَ تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۹ (فرعون) گفت: «آیا تو را در کودکی در میان خود پرورش ندادیم، و سالیانی از عُمرت را در میان ما درنگ

نکردی؟!* و (آیا) انجام ندادی کار خود را (در مورد کشتن یک نفر از ما) که انجام دادی. در حالی که تو از ناسپاسانی!»* (موسی) گفت: «آن (کار) را در آن هنگام انجام دادم، در حالی که من از گم گشتگان بودم؛* و هنگامی که از شما ترسیدم از میان شما فرار کردم؛ و پروردگارم به من حکم (نبوّت) بخشید، و مرا از فرستادگان (خود) قرار داد.* و [آیا] این نعمتی است که منّت آن را بر من می‌گذاری که بنی اسرائیل (: فرزندان یعقوب) را بنده خود ساخته‌ای؟!» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات فرعون سه اشکال از موسی علیه السلام گرفت: الف) تو در دامان ما پرورش یافته‌ای پس زیر منت ما هستی. ب) تو سوء سابقه داری و یک نفر قبطی را کشته‌ای. ج) اکنون به جای عذرخواهی و سپاس گزاری از نعمت‌ها و تربیت ما، به مبارزه با ما آمده‌ای و نسبت به ما کافر شده‌ای و این خود ناسپاسی بزرگی است. «۱» ۲. مقصود از داستان قتل همان مطالبی است که در آیه‌ی ۱۵ سوره‌ی قصص آمده است که موسی به دو نفر برخورد کرد که یکی از بنی اسرائیل و دیگری کافری قبطی بود و او تلاش کرد که از مظلوم دفاع کند و در نهایت آن کافر قبطی با مشت موسی کشته شد. این قتل عمد نبود و شخصی هم که کشته شد، کافری ستمگر بود. ۳. ظاهر ابتدایی آیه آن است که موسی در دفاع از خود گفت: «من در آن حالت گمراه بودم و این اتفاق ناگهانی صورت گرفت.»، در حالی که گمراهی با عصمت پیامبران سازگار نیست. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۴۰ مقصود موسی از این سخن یا آن بوده که مسأله خطای در موضوع و بدون قصد قتل بود؛ یعنی من غافل بودم که این ضربه منتهی به قتل آن کافر می‌شود. و یا آن که نوعی سخن تُوریه‌آمیز باشد: سخنی که ظاهرش آن است که من در آن زمان گم شده بودم «۱» (و راه حق را پیدا نکرده بودم، و بعداً خدا مرا هدایت کرد و به من رسالت بخشید.) ولی باطن سخن آن بوده که من در شهر گم شده بودم و نمی‌دانستم این کار مایه‌ی این همه مشکلات می‌شود (و گرنه اصل کار حق بود، چون دفاع از مظلوم و اجرای عدالت بود). «۲» البته واژه‌ی «فعل» که موسی به کار برد به معنای کاری است که از روی قصد نباشد، به خلاف واژه‌ی «عمل» که به کار همراه با قصد گفته می‌شود؛ بنابراین، ظاهر آیه موافق احتمال اول است؛ یعنی من بدون قصد این کار را کردم، در حالی که غافل و گم گشته بودم. ۴. وقتی آن قبطی کشته شد، جان موسی علیه السلام در خطر قرار گرفت، از این رو از مصر گریخت و به نزد شعیب پیامبر علیه السلام رفت و با دختر او ازدواج کرد و مدتی در آن جا بود تا این که به مقام رسالت برگزیده شد و مأموریت یافت که با فرعون مبارزه کند، از این رو با حکم نبوت به سوی مصر بازگشت و همین ماجرا را به صورت سربسته به فرعون گوشزد کرد. ۵. مقصود از «حکمی» که به موسی داده شد، چیست؟ «حکم» در اصل به معنای منع کردن از چیزی به منظور اصلاح آن است و به چیزی که مطابق حکمت باشد، و نیز به عقل و علم نیز حکم گفته شده تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۴۱ است و در این جا مقصود مقام نبوت یا مقام بالای حکمت و علم است. «۱» ۶. موسی علیه السلام به منت گذاری فرعون با لحنی قاطع و اعتراض‌آمیز پاسخ داد و اشاره کرد که: الف) اگر تو بر من منّت می‌گذاری که مرا پرورش دادی، این به خاطر آن بود که فرزندان بنی اسرائیل را می‌کشتی و این کار تو مرا از آغوش مادر جدا ساخت و به کاخ تو کشاند. ب) اگر زحمات مردم بنی اسرائیل نبود، تو کاخی نداشتی که مرا در آن جا پرورش دهی. ج) لطف تو به من در برابر آن همه ستم که به بنی اسرائیل روا داشتی و آنان را به بردگی گرفتی، بسیار ناچیز است. «۲» ۷. در این آیه موسی اشاره کرد که خدا مرا از رسولان الهی قرار داده است؛ یعنی من تنها رسول و فرستاده‌ی حق نیستم، بلکه در این راه پیشگامان دیگری نیز بوده‌اند. ۸. قرآن کریم آزادی بنی اسرائیل را به عنوان نعمتی الهی به یاد آنان می‌آورد، «۳» ولی در این آیات از بردگی آنان و منت گذاری فرعونیان با سرزنش یاد می‌کند و نعمت بودن بردگی را نفی می‌کند. آموزه‌ها و پیام‌ها: تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۴۲ ۱. طاغوتیان اگر به کسی کمک کنند، بر او منت می‌گذارند. ۲. رهبران الهی و مبلّغان دین برای شنیدن تهمت‌های طاغوتیان آماده باشند که کافران ناسپاس، به مردان الهی تهمت می‌زنند و آنان را کافر ناسپاس می‌خوانند. ۳. پاسخ تهمت‌ها و تبلیغات طاغوتیان را بدهید و زشتکاری‌های آنها را افشا کنید. ۴. مجاهدان راه خدا اگر در معرض تلف شدن بی‌فایده قرار گرفتند، از دست دشمنان فرار کنند (تا در فرصتی مناسب بازگردند و ضربه‌ی نهایی را بر طاغوت وارد کنند). ۵.

بردگی نعمت نیست (بلکه آزادی نعمت است). *** قرآن کریم در آیات بیست و سوم تا بیست و نهم سوره‌ی شعراء به گفتمان دیگر موسی و فرعون در مورد پروردگار جهان و تهمت‌ها و تهدیدهای فرعون اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۳– ۲۹. قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَلَمِينَ* قَالَ رَبُّ السَّموتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَآ إِن كُنتُم مُّوقِنِينَ* قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ* قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ ءَابَآئِكُمُ الْأَوَّلِينَ* قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمُ الَّذِى أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ* قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَآ إِن كُنتُمْ تَعْقِلُونَ* قَالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلَهًا غَيْرِى لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ فرعون گفت: «و پروردگارِ جهانیان چیست؟!»* (موسی) گفت: « [او] پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است، اگر اهل یقین باشید.»* (فرعون) به کسانی که پیرامونش بودند، گفت: «آیا نمی‌شنوید؟ (که این مرد چه می‌گوید!)»* (موسی) گفت: « [او] پروردگار شما و پروردگار نیاکان نخستین شماست.»* (فرعون) گفت: «قطعاً فرستاده (خدای) شما، که به سوی شما فرستاده شده، دیوانه است.»* (موسی) گفت: « [او] پروردگارِ خاور و باختر و آنچه میان آن دو است، اگر خردورزی کنید.»* (فرعون) گفت: «اگر معبودی غیر از من برگزینی، حتماً تو را از زندانیان (ویژه) قرار خواهم داد!» تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۴۳ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. از این گفت‌وگوهای موسی با فرعون کاملًا روشن می‌شود که فرعون در هر مرحله، از سخنان منطقی موسی شکست می‌خورد و در برابر او عقب‌نشینی می‌کند و به تهمت و تهدید روی می‌آورد. ۲. فرعون با آن که پروردگار جهانیان را می‌شناخت، برای تحقیر و تجاهل گفت پروردگار جهانیان چیست؟ او برای آن که در مجهول بودن پروردگار مبالغه کند، از لفظ «کیست» استفاده نکرد بلکه گفت «آن چیست». ۳. موسی برای معرفی پروردگار از چند راه وارد شد: الف) از راه نشانه‌های آفاقی او در صحنه‌ی آسمان‌ها و زمین؛ ب) از راه نشانه‌های انفسی او در آفرینش انسان‌ها؛ ج) از راه نشانه‌های او در صحنه‌ی مشرق و مغرب طبیعت. ۴. مشرکان معتقد بودند که هر یک از موجودات جهان ربّ و پروردگار خاص خود را دارند، ولی موسی در سخنان خود بیان کرد که پروردگار همه‌ی جهانیان یکی است و نظام حاکم بر جهان مرتبط با یک‌دیگر است و بین آسمان و زمین و بین مشرق و مغرب و بین انسان‌ها و پدرانشان ارتباط هست و از این رو پروردگار واحدی دارند. ۵. در این آیات موسی علیه السلام تلویحاً اشاره کرد که من می‌دانم فرعون در پی حقیقت نیست. از این رو گفت: اگر شما راه یقین می‌پویید، به نشانه‌های خدا توجه کنید و ایمان بیاورید. آری؛ هر چند او می‌دانست فرعونیان حقیقت‌طلب نیستند، لازم بود که پرسش‌های فرعون را جدّی بگیرد و با منطقی نیرومند پاسخ دهد و خدا را معرفی کند، و گرنه در گفتمان خود شکست می‌خورد. ۶. فرعون در این گفت‌وگو از روش‌های روان‌شناختی خاصی استفاده می‌کرد تا از تأثیر سخنان موسی بر اطرافیان خود جلوگیری کند. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۴۴ از این رو به آنان می‌گفت: آیا می‌شنوید که چه می‌گوید؟! یعنی این مرد سخنانی بی‌محتوا و نامفهوم می‌گوید. ۷. فرعون آن‌قدر مغرور بود که حتی حاضر نبود بگوید موسی به سوی ما فرستاده شده است، بلکه به اطرافیان خطاب می‌کرد و با ریشخند می‌گفت، موسی رسولی است که به سوی شما فرستاده شده است. ۸. اطرافیان فرعون صاحبان زر و زور بودند؛ یعنی اشرافی که او را تا حد پرستش بالا برده بودند و از راه ستم و چپاول اموال مردم زندگی می‌کردند. ۹. فرعون هنگامی که در این گفتمان منطقی درمانده شد، به تهمت و تهدید روی آورد و همان تهمت قدیمی را تکرار کرد و به موسی علیه السلام تهمت جنون زد، در حالی که عقل و درایت موسی از سخنانش آشکار بود. ۱۰. موسی به صورت زیرکانه‌ای تهمت جنون را از خود دفع کرد و به فرعونیان گفت اگر شما اهل تعقّل بودید، نشانه‌های خدا را می‌دیدید. یعنی من دیوانه نیستم، دیوانه آن است که این همه نشانه‌های خدا را نمی‌بیند. آری؛ این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار ۱۱. وقتی فرعون در برابر موسی ناکام شد، او را به زندان تهدید کرد؛ زندانی خاص که هر کس به آن جا می‌رفت آن‌قدر در آن جا می‌ماند تا جنازه‌اش بیرون می‌آمد. «۱» او می‌خواست موسی را ساکت سازد تا به سخنان خود ادامه ندهد و بیش از این مردم را بیدار نسازد، ولی نمی‌دانست که مردان الهی از زندان و شکنجه و حتی شهادت در راه خدا باکی ندارند. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۴۵ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. حتی با دشمنان خدا نیز گفتمان منطقی داشته باشید. ۲. محور گفت‌وگوی شما با طاغوتیان توحید باشد. ۳.

خدا را از طریق نشانه‌های او در صحنه‌ی هستی، وجود انسان و طبیعت معرفی کنید. ۴. روش مستکبران در برابر منطق نیرومند مردان الهی، ریشخند، تهمت و تهدید است. ۵. مستکبران جهان، انحصارطلب هستند و کسانی را که تا حد پرستش اطاعتشان نکنند، تهدید می‌کنند. *** قرآن کریم در آیات سی‌ام تا سی و پنجم سوره‌ی شعراء به گفتمان دیگر موسی علیه السلام با فرعون در مورد معجزات او و واکنش تهمت‌آمیز فرعون اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۰- ۳۵. قَالَ أَوَلَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُّبِينٍ* قَالَ فَأْتِ بِهِ إِن كُنتَ مِنَ الصـدِقِينَ* فَأَلْقَى عَصَـاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ* وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنظِرِينَ* قَالَ لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ إِنَّ هـذَا لَسـحِرٌ عَلِيمٌ* يُرِيدُ أَن يُخْرِجَكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ (موسی) گفت: «و آیا اگر چیز روشنگری (از معجزات) برای تو بیاورم (باز هم ایمان نمی‌آوری و مرا زندانی می‌کنی؟)»* (فرعون) گفت: «پس اگر از راستگویانی، آن را بیاور!»* و (موسی) عصایش را افکند، و بناگاه آن اژدهایی آشکار شد!* و دستش را (از گریبان) بیرون آورد، و بناگاه آن برای بینندگان سفید (و درخشان) شد!* (فرعون) به اشراف پیرامونش گفت: «بی‌شک، این ساحری داناست؛* (او) می‌خواهد باسحرش شما را از سرزمینتان بیرون کند؛ پس‌چه دستور می‌دهید؟» تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۴۶ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات پیشین دیدیم که موسی علیه السلام با سخنان منطقی در برابر فرعون ایستاد، تا آن جا که او به خشم آمد و او را به زندان تهدید کرد و اینک نوبت آن رسید که موسی معجزات خویش را آشکار سازد تا نبوت خود را اثبات نماید و فرعونیان متوجه شوند که نیروی الهی پشتیبان اوست؛ از این رو عصا و دست روشن خود را به معرض تماشا نهاد. «۱» ۲. معجزه‌ی عصای موسی که به ماری بزرگ تبدیل شد، مظهر هشدار و انذار بود تا مخالفان را بترساند و دست روشن او مظهر نور، رحمت و بشارت الهی بود. ۳. «ثُعبان» به معنای مار عظیم یا جریان آب است «۲» که در فارسی به آن «اژدها» گویند و هم‌چون نهر آبی به صورت مارپیچ حرکت می‌کند. «۳» ۴. هر پیامبری که ادعای نبوت می‌کند، برای اثبات ادعای خود نیاز به معجزه دارد تا مردم بتوانند مدعیان دروغین را از پیامبران راستین تشخیص دهند. البته وجود معجزه علاوه بر آن که سند نبوت پیامبر است، سبب قوّت قلب و استقامت روحی پیامبران نیز می‌شود. ۵. معجزه امری خارق عادت است که با تکیه بر نیرویی ماورای بشری انجام می‌شود و جریان عادی طبیعت را در می‌نوردد. البته معجزه امری بدون علت یا محال عقلی نیست، ولی علت آن ما فوق علل طبیعی است و از علم و قدرت خدا حکایت می‌کند. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۴۷ مار موجودی است که طی مراحل تکامل پس از میلیون‌ها سال از خاک به وجود آمده است، اما معجزه این فاصله‌ی چند میلیون سالی را به لحظه‌ای تبدیل می‌کند و زمان را در می‌نوردد. همان طور که کسی کتابی را با دست در طی چند سال می‌نویسد اما این کار به وسیله‌ی رایانه‌ای پیش‌رفته در چند ثانیه انجام می‌شود. «۱» ۶. در آیه‌ی فوق اشاره نشده که دست موسی از کجا بیرون آمد، «۲» اما در آیه‌ی ۳۲ سوره‌ی قصص آمده است که موسی دست در گریبان خویش می‌کرد و سپس خارج می‌ساخت و سفیدی و درخشندگی خاص آن هویدا می‌شد. در برخی از احادیث آمده است که دست موسی هم سفید بود و هم درخشندگی خاصی داشت، اما در قرآن کریم درخشندگی آن بیان نشده است. این دو مطلب منافاتی با هم ندارد. «دست سفید» موسی هم معجزه‌ای همانند عصای او بود که جنبه‌ی طبیعی و عادی نداشت و از یک نیروی ماورای طبیعی سرچشمه می‌گرفت و نشانه‌ای از پروردگار جهانیان برای اثبات نبوت موسی علیه السلام بود. ۷. پیشنهاد موسی در مورد آوردن معجزات، نوعی مبارزه‌طلبی بود که فرعون را غافل‌گیر کرد، اما از این آیات استفاده می‌شود که فرعون مردی زیرک و صحنه‌گردان خوبی بود، به طوری که اولًا، در برابر پیشنهاد موسی خود را نباخت و از آن استقبال کرد، ولی در همان حال در حقّانیّت و صداقت موسی تشکیک کرد و ثانیاً، هنگامی که معجزات موسی را دید باز هم خود را نباخت و تلاش کرد با تهمت سحر موسی را به موضع انفعالی بکشاند و با تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۴۸ تهمت اخراج مردم از مصر، عواطف آنان را علیه موسی تحریک کند. ۸. فرعون با همه‌ی زیرکی، در برابر منطق نیرومند و معجزات موسی به نوعی تناقض‌گویی گرفتار شد؛ از طرفی موسی را فردی «مجنون» خواند و از طرف دیگر او را مردی «علیم» و دانا معرفی کرد. ۹. تهمت «سحر» یکی از تهمت‌هایی است که معمولًا مخالفان پیامبران به آنان نسبت می‌دادند تا از

تأثیر سخنان و معجزات آنان بکاهند، در حالی که معجزه با سحر تفاوت‌های روشنی دارد: اولًا، معجزه مغلوب واقع نمی‌شود، چون متکی به نیروی الهی است، در حالی که سحر ممکن است مغلوب سحر برتر شود. ثانیاً، سحر و جادو قابل تعلیم است، اما معجزه این گونه نیست. ثالثاً، جادوگران معمولًا افرادی شیّاد و غیر صالح هستند، در حالی که پیامبران افرادی شایسته و درستکار بودند. ۱۰. فرعون روان‌شناسانه کوشید تا عواطف اشراف و اطرافیانش را تحریک کند؛ یعنی از طرفی به آنان گفت که موسی می‌خواهد شما را از سرزمین خودتان بیرون کند، یعنی حسّ وطن دوستی آنان را تحریک کرد تا در برابر موسی بایستند. و از طرف دیگر از آنان مشورت خواست که در برابر موسی چه دستور می‌دهید؟ این پرسش فرعون، برای شریک کردن اشراف در برخورد با موسی بود و اطرافیان را در موضعی انفعالی قرار داد تا در برابر موسی موضع گیری کنند. «۱» آموزه ها و پیام‌ها: ۱. پیامبران الهی برای اثبات حقّانیّت خود معجزه داشتند و حجّت را بر مخالفان تمام می‌کردند. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۴۹ ۲. پیامبران الهی را از طریق معجزات آنها بشناسید. ۳. مخالفان پیامبران در برابر معجزات موضع انفعالی داشتند و تناقض گویی می‌کردند. ۴. تهمت سحر و تحریک عواطف وطن دوستی و ملی گرایی از حربه‌های مخالفان در برابر رهبران الهی است (پس مراقب باشید). *** قرآن کریم در آیات سی و ششم تا چهلم سوره‌ی شعراء به طرح مبارزه‌ی ساحران با موسی در حضور مردم اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۶- ۴۰. قَالُواْ أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَابْعَثْ فِي الْمَدَآئِنِ حشِرِينَ* يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيمٍ* فَجُمِعَ السَّحَرَةُ لِمِيقتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ* وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنتُم مُّجْتَمِعُونَ* لَعَلَّنَا نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ إِن كَانُواْ هُمُ الْغلِبِينَ (اشراف به فرعون) گفتند: «(کار) او و برادرش را به تأخیر انداز، و گرد آورندگانی را به شهرها بفرست،* تا هر ساحرِ [ماهر] دانایی را نزد تو آورند.»* و (سرانجام) ساحران برای میعادگاه روز معیّنی جمع آوری شدند.* و به مردم گفته شد: «آیا شما (نیز) جمع خواهید شد؟* باشد که ما از (آیین) ساحران پیروی کنیم، اگر تنها آنان پیروز شدند.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. شاید کارگزاران فرعون واقعاً احتمال می‌دادند که موسی راست می‌گوید و برای آزمایش صبر کردند و او را نکشتند، تا حقیقت معلوم شود. و یا این که کارگزاران و اشراف اهداف سیاسی داشتند و احتمال می‌دادند که مردم با توجه به معجزات موسی به او ایمان آورند، و اگر او را بکشند، چهره‌ی نبوت او با چهره‌ی مظلومیت و شهادت آمیخته شود و جاذبه‌ی بیش‌تری به خود می‌گیرد. و از این رو کارگزاران فرعون سعی کردند که با سحر ساحران، اثر معجزات تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۵۰ موسی را خنثی کنند و آبروی پیامبر را بریزند و سپس او را به قتل برسانند تا برای همیشه از نظرها فراموش شود. به نظر می‌رسد که احتمال دوم با قراین موجود در آیه نزدیک‌تر است. «۱» ۲. در این آیه به روز مشخصی به عنوان وعدگاه بین موسی و ساحران به صورت واضح اشاره نشده است، اما در آیات پنجاه و هشتم و پنجاه و نهم سوره‌ی طه آن وعده‌گاه را نیم روز عید و زینت مشخص کرده است؛ البته ما دقیقاً زمان آن روز را نمی‌دانیم، ولی روشن است که در آن روز مردم کار و کسب خود را تعطیل می‌کرده و آماده‌ی شرکت در مجالس می‌شده‌اند. ۳. فرعونیان تلاش می‌کردند که با ترفندهای تبلیغاتی مردم را به صحنه بکشند تا اجتماع بیش‌تر مردم مایه‌ی دل‌گرمی جادوگران شود و در موقعیت‌های مناسب با سر و صدا به تشویق آنان بپردازند و بدین‌وسیله روحیه‌ی موسی و هارون را تضعیف کنند و آنان را به وحشت اندازند. ۴. فرعونیان به مردم می‌گفتند که ما پیرو ساحران می‌شویم اگر آنان پیروز شدند. این سخن کنایه از آن بود که به هر حال پیرو موسی و هارون نمی‌شویم، بلکه منتظر پیروزی ساحران هستیم و پیرو فرعون می‌شویم و از دین ساحران که همان آیین فرعون است پیروی می‌کنیم. «۲» در ضمن این سخن نوعی تحریک روانی برای ساحران بود که کار خود را جدّی بگیرند و تمام تلاش خود را بکنند. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۵۱ ۵. از این آیات و آیات سوره‌ی اعراف و طه در مورد درگیری موسی با فرعون استفاده می‌شود که فرعون که به موسی تهمت سحر زده بود، با زیرکی خاصی سعی کرد او را به مبارزه با ساحران بکشاند تا سخن خود را اثبات کند و موسی را به مقام ساحران تنزّل دهد و به او توهین کند. او آن‌قدر این کار را با سرعت و زیرکی انجام داد که موسی چاره‌ای جز قبول مبارزه نداشت. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مستکبران از متخصصان مختلف برای مبارزه با رهبران الهی استفاده می‌کنند (پس آماده‌ی مقابله باشید). ۲.

مستکبران برای فریب مردم از ترفندهای تبلیغاتی استفاده می‌کنند (پس مواظب آنها باشید). ۳. از اطرافیان طاغوت‌ها نباشید، که در نهایت در خلافکاری آنها شریک خواهید شد. *** قرآن کریم در آیات چهل و یکم و چهل و دوم سوره‌ی شعراء به دنیاطلبی جادوگران و وعده‌های پوچ فرعون به آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۱ و ۴۲. فَلَمَّا جَآءَ السَّحَرَةُ قَالُواْ لِفِرْعَوْنَ أَئِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَلِبِينَ* قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذًا لَّمِنَ الْمُقَرَّبِينَ و هنگامی که ساحران آمدند، به فرعون گفتند: «آیا اگر فقط ما پیروز گردیم، حتماً برای ما پاداش [مهمّی است؟]»* (فرعون) گفت: «آری، و در آن صورت مسلماً شما از نزدیکان (من) خواهید شد.» یادآوری: مضمون آیات فوق در آیات ۱۱۳ و ۱۱۴ سوره‌ی اعراف گذشت و در این جا برای تأکید و یادآوری تکرار شده است. ما نکته‌ها و اشاره‌ها و پیام‌های مربوط را در ذیل آیات سوره‌ی اعراف بیان کردیم. *** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۵۲ قرآن کریم در آیات چهل سوم تا چهل و پنجم سوره‌ی شعراء به مبارزه‌ی موسی با ساحران و شکست معجزه‌آمیز جادوگران اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۳- ۴۵. قَالَ لَهُم مُّوسَىٰ أَلْقُواْ مَآ أَنتُم مُّلْقُونَ* فَأَلْقَوْاْ حِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ وَقَالُواْ بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَلِبُونَ* فَأَلْقَى مُوسَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ موسی به آن (ساحر) ان گفت: «آنچه را شما (از وسایل سحر می‌توانید) بیفکنید، بیندازید!»* و ریسمان‌هایشان و عصاهایشان را افکندند و گفتند: «به عزّت فرعون سوگند، که قطعاً تنها ما پیروزیم!»* و موسی عصایش را افکند، و ناگهان آن (عصا اژدها شد و) آنچه را به دروغ می‌ساختند، بلعید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. از آیات ۶۵ سوره‌ی طه و ۱۱۵ سوره‌ی اعراف استفاده می‌شود که نخست جادوگران به موسی پیشنهاد کردند که مبارزه را شروع کند ولی موسی گفت که اول شما شروع کنید و وسایل سحر را به میدان اندازید. ۲. موسی علیه السلام به ساحران گفت که اول آنها وسایل سحرشان را بیندازند؛ زیرا از طرفی او به پیروزی خود اطمینان داشت و از طرف دیگر می‌دانست که معمولًا در این مبارزات کسی پیروز می‌شود که پیش‌قدم نمی‌شود. و از طرف سوم این دعوت موسی از ساحران مقدمه‌ی آشکار شدن حق بود و این مقدمه واجب به شمار می‌آمد. ۳. ساحران زیاد بودند و عصاها و طناب‌های زیادی داشتند که مواد شیمیایی هم‌چون جیوه، داخل آنها ریخته بودند که به نظر می‌رسید در اثر حرارت حرکت می‌کنند و یک‌باره همه‌ی این‌ها را به وسط میدان انداختند و تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۵۳ صحنه‌ی عجیب، وحشت‌آور و خیال‌انگیزی را به وجود آوردند و به طور طبیعی غریو شادی فرعونیان برخاست و گروهی از وحشت فریاد زدند و خود را عقب کشیدند. ۴. «سحر» در اصل به معنای هر کار و چیز لطیف و دقیق است که خاستگاه آن پنهان باشد، اما در اصطلاح به کارهای خارق‌العاده‌ای می‌گویند که با استفاده از وسایل مختلفی انجام می‌گیرد. گاهی به صورت نیرنگ و چشم بندی و تردستی است و گاهی همراه با تلقین و گاهی با استفاده از خواص فیزیکی و شیمیایی برخی اجسام و گاهی از طریق ارتباط با شیطان‌ها و جن‌ها. «۱» البته سحر از نظر اسلام ممنوع و از گناهان کبیره به شمار می‌آید. ۵. اولًا، جادوگران در کار خود قاطع بودند، به طوری که بر پیروزی خود قسم خوردند. ثانیاً، جاودگران برای فرعون مقامی والا قایل بودند و به عزّت او سوگند می‌خوردند. ۶. «سِحر» در اصل به معنای نیرنگ و تردستی است و گاهی نیز به معنای چیزی می‌آید که عامل آن اسرارآمیز باشد. بنابراین، شعبده‌بازان که با استفاده از حرکات دست و جابه جا کردن چیزها کارهایی را به صورت خارق‌العاده جلوه‌گر می‌سازند و کسانی که با استفاده از خواص شیمیایی و فیزیکی مرموز، آثار فوق‌العاده‌ای در مواد و اشیا پدید می‌آورند و مردم را می‌فریبند، همه‌ی این‌ها ساحر خوانده می‌شوند. «۲» یادآوری این نکته لازم است که برخی مراجع معظّم تقلید بین تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۵۴ تردستی و شعبده تفاوت قایل می‌شوند و تردستی، یعنی بازی‌های لطیف دستی را بلامانع، اما شعبده و سحر را حرام می‌دانند. «۱» ۷. از تفسیرها استفاده می‌شود که جادوگران مصر از خواص شیمیایی عناصر استفاده کرده و آنها را داخل عصای تو خالی و مانند آن قرار داده بودند که بر اثر تابش آفتاب و حرارت به حرکت درمی‌آمد؛ و نیز با سخنان هول‌انگیز و حرکات وحشتناک خود، اثر روانی فوق‌العاده‌ای در بینندگان و شنوندگان ایجاد می‌کردند. «۲» در آیه‌ی ۱۱۶ سوره‌ی اعراف نیز به وحشت مردم و عظمت صحنه اشاره شده بود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در شناخت حقایق نباید تنها بر حواس ظاهری تکیه کرد؛ چون گاهی افراد را افسون

می‌کنند. ۲. خـدا از رهبران حق در برابر باطل‌گرایـان و در مجـامع عمومی حمایت می‌کنـد و آنان را به صورت معجزه‌آمیزی پیروز می‌گرداند. ۳. تلاش و سوگنـد جادوگران حق ستیز، راه به جایی نمی‌برد. ۴. خـدا نقشه‌هـای بزرگ مخالفان را با وسایلی کوچک (همچون عصـا) نابود می‌کنـد (تا به عظمت خـدا و حقارت خود پی‌ببرنـد). ۵. از موقعیت‌هـای اسـتثنایی (همچون اجتماع مردم) که دشـمنان پدید می‌آورند علیه آنان اسـتفاده کنید. *** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۵۵ قرآن کریم در آیات چهل و شـشم تا چهل و هشتم سوره‌ی شعراء به ایمان آوردن ساحران و واکنش شدید فرعون و پاسخ مؤمنانه‌ی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۶-۴۸. فَأُلْقِیَ السَّحَرَةُ سـجِدِینَ* قَالُواْ ءَامَنَّا بِرَبِّ الْعلَمِینَ* رَبِّ مُوسَـی وَهرُونَ و سـاحران سـجده‌کنان (به زمین) در افتاده،* گفتنـد: «به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم،* (همان) پروردگار موسـی و هارون.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. تسلیم ساحران و ایمان آوردن آنها به پروردگار موسی، ضربه‌ی مهلکی بود بر پیکر فرعونیان و صحنه‌ی مبارزه را به کلی به نفع موسی تغییر داد؛ زیرا برای دستگاه فرعون قابـل پیش‌بینی نبـود که سـاحرانی که برای کوبیـدن موسـی آورده بودنـد، در صف اول مؤمنـان قرار گیرنـد. ۲. سـاحران با تعیین و تصـریح به پروردگـار موسـی و هـارون، این حقیقت را بیـان داشـتند که به پروردگار واقعی ایمان آورده‌انـد نه به فرعون که خود را پروردگـار می‌پنـداشت؛ در ضـمن، به ارتبـاط موسـی و هـارون بـا پروردگـار نیز اقرار کردنـد، یعنی به نوعی به نبوت آنـان اعتراف کردند. ۳. نـور ایمـان به صورت فطری در دل همه‌ی انسان‌هـا وجود دارد. ممکن است حجاب‌هـای اجتمـاعی، زمـانی کوتـاه آن را بپوشاننـد، ولی هنگامی که حجاب کنار رفت، فروغ ایمان خود را آشـکار می‌سازد و تحوّلی عظیم در انسان‌ها پدیـد می‌آورد. و این گونه بود که ساحران ناگهان منقلب شدند و مؤمن گردیدند. آنان جادوگرانی دانا و آزموده بودند و به خوبی تفاوت سحر و معجزه را می‌شـناختند؛ پس هنگامی که معجزه‌ی موسـی را دیدند بلافاصـله دریافتند تفسـیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۵۶ که این کارها شباهتی به سحر ندارد و زاییده‌ی یک قدرت مافوق طبیعی است و با صراحت و سرعت و بدون واهمه ایمان خویش را اظهار کردند و بی‌اختیار به سـجده درافتادند. «۱» ۴. در برخی احـادیث آمـده است که در زمـان موسـی، سـحر و ساحری رواج داشت؛ از این رو معجزات موسـی، همانند عصای اژدهاگونه بود. «۲» این همگونی معجزات پیـامبران با فنون و علوم زمانه سـبب می‌شود که شـناخت بهتری از پیـامبر حاصل شود و مردم زودتر ایمان بیاورنـد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در هر حرفه‌ای انسان‌های حق‌طلبی وجود دارنـد، که اگر حق برایشان آشـکار شود ایمان می‌آورند. «۳» ۲. اگر حق را در طرف مقابل دیدیـد در برابر آن تسـلیم شوید. *** قرآن کریم در آیـات چهـل و نهم تـا پنجاه و یکم سوره‌ی شـعراء به واکنش تنـد و تبلیغات فرعون علیه مؤمنان جدیـد و پاسـخ قاطع آنان اشاره می‌کنـد و می‌فرماید: ۴۹- ۵۱. قَالَ ءَامَنتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ ءَاذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِى عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِّنْ خِلفٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ* قَالُواْ لَاضَيْرَ إِنَّآ إِلَى رَبِّنَا مُنقَلِبُونَ* إِنَّا نَطْمَعُ أَن يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطينَآ أَن كُنَّآ أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ تفسـیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۵۷ (فرعون) گفت: «[آیـا] پیش از آن که به شـما رخصت دهم به او ایمـان آوردیـد؟! قطعاً او بزرگِ شـماست کـه بـه شـما سـحر آمـوخته اسـت؛ پس مسلّماً در آینـده خواهیـد دانست! حتماً دسـتانتان و پاهایتـان را بر خلاف (یکـدیگر) قطع می‌کنم، و قطعاً همگی شـما را به دار می‌آویزم!* گفتنـد: «هیچ زیانی نیست، [چرا] که ما به سوی پروردگارمان باز می‌گردیم.* در حقیقت ما طمع داریم که پروردگارمان خطاهای ما را بر ما بیامرزد (برای) این که نخستین ایمان آورندگان بودیم.» نکته‌هـا و اشاره‌ها: ۱. ایمـان آوردن سـاحران به موسـی، ضـربه‌ی شدیـدی بر ارکان قـدرت فرعونیان وارد کرد، به طوری که فرعون مجبور شـد، واکنش شدیدی در این صـحنه نشان دهد تا بقیه‌ی مردم بترسـند و به موسـی ایمان نیاورند. ۲. تعبیرات فرعون در مورد سـاحران از طرفی تحقیرآمیز بـود و از طرف دیگر موضـعی حق‌طلبـانه را وانمـود می‌کرد؛ یعنی فرعون در حقیقت می‌گویـد: من هم حقیقت‌جو هستم و اگر در کار موسی واقعیتی وجود داشت، خودم به مردم اجازه می‌دادم که ایمان بیاورند. ۳. تعبیرات فرعون نشان می‌دهـد که چنان جبّار بود که ادعا می‌کرد مردم مصـر نه تنها حق ندارنـد بـدون اجازه‌ی او عملی انجام دهنـد، بلکه بدون فرمان او حق سـخن گفتن، اندیشـیدن و ایمان آوردن هم ندارند. این بالاترین نوع اسارت و اسـتعمار است که در جهان فعلی به «اسـتعمار نو»

معروف است که استعمارگر تنها به استعمار سیاسی و اقتصادی اکتفا نمی‌کند، بلکه می‌کوشد ریشه‌های کار خود را با استعمار فکری مستحکم کند. ۴. در سوره‌ی طه «۱» فرعون خطاب به ساحران می‌گوید: این موسی استاد بزرگ شماست که به شما سحر آموخته است و در این جا به آنان می‌گوید شما تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۵۸ نقشه کشیدید؛ یعنی می‌خواهد به ساحران بگوید که شما با یک توطئه‌ی حساب شده‌ی قبلی با همکاری موسی تصمیم داشتید که در مصر کودتا کنید. در حالی که موسی سال‌ها در محیط مصر حضور نداشت و هیچ کدام از ساحران او را ندیده بودند و اگر استاد آنها بود، حتماً قبلًا مشهور می‌شد؛ پس چنین توطئه‌ای امکان نداشت، اما فرعون برای قلع و قمع مخالفان، به آنان تهمت توطئه‌ی براندازی و کودتا می‌زد. ۵. ساحران مؤمن شده در این جملات پاسخ کوبنده‌ای به فرعون دادند و اشاره کردند که: اولًا، ما این هدایتی را که یافته‌ایم با هیچ چیز معاوضه نمی‌کنیم؛ ثانیاً، از تهدیدات تو هراسی نداریم؛ و ثالثاً، قلمرو حکومت تو همین دنیای زودگذر است. ۶. ساحران مؤمن شده، با این جملات ثابت کردند که از تهدیدهای فرعون مرعوب نشده‌اند و ایمان آنها بسیار محکم است. این شاید به خاطر آن بود که آن ساحران در فن سحر متخصص بودند و تفاوت سحر و معجزه را به خوبی درک کرده و آگاهانه و قاطعانه ایمان آورده بودند. ۷. در این آیات بیان شده که هدف ساحران از ایمان آوردن، پاک شدن از خطاها و گناه جادوگری است؛ یعنی آنها می‌خواستند زندگی آلوده‌ی گذشته‌ی خود را رها سازند و راه سعادت را در پیش گیرند. ۸. از مجموع این آیات و ایمان آوردن آزادانه و قاطعانه‌ی ساحران در حضور فرعون، استفاده می‌شود که انسان دارای اراده‌ای آزاد و انقلابی است که محیط نمی‌تواند چیزی را بر او تحمیل کند و جبر محیط افسانه‌ای بیش نیست. ۹. فرعون به موسی تهمت جدیدی زد و گفت او استاد ساحران است و این هم‌چنین تهمتی بود به افراد تازه ایمان آورده. هر چند فرعون خود می‌دانست که چنین مطلبی صحت ندارد و اگر موسی استاد ساحران بود، در همه‌ی مصر شناخته می‌شد، اما این مطلب را برای آن گفت که زمینه‌ی تهدیدها و مجازات‌های بعدی را فراهم سازد. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۵۹ ۱۰. مجازاتی که فرعون انتخاب کرد، یعنی قطع کردن دست راست و پای چپ و بر عکس و نیز آویزان کردن از درختان نخل، برای آن بود که در این حالات افراد دیرتر می‌مردند و این نوع اعدام دردناک‌تر و شکنجه‌آورتر بود. ۱۱. مقصود ساحران از عبارت «ما نخستین مؤمنان بودیم.» چیست؟ منظور آنها یا این بوده که آنان نخستین مؤمنان آن صحنه بودند؛ یا آن که آنان نخستین مؤمنان از میان فرعونیان بودند. و یا این که نخستین مؤمنانی بودند که شربت شهادت نوشیدند. البته ممکن است بگوییم که موسی پس از بازگشت به مصر، مستقیم به سراغ فرعون رفت و از این رو هنوز کس دیگری از بنی اسرائیل یا غیر آنها به او ایمان نیاورده بودند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. جبّاران در برابر منطق پیامبران و ایمان آوردن آزادانه‌ی مردم، به تهمت و تهدید روی می‌آورند و با خشونت و قساوت برخورد می‌کنند (پس مراقب و آماده باشید). ۲. طاغوتیان نه تنها به پیامبران، بلکه به مؤمنان نیز تهمت می‌زنند تا آنان را بدنام و سرکوب کنند (پس مواظب باشید). ۳. طاغوتیان سردمداران استعمار فرهنگی هستند، به طوری که حقّ انتخاب عقیده وفکر را هم از مردم سلب می‌کنند. ۴. در برابر دلایل منطقی و روشن تسلیم شوید و فرمان سلطان را بر برهان مقدم نکنید. ۵. پیشگامی در ایمان آوردن، یک ارزش است. ۶. پیشگامی در دین زمینه‌ساز آمرزش است. «۲» *** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۶۰ قرآن کریم در آیات پنجاه و دوم تا پنجاه و ششم سوره‌ی شعراء به کوچ بنی‌اسرائیل از مصر و واکنش نظامی و تبلیغاتی فرعون اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۲- ۵۶. وَأَوْحَيْنَآ إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِنَّكُم مُّتَّبَعُونَ* فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَآئِنِ حٰشِرِينَ* إِنَّ هؤُلَآءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ* وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَآئِظُونَ* وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حٰذِرُونَ و به موسی وحی کردیم که: «بندگانم را (از مصر) شبانه حرکت ده، [چرا] که شما مورد پیگرد هستید.»* و فرعون گردآورندگان (لشکر) را به شهرها فرستاد؛* (در حالی که می‌گفت:) قطعاً آنان گروهکی اندکند؛* و مسلماً آنان ما را به خشم آورده‌اند؛* و حتماً ما جمعی آماده‌ایم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات پیشین به مبارزه‌ی موسی با ساحران و پیروزی او اشاره شد. این ماجرا در حقیقت شکست تلخی برای فرعون بود و چند نتیجه‌ی مهم برای موسی و بنی اسرائیل در پی داشت: الف) بنی اسرائیل رهبر الهی خود را شناختند و به او دل‌گرم شدند.

ب) موقعیت موسی در بین موافقان و مخالفانش تثبیت شد و ندای دعوت او در تمام مصر پیچید. ج) معجزات موسی، هم‌چون عصای او، فرعونیان را به وحشت انداخت و فرعون در برابر او بر جان خود می‌ترسید. همه‌ی این‌ها زمینه‌ی مساعدی برای فعالیت موسی فراهم ساخت تا در مصر به دعوت خود ادامه دهد و با آوردن معجزات دیگر اتمام حجّت کند «۱» و در نهایت بنی اسرائیل را از چنگ فرعونیان نجات دهد. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۶۱ ۲. در این آیات دستور کوچ شبانه‌ی بنی اسرائیل به سوی فلسطین صادر شده است. حرکت جمعیت فراوان بنی اسرائیل که همراه خانواده‌ی خویش بودند، موجب شد که فرعونیان به زودی متوجه حرکت آنان شوند و به تعقیب آنها بپردازند، ولی این بار اراده‌ی خدا بر آن قرار گرفته بود که کار یکسره شود. «۱» ۳. کوچ بنی اسرائیل از مصر دو زیان عمده برای فرعون داشت: الف) ضربه‌ای اقتصادی بر پیکر مصر بود؛ چراکه بنی اسرائیل نیروی کار و تولید و خدمت‌گزاری اشراف مصر بودند. ب) کوچ بنی اسرائیل قدرت فرعون را زیر سؤال می‌برد و روح نافرمانی را در مصریان تقویت می‌کرد؛ از این رو فرعون به فکر مبارزه با این حرکت افتاد. ۴. فرعون در برابر کوچ بنی اسرائیل هم‌زمان دو حرکت نظامی و تبلیغاتی را شروع کرد. الف) در حرکت نظامی، مأمورانِ خود را به شهرها گسیل داشت تا نیروهای تازه‌نفس و آماده را گردآوری کنند و لشگری عظیم فراهم شود و بر بنی اسرائیل بتازند. ب) در حرکت تبلیغاتی، به مأموران خود فرمان داد که اعلان کنند بنی اسرائیل گروه اندک و غیر منسجمی هستند «۲» که فرعون را به خشم آورده‌اند و ما از آنان بیمناکیم، اما آمادگی لازم را برای برخورد با آنان داریم؛ «۳» بنابراین ما در برابر آنها پیروز می‌شویم. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۶۲ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. ملت‌های در بند از سرزمین ظلم مخفیانه کوچ کنند. ۲. خدا رهبران الهی را در مشکلات راه‌نمایی می‌کند. ۳. از حرکت‌ها و نقشه‌های دشمنان غافل نباشید. ۴. طاغوت از دو جهت نظامی و تبلیغاتی علیه شما اقدام می‌کند (پس مراقب همه‌ی حرکت‌های آنان باشید). ۵. دشمن در صدد است که قدرت مؤمنان را اندک و آمادگی خود را زیاد جلوه دهد (پس نقشه‌ی او را با تبلیغات مناسب خنثی سازید). *** قرآن کریم در آیات پنجاه و هفتم تا پنجاه و نهم سوره‌ی شعراء به پیروزی بنی اسرائیل بر فرعونیان و تسلّط آنها بر مصر اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۷- ۵۹. فَأَخْرَجْنَهُم مِّن جَنتٍ وَعُيُونٍ* وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ* كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَهَا بَنِى إِسْرَءِيلَ و (سرانجام) آن (فرعونی) ان را از بوستان‌ها و چشمه ساران بیرون راندیم؛* و (نیز) از گنج‌ها و جایگاه‌های ارجمند (اخراج کردیم).* این گونه (فرعونیان را نابود کردیم) و آن (نعمت‌ها) را به بنی اسرائیل (: فرزندان یعقوب) ارث دادیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از «مَقام كَريم» جایگاه و قصرهای مجلل و منزل‌های پرارزش یا مجالس پرسرور و یا منبرهایی بود که در اختیار فرعونیان بود و به بنی‌اسرائیل رسید. هر چند ممکن است هر سه معنای فوق مقصود آیه باشد، اما معنای اول تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۶۳ یعنی جایگاه‌ها و قصرهای مجلل مناسب‌تر است. «۱» ۲. در مورد پیروزی بنی اسرائیل و چگونگی تسلط آنان بر مصر، سه دیدگاه در بین مفسران قرآن وجود دارد: الف) پس از نابودی فرعونیان، بنی‌اسرائیل مدتی به مصر بازگشتند و حکومت کردند، سپس راهی فلسطین شدند. ب) بنی اسرائیل پس از نابودی فرعونیان به فلسطین رفتند و پس از مدتی به مصر باز گشتند و حکومتی تشکیل دادند. ج) مقصود از وارث شدن بنی اسرائیل، تسلّط سلیمان بر سرزمین مصر است. د) بنی اسرائیل دو گروه شدند، گروهی به همراه موسی به فلسطین رفتند و گروه دیگری در مصر ماندند و در آن جا حکومتی تشکیل دادند. از میان احتمالات فوق احتمال اول و آخر نزدیک‌تر به نظر می‌رسد؛ چراکه موسی یک پیامبر الهی بود و بعید به نظر می‌رسد که پس از نابودی فرعونیان، مردم مصر را به حال خود واگذارد و برود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. سرکشان ثروت اندوز بدانند که روزی تمام این امتیازات مادی به دست مستضعفان خواهد افتاد. ۲. (مستضعفان به آینده امیدوار باشند که) در نهایت خدا بندگان مستضعف خود را پیروز و وارث اموال ستمکاران می‌گرداند. *** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۶۴ قرآن کریم در آیات شصتم تا شصت و دوم سوره‌ی شعراء به تعقیب بنی‌اسرائیل و تزلزل برخی افراد و دل‌داری موسی به آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۰- ۶۲. فَأَتْبَعُوهُم مُّشْرِقِينَ* فَلَمَّا تَرَءَا الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحبُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرَكُونَ* قَالَ كَلَّآ إِنَّ مَعِى رَبِّى سَيَهْدِينِ و در حال طلوع خورشید، آنان را مورد پیگرد قرار

دادند.* و هنگامی که دو گروه یکدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: «قطعاً ما (در محاصره فرعونیان) گرفتار شده‌ایم.»* (موسی) گفت: «هرگز چنین نیست! [چرا] که پروردگارم با من است، بزودی [مرا] راه‌نمایی خواهد کرد.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. فرعون که لشگریان خود را از شهرهای مختلف فرا خوانده بود، گروهی را به عنوان طلیعه‌ی لشگر فرستاد و خود با سپاهی عظیم به تعقیب موسی و بنی اسرائیل پرداخت. ۲. «مُشرقین» به معنای طلوع آفتاب و یا به معنای شرق است؛ یعنی فلسطین در سمت شرق مصر بود و موسی با بنی اسرائیل به طرف فلسطین می‌رفتند؛ از این رو فرعونیان نیز به طرف شرق حرکت کردند و شب تا صبح راه رفتند و هنگام طلوع آفتاب به بنی اسرائیل رسیدند. ۳. برخی از بنی اسرائیل هنگامی که دریا را جلوی خود و لشگر فرعون را در پشت سر دیدند، متزلزل و ناامید شدند و گفتند: ما حتماً گرفتار می‌شویم (و فرعونیان، با قساوت، همه ما را از دم تیغ می‌گذرانند). این نکته نشان می‌دهد که همراهان موسی مقاوم نبودند و از همان آغاز راه ندای ناامیدی سر دادند. ۴. در آن لحظات سخت و ناامیدی، موسی با اطمینان از هدایت الهی و همراهی خدا سخن گفت؛ زیرا در آغاز مأموریت، خدا به موسی گفته بود که تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۶۵ من با تو هستم. ۵. موسی بر نام «ربّ» تأکید می‌کند؛ یعنی خدایی که پروردگار و مالک و اصلاح‌گر من است، راه را به من نشان می‌دهد و در طریق هدایت مرا می‌پرورد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مجاهدان راه خدا بدانند که طاغوتیان رهایشان نمی‌سازند و به تعقیب و محاصره‌شان می‌پردازند (پس آماده و مراقب باشند). ۲. به هدایت الهی امیدوار باشید و متزلزل نشوید. ۳. خدا با مردان الهی است. *** قرآن کریم در آیات شصت و سوم تا شصت و ششم سوره‌ی شعراء به شکافته شدن معجزه‌آسای رودخانه‌ی نیل و نجات بنی اسرائیل و غرق شدن فرعونیان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۳- ۶۶. فَأَوْحَيْنَآ إِلَى مُوسَى أَنِ اضْرِب بِّعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ* وَأَزْلَفْنَا ثَمَّ الْآخَرِينَ* وَأَنجَيْنَا مُوسَى وَمَن مَّعَهُ أَجْمَعِينَ* ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ و به سوی موسی وحی کردیم که: «با عصایت بر دریا بزن.» (او چنین کرد) و شکافته شد، و هر پاره‌ای همچون کوه بسیار بزرگی شد!* و دیگران [: لشکر فرعون را به آن جا نزدیک ساختیم؛* و موسی و تمام کسانی را که با او بودند نجات دادیم؛* سپس دیگران (: فرعونیان) را غرق ساختیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات بیان شده که موسی به فرمان الهی عصای خود را به دریا تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۶۶ زد «۱» و برق شادی در چشمان بنی اسرائیل نمایان شد؛ چون آب‌ها قطعه قطعه شد و همچون کوهی بر هم انباشته شد و جاده‌هایی در میان دریا باز شد که بنی اسرائیل وارد آن شدند و از آن عبور کردند و از دست فرعونیان نجات یافتند. «۲» ۲. برخی از مفسران احتمال داده‌اند که شکافته شدن آب در اثر پدیده‌ی جزر و مد بوده و موسی در هنگام جزر از آب عبور کرد و فرعونیان با مد دریا برخورد کردند و غرق شدند. و یا موسی از راه‌هایی که می‌دانست عبور کرد و به جزیره‌ی سینا رسید، ولی فرعونیان در اثر بالا آمدن آب غرق شدند و یا این که موسی از پل‌های متحرک استفاده کرده است. اما ظاهر آیه آن است که شکافته شدن دریا به صورت اعجازآمیز و به فرمان خدا صورت گرفته است؛ یعنی علتی مافوق طبیعی داشته است. «۳» ۳. فرعونیان آن‌قدر مغرور و متکبّر بودند که از معجزه‌ی شکافته شدن رودخانه نیز بیدار نشدند و باز هم به تعقیب بنی اسرائیل پرداختند و وارد راه‌های کف آب شدند و در نهایت به فرمان الهی امواج آب به جای خود برگشت و آنان غرق شدند، تا پندی برای آیندگان باشند. آموزه‌ها و پیام‌ها: تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۶۷ ۱. خدا بزرگ‌ترین قدرت‌های طاغوتی را با ساده‌ترین چیزها (همچون عصا و آب) نابود می‌کند (تا عبرت‌آموز دیگران شوند). ۲. اگر خدا اراده کند، به صورت معجزه‌آسا آب‌ها شکافته می‌شود و عامل عذاب و نجات می‌شود. ۳. با رهبران الهی همراه شوید که همراهی آنان، عامل نجات است. ۴. با رهبران الهی مخالفت نورزید که خدا مخالفان را به نابودی می‌کشاند. *** قرآن کریم در آیات شصت و هفتم و شصت و هشتم سوره‌ی شعراء به نشانه‌های عبرت‌آموز الهی و بی‌ایمانی اکثریت و صفات خدای متعال اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۷ و ۶۸. إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ* وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ قطعاً در آن [ها] نشانه‌ای است، و [لی بیش‌ترشان مؤمن نیستند.* و مسلماً تنها پروردگار تو شکست‌ناپذیر [و] مهرورز است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. تعداد اندکی از فرعونیان، همچون آسیه و ساحران، به

موسی ایمان آوردند و اکثریت آنان کفر ورزیدند. ۲. قرآن کریم در بسیاری از موارد، اکثریت غیرمؤمن را سرزنش می‌کند؛ آری معیار حق و باطل، اکثریت و اقلیت (کمیت افراد) نیست، بلکه آنچه مهم است محتوا و دلایل است، هر چند دلایل حق طرف‌داران اندکی داشته باشد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با مطالعه در تاریخِ پیامبران درس عبرت بگیرید. ۲. در پیروزی موسی و شکست فرعونیان نشانه‌های اعجازآمیز و عبرت‌آموزی وجود دارد. ۳. منتظر ایمان آوردن اکثریت مردم نباشید. ۴. خدا در همان حال که قدرتمند و شکست‌ناپذیر است، مهربان نیز هست. *** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۶۸

ماجرای ابراهیم (ع)

قرآن کریم در آیات شصت و نهم تا هفتاد و چهارم سوره‌ی شعراء به گفتمان ابراهیم با مشرکان در مورد بت‌پرستی بدون دلیل و تقلید کورکورانه‌ی آنان از پدرانشان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۹- ۷۴. وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرٰهِيمَ* إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ* قَالُواْ نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَظَلُّ لَهَا عٰكِفِينَ* قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ* أَوْ يَنفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ* قَالُواْ بَلْ وَجَدْنَآ ءَابَآءَنَا كَذٰلِكَ يَفْعَلُونَ و خبر بزرگ ابراهیم را بر آنان بخوان، [و پیروی کن ،* هنگامی که به پدر (مادرش یا عموی) ش و قومش گفت: «چه چیز را می‌پرستید؟!»* گفتند: «بت‌هایی را می‌پرستیم، و پیوسته ملازم (پرستش) آنهاییم.»* گفت: «آیا هنگامی که (بتان را) می‌خوانید (صدای) شما را می‌شنوند؟!* یا به شما سودی می‌بخشند یا زیانی می‌رسانند؟!»* گفتند: «بلکه نیاکانمان را یافتیم که چنین می‌کردند.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در سوره‌ی شعراء به سرگذشت آموزنده‌ی هفت تن از پیامبران الهی اشاره شده است. در آیات قبل به سرگذشت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و موسی علیه السلام اشاره شد و اینک سرگذشت الهام بخش ابراهیم بت شکن بیان می‌شود، تا درس عبرتی برای مشرکان بت‌پرست مکه باشد. «۱» ۲. در این آیات ابراهیم تلاش می‌کند که با طرح گفتمانی منطقی به بت‌پرستان بفهماند که بت‌ها چیزهای بی‌جانی هستند که نه می‌شنوند و نه سود و زیانی دارند و پرستش آنها چیزی جز تقلید کورکورانه از نیاکان نیست تا این کار غیر معقول را کنار بگذارند و به سوی توحید رهنمون شوند. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۶۹ ۳. ابراهیم علیه السلام می‌دانست که مشرکان چه چیزی را می‌پرستند، اما باز هم از آنان پرسید، تا از آنان اعتراف بگیرد که چیزهای بی‌جان و بی‌سود و زیانی را می‌پرستند و این مقدمه‌ی اشکالات بعدی به آنان بود. «۱» ۴. «اصنام» جمع صَنَم به معنای مجسمه‌هایی است که از طلا، نقره، چوب و مانند آن می‌سازند و آنها را می‌پرستند و مظهر مقدسین و مقدسات می‌پندراند. «۲» ۵. از تعبیرات مشرکان استفاده می‌شود که آنان در روز روشن بت‌پرستی می‌کردند و از آن شرم نداشتند و این کار را به صورت مستمر و همراه با احترام و توجه انجام می‌دادند. «۳» ۶. معبودی سزاوار پرستش است که اولًا، ندای بنده‌ی خود را بشنود. ثانیاً، سودی برای او داشته باشد و در مشکلات به یاری انسان بشتابد. و ثالثاً، اگر کسی با او مخالفت کرد، ضرری به او برساند. ۷. از تعبیرات مشرکان برمی‌آید که در برابر استدلال ابراهیم علیه السلام پاسخ منطقی نداشتند، از این رو پاسخ او را رها کردند و به سراغ روش نیاکان خود رفتند و به آن استناد کردند. ۸. پیروی از نیاکان در کارهای مثبت، هم‌چون صنعت، علوم مختلف و تخصص‌های آنان، مفید است؛ چراکه پیروی عالمانه است، اما پیروی متعصبانه از کارهای منفی و اشتباهات آنها صحیح نیست، چراکه از رشد و تکامل جامعه‌ی بشری جلوگیری می‌کند و نوعی تقلید جاهل از جاهل است. بت‌پرستی نیاکان مشرکان از اشتباهات آنان بود که عقل و نقل آن را تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۷۰ محکوم می‌کردند و بطلان آن به قدری روشن بود که ابراهیم علیه السلام دلیل دیگری برای بطلان آن نیاورد. ۹. «اب» به پدر، پدر بزرگ و عمو گفته می‌شود و در این جا مقصود پدرِ مادرِ ابراهیم یا عموی او آزر است که فردی بت‌پرست بود و ابراهیم برای هدایت او می‌کوشید. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با مشرکان گفت‌وگو کنید و آنها را متوجه اشتباهات خود بنمایید. ۲. تقلید کورکورانه از نیاکان، ریشه‌ی بت‌پرستی است (وگرنه بت‌پرستی دلیل عقلی یا نقلی ندارد). ۳. اخبار زندگی ابراهیم را بخوانید و از آن پیروی کنید. *** قرآن کریم در آیات هفتاد و پنجم تا هشتاد و دوم سوره‌ی شعراء به

سرزنش بت‌پرستان و بیـان دشـمنی بت‌هـا با انسانیّت می‌پردازد و با معرفی پروردگار جهانیان و صـفات او می‌فرمایـد: ۷۵- ۸۲. قَالَ أَفَرَأَيْتُم مَّا كُنتُمْ تَعْبُدُونَ* أَنتُمْ وَءَابَآؤُكُمُ الْأَقْدَمُونَ* فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِّى إِلَّا رَبَّ الْعَلَمِينَ* الَّذِى خَلَقَنِى فَهُوَ يَهْدِينِ* وَالَّذِى هُوَ يُطْعِمُنِى وَيَسْقِينِ* وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ* وَالَّذِى يُمِيتُنِى ثُمَّ يُحْيِينِ* وَالَّذِى أَطْمَعُ أَن يَغْفِرَ لِى خَطِيئَتِى يَوْمَ الدِّينِ (ابراهیم) گفت: «و آیا در آنچه که شـما و پدران پیشـینتان پیوسته پرسـتش می‌کردید، نظر کردید؟* و در واقع (همه) آنها دشـمن من هسـتند، مگر پروردگار جهانیان،* (همان) کسـی که مرا آفریـد، و او راه‌نمایی [ام می‌کنـد؛* و کسـی که خود، مرا غـذا می‌دهـد و سـیراب [م می‌نماید؛* و هنگامی که بیمار شوم پس او [مرا] شـفا می‌دهـد؛* و کسـی که مرا می‌میرانـد، سپس زنـده [ام می‌کند؛* و کسـی که طمع دارم که خطای مرا در روز جزا برایم بیامرزد. تفسـیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۷۱ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات حضرت ابراهیم علیه السـلام بیان کرد که بت‌ها دشمن من هستند؛ زیرا اولًا، بت‌ها مردم را به شرک و کفر می‌کشانند و مایه‌ی بدبختی و گمراهی در دنیا و عذاب الهی در آخرت هستند و از این رو دشمن بشریت‌اند و ابراهیم هم یکی از افراد بشر است. و ثانیاً، همین بت‌ها هستند که در رسـتاخیز از بت‌پرستان بیزاری می‌جویند و ابراز تنفر می‌کنند. «۱» ۲. پروردگار جهانیان جزء بت‌ها نبود، پس چرا ابراهیم او را اسـتثنا کرد؟ این اسـتثنا برای تأکید بر توحید خالص بود و یا به خاطر آن که برخی بت‌پرسـتان خدا را نیز پرستش می‌کردند و ابراهیم برای رعایت این موضوع خدا را استثنا کرد. ۳. ابراهیم علیه السلام در این آیات پروردگار را با چند ویژگی مهم معرفی کرد: - آفریدگار انسان است. - هـدایتگر انسان است. - به انسان‌ها نعمت غـذا و آب می‌دهد. - شـفادهنده‌ی انسان‌هاست. - مرگ انسان‌ها به دسـت اوست. - انسان‌ها را پس از مرگ زنـده می‌کنـد. - آمرزنـده‌ی گناهان مردم در روز جزاست. حال آن که بت‌ها و معبودان دروغین مشـرکان هیچ‌کدام از این صفات را ندارند. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۷۲ ۴. در این آیات اشاره شده که هدایت از خلقت جدا نیست «۱» و هـدایت الهی در طول زندگی بشـر استمرار دارد. «۲» ۵. بـا این که همه‌ی علـل و عوامل طبیعی در نهایت به خـدا بازمی‌گردنـد، ابراهیم علیه السـلام بیمـاری خود را به خـدا نسبت نـداد اما شـفای خود را به خـدا نسبت داد و این ادب ابراهیم علیه السـلام را در سـخن گفتن با خدا نشان می‌دهد. ۶. چرا ابراهیم علیه السـلام بـا آن که معصوم است، سـخن از آمرزش خطاهای خود می‌گوید؟ به چند طریق می‌توان به این پرسـش پاسخ داد: الف) پیامبران معصوم از گناه هسـتند، اما ممکن است ترک اولی بکنند و طلـب آمرزش او برای همین بـود. «۳» ب) ابراهیم در مقام آموزش به مشـرکان است که بگویـد خـدا آمرزنده‌ی خطاهای گذشـته‌ی شماست و این مطلب را به خود نسبت می‌دهـد تا تأثیر منفی در شـنونده نداشـته باشـد، ولی نمی‌خواهد بگوید که من خطا کرده‌ام. آموزه‌هـا و پیام‌ها: ۱. صـفات نیکوی پروردگـار را برای گمراهـان بازگو کنیـد (تا شایـد ره یابنـد). ۲. رهبران الهی بـا حوصله و با اسـتدلال و سـخنانی نیکو، مردم را به سوی خـدا بخوانند. ۳. پروردگـار جهانیـان پس از آفرینش شـما را رهـا نکرده، بلکه در مورد هدایت، غذا، بیماری و مرگ، آخرت و آمرزش شـما برنامه دارد. *** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۷۳ قرآن کریم در آیات هشـتاد و سوم تا هشـتاد و هفتم سوره‌ی شـعراء به دعاهای آموزنـده‌ی ابراهیم برای حال، آینـده و آخرت اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۸۳- ۸۷. رَبِّ هَبْ لِى حُكْمًا وَأَلْحِقْنِى بِالصلِحِينَ* وَاجْعَل لِّى لِسَانَ صِدْقٍ فِى الْآخِرِينَ* وَاجْعَلْنِى مِن وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ* وَ اغْفِرْ لأَبى إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ* وَلَا تُخْزِنِى يَوْمَ يُبْعَثُونَ پروردگـارا! به من حکم (نبوّت و حکمت) ببخش، و مرا به شایسـتگان ملحق نمـا؛* و برای من در (امت‌هـای) پسین زبـان راستین (و آوازه‌ای نیک) قرار ده؛* و مرا از وارثان بوسـتان پر نعمت (بهشت) قرار ده؛* و پـدر (مـادر یـا عمـوی) م را بیـامرز، [چرا] که او از گمراهـان بود.* و در روزی که (مردم) برانگیخته می‌شونـد، مرا رسوا مکن. نکته‌هـا و اشاره‌ها: ۱. واژه‌هـای «حُکم» و «حکمت» از یک ریشه‌انـد اما حکم مفهومی برتر دارد؛ یعنی آگاهی همراه با آمادگی برای اجرا؛ به تعبیر دیگر، قدرت بر داوری صـحیح که خالی از هواپرستی و خطا باشد؛ یعنی ابراهیم علیه السـلام شـناخت عمیق و صـحیح همراه با حاکمیت تقاضا می‌کرد، که زیربنای هر برنامه‌ی صـحیح است. «۱» ۲. چرا ابراهیم علیه السـلام با آن که پیامبری حکیم و شایسته بود بازهم از خـدا درخواست حکم و ملحق شدن به شایسـتگان را می‌کند؟ پاسخ آن است که حکمت و شایسـتگی دارای مراتبی اسـت

که ابراهیم تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۷۴ برخی مراتب آن را داشت، ولی درجات عالی آن را از خدا تقاضا می‌کرد؛ یعنی می‌خواست به مرتبه‌ی عالی حکمت نظری و عملی برسد و از این کمالات نلغزد؛ همان طور که مسلمانان هر روز بارها از خدا تقاضای راه مستقیم و دوام آن را می‌کنند، با آن که در این راه قرار دارند. البته این احتمال نیز هست که این تعبیر ابراهیم علیه السلام نوعی تواضع بوده باشد که از خدا خواست او را به شایستگان ملحق سازد. ۳. مقصود از «لِسان صِدْق» در این آیه، همان یاد، خاطره و نام نیک و برجسته‌ای است که از انسان در جامعه می‌ماند. این حُسن شهرت از سرمایه‌های معنوی است که گاهی برای بازماندگان از ثروت و ارث مادی بهتر است. ۴. در حدیثی از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمودند: خاطره‌ی خوب و نام نیکی که خدا برای کسی در میان مردم قرار می‌دهد، از ثروت فراوانی که هم خودش بهره می‌گیرد و هم به ارث می‌گذارد، بهتر و برتر است. «۱» ۵. در این آیه اشاره شده که بر خلاف نظر بدخواهان، نام نیک و حُسن شهرت ابراهیم علیه السلام در ملت‌های بعدی باقی ماند و خدا خاطره‌ی ایثارها و فداکاری‌های او را بلندآوازه کرد و او را به الگو معرفی نمود و مخالفان او نتوانستند او را به بوته‌ی فراموشی بسپارند. «۲» ۶. در برخی احادیث آمده است که مقصود از این آیه و لسان صدق ابراهیم علیه السلام، همان محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهم السلام به ویژه امام علی علیه السلام است. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۷۵ البته این گونه احادیث مصداق‌های کامل آیه را برمی‌شمارد که موجب پرآوازه شدن و باقی‌ماندن یاد ابراهیم علیه السلام شدند، ولی معنای آیه منحصر در این افراد نیست. ۷. مقصود از ارث بردن بهشت پرنعمت، یا آن است که بهشت بدون زحمت به دست می‌آید و نعمت‌های آن در برابر مشکلات و وظایف دنیایی ناچیز است و یا آن که خانه‌های دوزخیان در بهشت باقی می‌ماند و مؤمنان وارث آنها می‌شوند. ۸. در آیات قرآن بیان شده که ابراهیم علیه السلام به پدرش (پدر مادرش یا عمویش آزر) وعده داد که برای او طلب آمرزش کند «۱» و طبق آیه‌ی فوق این کار را کرد، اما هنگامی که آزر بر گمراهی خود پافشاری کرد و با حالت کفر از دنیا رفت، ابراهیم استغفار خود را قطع کرد. «۲» ۹. «خِزْی» به معنای «شکست روحی (و شرمساری)» است که از ناحیه‌ی خود انسان به صورت حیای زیاد جلوه می‌کند، و یا از ناحیه‌ی دیگری بر انسان تحمیل می‌شود. این که ابراهیم از خدا می‌خواهد که در رستاخیز گرفتار شکست روحی و شرمساری و خواری نشود، آموزه‌ای برای ماست. ۱۰. دعاهای ابراهیم در این جا سه بخش بود: بخش نخست مربوط به دنیا بود که حکمت و شایستگی را از خدا درخواست کرد؛ بخش دوم مربوط به آینده بود که نام نیک و الگو شدن را تقاضا کرد؛ و بخش سوم مربوط به آخرت بود که عدم شرمساری و بهشت را برای خود و آمرزش را برای پدرش (پدر مادر یا عمویش) تقاضا کرد. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۷۶ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در دعا جامع‌نگر باشید و به فکر حال، آینده و آخرت خود باشید. ۲. به دنبال حکمت و شایسته‌کاران باشید. ۳. نام نیک سرمایه‌ی آینده‌ی شما و آیندگان است. ۴. به فکر آخرت خود و خانواده‌تان باشید و از شرمساری رستاخیز بهراسید. *** قرآن کریم در آیات هشتاد و هشتم تا نود و پنجم سوره‌ی شعراء به اوصاف رستاخیز و فرجام مؤمنان و گمراهان در آن روز و بی‌فایده بودن معبودان دروغین اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۸۸- ۹۵. يَوْمَ لَايَنفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ* إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ* وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ* وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ* وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ تَعْبُدُونَ* مِن دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنصُرُونَكُمْ أَوْ يَنتَصِرُونَ* فَكُبْكِبُواْ فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُنَ* وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ (همان) روزی که هیچ ثروت و پسرانی سود نمی‌بخشد.* مگر کسی که با دلی سالم به نزد خدا آید.* و (در آن روز) بهشت برای پارسایان (خود نگه‌دار) نزدیک می‌شود؛* و دوزخ برای گمراهان ظاهر می‌گردد؛* و به آنان گفته می‌شود: «آنچه غیر ازخدا، همواره می‌پرستیدید، کجاست؟* آیا شما را یاری می‌کنند، یا یاری می‌جویند (و عذاب را از خودشان دفع می‌کنند)؟!»* پس آن (معبود) ان و گمراهان و لشکریان ابلیس همگی در آن (دوزخ) سرنگون می‌شوند؛ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیات ادامه‌ی سخن ابراهیم علیه السلام است؛ یعنی او در پایان دعاهای خود به رستاخیز اشاره کرد و اینک در این جملات اوصاف رستاخیز و حالات مؤمنان و گمراهان را بیان می‌کند تا مشرکان پند بگیرند و از عاقبت بد خود بهراسند. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۷۷ ۲. در این آیات به دو سرمایه‌ی

مهم زندگی انسان اشاره شده است؛ یعنی نیروی اقتصادی و نیروی انسانی. این دو سرمایه در رستاخیز مشکلی را حل نمی‌کند (مگر آن که در راه خدا مصرف گردد و ذخیره‌ی آخرت شده باشد). ۳. «قلب سلیم» در رستاخیز سودمند است، مقصود از قلب سلیم، سلامت روحی است؛ یعنی قلبی که از هر گونه بیماری و انحراف اخلاقی و اعتقادی به دور باشد و به شرک و گناه و کفر آلوده نشده باشد که البته چنین قلبی ثمره‌ای جز عمل صالح و پاک نخواهد داشت. دل خویش گر دور داری زکین مهان و کهانت کنند آفرین دلی کز خرد گردد آراسته چو گنجی بود پر زر و خواسته (فردوسی) ۴. در برخی احادیث اهل بیت علیهم السلام آمده است که قلب سلیم قلبی است که از عشق به دنیا خالی شده باشد «۱» و در حالی خدا را ملاقات کند که کسی غیر از خدا در آن نباشد. «۲» و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: صاحب نیّت صادق صاحب قلب سلیم است. «۳» ۵. در این آیات اشاره شده که پارسایان و گمراهان، قبل از ورود به بهشت، جایگاه خود را مشاهده می‌کنند و پارسایان شادمان می‌شوند و گمراهان ناراحت می‌گردند. ۶. جالب این است که در این آیات نمی‌فرماید که «پارسایان را به بهشت نزدیک می‌کنند.» بلکه می‌فرماید: «بهشت را به پارسایان نزدیک می‌کنند.» این اشاره به مقام بلند و پرارزش پارسایان است که بهشت به خدمت آنان آورده می‌شود. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۷۸ ۷. در این آیات اشاره شده که دوزخ محل اجتماع سه گروه است: اول معبودان دروغین و دوم گمراهان پیرو آنان و سوم لشگریان ابلیس که همگی در آن جا جمع می‌شوند. البته آنها را یکی پس از دیگری در آتش می‌افکنند. «۱» ۸. در احادیث از اهل بیت علیهم السلام روایت شده که مقصود از این دوزخیان، «کسانی هستند که حق و عدالت را با زبان وصف می‌کنند اما در عمل مخالف آن را انجام می‌دهند.» «۲» البته این گونه احادیث مصادیق بارز این آیه را بیان می‌کنند و زشتی «گفتار بدون عمل» را نشان می‌دهند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. برای رستاخیز، قلبی پاک و سالم آماده کنید. ۲. بهشت مشتاق افراد باتقواست و به استقبال آنان می‌آید. ۳. منحرفان «۳» شرک‌پیشه، فرجامی عذاب‌آلود دارند. ۴. در رستاخیز از نیروی اقتصادی، نیروی انسانی و معبودان دروغین کاری ساخته نیست. ۵. مشرکان عابد، معبودان دروغین و شیطان فریبنده، همه در دوزخ گرد هم می‌آیند. *** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۷۹ قرآن کریم در آیات نود و ششم تا صد و دوم سوره‌ی شعراء به گفتمان خصمانه‌ی مشرکان و معبودانشان در دوزخ و عامل انحراف و تنهایی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۹۶- ۱۰۲. قَالُواْ وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ* تَاللَّهِ إِن كُنَّا لَفِي ضَلَلٍ مُّبِينٍ* إِذْ نُسَوِّيكُم بِرَبِّ الْعَلَمِينَ* وَمَآ أَضَلَّنَآ إِلَّا الْمُجْرِمُونَ* فَمَا لَنَا مِن شَفِعِينَ* وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ* فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ در حالی که آنان در آن جا [با یکدیگر] کشمکش می‌کنند، گویند:* «به خدا سوگند مسلماً در گمراهی آشکاری بودیم،* آنگاه که شما را با پروردگار جهانیان مساوی می‌شمردیم!* و جز خلافکاران، ما را گمراه نکردند.* و هیچ شفاعت کننده و دوست گرم نزدیکی برای ما نیست.* و کاش برای ما بازگشتی [به دنیا] بود، تا از مؤمنان می‌شدیم!» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. دوزخیان همان طور که در دنیا اهل جدال و درگیری بودند، در دوزخ نیز به مخاصمه می‌پردازند و تقصیرها را به گردن یک‌دیگر می‌اندازند. ۲. در این آیات به یکی از عوامل اصلی گمراهی مشرکان اشاره شده، که همان سردمداران خلافکار شیطان‌صفت‌اند، که برای حفظ منافع خویش مردم را به شرک و بت‌پرستی کشیدند. ۳. مقصود از «شافعین» در این آیات، پیامبران، اولیای الهی، امامان، فرشتگان، شهدا و برخی صالحان هستند که به فرمان الهی در صحنه‌ی رستاخیز از مؤمنان گناهکار شفاعت می‌کنند، ولی مشرکان کسی را ندارند که از آنان شفاعت کند. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۸۰ ۴. در برخی احادیث روایت شده که مقصود از «شافعین» در این آیه، امامان و مقصود از دوست، همان مؤمنان هستند «۱» (که مشرکان از آنان محروم‌اند). ۵. بازگشت مشرکان به دنیا محال عادی است؛ «۲» چراکه: اولًا، این ایمان آنان اضطراری و فاقد ارزش خواهد بود؛ و ثانیاً، سنت الهی آن است که هیچ کس به دنیا بازنگردد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از سرنوشت مشرکان در دوزخ پند بگیرید. ۲. مشرکان در رستاخیز تنها و درمانده می‌شوند، نه امید به بازگشت دارند و نه امید به نجات. ۳. به دنبال خلافکاران نروید که گمراه می‌شوید. ۴. قبل از آن که آرزوی محال بازگشت به دنیا کنید، ایمان بیاورید. ۵. گفتمان مشرکان خصمانه است (نه بر اساس

محبت و برای رسیدن به حقیقت، پس شما این گونه نباشید). ۶. در قلمرو شرک، شفاعت و دوستیِ محبت‌آمیز یافت نمی‌شود. *** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۸۱ ماجرای نوح (ع) قرآن کریم در آیات صد و سوم و صد و چهارم سوره‌ی شعراء به نشانه‌های عبرت‌آموز الهی و بی‌ایمانی اکثریت و صفات خدای متعال اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۰۳ و ۱۰۴. إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ* وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ قطعاً در آن [ها] نشانه‌ای است، و [لی بیش‌ترشان مؤمن نیستند.* و مسلماً تنها پروردگار تو شکست‌ناپذیر [و] مهرورز است. یادآوری: مضمون این دو آیه شبیه آیات ۶۷ و ۶۸ همین سوره است و در این جا برای تأکید و یادآوری و ... تکرار شده است. نکات، اشارات، پیام‌ها و آموزه‌های آیات را ذیل آیات ۶۷ و ۶۸ همین سوره بیان کردیم. *** قرآن کریم در آیات صد و پنجم تا صد و دهم سوره‌ی شعراء به رسالت نوح علیه السلام و سفارش‌های مکرر او به تقوا اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۰۵– ۱۱۰. كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ* إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ* إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ* فَاتَّقُواْ اللَّهَ وَأَطِيعُونِ* وَمَآ أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَلَمِينَ* فَاتَّقُواْ اللَّهَ وَأَطِيعُونِ قوم نوح فرستادگان [خدا] را تکذیب کردند؛* هنگامی که برادرشان نوح به آنان گفت: «آیا خودنگه‌داری (و پارسایی) نمی‌کنید؟!* در حقیقت من فرستاده‌ای درستکار برای شما هستم؛* پس [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید و [مرا] اطاعت کنید؛* و از شما هیچ پاداشی بر این (رسالت) نمی‌طلبم؛ پاداش من جز بر [عهده پروردگار جهانیان نیست؛* پس [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید و [مرا] اطاعت کنید.» تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۸۲ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مطالعه‌ی سرگذشت پیامبران پیشین و برخورد مخالفان با آنان بسیار آموزنده و الهام‌بخش است. با تأمّل در این آیات می‌توان روش تبلیغ و شیوه‌ی روان‌شناختی برخورد با مردم را به دست آورد و از نکات ظریف آنها الهام گرفت. ۲. عبارت «قوم نوح پیامبران الهی را تکذیب کردند.» یا بدین معناست که قوم نوح منکر همه‌ی پیامبران و ادیان الهی قبل و بعد از نوح بودند و یا این که فقط نوح علیه السلام را تکذیب می‌کردند، اما از آن جا که اصول همه‌ی ادیان مشترک است، تکذیب یکی از آنها تکذیب همه‌ی آنهاست. «۱» ۳. قرآن از نوح به عنوان «برادر» قومش یاد می‌کند، این تعبیر نشان دهنده‌ی پیوند محبت‌آمیز و مساوات است؛ یعنی نوح نمی‌خواست بر قومش برتری جویی یا ستم کند، بلکه کار او برادرانه و همراه با صمیمیت و برابری بود. «۲» ۴. نوح علیه السلام خود را به مردم معرفی کرد و گفت: «من رسول و امین برای شما هستم.» این تعبیر نشان می‌دهد که اولًا نوح سابقه‌ی ممتدی در امانت‌داری داشته که مردم او را با این صفت می‌شناخته‌اند. و ثانیاً، نوح با این تعبیر به مردم گوش‌زد می‌کند که من امانت‌دار وحی هستم، پس از من خیانت مخواهید. و ثالثاً، نشان می‌دهد که انسان حق دارد در موارد لازم خود را با صفات عالی خویش معرفی کند تا مردم بهتر او را بشناسند و از علوم و صفات او بهره ببرند. ۵. نوح علیه السلام در این آیات سه بار از مردم خواست که تقوا و پارسایی پیشه سازند و خود را از عذاب خدا حفظ کنند. این مطلب اهمیت تقوا را در نظر نوح تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۸۳ و در مسیر هدایت الهی نشان می‌دهد. ۶. در این آیات نوح علیه السلام دو بار از مردم خواسته است که از خدا اطاعت کنند، ولی هر دو بار اطاعت را به دنبال تقوا آورده است، تا نشان دهد که زیربنای اطاعت از خدا تقواست؛ همان طور که مقدمه‌ی تقوا، شناخت خدا و برنامه‌های او و هراس از مخالفت فرمان اوست. ۷. انگیزه‌ی پیامبران الهی در دعوت و اصلاح جامعه، خدایی است؛ از این رو از مردم پاداشی نمی‌خواهند، یعنی معلّمانی دل‌سوز و مجانی برای بشریت هستند و همین انگیزه‌ی خالص و الهی آنان دلیل صداقت آنهاست؛ بر خلاف مدعیان دروغین و شیّادان که دارای انگیزه‌های مادی و به دنبال سودجویی‌اند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از سرگذشت قوم نوح پند بگیرید و راه تقوا و اطاعت از رهبران الهی را پیشه سازید. ۲. انکار دعوت یک پیامبر، به تکذیب تمام پیامبران الهی می‌انجامد. ۳. رهبران جامعه، دل‌سوز، امانت‌دار، بی‌نیاز از مردم و مرتبط با خدا باشند. ۴. رهبران الهی و مبلّغان دینی پاداش خود را از خدا بخواهند. ۵. رهبران الهی و مبلّغان دینی برادرانه و دل‌سوزانه مردم را هدایت کنند. ۴. رمز سعادت و هدایت در تقوا و اطاعت از رهبران الهی نهفته است. *** قرآن کریم در آیات صد و یازدهم تا صد و پانزدهم سوره‌ی شعراء به گفتمان نوح با مشرکان در دفاع از مؤمنان فقیر اشاره می‌کند

و می‌فرماید: ۱۱۱– ۱۱۵. قَالُواْ أَنُؤْمِنُ لَکَ وَاتَّبَعَکَ الْأَرْذَلُونَ* قَالَ وَمَا عِلْمِی بِمَا کَانُواْ یَعْمَلُونَ* إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَی رَبِّی لَوْ تَشْعُرُونَ* وَمَآ أَنَاْ بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِینَ* إِنْ أَنَاْ إِلَّا نَذِیرٌ مُّبِینٌ تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۸۴ گفتند: «آیا به تو ایمان آوریم در حالی که فرومایگان از تو پیروی کرده‌اند؟!»* (نوح) گفت: «و به آنچه همواره انجام می‌دادند چه علمی دارم؟* حساب آنان جز بر پروردگار من نیست، اگر (بر فرض با درک حسّی) متوجه شوید.* و من طرد کننده‌ی مؤمنان نیستم؛* من جز هشدارگری روشنگر نیستم.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. ثروتمندان و سران مشرکان به پیروان نوح ایراد می‌گرفتند که چرا آنان از طبقه‌ی پایین اجتماع و مردمی فقیر هستند. البته این بهانه‌ای بیش نبود؛ چراکه ایمان آوردن افراد باید تابع دلیل و معجزه باشد و ایمان آوردن یا نیاوردن دیگران تأثیری در تصمیم‌گیری آنان نداشته باشد. ۲. از نظر مشرکان قوم نوح، معیار ارزش افراد، ثروت، لباس فاخر و موقعیت اجتماعی بود، در حالی که ارزش‌های واقعی از نظر نوح علیه السلام حق جویی، تقوا، ایمان و صفات عالی انسانی بود و این صفات در مؤمنان فقیر بیش‌تر یافت می‌شد. ۳. از این که سران مشرکان، مؤمنان را مردمی پست می‌شمردند و از پاسخ نوح علیه السلام به آنان استفاده می‌شود که آنان می‌خواستند به نوعی مؤمنان تهی‌دست را به سوابق سوء اخلاقی متهم سازند «۱» و از نوح می‌خواستند که آنها را از دور خود طرد سازد. اما نوح پیامبر علیه السلام با این مسأله برخورد کرد و سه پاسخ به آنان داد: اولًا، من چیز بدی در آنان سراغ ندارم. ثانیاً، اشاره کرد که هر کس ایمان آورد، گذشته‌ی او جبران می‌شود و لازم نیست که ما در باره‌ی گذشته‌ی افراد تجسّس کنیم و حساب آنان در قیامت نیز با پروردگار است. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۸۵ و ثالثاً، من نمی‌توانم افراد باایمان را از اطراف خود دور سازم. ۴. این که نوح گفت من مؤمنان فقیر را از دور خود طرد نمی‌کنم، بدان سبب بود که دین هدیه‌ای الهی برای همه‌ی افراد بشر است، نه مخصوص طبقه‌ی ثروتمند. هر کس سخن حق را شنید و پذیرفت و مؤمن شد، ایمان او محترم است و نمی‌توان او را طرد کرد. البته این ایراد مشرکان به پیروان پیامبران دیگر، هم‌چون پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز وارد می‌شد و قرآن به ایشان دستور می‌داد که به خاطر ثروتمندان از مؤمنان جدا نشوند. «۱» ۵. مشرکان نمی‌توانند به طور دقیق متوجه شوند که افراد تهی‌دست هم حقّ ایمان دارند و وقتی کسی ایمان می‌آورد گذشته‌ی او مشمول رحمت الهی می‌شود و جبران می‌گردد «۲» و حساب آن با پروردگار مهربان و غفور است. آری؛ درک این مطالب نیازمند فهم عمیق دین و شناخت بهتر خداست که مشرکان از آنها بی‌بهره‌اند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پاسخ مخالفان را که نسبت به مؤمنان فقیر ایراد می‌گیرند و بهانه جویی می‌کنند، بدهید. ۲. بعد از ایمان آوردن افراد، به دنبال سوابق سوء و ایرادگیری بر آنان نباشید، بلکه حساب این امور را به خدا واگذار کنید. ۳. رهبران الهی مؤمنان (فقیر) را از خود دور نسازند. ۴. دو وظیفه‌ی مهم رهبران الهی هشدارگری و روشنگری است. *** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۸۶ قرآن کریم در آیات صد و شانزدهم تا صد و بیستم سوره‌ی شعراء به لجاجت مشرکان و شکواییه‌ی نوح علیه السلام و غرق شدن آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۱۶– ۱۲۰. قَالُواْ لَئِن لَّمْ تَنتَهِ یَنُوحُ لَتَکُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِینَ* قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِی کَذَّبُونِ* فَافْتَحْ بَیْنِی وَبَیْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِی وَمَن مَّعِیَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ* فَأَنجَیْنَهُ وَمَن مَّعَهُ فِی الْفُلْکِ الْمَشْحُونِ* ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدُ الْبَاقِینَ گفتند: «ای نوح! اگر (به این سخنان) پایان ندهی، حتماً از سنگسار شدگان خواهی شد.»* گفت: «پروردگارا! در حقیقت قوم من، تکذیب [م کردند؛* پس بین من و بین آنان (داوری کن و مشکل کار ما را) به طور کامل بگشا، و مرا و کسانی از مؤمنان را که با من هستند، نجات بخش.»* و (ما)، وی و کسانی را که با او در کشتی انباشته (از تجهیزات و انسان‌ها و حیوانات) بودند، نجات بخشیدیم.* آنگاه بعد (از آن) باقی ماندگان را غرق ساختیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات بیان شده که نوح در نزد پروردگار از قوم خود شکایت کرد، اما جالب آن است که او نسبت به مشکلات شخصی خود شکایت نکرد، بلکه ناراحتی او از آن بود که مردم از برنامه‌ی نجات‌بخش او فاصله گرفته‌اند و او را تکذیب کرده و پیام الهی را دریافت نکرده‌اند. ۲. «فَتْح» به معنای «گشودن» است که گاهی جنبه‌ی حسّی دارد، مثل گشودن درِ منزل و گاهی جنبه‌ی معنوی، هم‌چون گشودن غم‌ها یا باز کردن امور از هم‌دیگر به وسیله‌ی داوری، که در این جا مقصود همین معنای اخیر است. «۱» ۳. واژه‌ی «مَشحُون» به معنای پر کردن و گاهی به

معنای مجهّز ساختن تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۸۷ نیز می‌آید؛ یعنی کشتی نوح پر از نفرات، حیوانات و وسایل مورد نیاز آنان و کاملًا مجهّز شده بود و کمبودی نداشت و این خود یکی از نعمت‌های الهی بر نوح و همراهانش بود که در کشتی مجهّزی سوار شدند و نجات یافتند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مخالفان راه خدا از نفرین رهبران الهی بهراسند، که طومارشان را درهم می‌پیچد. ۲. مخالفان پیامبران از گفتمان گریزان‌اند و افرادی خشونت‌طلب هستند. ۳. مؤمن شوید و همراه مردان الهی باشید تا نجات یابید. ۴. فرجام مؤمنان نجات و فرجام مشرکان نابودی است (پس از سرنوشت آنان عبرت بیاموزید). *** قرآن کریم در آیات صد و بیست و یکم و صد و بیست و دوم سوره‌ی شعراء به نشانه‌های عبرت‌آموز الهی و بی‌ایمانی اکثریت و صفات خدای متعال اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۲۱ و ۱۲۲. إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً وَمَا کَانَ أَکْثَرُهُم مُّؤْمِنِینَ* وَإِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ قطعاً در آن [ها] نشانه‌ای است، و [لی بیش‌ترشان مؤمن نیستند.* و مسلماً تنها پروردگار تو شکست‌ناپذیر [و] مهرورز است. یادآوری: مضمون آیات ۶۷ و ۶۸ همین سوره شبیه این آیات است و شاید در این جا برای تأکید و یادآوری تکرار شده و ما نکات و پیام‌های آنها را ذیل همان آیات گفتیم. *** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۸۸

ماجرای نوح (ع)

قرآن کریم در آیات صد و سوم و صد و چهارم سوره‌ی شعراء به نشانه‌های عبرت‌آموز الهی و بی‌ایمانی اکثریت و صفات خدای متعال اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۰۳ و ۱۰۴. إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً وَمَا کَانَ أَکْثَرُهُم مُّؤْمِنِینَ* وَإِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ قطعاً در آن [ها] نشانه‌ای است، و [لی بیش‌ترشان مؤمن نیستند.* و مسلماً تنها پروردگار تو شکست‌ناپذیر [و] مهرورز است. یادآوری: مضمون این دو آیه شبیه آیات ۶۷ و ۶۸ همین سوره است و در این جا برای تأکید و یادآوری و ... تکرار شده است. نکات، اشارات، پیام‌ها و آموزه‌های آیات را ذیل آیات ۶۷ و ۶۸ همین سوره بیان کردیم. *** قرآن کریم در آیات صد و پنجم تا صد و دهم سوره‌ی شعراء به رسالت نوح علیه السلام و سفارش‌های مکرر او به تقوا اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۰۵- ۱۱۰. کَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِینَ* إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ* إِنِی لَکُمْ رَسُولٌ أَمِینٌ* فَاتَّقُواْ اللَّهَ وَأَطِیعُونِ* وَمَآ أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِیَ إِلَّا عَلَی رَبِّ الْعَلَمِینَ* فَاتَّقُواْ اللَّهَ وَأَطِیعُونِ قوم نوح فرستادگان [خدا] را تکذیب کردند؛* هنگامی که برادرشان نوح به آنان گفت: «آیا خودنگه‌داری (و پارسایی) نمی‌کنید؟!* در حقیقت من فرستاده‌ای درستکار برای شما هستم؛* پس [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید و [مرا] اطاعت کنید؛* و از شما هیچ پاداشی بر این (رسالت) نمی‌طلبم؛ پاداش من جز بر [عهده پروردگار جهانیان نیست؛* پس [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید و [مرا] اطاعت کنید.» تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۸۲ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مطالعه‌ی سرگذشت پیامبران پیشین و برخورد مخالفان با آنان بسیار آموزنده و الهام‌بخش است. با تأمّل در این آیات می‌توان روش تبلیغ و شیوه‌ی روان‌شناختی برخورد با مردم را به دست آورد و از نکات ظریف آنها الهام گرفت. ۲. عبارت «قوم نوح پیامبران الهی را تکذیب کردند.» یا بدین معناست که قوم نوح منکر همه‌ی پیامبران و ادیان الهی قبل و بعد از نوح بودند و یا این که فقط نوح علیه السلام را تکذیب می‌کردند، اما از آن جا که اصول همه‌ی ادیان مشترک است، تکذیب یکی از آنها تکذیب همه‌ی آنهاست. «۱» ۳. قرآن از نوح به عنوان «برادر» قومش یاد می‌کند، این تعبیر نشان دهنده‌ی پیوند محبت‌آمیز و مساوات است؛ یعنی نوح نمی‌خواست بر قومش برتری جویی یا ستم کند، بلکه کار او برادرانه و همراه با صمیمیت و برابری بود. «۲» ۴. نوح علیه السلام خود را به مردم معرفی کرد و گفت: «من رسول و امین برای شما هستم.» این تعبیر نشان می‌دهد که اولًا نوح سابقه‌ی ممتدی در امانت‌داری داشته که مردم او را با این صفت می‌شناخته‌اند. و ثانیاً، نوح با این تعبیر به مردم گوش‌زد می‌کند که من امانت‌دار وحی هستم، پس از من خیانت مخواهید. و ثالثاً، نشان می‌دهد که انسان حق دارد در موارد لازم خود را با صفات عالی خویش معرفی کند تا مردم بهتر او را بشناسند و از علوم و صفات او بهره ببرند. ۵. نوح علیه السلام در این آیات سه بار از مردم خواست که

تقوا و پارسایی پیشه سازند و خود را از عذاب خدا حفظ کنند. این مطلب اهمیت تقوا را در نظر نوح تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۸۳ و در مسیر هدایت الهی نشان می‌دهد. ۶. در این آیات نوح علیه السلام دو بار از مردم خواسته است که از خدا اطاعت کنند، ولی هر دو بار اطاعت را به دنبال تقوا آورده است، تا نشان دهد که زیربنای اطاعت از خدا تقواست؛ همان طور که مقدمه‌ی تقوا، شناخت خدا و برنامه‌های او و هراس از مخالفت فرمان اوست. ۷. انگیزه‌ی پیامبران الهی در دعوت و اصلاح جامعه، خدایی است؛ از این رو از مردم پاداشی نمی‌خواهند، یعنی معلّمانی دل‌سوز و مجانی برای بشریت هستند و همین انگیزه‌ی خالص و الهی آنان دلیل صداقت آنهاست؛ بر خلاف مدعیان دروغین و شیّادان که دارای انگیزه‌های مادی و به دنبال سودجویی‌اند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از سرگذشت قوم نوح پند بگیرید و راه تقوا و اطاعت از رهبران الهی را پیشه سازید. ۲. انکار دعوت یک پیامبر، به تکذیب تمام پیامبران الهی می‌انجامد. ۳. رهبران جامعه، دل‌سوز، امانت‌دار، بی‌نیاز از مردم و مرتبط با خدا باشند. ۴. رهبران الهی و مبلّغان دینی پاداش خود را از خدا بخواهند. ۵. رهبران الهی و مبلّغان دینی برادرانه و دل‌سوزانه مردم را هدایت کنند. ۴. رمز سعادت و هدایت در تقوا و اطاعت از رهبران الهی نهفته است. *** قرآن کریم در آیات صد و یازدهم تا صد و پانزدهم سوره‌ی شعراء به گفتمان نوح با مشرکان در دفاع از مؤمنان فقیر اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۱۱- ۱۱۵. قَالُواْ أَنُؤْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ* قَالَ وَمَا عِلْمِى بِمَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ* إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَى رَبِّى لَوْ تَشْعُرُونَ* وَمَآ أَنَاْ بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ* إِنْ أَنَاْ إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۸۴ گفتند: «آیا به تو ایمان آوریم در حالی که فرومایگان از تو پیروی کرده‌اند؟!»* (نوح) گفت: «و به آنچه همواره انجام می‌دادند چه علمی دارم؟* حساب آنان جز بر پروردگار من نیست، اگر (بر فرض با درک حسّی) متوجه شوید.* و من طرد کننده‌ی مؤمنان نیستم؛* من جز هشدارگری روشنگر نیستم.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. ثروتمندان و سران مشرکان به پیروان نوح ایراد می‌گرفتند که چرا آنان از طبقه‌ی پایین اجتماع و مردمی فقیر هستند. البته این بهانه‌ای بیش نبود؛ چراکه ایمان آوردن افراد باید تابع دلیل و معجزه باشد و ایمان آوردن یا نیاوردن دیگران تأثیری در تصمیم‌گیری آنان نداشته باشد. ۲. از نظر مشرکان قوم نوح، معیار ارزش افراد، ثروت، لباس فاخر و موقعیت اجتماعی بود، در حالی که ارزش‌های واقعی از نظر نوح علیه السلام حق جویی، تقوا، ایمان و صفات عالی انسانی بود و این صفات در مؤمنان فقیر بیش‌تر یافت می‌شد. ۳. از این که سران مشرکان، مؤمنان را مردمی پست می‌شمردند و از پاسخ نوح علیه السلام به آنان استفاده می‌شود که آنان می‌خواستند به نوعی مؤمنان تهی‌دست را به سوابق سوء اخلاقی متهم سازند «۱» و از نوح می‌خواستند که آنها را از دور خود طرد سازد. اما نوح پیامبر علیه السلام با این مسأله برخورد کرد و سه پاسخ به آنان داد: اولًا، من چیز بدی در آنان سراغ ندارم. ثانیاً، اشاره کرد که هر کس ایمان آورد، گذشته‌ی او جبران می‌شود و لازم نیست که ما در باره‌ی گذشته‌ی افراد تجسّس کنیم و حساب آنان در قیامت نیز با پروردگار است. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۸۵ و ثالثاً، من نمی‌توانم افراد باایمان را از اطراف خود دور سازم. ۴. این که نوح گفت من مؤمنان فقیر را از دور خود طرد نمی‌کنم، بدان سبب بود که دین هدیه‌ای الهی برای همه‌ی افراد بشر است، نه مخصوص طبقه‌ی ثروتمند. هر کس سخن حق را شنید و پذیرفت و مؤمن شد، ایمان او محترم است و نمی‌توان او را طرد کرد. البته این ایراد مشرکان به پیروان پیامبران دیگر، هم‌چون پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز وارد می‌شد و قرآن به ایشان دستور می‌داد که به خاطر ثروتمندان از مؤمنان جدا نشوند. «۱» ۵. مشرکان نمی‌توانند به طور دقیق متوجه شوند که افراد تهی‌دست هم حقّ ایمان دارند و وقتی کسی ایمان می‌آورد گذشته‌ی او مشمول رحمت الهی می‌شود و جبران می‌گردد «۲» و حساب آن با پروردگار مهربان و غفور است. آری؛ درک این مطالب نیازمند فهم عمیق دین و شناخت بهتر خداست که مشرکان از آنها بی‌بهره‌اند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پاسخ مخالفان را که نسبت به مؤمنان فقیر ایراد می‌گیرند و بهانه جویی می‌کنند، بدهید. ۲. بعد از ایمان آوردن افراد، به دنبال سوابق سوء و ایرادگیری بر آنان نباشید، بلکه حساب این امور را به خدا واگذار کنید. ۳. رهبران الهی مؤمنان (فقیر) را از خود دور نسازند. ۴. دو وظیفه‌ی مهم رهبران الهی هشدارگری و روشنگری است. *** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۸۶ قرآن کریم در آیات صد و

شانزدهم تا صد و بیستم سوره‌ی شعراء به لجاجت مشرکان و شکواییه‌ی نوح علیه السلام و غرق شدن آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۱۶- ۱۲۰. قَالُواْ لَئِن لَّمْ تَنتَهِ یَنُوحُ لَتَکُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِینَ* قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِی کَذَّبُونِ* فَافْتَحْ بَیْنِی وَبَیْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِی وَمَن مَّعِیَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ* فَأَنجَیْنَهُ وَمَن مَّعَهُ فِی الْفُلْکِ الْمَشْحُونِ* ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدُ الْبَاقِینَ گفتند: «ای نوح! اگر (به این سخنان) پایان ندهی، حتماً از سنگسار شدگان خواهی شد.»* گفت: «پروردگارا! در حقیقت قوم من، تکذیب [م کردند؛* پس بین من و بین آنان (داوری کن و مشکل کار ما را) به طور کامل بگشا، و مرا و کسانی از مؤمنان را که با من هستند، نجات بخش.»* و (ما)، وی و کسانی را که با او در کشتی انباشته (از تجهیزات و انسان‌ها و حیوانات) بودند، نجات بخشیدیم.* آنگاه بعد (از آن) باقی ماندگان را غرق ساختیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات بیان شده که نوح در نزد پروردگار از قوم خود شکایت کرد، اما جالب آن است که او نسبت به مشکلات شخصی خود شکایت نکرد، بلکه ناراحتی او از آن بود که مردم از برنامه‌ی نجات‌بخش او فاصله گرفته‌اند و او را تکذیب کرده و پیام الهی را دریافت نکرده‌اند. ۲. «فَتْح» به معنای «گشودن» است که گاهی جنبه‌ی حسّی دارد، مثل گشودن درِ منزل و گاهی جنبه‌ی معنوی، هم‌چون گشودن غم‌ها یا باز کردن امور از هم‌دیگر به وسیله‌ی داوری، که در این جا مقصود همین معنای اخیر است. «۱» ۳. واژه‌ی «مَشحُون» به معنای پر کردن و گاهی به معنای مجهّز ساختن تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۸۷ نیز می‌آید؛ یعنی کشتی نوح پر از نفرات، حیوانات و وسایل مورد نیاز آنان و کاملًا مجهّز شده بود و کمبودی نداشت و این خود یکی از نعمت‌های الهی بر نوح و همراهانش بود که در کشتی مجهّزی سوار شدند و نجات یافتند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مخالفان راه خدا از نفرین رهبران الهی بهراسند، که طومارشان را درهم می‌پیچد. ۲. مخالفان پیامبران از گفتمان گریزانند و افرادی خشونت‌طلب هستند. ۳. مؤمن شوید و همراه مردان الهی باشید تا نجات یابید. ۴. فرجام مؤمنان نجات و فرجام مشرکان نابودی است (پس از سرنوشت آنان عبرت بیاموزید). *** قرآن کریم در آیات صد و بیست و یکم و صد و بیست و دوم سوره‌ی شعراء به نشانه‌های عبرت‌آموز الهی و بی‌ایمانی اکثریت و صفات خدای متعال اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۲۱ و ۱۲۲. إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآیَةً وَمَا کَانَ أَکْثَرُهُم مُّؤْمِنِینَ* وَإِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ قطعاً در آن [ها] نشانه‌ای است، و [لی بیش‌ترشان مؤمن نیستند.* و مسلماً تنها پروردگار تو شکست‌ناپذیر [و] مهرورز است. یادآوری: مضمون آیات ۶۷ و ۶۸ همین سوره شبیه این آیات است و شاید در این جا برای تأکید و یادآوری تکرار شده و ما نکات و پیام‌های آنها را ذیل همان آیات گفتیم. *** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۸۸

ماجرای قوم عاد

قرآن کریم در آیات صد و بیست و سوم تا صد و بیست و هفتم سوره‌ی شعراء به رسالت هود پیامبر علیه السلام و واکنش منفی قوم عاد اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۲۳- ۱۲۷. کَذَّبَتْ عَادٌ الْمُرْسَلِینَ* إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ* إِنِّی لَکُمْ رَسُولٌ أَمِینٌ* فَاتَّقُواْ اللَّهَ وَأَطِیعُونِ* وَمَآ أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِیَ إِلَّا عَلَی رَبِّ الْعَلَمِینَ (قوم) عاد فرستادگان [خدا] را تکذیب کردند؛* هنگامی که برادرشان هود به آنان گفت: «آیا خودنگه‌داری (و پارسایی) نمی‌کنید؟!* در حقیقت من فرستاده‌ای درستکار برای شما هستم؛* پس [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید و [مرا] اطاعت کنید؛* و از شما هیچ پاداشی بر این (رسالت) نمی‌طلبم، پاداش من جز بر [عهده پروردگار جهانیان نیست؛ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قوم «عاد» در سرزمین «احقاف» در یکی از نواحی یمن در جنوب جزیرهٔ العرب زندگی می‌کردند و هود علیه السلام پیامبر آنان بود و آنها را به سوی خدای یگانه دعوت کرد ولی او را تکذیب کردند و در نهایت به عذاب الهی گرفتار شدند «۱». ۲. مطالعه‌ی سرگذشت پیامبران پیشین و برخورد مخالفان با آنان بسیار آموزنده و الهام‌بخش است. با تأمّل در این آیات می‌توان روش تبلیغ و شیوه‌ی روان‌شناختی برخورد با مردم را به دست آورد و از نکات ظریف آنها الهام گرفت. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۸۹ ۳. در این آیات بیان شده که قوم هود پیامبران الهی را تکذیب

کردند؛ آنان یا منکر همه‌ی پیامبران و ادیان الهی قبل و بعد از هود بودند و یا این که فقط هود علیه السلام را تکذیب می‌کردند، اما از آن جا که اصول همه‌ی ادیان مشترک است، تکذیب یکی از آنها تکذیب همه‌ی آنهاست. ۴. قرآن از هود به عنوان «برادر» قومش یاد می‌کند، این تعبیر نشان دهنده‌ی پیوند محبت‌آمیز و مساوات است؛ یعنی هود نمی‌خواست بر قومش برتری جویی یا ستم کند، بلکه کار او برادرانه و همراه با صمیمیت و برابری بود. ۵. هود علیه السلام خود را به مردم معرفی کرد و گفت «من رسول و امین برای شما هستم.» این تعبیر نشان می‌دهد که اولّا، هود سابقه‌ی ممتدی در امانت داری داشته که مردم او را با این صفت می‌شناخته‌اند. و ثانیاً، هود با این تعبیر به مردم گوش‌زد می‌کند که من امانت‌دار وحی هستم، پس از من خیانت مخواهید. و ثالثاً، نشان می‌دهد که انسان حق دارد در موارد نیاز خود را با صفات عالی خویش معرفی کند تا مردم بهتر او را بشناسند و از علوم و صفات او بهره ببرند. ۶. انگیزه‌ی پیامبران الهی در دعوت و اصلاح جامعه، خدایی است؛ از این رو از مردم پاداشی نمی‌خواهند، یعنی معلّمانی دل‌سوز و مجانی برای بشریت هستند و همین انگیزه‌ی خالص و الهی آنان دلیل صداقت آنهاست؛ بر خلاف مدعیان دروغین و شیّادان که دارای انگیزه‌های مادی و به دنبال سودجویی‌اند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از سرگذشت قوم هود پند بگیرید و تقوا و اطاعت از رهبران الهی را پیشه‌ی خود سازید. ۲. انکار دعوت یک پیامبر، به تکذیب تمام پیامبران الهی می‌انجامد. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۹۰ ۳. رهبران جامعه، دل‌سوز، امانت‌دار، بی‌نیاز از مردم و مرتبط با خدا باشند. ۴. رهبران الهی و مبلّغان دینی پاداش خود را از خدا بخواهند. ۵. رهبران الهی و مبلّغان دینی برادرانه و دلسوزانه مردم را هدایت کنند. ۶. رمز سعادت و هدایت در تقوا و اطاعت از رهبران الهی نهفته است. «۱» *** قرآن کریم در آیات صد و بیست و هشتم تا صد و سی و پنجم سوره‌ی شعراء با شمارش اشکالات کارهای قوم عاد و بیان نعمت‌های الهی بر آنان، به آنها هشدار داده، آنان را به تقوا و اطاعت فرا می‌خواند و می‌فرماید: ۱۲۸ – ۱۳۵. أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ ءَايَةً تَعْبَثُونَ* وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ* وَإِذَا بَطَشْتُم بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ* فَاتَّقُواْ اللَّهَ وَأَطِيعُونِ* وَاتَّقُواْ الَّذِى أَمَدَّكُم بِمَا تَعْلَمُونَ* أَمَدَّكُم بِأَنْعَمٍ وَبَنِينَ* وَجَنتٍ وَعُيُونٍ* إِنِّى أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ آیا بر هربلندی (ساختمانی) نشانه‌وار می‌سازید درحالی که (کاری بی‌هدف و) بیهوده انجام می‌دهید؟!* و کاخ‌های استوار بر می‌گیرید، تا شاید شما (در دنیا جاودانه) بمانید؟!* و هنگامی که (بر کسی) سخت می‌گیرید، زورگویانه سخت می‌گیرید؛* پس [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید و [مرا] اطاعت کنید؛* و از (مخالفت) کسی خودنگه‌داری کنید که شما را با آنچه که می‌دانید امداد کرد،* شما را با دام‌ها و پسران و بوستان‌ها و چشمه‌ساران امداد رساند.* که من از عذاب روزی بزرگ بر شما می‌ترسم!» تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۹۱ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات هود پیامبر علیه السلام از روش شهرسازی قوم عاد انتقاد می‌کند که چرا قصرها و قلعه‌های محکم بر مکان‌های مرتفع می‌سازند، «۱» ولی هدف و طرح صحیحی را در این ساختمان سازی دنبال نمی‌کنند و فقط به دنبال بازی، فخرفروشی، هوس‌رانی یا ریشخند دیگران هستند. چرا در شهرسازی خود طرح و هدف‌های بلند ندارند و فکر می‌کنند که همیشه در دنیا هستند که بخواهند به این روش وبازی‌گوشی ادامه دهند. «۲» ۲. در مورد ساختمان‌سازی قوم عاد، مفسران سه دیدگاه دارند: برخی برآن‌اند که آنها ساختمان‌هایی برج مانند بر کوه‌ها و تپه‌ها می‌ساختند تا فخرفروشی کنند و هدف صحیحی را از این کار دنبال نمی‌کردند. برخی دیگر از مفسران برآن‌اند که قوم عاد کلبه‌هایی بر فراز بلندی‌ها می‌ساختند که محل هوس‌رانی و عیاشی بوده است. و سوم آن که قوم عاد این ساختمان‌ها را مشرف بر جاده‌ها می‌ساختند تا از فراز آن ره‌گذران را ریشخند کنند. «۳» البته مانعی ندارد که هر سه مورد در معنای آیه جمع باشد، هر چند تفسیر اول مناسب‌تر است. ۳. یکی از اشکالات هود به شهرسازی قوم عاد آن است که قصرسازی، شما را از یاد آخرت غافل کرده، به طوری که می‌پندارید برای همیشه زنده هستید. پس ساختمان سازی و شهرسازی صحیح آن است که هم محل سکونت و آرامش را تأمین کند و هم انسان را از یاد آخرت غافل نسازد؛ یعنی در شهرسازی نوین باید یادمان‌های اخروی هم‌چون مسجد، موزه، حسینیّه، کتاب خانه، نقش‌ها و تابلوهای مناسب، خیریّه‌ها و مراکز دینی وجود داشته تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۹۲ باشد، تا انسان را به یاد خدا و رستاخیز بیندازد و

غرورآفرین و غفلت‌زا نباشد. ۴. یکی از انتقادهای هود از سازمان قضایی و روش جزایی قوم عاد بود که چرا هم‌چون جباران در مجازات کردن افراد از حدّ تجاوز می‌کنید و سخت می‌گیرید و به زور چیزهای دیگران را تصرف می‌کنید و بی‌عدالتی پیشه می‌سازید. ۵. در این آیات هود پیامبر مردم را به تقوای الهی و اطاعت از خود فرا می‌خواند؛ تقوا از اطاعت خدا و پیامبر جدا نیست. ۶. هود پیامبر علیه السلام اشاره کرد که به یاد دو نیروی اقتصادی و نیروی انسانی باشید که خدا به شما ارزانی کرده و شما را از طریق دامداری و باغ‌داری و آب فراوان چشمه‌ها و وجود نیروی کاری پسرانتان یاری رسانده است. آری؛ شکر این نعمت‌ها آن است که دستورات آفریدگار را اطاعت و از نافرمانی او خودداری کنید و تقواپیشه شوید. «۱» ۷. به روز رستاخیز، روز بزرگ گفته می‌شود؛ زیرا از هر نظر عظمت دارد و نیز عذاب آن روز عذاب بزرگی است. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با هدف شهرسازی و ساختمان‌سازی کنید و دچار غفلت نشوید. ۲. در روش جزایی (عدالت را رعایت کنید و) جبّارانه مجازات نکنید. ۳. راه صحیح در تقوا و اطاعت از رهبران الهی نهفته است. ۴. به یاد نعمت‌های اقتصادی خدا باشید تا باتقوا شوید. ۵. رهبران الهی نگران آینده‌ی شما هستند؛ از این رو به شما هشدار می‌دهند (پس به آنها توجه کنید). *** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۹۳ قرآن کریم در آیات صد و سی و ششم تا صد و چهلم سوره‌ی شعراء به پاسخ مغرورانه‌ی قوم عاد و فرجام هلاکت بار و عبرت‌آموز آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۳۶- ۱۴۰. قَالُواْ سَوَآءٌ عَلَيْنَآ أَوَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَكُن مِّنَ الْوَٰعِظِينَ* إِنْ هَـٰذَآ إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ* وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ* فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَٰهُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَءَايَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ* وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (قوم عاد) گفتند: «بر ما یکسان است که (ما را) پند دهی یا از پند دهندگان نباشی.* (زیرا) این جز شیوه‌ی (مردمان) نخستین نیست؛* و ما عذاب نخواهیم شد.»* و او (: هود) را تکذیب کردند، پس آنان را هلاک کردیم؛ قطعاً در آن [ها] نشانه‌ای است، و [لی بیش‌ترشان مؤمن نیستند.* و مسلماً تنها پروردگار تو شکست‌ناپذیر [و] مهرورز است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «خُلُق» به معنای روش، اخلاق و عادت است. قوم عاد با این تعبیر اشاره کردند که بت‌پرستی، قصرسازی بی‌هدف و خشونت در مجازات که ما انجام می‌دهیم، همان روش پیشینیان ماست، پس ایرادی بر ما نیست. ۲. قوم عاد اعمال خود را مستند به روش اقوام نخستین کردند، ولی این مغالطه است؛ چراکه اگر این اعمال ناصحیح است، تفاوتی نمی‌کند که اقوام پیشین آنها را انجام می‌داده‌اند یا نه؛ بنابراین بت‌پرستی اقوام نخستین غلط بوده همان طور که تقلید قوم عاد از این بت‌پرستی غلط بود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مشرکان مقلّد کارهای غلط گذشتگان خود هستند. ۲. قبل از آن که عذاب الهی فرا رسد به اندرز رهبران الهی توجه کنید. ۳. تکذیب رهبران الهی عامل نابودی ملت‌هاست. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۹۴ ۴. از نابودی سرکشان مغرور تاریخ عبرت بگیرید. ۵. با مطالعه در تاریخ پیامبران درس عبرت بگیرید. ۶. منتظر ایمان اکثریت مردم نباشید. ۷. خدا در همان حال که قدرتمند و شکست‌ناپذیر است، مهربان نیز هست. ***

ماجرای قوم ثمود

قرآن کریم در آیات صد و چهل و یکم تا صد و چهل و پنجم سوره‌ی شعراء به رسالت صالح پیامبر علیه السلام و واکنش منفی قوم ثمود پرداخته و با اشاره به صفات صالح و پاداش نخواستن او از مردم می‌فرماید: ۱۴۱- ۱۴۵. كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ* إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَٰلِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ* إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ* فَاتَّقُواْ اللَّهَ وَأَطِيعُونِ* وَمَآ أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَٰلَمِينَ (قوم) ثَمُود فرستادگان [خدا] را تکذیب کردند؛* هنگامی که برادرشان «صالِح» به آنان گفت: «آیا خودنگه‌داری (و پارسایی) نمی‌کنید؟!* در حقیقت من فرستاده‌ای درستکار برای شما هستم؛* پس [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید و [مرا] اطاعت کنید؛* و از شما هیچ پاداشی بر این (رسالت) نمی‌طلبم، پاداش من جز بر [عهده پروردگار جهانیان نیست؛ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قوم «ثَمُود» در منطقه‌ی وادِی القُری در میان مدینه و شام (یعنی سوریه‌ی فعلی) زندگی می‌کردند و پیامبر آنان صالح علیه السلام بود. آنان که مردمانی مرفه بودند با اسرافکاری زندگی می‌کردند و بر اثر سرکشی و تکذیب صالح و کشتن شتر معجزه‌آمیز، گرفتار

عذاب الهی شدند. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۹۵ ۲. مطالعه‌ی سرگذشت پیامبران پیشین و برخورد مخالفان با آنان بسیار آموزنده و الهام‌بخش است. با تأمّل در این آیات می‌توان روش تبلیغ و شیوه‌ی روان‌شناختی برخورد با مردم را به دست آورد و از نکات ظریف آنها الهام گرفت. ۳. در این آیات بیان شده که قوم صالح پیامبران الهی را تکذیب کردند؛ بدین معنا که قوم صالح منکر همه‌ی پیامبران و ادیان الهی قبل و بعد از صالح بودند و یا این که فقط صالح علیه السلام را تکذیب می‌کردند، اما از آن جا که اصول همه‌ی ادیان مشترک است، تکذیب یکی از آنها تکذیب همه‌ی آنهاست. ۴. قرآن از صالح به عنوان «برادر» قومش یاد می‌کند، این تعبیر نشان دهنده‌ی پیوند محبت‌آمیز و مساوات است؛ یعنی صالح نمی‌خواست بر قومش برتری جویی یا ستم کند، بلکه کار او برادرانه و همراه با صمیمیت و برابری بود. ۵. صالح علیه السلام خود را رسول و امین مردم خواند، این تعبیر نشان می‌دهد که اولًا صالح سابقه‌ی ممتدی در امانت داری داشت که مردم او را با این صفت می‌شناخته‌اند. و ثانیاً، صالح با این تعبیر به مردم گوش‌زد می‌کند که من امانت‌دار وحی هستم پس از من خیانت نخواهید. و ثالثاً، نشان می‌دهد که انسان حق دارد در موارد ضروری خود را با صفات عالی خویش معرفی کند تا مردم بهتر او را بشناسند و از علوم و صفات او بهره ببرند. ۶. انگیزه‌ی پیامبران الهی در دعوت و اصلاح جامعه، خدایی است؛ از این رو از مردم پاداشی نمی‌خواهند؛ یعنی معلّمانی دل‌سوز و مجانی برای بشریت هستند و همین انگیزه‌ی خالص و الهیِ آنان دلیل صداقت آنهاست؛ بر خلاف مدعیان دروغین و شیّادان که با انگیزه‌های مادی و به دنبال سودجویی هستند. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۹۶ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از سرگذشت قوم صالح پند بگیرید و تقوا و اطاعت از رهبران الهی را پیشه‌ی خود سازید. ۲. انکار دعوت یک پیامبر، به تکذیب تمام پیامبران الهی می‌انجامد. ۳. رهبران جامعه، دل‌سوز، امانت‌دار، بی‌نیاز از مردم و در ارتباط با خدا باشند. ۴. رهبران الهی و مبلّغان دینی پاداش خود را از خدا بخواهند. ۵. رهبران الهی و مبلّغان دینی برادرانه و دل‌سوزانه مردم را هدایت کنند. ۶. رمز سعادت و هدایت در تقوا و اطاعت از رهبران الهی نهفته است. *** قرآن کریم در آیات صد و چهل و ششم تا صد و پنجاه و دوم سوره‌ی شعراء به هشدارهای صالح به قوم ثمود و رابطه‌ی اسراف کاری با فسادگری اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۴۶ - ۱۵۲. أَتُتْرَكُونَ فِي مَا هٰهُنَآ ءَامِنِينَ* فِي جَنّٰتٍ وَعُيُونٍ* وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِيمٌ* وَتَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فٰرِهِينَ* فَاتَّقُواْ اللَّهَ وَأَطِيعُونِ* وَلَا تُطِيعُواْ أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ* الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ آیا در آنچه این جاست باامنیت رها می‌شوید؛* در بوستان‌ها و چشمه ساران،* و زراعت‌ها و درخت خرما که شکوفه‌اش لطیف است؟!* و از کوه‌ها ماهرانه (و شادمانه) خانه‌هایی می‌تراشید،* پس [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید و [مرا] اطاعت کنید؛* و از فرمان اسرافکاران اطاعت نکنید؛* (همان) کسانی که در زمین فساد می‌کنند و اصلاح نمی‌کنند.» تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۹۷ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قوم ثَمُود زندگی مرفهی داشتند؛ از انواع خانه‌های سنگی و باغ‌ها و زراعت‌ها برخوردار بوده، «۱» مردمانی هنرمند و شاد اما هواپرست «۲» و اسیر شکم و زندگی پرناز و نعمت خود بودند و از این رو به دام اسرافکاری افتادند. ۲. «اسراف» به معنای تجاوز از حدّ قانون آفرینش و قانون تشریعی است، یعنی معنای گسترده‌ای دارد که شامل زیاده‌روی در خوردن و آشامیدن و انتقام و انفاق بیش از حد و داوری بر اساس دروغ و حتی شامل برتری جویی افراطی و هر گونه گناهی می‌شود؛ چون همه‌ی این‌ها تجاوز از حدّ است. «۳» ۳. سرچشمه‌ی فساد، اسراف است؛ چراکه هر گونه تجاوز از حدود، موجب تباهی و فساد و از هم گسیختگی در یک نظام هماهنگ می‌شود. و از آن جا که نظام جهان هستی، یک نظام واحد و هماهنگ است و به سوی هدفی خاص در جریان است، برای هر یک از اجزای خود خط سیری مشخص می‌کند که اگر یکی از این اجزا از مدار خود خارج شود و راه تجاوز و اسراف در پیش گیرد، در بین اجزای جهان درگیری پیدا می‌شود و نظام گرفتار فساد و تباهی می‌گردد. از این رو اگر توانستند آن جزء تجاوزکار، نامنظم، اسرافکار و فسادگر را به مسیر اصلی باز می‌گردانند و اگر میسّر نشد نابودش می‌کنند تا نظام تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۹۸ هستی به مسیر خود ادامه دهد. و در این جاست که رابطه‌ی اسراف کاری و فسادگری روشن می‌گردد و مشخص می‌شود که چرا اقوام سرکش، اسرافکار و فسادگری هم‌چون قوم ثمود، نابود

شدنـد. آموزه‌هـا و پیام‌ها: ۱. برای مؤمنـان، هـم تقـوا و هـم اطـاعت از رهـبران الهی لازم است. ۲. اسـرافکاری به فسـادگری منتهی می‌شود. ۳. نعمت‌هـا و آرامش زنـدگی، شـما را گرفتار غفلت نسازد. ۴. اصـلاح طلب باشـید، نه اسـراف‌کار و فسادگر. *** قرآن کریم در آیات صـد و پنجاه و سوم و صـد و پنجاه و چهارم سوره‌ی شـعراء به تهمت سـحر به صالح و معجزه خواهی قوم ثمود از او اشاره می‌کنـد و می‌فرماید: ۱۵۳ و ۱۵۴. قَالُواْ إِنَّمَآ أَنتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ* مَآ أَنتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا فَأْتِ بِئَايَةٍ إِن كُنتَ مِنَ الصـدِقِينَ (قوم ثَمود) گفتنـد: «تو فقـط از کسانی هستی که مکرر جادو شده‌انـد؛* و جز بشـری هماننـد ما نیستی، پس‌اگر از راسـتگویانی، نشانه‌ای (معجزه آسا) بیاور!» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «مُسحَّر» به معنای کسـی است که جادو زده شده باشد. قوم ثمود معتقد بودند که ساحران می‌توانند از طریق سـحر، عقل و هوش افراد را از کار بیندازند؛ از این رو، وقتی می‌دیدند صالح علیه السلام همرنگ محیط و جامعه نمی‌شود و بر ضـد عقاید فاسد و خرافات قیام کرده است، او را جادوزده می‌خواندند. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۹۹ ۲. «سحر» چیزی است که معمولًا مخالفان پیامبران الهی به آنان نسبت می‌دادند و گاهی آنان را جادوگر و گاهی جادوزده می‌خواندند «۱» در حالی که عقل و درایت پیامبران الهی مورد تأییـد همه‌ی خردمنـدان بوده است و انسان جادو زده نمی‌توانـد مطالبی این گونه بلند بگوید. ۳. این که قوم ثَمُود از صالح تقاضای نشانه و معجزه کردند، سـخنی معقول بود؛ چراکه صالح مردم را به اطاعت از دین خود فرا می‌خوانـد و پیروی از دیگران و آیین آنها جایز نیست مگر این که خـدا فرمان داده باشـد و معجزه نشانه‌ی این دسـتور الهی است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مبلغان و رهبران الهی آماده‌ی شـنیدن تهمت‌های مخالفان باشند. ۲. ادعای نبوّت را بدون دلیل و نشانه‌ی معجزه‌آسا نپذیرید. *** قرآن کریم در آیات صد و پنجاه و پنجم و صد و پنجاه و ششم سوره‌ی شعراء به پاسخ مثبت صالح پیامبر و معجزه‌ی او اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۵۵ و ۱۵۶. قَالَ هذِهِ نَاقَةٌ لَّهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ* وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيمٍ (صالـح) گفت: «این مـاده شتری (معجزه آسا) است که سـهمی از آب برای اوست، و سـهمی از آب در روزی معین برای شماست؛* و هیـچ بـدی به آن نرسانید، که عذاب روزی بزرگ شـما را فرا خواهد گرفت!» نکته‌ها و اشاره‌ها: تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۰۰ ۱. «ناقه» به معنای شتر ماده است. این شتر که معجزه‌ی صالـح پیامبر بود، آب زیادی می‌خورد، به طوری که آب آن منطقه را سـهم بندی کردند و یک روز سهم شتر و یک روز سهم مردم بود. این شتر وسیله‌ی امتحان قوم ثمود بود و در احادیث آمـده است که این شتر به صورت معجزه‌آسایی پدیـد آمـده و از عجایب آفرینش بود. «۱» ۲. «آیه» (نشـانه) گاهی به آیات قرآن و گـاهی بـه معجزات الهی گفتـه می‌شـود؛ چراکـه همه‌ی آنهـا نشـانه‌ی خـدا هسـتند و در این آیه در مـورد معجزه به کـار رفته است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. صالح پیامبر معجزه‌ای محسوس برای مردم آورد و توضیح داد (ولی مخالفت کردند و گرفتار عذاب شدند). ۲. پس از آمـدن معجزه و اتمـام حجّت، بر خلاـف برنامه‌ی الهی عمل نکنیـد که به عـذاب الهی گرفتار می‌شویـد. *** قرآن کریم در آیات صـد و پنجاه و هفتم تا صـد و پنجاه و نهم سوره‌ی شـعراء به مخالفت مشـرکان ثمود با معجزه‌ی صالـح و مجازات عبرت‌آموز آنان اشاره کرده، می‌فرماید: ۱۵۷- ۱۵۹. فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُواْ نَدِمِينَ* فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ* وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ و (لی قوم ثمود) آن [شتر] را از پای در آوردند، و (سرانجام) پشیمان گردیدند!* و عذاب [الهی آنان را فرو گرفت؛ قطعاً در آن [ها] نشانه‌ای است، و [لی بیش‌ترشان مؤمن نیسـتند.* و مسلماً تنها پروردگار تو شکست‌ناپذیر [و] مهرورز است. تفسـیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۰۱ نکته‌هـا و اشاره‌ها: ۱. «عَقَرُوهـا» به معنـای اسـاس و ریشه‌ی چیزی است و از آن جا که در هنگـام کشـتن و نحر شتر اصـل وجودش برچیـده می‌شود در این جا به معنای از پای در آوردن شتر به کار رفته است؛ البته گاهی به معنـای پی کردن شتر یـا قطع دست و پـای آن تفسیر کرده‌انـد که آنهـا نیز به همین معنـا باز می‌گردد. «۱» ۲. شتر معجزه‌آسـایی که صالـح پیامبر آورده بود، باعث بیداری مردم و گرایش آنها به صالح می‌شد و از این رو گروهی از سـرکشان قوم ثمود توطئه کردند که شتر را نابود کنند و سرانجام نیز یکی از آنان با ضربه‌ای آن را از پای درآورد. ۳. جالب آن است که طبق احادیث، یک نفر شتر را از پـای در آورد، ولی در این آیه این کـار به همه‌ی مخالفان نسبت داده شـده است؛ به خاطر آن که اسـلام رضایت باطنی به هر

کاری را به منزله‌ی شرکت در آن کار می‌داند، چون کسی که اقدام به کاری می‌کند، به نیروی جمع دل گرم است. «۲» ۴. در حدیثی از امام رضا علیه السلام روایت شده که: هرگاه کسی در مشرق کشته شود و دیگری در مغرب بدان راضی باشد، او نیز در پیشگاه خدا، شریک قاتل به شمار می‌آید. «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در قرآن کریم (سوره‌ی هود، آیه‌ی ۶۷) آمده است که قوم ثمود، قوم لوط «۴» و قوم شعیب «۵» به وسیله صیحه‌ی آسمانی مجازات شدند. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۰۲ و این عذاب چیزی شبیه شکستن دیوار صوتی است که به وسیله‌ی هواپیماها انجام می‌گیرد و گاهی سبب بیهوشی انسان‌ها و شکسته شدن شیشه‌ها می‌شود. البته اگر امواج صوتی شدیدتر شود، می‌تواند تأثیرات شدیدتری بر اعصاب، مغز و قلب انسان بگذارد و سبب مرگ او می‌شود. «۱» ۲. مخالفت با برنامه‌ی اعجازآمیز پیامبران، عذاب الهی را در پی دارد. ۳. هشدارهای الهی را دروغ نپندارید. ۴. هر کس به کار خلاف دیگران راضی شود، شریک آنان به شمار می‌آید. ۵. با مطالعه در تاریخ پیامبران درس عبرت بگیرید. ۶. منتظر ایمان اکثریت مردم نباشید. ۷. خدا در همان حال که قدرتمند و شکست‌ناپذیر است، مهربان نیز هست. ***

ماجرای قوم لوط

قرآن کریم در آیات صد و شصتم تا صد و شصت و چهارم سوره‌ی شعراء به سرگذشت قوم لوط و اندرزهای برادرانه‌ی لوط و پاداش رسالت او اشاره کرده، می‌فرماید: ۱۶۰- ۱۶۴. كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ* إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ* إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ* فَاتَّقُواْ اللَّهَ وَأَطِيعُونِ* وَمَآ أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَلَمِينَ قوم لوط فرستادگان [خدا] را تکذیب کردند؛* هنگامی که برادرشان لوط به آنان گفت: «آیا خودنگه‌داری (و پارسایی) نمی‌کنید؟!* در حقیقت من فرستاده‌ای درستکار برای شما هستم؛* پس [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید و [مرا] اطاعت کنید؛* و از شما تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۰۳ هیچ پاداشی بر این (رسالت) نمی‌طلبم، پاداش من جز بر [عهده پروردگار جهانیان نیست؛ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «قوم لوط» در عصر ابراهیم علیه السلام زندگی می‌کردند. آنان در منطقه‌ی شامات می‌زیستند و پیامبر آنان «لوط علیه السلام» بود که تحت اشراف ابراهیم علیه السلام عمل می‌کرد. مردان این قوم همجنس‌باز بودند و لوط پیامبر آنان را اندرزها داد ولی آنان لجاجت کردند و سرانجام گرفتار عذاب الهی شدند و سرگذشت آنان عبرت سرکشان فسادگر در طول تاریخ شد. «۱» ۲. مطالعه‌ی سرگذشت پیامبران پیشین و برخورد مخالفان با آنان بسیار آموزنده و الهام‌بخش است. با تأمّل در این آیات می‌توان روش تبلیغ و شیوه‌ی روان‌شناختی برخورد با مردم را به دست آورد و از نکات ظریف آنها الهام گرفت. ۳. در این آیات بیان شده که قوم لوط پیامبران الهی را تکذیب کردند؛ بدین معنا که قوم لوط، یا منکر همه‌ی پیامبران و ادیان الهی قبل و بعد از لوط بودند و یا این که فقط لوط علیه السلام را تکذیب می‌کردند، اما از آن جا که اصول همه‌ی ادیان مشترک است، تکذیب یکی از آنها تکذیب همه‌ی آنهاست. ۴. قرآن از لوط به عنوان «برادر» قومش یاد می‌کند، این تعبیر نشان دهنده‌ی پیوند محبت‌آمیز و مساوات است؛ یعنی لوط نمی‌خواست بر قومش برتری جویی یا ستم کند، بلکه کار او برادرانه و همراه با صمیمیت و برابری بود. ۵. لوط علیه السلام خود را رسول و امین مردم خواند. این تعبیر نشان می‌دهد که اولًا لوط سابقه‌ی ممتدی در امانت داری داشت که مردم او را با این صفت می‌شناختند. و ثانیاً، لوط با این تعبیر به مردم گوشزد می‌کند که من امانت‌دار وحی هستم پس از من خیانت نخواهید. و ثالثاً، نشان می‌دهد که انسان حق دارد در موارد ضروری خود را با صفات عالی خویش معرفی کند تا مردم بهتر او را بشناسند و از علوم و صفات او بهره ببرند. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۰۴ ۶. انگیزه‌ی پیامبران الهی در دعوت و اصلاح جامعه، خدایی است؛ از این رو از مردم پاداشی نمی‌خواهند؛ یعنی معلّمانی دل‌سوز و مجانی برای بشریت هستند و همین انگیزه‌ی خالص و الهی آنان دلیل صداقت آنهاست؛ بر خلاف مدعیان دروغین و شیّادان که با انگیزه‌های مادی، به دنبال سودجویی هستند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از سرگذشت قوم لوط پند بگیرید و راه تقوا پیشه سازید و از رهبران الهی اطاعت کنید. ۲. انکار دعوت یک پیامبر، به تکذیب تمام

پیامبران الهی می‌انجامد. ۳. رهبران جامعه، دلسوز، امانت‌دار، بی‌نیاز از مردم و در ارتباط با خدا باشند. ۴. رهبران الهی و مبلّغان دینی پاداش خود را از خدا بخواهند. ۵. رهبران الهی و مبلّغان دینی برادرانه و دل‌سوزانه مردم را هدایت کنند. ۶. رمز سعادت و هدایت در تقوا و اطاعت از رهبران الهی نهفته است. *** قرآن کریم در آیات صد و شصت و پنجم تا صد و شصت و هفتم سوره‌ی شعراء به اندرزهای لوط به هم‌جنس بازان و واکنش منفی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۶۵- ۱۶۷. أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعلَمِينَ* وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُم مِّنْ أَزْوجِكُم بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ* قَالُواْ لَئِن لَّمْ تَنتَهِ يلُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ آیا از میان جهانیان، به سراغ مردان می‌روید (و همجنس بازی می‌کنید)؟!* و آنچه را که از همسران شما، پروردگارتان برای شما آفریده است، وا می‌گذارید؟! بلکه شما گروهی تجاوزگرید!»* گفتند: «ای لوط! اگر (به این سخنان) پایان ندهی، حتماً از اخراج شدگان خواهی بود.» تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۰۵ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. حضرت «لوط» خویشاوند ابراهیم علیه السلام «۱» بود که به او ایمان آورده و همراه ایشان هجرت کرده بود و ابراهیم، پیامبر بزرگ خدا، لوط را به منطقه‌ای ثروتمند از شامات فرستاد که در آن جا فحشا رواج داشت. در احادیث آمده است که قوم لوط مردمی بخیل بودند و به همین جهت با هم‌جنس گرایی مهمانان خویش را اذیت می‌کردند، تا از آنان بترسند «۲» (یعنی ریشه‌ی انحراف آنان بُخل و دنیادوستی بود). در برخی دیگر از احادیث آمده است که هم‌جنس گرایی توسط شیطان به آنان آموزش داده شد «۳» و آنان این‌قدر به این عمل زشت علاقه‌مند شده بودند که حتی پیشنهاد ازدواج با دختران لوط را نمی‌پذیرفتند. «۴» ماجرای قوم لوط در سوره‌های اعراف، هود، حجر، شعراء، انبیاء، نمل و عنکبوت آمده است. ۲. در مورد تعبیر «مِن العالمین» دو تفسیر ارائه شده است: نخست آن که قوم لوط از میان مردم، زنان را رها کرده و به سراغ مردان رفتند و به عمل زشت هم‌جنس بازی روی آوردند. و یا این که از میان جهانیان، اولین قومی که به هم‌جنس‌بازی روی آوردند قوم لوط بودند؛ بنابراین آنان پایه‌گذار گناهی شدند که در ملت‌های پیشین سابقه نداشت. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۰۶ این مطلب در آیه‌ی ۸۰ سوره‌ی اعراف نیز بیان شده است، ولی ظاهر و سیاق آیه با تفسیر اول تناسب بیش‌تری دارد. «۱» ۳. خدای متعال وسیله‌ی تولید مثل را به صورت غریزی در مردان و زنان قرار داده است و این گناه بزرگی است که انسان راه طبیعی را رها کند و به سراغ هم‌جنس گرایی برود که آثار و عواقب شومی دارد؛ از جمله: الف) زیان‌های بهداشتی که هم‌جنس گرایی برای هر دو طرف دارد؛ «۲» ب) از بین بردن هدف اصلی آمیزش جنسی که همان ادامه‌ی نسل است؛ ج) متزلزل شدن نظام خانواده. به عبارت دیگر، در ازدواج طبیعی انسان ثمراتی است که در لواط نیست؛ مثل دوستی و محبت، ادامه‌ی نسل انسان، تشکیل نظام خانواده، رعایت مسائل غریزی و طبیعی و دینی. «۳» متأسفانه در جهان کنونی در برخی از کشورهای مدعی ترقی و پیشرفت، ازدواج مردان با مردان و هم‌جنس گرایی به صورت قانونی درآمده است. ۴. در حدیثی از امام صادق علیه السلام در مورد فلسفه‌ی تحریم هم‌جنس گرایی آمده است: هم‌جنس گرایی، علاقه‌ی خانوادگی میان زن و شوهر را کم و نسل را قطع می‌کند و آمیزش جنسی طبیعی را از بین می‌برد و فسادهای زیادی دارد. «۴» تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۰۷ ۵. در قرآن کریم هم‌جنس‌بازی را تحت عنوان‌هایی همچون اسراف، خبیث، جهل، فسق، تجاوزگری، قطع راه (ادامه‌ی نسل) آورده است «۱» چراکه هم‌جنس گرایان از حدّ قانونی و طبیعی خود تجاوز کرده و به کار پلید و تنفرآمیزی روی آورده و از اطاعت خدا خارج شده‌اند که از عواقب شوم آن آگاهی ندارند و اگر این عمل در جهان بشریت گسترش یابد، منتهی به قطع نسل بشر می‌شود. ۶. در اسلام مجازات هم‌جنس‌بازی (: عمل زشت لواط) را اعدام قرار داده‌اند، تا با این مجازات شدید ریشه‌ی این انحراف از جامعه‌ی بشری کنده شود. «۲» ۷. در این آیات بیان شده که قوم لوط پیامبرشان را به تبعید از شهر تهدید کردند و در آیات دیگر قرآن در مورد همین ماجرا آمده است که برخی از مردم قوم لوط صریحاً می‌گفتند که خانواده‌ی لوط را از شهر اخراج کنید، چراکه آنان افرادی پاک‌دامن‌اند. «۳» آری؛ اگر جامعه‌ای آلوده شود، پاکی و نصیحت در آن جا جرم به شمار می‌آید و مردان الهی و پاک‌دامن از آن تبعید می‌شوند. ۸. نکته‌ی جالب آن است که گناهکاران قوم لوط مردمی انحصار طلب بودند و شهر را متعلق به

هم‌جنس گرایـان می‌دانسـتند و می‌خواسـتند لوط و پاکـان جامعه را از حقّ شـهروندی نیز محروم سازنـد. ۹. بخش مهمی از تبلیغـات حضـرت لوط، مبـارزه بـا فحشـا و منکرات تفسـیر قرآن مهر جلـد پانزدهم، ص: ۱۰۸ جنسـی بود؛ زیرا مهم‌ترین مشـکل جـامعه‌ی او هم‌جنس گرایی بود. «۱» آموزه‌هـا و پیام‌ها: ۱. منادیـان دین، با اعمال زشتی هم‌چون هم‌جنس گرایی مخالفت کننـد. ۲. در جامعه‌ی آلوده، پاکی جرم است و پاکان به تبعیـد تهدید می‌شوند. ۳. برای ارضای غریزه‌ی جنسـی با زنان ازدواج کنید. *** قرآن کریم در آیات صد و شصت و هشتم تا صد و هفتاد و سوم سوره‌ی شعراء به شِکوه‌ی لوط از قومش و نجات خانواده‌ی او و هلاکت قوم لوط اشاره کرده، می‌فرماید: ۱۶۸- ۱۷۳. قَالَ إِنِّی لِعَمَلِکُمْ مِنَ الْقَـالِینَ* رَبِّ نَجِّنِی وَأَهْلِی مِمَّا یَعْمَلُـونَ* فَنَجَّیْنَهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِینَ* إِلَّا عَجُوزًا فِی الْغٰبِرِینَ* ثُمَّ دَمَّرْنَا الْأٓخَرِینَ* وَأَمْطَرْنَا عَلَیْهِم مَّطَرًا فَسَآءَ مَطَرُ الْمُنذَرِینَ گفت: «در حقیقت من از دشـمنان سرسخت عمل (هم‌جنس بازی) شما هستم؛* پروردگارا! من و خاندانم را از آنچه انجام می‌دهند نجات بخش.»* و او و همه خاندانش را نجات دادیم؛* مگر پیر زنی که در میـان بازمانـدگان (در عـذاب) بـود.* سپس دیگران را درهم کوبیـدیم!* و بارشـی (از سـنگ‌های عـذاب) بر آنـان بارانـدیم؛ و چه بـد است باران هشـدار داده شـدگان! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «قـالین» به معنای دشـمنی شدیـد است که در اعماق جان انسان اثر می‌گـذارد. «۲» این تعبیر نشان می‌دهـد که تفسیر قرآن مهر جلـد پانزدهم، ص: ۱۰۹ اولًـا، لوط علیه السـلام در مخالفت با هم‌جنس بـازی تنهـا نبود، بلکه برخی دیگر از مردم هم با این کار مخالف بودنـد. «۱» ثانیاً، این تعبیر شـدت نفرت لوط را نسـبت به عمل هم‌جنس گرایی نشان می‌دهد. ۲. در این آیات لوط پیامبر می‌گوید: من دشـمن عمل (زشت هم‌جنس‌بازی) هستم؛ یعنی لوط دشـمنی شخصی با کسی ندارد، بلکه مخالف کار زشت مردم است. ۳. «غابِر» به کسـی گفته می‌شود که همراهانش بروند و او باقی بمانـد و از آن جـا که خـانواده‌ی لـوط از شـهر رفتنـد و همسـر او در شـهر بـاقی مانـد، به او غـابر گفته شـد. «۲» ۴. «اهـل» به معنای خویشاوندان نزدیک است و پیروان لوط و مؤمنان به او، همگی ازخویشاوندان او یعنی یک گروه بودند «۳». ۵. از آیات دیگر قرآن «۴» اسـتفاده می‌شود که همسـر لوط، در آغاز منحرف نبود، ولی بعـد راه خیانت را در پیش گرفت و اسـرار لوط را برای دشـمنان او بازگو می‌کرد و کافران گناهکار را دوست داشت و از این رو همراه آنان گرفتار عـذاب شـد. «۵» ۶. نکته‌ی عجیبی که از این آیه و آیـات سوره‌ی تحریم اسـتفاده می‌شود آن است که در خـانه‌ی پیامبر بودن سـبب نجات انسان نمی‌شود. زن لوط در خانه‌ی مقدسـی بود ولی دچـار عـذاب شـد، امـا زن فرعون که در کـاخ فساد و طغیان بود، با ایمان آوردن به راه موسـی نجات یافت. ۷. در این آیه اشـاره‌ای به نـوع بـارانی که بر قـوم لوط فرود آمـد، نشـده است، امـا از آیـات دیگر قرآن اسـتفاده می‌شود که این بـاران، بـارانی از سنگ‌های تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۱۰ نشان‌دار بوده است. «۱» ۸. در برخی احادیث آمـده است که قوم لوط، علاوه بر هم‌جنس گرایی، اهـل قمـار، هرزه‌گویی، توهین و پرتـاب سـنگ به عـابرین و کشف عورت در انظـار عمومی نیز بوده‌انـد. «۲» شاید عذاب آنان با سـنگ‌باران آسمانی، تناسبی با گناهان آنان نیز داشته باشد. ۹. از آیه‌ی ۸۲ سوره‌ی هود استفاده می‌شود که شهرهای قوم لوط نخست زیر و رو شـد، سپس بـارانی از سـنگ بر آنـان فرود آمـد، تـا آثار این شـهر نیز محو شود و این قوم عبرت روزگار گردند. اما این که این سـنگریزه‌ها به وسـیله‌ی طوفان آمد یا نوعی شـهاب سـنگ آسمانی بود یا از سنگ‌های آتشفشانی بود که در آن نزدیـک پیـدا شـد، دقیقـاً روشن نیست و فقـط مشـخص است که این بـاران سـنگ آثار حیات را در آن سـرزمین محو کرد. «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رهبران الهی مخالف عمل (پلید هم‌جنس‌بازی) هستند. ۲. مخالف عمل بد باشید (نه شخص و شخصیت افراد) و از اعمـال آنان دوری گزینیـد. ۳. هر گاه در برابر گناهکاران درمانـده شدیـد، از خـدا تقاضای نجات کنیـد. ۴. خدا خلافکاران و هم‌جنس‌بازان را مجازات سختی می‌کند. ۵. از سرنوشت قوم لوط عبرت بگیرید. ۶. در نزد خدا، رابطه‌ی مکتبی افراد اصل است، نه رابطه‌ی خویشاونـدی و خـدا حساب وابسـتگان منحرفِ چهره‌های مقدس را از حساب خودشان تفسـیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۱۱ جدا می‌کند (پس شما این گونه باشید). ***

ماجرای قوم شعیب

قرآن کریم در آیات صد و هفتاد و چهارم و صد و هفتاد و پنجم سوره‌ی شعراء به نشانه‌های عبرت‌آموز سرنوشت قوم لوط و بی‌ایمانی اکثریت اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۷۴ و ۱۷۵. إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ* وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ قطعاً در آن [ها] نشانه‌ای است، و [لی] بیش‌ترشان مؤمن نیستند.* و مسلماً تنها پروردگار تو شکست‌ناپذیر [و] مهرورز است. یادآوری: مضمون این آیات در آیات ۶۷ و ۶۸ همین سوره گذشت و در این جا برای تأکید و یادآوری و ... تکرار شده است. ما نکات و اشارات و پیام‌های آیات را در همان‌جا بیان کردیم. *** قرآن کریم در آیات صد و هفتاد و ششم تا صد و هشتادم سوره‌ی شعراء به رسالت شُعیب پیامبر علیه السلام و واکنش منفی قوم او پرداخته و با اشاره به صفات شعیب و پاداش نخواستن او از مردم می‌فرماید: ۱۷۶ – ۱۸۰. كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ* إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ* إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ* فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ* وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ اهل ایْکه (: سرزمین پر درخت قوم شُعیب) فرستادگان [خدا] را تکذیب کردند؛* هنگامی که شُعیب به آنان گفت: «آیا خودنگه‌داری (و پارسایی) نمی‌کنید؟!* در حقیقت من فرستاده‌ای درستکار برای شما هستم؛* پس [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ و [مرا] اطاعت کنید؛* و از شما هیچ پاداشی بر این (رسالت) نمی‌طلبم، پاداش من جز بر [عهده‌ی] پروردگار جهانیان نیست؛ تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۱۲ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. حضرت شعیب علیه السلام در شهر مَدْین در آبادی ایْکه زندگی می‌کرد. «۱» این دو محل در جنوب شام (یعنی سوریه‌ی فعلی) و در میان راه حجاز به سوی شام بود که مردم مکه برای تجارت از کنار آن می‌گذشتند. «۲» ۲. «ایْکه» در لغت به معنای درختان درهم پیچیده است که در فارسی به آن «بیشه» گفته می‌شود. از قراین استفاده می‌شود که مردم آن منطقه مرفه و ثروتمند بودند «۳» و به کاروان‌ها و دیگران کم فروشی می‌کردند و گرفتار مفاسد اقتصادی شدند و شعیب به آنان هشدارها داد اما لجاجت کردند و در نهایت گرفتار عذاب الهی شدند تا عبرت آیندگان گردند. ۳. مطالعه‌ی سرگذشت پیامبران پیشین و برخورد مخالفان با آنان بسیار آموزنده و الهام‌بخش است. با تأمّل در این آیات می‌توان روش تبلیغ و شیوه‌ی روان‌شناختی برخورد با مردم را آموخت و از نکات ظریف آنها الهام گرفت. ۴. قوم شعیب پیامبران الهی را تکذیب کردند؛ زیرا آنان، یا منکر همه‌ی پیامبران و ادیان الهی قبل و بعد از شعیب بودند و یا این که فقط شعیب علیه السلام را تکذیب می‌کردند؛ اما از آن جا که اصول همه‌ی ادیان مشترک است، تکذیب یکی از آنها تکذیب همه‌ی آنهاست. ۵. شعیب علیه السلام خود را رسول و امین مردم معرفی کرد. این تعبیر تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۱۳ نشان می‌دهد که اولًا، شعیب همواره امانت دار بوده و مردم او را با این صفت می‌شناختهاند. و ثانیاً، مراد شعیب علیه السلام از این تعبیر آن است که به مردم گوش‌زد کند که من امانت‌دار وحی هستم پس از من خیانت نخواهید. و ثالثاً، نشان می‌دهد که انسان می‌تواند در موارد نیاز، خود را با صفات عالی‌خویش معرفی کند، تا مردم بهتر او را بشناسند و از علوم و صفات او بهره ببرند. ۶. انگیزه‌ی پیامبران الهی در دعوت و اصلاح جامعه، خدایی است؛ از این رو از مردم پاداشی نمی‌خواهند و معلّمانی دل‌سوز برای بشریت هستند و این انگیزه‌ی خالص و الهی آنان دلیل صداقت آنهاست؛ بر خلاف مدعیان دروغین که با انگیزه‌های مادی دارند و منفعت طلب‌اند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از سرگذشت قوم شعیب پند بگیرید و تقوا پیشه کنید و از رهبران الهی اطاعت نمایید. ۲. انکار دعوت یک پیامبر، به تکذیب تمام پیامبران الهی می‌انجامد. ۳. رهبران جامعه، دل‌سوز، امانت‌دار، بی‌نیاز از مردم و مرتبط با خدا باشند. ۴. رهبران الهی و مبلّغان دینی پاداش هدایت خود را از خدا بخواهند. ۵. رمز سعادت و هدایت در تقوا و اطاعت از رهبران الهی نهفته است. *** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۱۴ قرآن کریم در آیات صد و هشتاد و یکم تا صد و هشتاد و چهارم سوره‌ی شعراء به سخنان راهبردی شعیب درمورد کم فروشی و انحرافات اقتصادی، فساد و پارسایی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۸۱ – ۱۸۴. أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ* وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ* وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ* وَاتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالْجِبِلَّةَ الْأَوَّلِينَ پیمانه را کاملًا ادا نمایید، و (با کم فروشی) از خسارت زنندگان (به دیگران)

مباشید؛* و با ترازوی راست (و درست) وزن کنید؛* و به مردم [از روی ستم] چیزهایشان را کم مدهید و در زمین تبهکارانه فساد نکنید؛* و از (مخالفت) کسی خودنگه‌داری کنید که شما، و (صاحبان سرشت نخستین و) انبوه پیشینیان را آفرید.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قوم شعیب در منطقه‌ی حسّاس تجاری و برسر راه کاروان‌های حجاز به شام زندگی می‌کردند و وقتی کاروانیان به فروش کالا و خرید وسایل و آذوقه نیاز پیدا می‌کردند، قوم شعیب با استفاده از این فرصت، کالاهای کاروانیان را ارزان می‌خریدند و گاهی بر اجناس آنان عیب می‌گذاشتند یا در معامله‌ی جنس با جنس کم فروشی می‌کردند و یا پیمانه‌ها را کم می‌دادند. «۱» شعیب علیه السلام هر یک از این‌ها را جداگانه مطرح می‌کرد و ممنوع اعلام می‌نمود. ۲. در این آیات به پنج فرمان مهم شعیب اشاره شده که برای جلوگیری از انحرافات اقتصادی و فساد صادرگردیده است: - کم فروشی نکنید و پیمانه را کامل اداکنید. - بر فروشندگان نیازمند، خسارت وارد نکنید و جنس آنان را ارزان نخرید. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۱۵ - ترازوی شما دقیق باشد تا حق دیگران نزد شما نیاید. - بر اجناس مردم عیب نگذارید، و حق اجناس آنان را کم ندهید. - در زمین فساد نکنید و جامعه را به تباهی نکشید. «۱» ۳. کم کردن اموال افراد و ملت‌ها در هر عصری به یک صورت است. «۲» گاهی با کم کردن از پیمانه و ترازو است و گاهی به وسیله‌ی ربا گرفتن و اقسام استثمار مردم است که همه‌ی صورت‌های آن محکوم است. ۴. فساد در جامعه شکل‌های گوناگون دارد؛ «۳» گاهی در کم فروشی، گاهی در تغییر میزان‌ها و مقیاس‌های اجتماعی و گاهی از طریق عیب گذاشتن بر اموال و اشخاص و یا تجاوز به آبرو، ناموس و جان مردم است. ۵. بر قراری نظام اقتصادی عادلانه در اسلام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و انحرافات اقتصادی سرچشمه‌ی فساد در جامعه می‌شود. ۶. جالب این است که در این آیه دستور عدالت اقتصادی، تنها برای مؤمنان نیست بلکه شامل همه‌ی مردم می‌شود. ۷. شعیب در آغاز حرکت الهی خویش، با مفاسد اجتماعی، اخلاقی و اقتصادی مبارزه می‌کند و از این روست که با اشاره به کم‌فروشی و تزویر در معامله، مردم را از این کار بازمی‌دارد. ۸. پیامبران الهی درمسائل اقتصادی جامعه دخالت می‌کردند و با انحرافات اقتصادی مبارزه می‌کردند. ۹. تعبیر «اشیائهم» به معنای آن است که از حقوق مردم چیزی کم نگذارید. این تعبیر به جای «اموالهم» آمده است تا شامل همه‌ی اموال و کارها بشود. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۱۶ ۱۰. «جِبِلّه» در اصل از «جَبَل» به معنای کوه است و به تعداد زیادی از مردم که هم‌چون کوه هستند، جبلّه گفته می‌شود که برخی تعداد ده هزار نفر را گفته‌اند. به فطرت و طبیعت انسان نیز جبلّه گفته می‌شود؛ چون مثل کوه استوار و تغییرناپذیر است. در این جا مقصود آن است که خدا شما و پیشینیان فراوان شما را آفرید، پس سپاس‌گزار این نعمت باشید و با فرمان او مخالفت ننمایید و تقوا را رعایت کنید؛ یا این که خدا شما و فطرت شما را آفرید، فطرتی که با فساد و ظلم و بی عدالتی نسبت به مردم نا سازگار است «۱»، پس شما در زندگی خود همان‌گونه عمل کنید که آفریده شده‌اید. ۱۱. «مُخسرین» به معنای کسانی است که چیزی را در معرض خسارت قرار می‌دهند. خسارت شامل هرگونه کم‌فروشی، سوء استفاده، ظلم، خلافکاری در معاملات تقلّب و تلاش زیانبار می‌شود. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. یکی از اهداف پیامبران، برقراری عدالت اقتصادی برای همه‌ی مردم است. ۲. در شؤون اقتصادی و حقوق مردم چیزی از آنان کم نگذارید. ۳. پیامبران با فساد اقتصادی مبارزه می‌کردند. ۴. نسبت به آفرید گارخود (حق‌شناس باشید و) تقوا را رعایت کنید. *** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۱۷ قرآن کریم در آیات صد و هشتاد و پنجم تا صد و هشتاد و هفتم سوره‌ی شعراء به واکنش منفی و سخنان تهمت‌آمیز قوم شعیب و تکذیب پیامبرشان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۸۵- ۱۸۷. قَالُوا إِنَّمَا أ نْتَ مِنَ المُسَحَّرِينَ* وَمَا أ نْتَ إِلَّابَشَرٌ مِثْلُنَا وَإِنْ نَظُنُّكَ لَمِنَ الكَاذِبِينَ* فَأَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسَفاً مِنَ السَّمَاءِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (قوم شعیب) گفتند: «تو فقط از کسانی هستی که مکرر جادو شده‌اند؛* و تو جز بشری همانند ما نیستی و در واقع گمان می‌کنیم که تو از دروغگویان هستی؛* پس اگر از راستگویان می‌باشی، قطعه‌هایی از آسمان برما بیفکن.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مخالفان، پیامبران الهی را همواره سحرزده می‌خواندند. شعیب پیامبر نیز چون بر خلاف حسابگری مادّی آنان، سودطلبی و فساد اقتصادی را تأیید نمی‌کرد و با کم‌فروشی و فساد مبارزه می‌کرد، در نظر آنان فردی غیر منطقی و جادوزده به شمار

می‌آمد. ۲. پیامبران الهی از جنس بشر هستند، تا بتوانند دردها و نیازهای انسان را درک کنند و الگوی آنان باشند، اما آنان با وحی الهی ارتباط دارنـد و برای اثبات ادعای نبوّت خویش معجزه می‌آورنـد. اما قوم شعیب بدون توجه به این نکات، شعیب را به خاطر انسان بودن محکوم می‌کردنـد و او را دروغ‌گو می‌شـمردند. «۱» ۳. قوم شـعیب به جـای آن که از او دلیـل بخواهنـد، از او تقاضای عـذاب و فرود آمـدن سـنگ‌هـای آسـمانی می‌کردنـد؛ درحـالی کـه درهنگـام نزول عـذاب الهی، دیگر فرصـت از دست رفته و راه بـازگشت و تـوبه وجود نـدارد. تفسیر قرآن مهر جلـد پـانزدهم، ص: ۱۱۸ آموزه‌هـا و پیـام‌ها: ۱. رهـبران الهی بداننـد که مخالفـان، بهانه‌جویی می‌کنند و تهمت می‌زنند (و دلایل منطقی ارائه نمی‌کنند، پس آماده‌ی مخالفت‌های آنان باشند). ۲. هم‌چون قوم شعیب، خودتان خواهان عذاب نشوید (که سـرانجام مجازات می‌شوید). *** قرآن کریم در آیات صد و هشـتاد و هشـتم و صد و هشـتاد و نهم سوره‌ی شـعراء به سـخن شـکوه‌آمیز شـعیب و فرجام عـذاب‌آلود قوم او اشاره کرده، می‌فرمایـد: ۱۸۸ و ۱۸۹. قَالَ رَبِّی أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ* فَکَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابُ یَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ کَانَ عَذَابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ (شعیب) گفت: «پروردگار من به آنچه انجام می‌دهید داناتر است.»* و او را تکـذیب کردنـد، و عـذابِ روزِ سایبـانِ (ابر آتشبار) آنـان را فرو گرفت؛ براسـتی که آن عـذابِ روزی بزرگ بـود! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. شـعیب پیامبر علیه السـلام چون قومش لجاجت کردند و از او درخواست عذاب نمودند، دل‌سـرد شد و دانست که دیگر سخنان او در مردم تأثیری ندارد. از این رو شکوه کرد و گفت: پروردگارم از اعمال شما آگاه است. او می‌داند که چگونه شما را عـذاب کند و فرو باریدن سـنگ یا صاعقه به دست من نیست. حال که اتمام حجّت شد و شـما نپذیرفتید، همه چیز به دسـت خداست و منتظر عذاب الهی باشید. ۲. «ظُلّة» به معنای قطعه ابری است که سایه می‌افکند. بسیاری از مفسران قرآن حکایت کرده‌اند که به مدت هفت روز، گرمای سوزانی سـرزمین تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۱۹ قوم شعیب را فراگرفت و ناگاه قطعه ابری پیداشـد و مردم به سایه‌ی آن پناه بردنـد، اما ناگهان صاعقه‌ای مرگبار همراه با صـدایی وحشـتناک از ابر برخاست و لرزه‌ای بر زمین افتـاد و همگی نابود شدنـد. «۱» آموزه‌هـا و پیام‌ها: ۱. از علم خـدا غافـل نشویـد که ناظر اعمال شـماست. ۲. تکـذیب رهبران الهی، موجب عذاب است. ۳. از فرجام عـذاب‌آلود قوم شـعیب عبرت بگیریـد. *** قرآن کریم در آیات صـد و نودم و صد و نود و یکم سوره‌ی شـعراء به نشـانه‌هـای عـبرت آموز سـرگذشت قوم شـعیب و بی‌ایمـانی اکثریت آنـان و صـفات عـالی الهی اشـاره می‌کنـد و می‌فرماید: ۱۹۰ و ۱۹۱. إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآیَةً وَمَا کَانَ أَکْثَرُهُمْ مُؤْمِنِینَ* وَإِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ العَزِیزُ الرَّحِیمُ قطعاً در آن [ها] نشانه‌ای است و [لی] بیش‌ترشان مؤمن نیسـتند.* و مسلماً تنها پروردگار تو شکست‌ناپذیر [و] مهرورز است. یادآوری: در سوره‌ی شعراء سرگذشت هفت پیامبر الهی بیان شد و این دو آیه در پایان سرگذشت همه‌ی آنان تکرار شد، «۲» تا نشان دهد که اولًا، همه‌ی پیامبران در آغاز دعـوت مردم را به تقـوا فرا می‌خواندنـد و پاداشـی طلب نمی‌کردنـد. تفسـیر قرآن مهر جلـد پـانزدهم، ص: ۱۲۰ ثانیـاً، از همه‌ی این سرگـذشت‌ها روشن شد که اکثریت جامعه ایمان نیاوردند و به لجاجت و فساد ادامه دادند. ثالثاً، پایان کار اقوام سـرکش نیز همسان بود و همگی در اثر نافرمانی گرفتار عـذاب شدند و عبرت روزگار گردیدند. ما ذیل آیات ۶۷ و ۶۸ همین سوره نکات و آموزه‌ها و پیام‌های این آیات را بیان کردیم. ***

قرآن و ویژگی‌های آن

خـدای متعـال در آیـات صـد و نود و دوم تا صـد و نود و پنجم سوره‌ی شـعراء به منشأ نزول قرآن و فرشـته‌ی وحی و هـدف نزول و ویژگی‌های زبان قرآن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۹۲- ۱۹۵. وَإِنَّهُ لَتَنْزِیلُ رَبِّ العَالَمِینَ* نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الأَمِینُ* عَلَی قَلْبِکَ لِتَکُونَ مِنَ المُنْذِرِینَ* بِلِسَانٍ عَرَبِیٍّ مُبِینٍ قطعاً این (قرآن) فروفرسـتاده پروردگار جهانیان است.* رُوحُ الامین (: جبرئیل احیاگر درسـتکار) آن را بر دل تو فرود آورد؛* تا از هشـدار دهندگان باشـی؛* به زبان عربی روشن (و واضح روشـنگر)؛ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. منشأ صدور و نزول قرآن، پروردگـار جهانیـان است. قرآن کریم بـا این عظمت و قـوانین ارزشـمند و مطـالبی که از زنـدگی پیـامبران پیشـین بیـان

می‌کند و توسط فردی درس ناخوانده به مردم ابلاغ می‌شود، نمی‌تواند از سوی غیر از خدا آمده باشد. ۲. در این آیات بیان شده که فرشته‌ی وحی (یعنی جبرئیل) دو ویژگی مهم دارد: نخست آن که «رُوح»، یعنی سرچشمه‌ی حیات و زندگی نوین است. و دوم آن که «امین» (امانت‌دار) است که وحی را بدون هیچ تغییری به بشر می‌رساند. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۲۱ ۳. مقصود از نزول قرآن، پایین آمدن مکانی نیست بلکه مراد نزول مقامی و وجودی از نزد پروردگار به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله است. ۴. مقصود از نزول قرآن برقلب پیامبر صلی الله علیه و آله، فرود آمدن وحی بر روح پاک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است، یعنی قرآن به وسیله‌ی صوت یا تصویر به پیامبران ارائه نشد تا احتمال خطای سمعی و بصری در آن باشد بلکه مستقیماً برقلب ایشان القا شد. به عبارت دیگر پیامبرقرآن را به صورت شهودی دریافت کرد نه حسّی، و در علم شهودی خطا نیست. ۵. هدف نزول قرآن، هشدار دادن به مردم در مورد انحرافات و خطرهای راه است، تا بیدار و به راه راست رهنمون شوند و تکامل یابند. ۶. «عَرَبی» دراصل به معنای سخن فصیح وروشن است. «۱» به لغت عرب هم «عَرَبی» گویند؛ زیرا از کامل‌ترین، پربارترین و روشن‌ترین زبان‌های دنیاست. «۲» در این آیه ممکن است هرکدام از دو معنا مقصود باشد، یعنی: قرآن را به لغت عربی که روشن است فرود آوردند یا این که قرآن به زبان واضح روشنگر فرو فرستاده شده است. ۷. یکی از اهداف نزول قرآن هشدار و اعلام خطر به مردم است. ولی قرآن اهداف دیگری همچون بشارت دادن به بهشت و رضوان الهی و خارج کردن مردم از ظلمت‌ها به سوی نور و تفکّر نیز دارد، که در آیات دیگر به آن‌ها اشاره شده است. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۲۲ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مبدأ، مقصد و نازل کننده و هدف گیرنده و زبان قرآن روشن است (و هیچ ابهامی در آنها وجود ندارد). ۲. قرآن به زبان عربی روشن و روشنگر فرود آمد، تا مردم هشدارهای آن را بفهمند (و جای بهانه جویی باقی نماند و حجّت تمام شود). ۳. زبان رسمی تبلیغ اسلامی، عربی روشن و روشنگر است. ۴. قرآن در سلامت کامل نازل شده، چرا که نازل کننده‌ی آن امانت‌دار بوده است. *** قرآن کریم در آیات صد ونود وششم و صد ونود و هفتم سوره‌ی شعراء به یادمان قرآن در کتاب‌های پیشین و شاهد آن در نزد دانشمندان یهود اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۹۶ و ۱۹۷. وَإِنَّهُ لَفِی زُبُرِ الأَوَّلِینَ* أوَ لَمْ یَکُنْ لَهُمْ آیَةً أنْ یَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِی إسْرَائِیلَ و مسلماً (وصف) آن در نوشته‌های متین پیشینیان (آمده) است.* و آیا این که دانشوران بنی اسرائیل (: فرزندان یعقوب، وصف) آن را می‌دانند، نشانه‌ای برای آنان نبود؟! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در جزیرة العرب، محل زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و مشرکان، تعدادی از دانشمندان یهود و مسیحیان زندگی می‌کردند که از کتاب‌های آسمانی پیشین و بشارت‌های آنها در مورد پیامبر آخرالزمان اطلاع داشتند و قبل از ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله این نشانه‌ها را برای مردم حکایت می‌کردند؛ از این رو مشرکان نیز از این مطالب اطلاع داشتند به طوری که حکایت شده دو قبیله‌ی اوس و خزرج که به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ایمان آوردند براساس تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۲۳ پیش‌بینی‌هایی بود که علمای یهود مدینه در مورد ظهور یک پیامبر و کتاب می‌کردند. «۱» ۲. «زُبُر» جمع «زَبُور» و به معنای کتاب و نوشته است. در این جا مقصود کتاب‌هایی همچون تورات و انجیل است که نشانه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن در آن‌ها آمده است. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. سابقه‌ی قرآن در کتاب‌ها و نزد دانشمندان بنی‌اسرائیل، روشن است. ۲. با یادآوریِ پیش‌گویی‌های دانشمندان راجع به قرآن، حجّت را بر مخالفان تمام کنید. *** قرآن کریم در آیات صد و نود و هشتم تا دویستم سوره‌ی شعراء به تعصّب‌های قومی و لجاجت‌های برخی در برابر قرآن اشاره کرده، می‌فرماید: ۱۹۸- ۲۰۰. وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَی بَعْضِ الأعْجَمِینَ* فَقَرَأهُ عَلَیْهِمْ مَا کَانُوا بِهِ مُؤْمِنِینَ* کَذَلِکَ سَلَکْنَاهُ فِی قُلُوبِ المُجْرِمِینَ و اگر (برفرض) آن را بر برخی از غیر عرب‌ها فرو می‌فرستادیم،* و آن را بر ایشان می‌خواند، به آن ایمان نمی‌آوردند.* این گونه آن را در دل‌های خلافکاران راه می‌دهیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «عَجمی» به دو معنا می‌آید: یکی نژاد غیر عرب و دیگری سخن غیر تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۲۴ فصیح. در این جا مقصود معنای اول است؛ یعنی اگر قرآن بر افراد غیر عرب نازل می‌شد، مشرکان عرب به خاطر تعصّبات نژادی به آن ایمان نمی‌آوردند. «۱» ۲. یکی از دلایل نزول قرآن به زبان عربی آن بود که عرب‌ها

به آن ایمان بیاورنـد؛ زیرا غیر عرب‌ها در مورد زبان خود تعصّب چنـدانی ندارنـد و همان طور که در طول تاریـخ مشاهـده می‌شود، آنان به راحتی اسـتدلال‌های قرآن را پذیرفتند و مسلمان شدند. اما اگر قرآن به زبان غیر عربی فرود می‌آمد، بسیاری از عرب‌ها، به خـاطر تعصّب نژادی، به آن ایمـان نمی‌آوردنـد. ۳. در حـدیثی از امـام صـادق علیه السـلام حکایت شـده که اگر (برفرض) قرآن بر غیرعرب‌هـا نـازل می‌شـد، عرب‌هـا به آن ایمان نمی‌آوردنـد، ولی قرآن برعرب نازل شـد و غیر عرب‌ها به آن ایمان آوردنـد، و این فضـیلتی برای عجم‌هاست. «۲» ۴. در احـادیث اسـلامی تعصّب سـرزنش شـده و از پیـامبر صـلی الله علیه و آله روایت شـده است که هرکس در قلبش به انـدازه‌ی خردلی تعصّب باشـد، خـدا او را در رسـتاخیز با عرب‌های جاهلیت برمی‌انگیزد (و در زمره‌ی آنان قرار می‌دهد). «۳» تفسـیر قرآن مهر جلـد پانزدهم، ص: ۱۲۵ و در حـدیث دیگری از امام سـجاد علیه السـلام تعصّب این گونه معنا شـده است: تعصّبی که انسان به خاطر آن گناهکار می‌شود آن است که افراد شـرور قوم خود را بهتر از نیکان قوم دیگر بدانـد، اما این که انسان قوم و ملت خود را دوست بدارد، از عصّبیت نیست، تعصّب آن است که انسان قوم خود را در ستمکاری یاری دهد. «۱» ۵. در این آیات اشاره شـده که خـدا مطالبی را به دل‌های خلافکاران وارد می‌کنـد. در این مورد مفسـران دو احتمال داده‌اند: الف) خدا با بیان روشن قرآن را در دل مجرمان وارد می‌سازد (ولی دل بیمار آنان از پذیرش این غذای مطبوع سـر باز می‌زند). ب) خدا لجاجت و عصبیّت را در دل‌های مجرمان فرو می فرستد (تا از حقایق قرآن بی‌بهره باشند، البته این کار کیفر اعمال مجرمانه‌ی آنهاست). البته به نظر می‌رسـد که احتمـال اول بـا ظـاهر آیـات سازگارتراست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مشـرکان عرب نژادپرست و متعصب‌انـد و این صفات مانع ایمان به قرآن (و اسـلام) است. ۲. قرآن به زبـان عربی روشن آمـد تا در دل‌های مجرمانِ متعصّب تأثیر بگـذارد. ۳. پیام الهی را به زبانی ابلاغ کنید که مردم می‌شناسند و در مورد آن حساسیت ندارند. *** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۲۶ قرآن کریم در آیات دویست و یکم تا دویست و نهم سوره‌ی شعراء به عذاب خواهی مشرکان و ناتوانی آنان در برابر آن و سنّت الهی در مورد اتمام حجّت قبل از عـذاب اشاره می‌کنـد و می‌فرماید: ۲۰۱- ۲۰۹. لا یُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّی یَرَوُا العَذَابَ الأَلِیمَ* فَیَأْتِیَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لا یَشْعُرُونَ* فَیَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنظَرُون* أَفَبِعَذَابِنَا یَسْتَعْجِلُونَ* أَفَرَأَیْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِینَ* ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا کَانُوا یُوعَدُونَ* مَا أَغْنَی عَنْهُمْ مَا کَانُوا یُمَتَّعُونَ* وَمَا أَهْلَکْنَا مِنْ قَرْیَةٍ إِلَّالَهَا مُنذِرُونَ* ذِکْرَی وَمَا کُنَّا ظَالِمِینَ در حالی که به آن (قرآن) ایمان نمی‌آورنـد تا این که عذاب دردناک را ببینند!* و ناگهان (عذاب) به سراغشان می‌آید، و حال آن که آنان (بادرک حسّی) متوجه نمی‌شوند؛* و (در آن هنگام) می گویند: «آیا ما مهلت داده شده‌ایم؟!»* و آیا به عذاب ما شتاب می‌ورزند؟!* و آیا ملاحظه کردی که اگر سالیانی آنان را (از این زندگی) بهره‌مند سازیم،* سپس آنچه را همواره به آنان وعده داده می‌شد، به سراغشان آید،* بهره‌مندی دائمی‌شان (از دنیا چیزی از عـذاب را) از آنان دفع نمی‌کنـد؟* و (مردم) هیچ آبادی را هلاک نکردیم جز درحالی که برای آن [ها] هشدار دهندگانی برای یادآوری بود.* و (ما) ستمکار نبودیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از عذاب ناگهانی در این آیات، همان عذاب دنیوی است که به صورت بلاهـای نـابود کننـده بر مجرمـان فرود می‌آیـد و طومار آنان را در هم می‌پیچـد. ۲. مشـرکان درخواست نزول عذاب می‌کردند (و حتی در این مورد پیامبر صـلی الله علیه و آله را به ریشخند می گرفتند). اما هنگامی که عذاب الهی فرا رسد آنان طاقت تحمّل آن را ندارند و تقاضای مهلت می‌کنند. تفسـیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۲۷ ۳. درخواست مشرکان در مورد مهلت دادن به آنها و بازگشت به زندگی دنیوی و جبران گذشته‌شان، هیچ‌گاه مستجاب نمی‌شود؛ چرا که در دنیا بارها به آنان تذکر داده شـد که چنین روزی فرا می‌رسد ولی توجه نکردند و اکنون نیز فرصت از دست رفته و سنّت الهی برآن قرارگرفته که پس از نزول عذاب به کسی مهلت داده نشود. «۱» ۴. اگر (برفرض محال) باز هم به مشـرکان مهلت داده شود و آنان به دنیا بازگردنـد، بار دیگر گرفتار غفلت و غرور می‌شونـد و از فرصت الهی برای بهره‌مندی بیش‌تر از دنیا اسـتفاده می‌کنند تا این که عذاب الهی مجدداً به سـراغ آنان بیاید. «۲» ۵. یکی از سـنّت‌ها و قـوانین الهی آن است که هیـچ قـومی را قبـل از اتمـام حجّت (به وسـیله‌ی مردان الهی و هشـدارهای مکررآنان) عذاب نخواهد کرد؛ چرا که عذاب چنین ملّتی ستمکاری است و ساحت مقدس خدا از ستم به دور است. «۳» آری؛ خدا

نخست پیامبران را می‌فرستد و آنان به مردم هشدار می‌دهند و اگر مردم لجاجت کردند و آگاهانه برنامه‌ی الهی را تکذیب کردند، آنان را عذاب می کند؛ چرا که حجّت برآنان تمام شده است. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۲۸ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مخالفان به فکر روزی باشند که گرفتار عذاب ناگهانی می‌شوند و مهلت خواهی‌شان سودی ندارد. ۲. مهلت دادن به مشرکان لجوج بی ثمراست (و هرچه مهلت یابند بازهم به دنبال دنیاطلبی می‌روند). ۳. قانون الهی آن است که مجازات مجرمان پس از اتمام حجّت باشد. ۴. مجازات افراد قبل از (بیان قانون و) هشدار، ظلم است. *** آیات دویست و دهم تا دویست و دوازدهم سوره‌ی شعراء به تهمت مخالفان در مورد نزول قرآن پاسخ داده، می‌فرماید: ۲۱۰- ۲۱۲. وَمَا تَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ* وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ* إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ و شیطان‌ها آن (قرآن) رافرو نفرستادند؛* و آنان را نسزد؛ و نمی‌توانند. * [چرا که آنان از شنیدن (اخبار وحی) کنار زده شده‌اند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. برخی مخالفان و مشرکان به رسول اسلام صلی الله علیه و آله تهمت می‌زدند که با فردی شیطانی (از جنّیان) در ارتباط است و از او این آیات را تعلیم می‌بیند. خدای متعال در آیات فوق به این پندار سه پاسخ داد: الف) این مطلب با محتوای عالی قرآن تناسب ندارند. ب) شیطان‌ها توانایی آوردن قرآن را ندارد. ج) درِ عالم غیب بر شیطان‌ها بسته شده است. ۲. قرآن کریم با مطالب عالی در زمینه‌ی عقاید، اخلاق، احکام و مبارزه با فساد و افکار شیطانی، نمی‌تواند ساخته و پرداخته‌ی شیطان‌صفتان باشد؛ چرا که شیاطین جز شرّ و فساد هدفی ندارند. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۲۹ ۳. قرآن کریم بارها مخالفان (از جن و انس) را به مبارزه طلبید و از آنان خواست که مِثل سوره‌های قرآن را بیاورند ولی آنان چنین نکردند. پس اگر شیطان‌ها نیز، که از جنس جنّ هستند، می‌توانستند، مثل قرآن راآوردند و به مبارزه‌ی قرآن پاسخ می‌دادند، ولی آنان هم نتوانستند. ۴. از برخی آیات قرآن استفاده می‌شود که قبل از ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شیطان‌ها به آسمان (غیب) رفت و آمد و استراق سمع می کردند، اما پس از نزول وحی بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله این رابطه قطع و استراق سمع ممنوع شد. «۱» پس شیطان‌ها راهی نداشتند تا وحی را دریافت و بر کسی نازل کنند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قرآن را پدیده‌ای شیطانی به شمار نیاورید که به خاطر محتوای عالی آن، نمی‌تواند ریشه‌ای شیطانی داشته باشد. ۲. شیطان‌ها از شنیدن سروش غیب محروم‌اند. ***

هدایت را از خویشاوندان نزدیک شروع کنید

قرآن کریم در آیات دویست و سیزدهم تا دویست و بیستم سوره‌ی شعراء برنامه‌ای پنج مرحله‌ای برای پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد توحید، دعوت خویشاوندان، مهربانی با مؤمنان، بیزاری از نافرمانان و توکّل بر خدا ترسیم می کند و می‌فرماید: ۲۱۳- ۲۲۰. فَلا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إلَهاً آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ المُعَذَّبِينَ* وَأنذِرْ عَشِيرَتَكَ الأقْرَبِينَ* وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ المُؤْمِنِينَ* فَإنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ* وَتَوَكَّلْ عَلَى العَزِيزِ الرَّحِيمِ* الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ* وَتَقَلُّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ* إنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ العَلِيمُ تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۳۰ و (ای پیامبرا) هیچ معبود دیگری را با خدا مخوان (و پرستش مکن،) که از عذاب شدگان خواهی شد.* و خاندان نزدیکت را هشدار ده.* و بال (عطوفت و فروتنی) خود را برای کسانی از مؤمنان که از تو پیروی‌کنند فروآر.* و اگر تو را نافرمانی کنند پس بگو: «درحقیقت من نسبت به آنچه انجام می‌دهید غیر متعهدم.»* و بر (خدای) شکست‌ناپذیر [و] مهرورز توکّل نما.* (همان) کسی که تو را به هنگامی که (برای نماز) می‌ایستی، می‌بیند؛* و دگرگونی (حالات) تو را در [میان سجده کنندگان (می‌نگرد)؛* [چرا] که تنها او شنوا [و] داناست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیات به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که شرک نَورز و معبود دیگری را با خدای یکتا نپرست. واضح است که پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز از راه توحید منحرف نمی‌شود، ولی این آیه ایشان را مخاطب می‌سازد و تهدید می‌نماید، تا دیگران اهمیت توحید را درک کنند و به دنبال معبود دیگری نروند. ۲. بر اساس اسناد تاریخی، در سال سوم بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مأمور شدند که مفاد آیه‌ی فوق را اجرا کنند؛ یعنی دعوت مخفی خود را علنی سازد و درگام اول خویشاوندانش را به اسلام دعوت کند. پیامبر صلی الله علیه و آله

غذایی آماده ساخت و همه‌ی خویشان خود را که حدود چهل نفر بودند، به خانه‌ی ابوطالب دعوت کرد، اما ابولهب با سخنان خود زمینه‌ی صحبت پیامبر صلی الله علیه و آله را از بین برد. آن حضرت فردای آن روز دوباره آنان را دعوت کرد و پس از صرف غذا به آنان گفت: «من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده‌ام و خدا به من دستور داده که شما را به سوی آیین (اسلام) دعوت کنم. کدام‌یک از شما در این کار مرا تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۳۱ یاری می‌کند تا برادر من و وصی وجانشین من باشد؟» همه‌ی خویشاوندان سرباز زدند مگر علی علیه السلام که برخاست و گفت: «ای پیامبر خدا! من در این راه یار و یاور توام». پیامبر صلی الله علیه و آله دست بر گردن علی علیه السلام نهاد و فرمود: «این برادر و وصی و جانشین من در میان شماست؛ سخن او را بشنوید و فرمانش را اطاعت کنید.» مردم برخاستند و با ریشخند به ابوطالب گفتند: محمّد دستور می‌دهد که به فرمان پسرت (علی) گوش دهی و از او اطاعت کنی. این حدیث را که به حدیث «یَومُ الدار» مشهور است بسیاری از دانشمندان شیعه و اهل سنت حکایت کرده‌اند. «۱» ۳. دعوت خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله به اسلام دو علت مهم داشت: الف) محبت خویشاوندی آنان باعث می‌شد که سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله را بهترگوش دهند (چنان که بعد از لبیک گفتن علی علیه السلام به سخنان ایشان ابوطالب و حمزه و برخی دیگر مسلمان شدند). ب) این دعوت نشان داد که دعوت پیامبر استثنا بردار نیست و او همه‌ی مشرکان را به سوی توحید دعوت می‌کند. ۴. پیامبر صلی الله علیه و آله باید هم‌چون پرنده‌ای مهربان بال بگستراند و مؤمنان را زیر چتر حمایت و محبت خویش قرار دهد تا از پراکندگی حفظ شوند و از خطرها مصون بمانند. ۵. در این آیات به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده شد که اگر خویشاوندانت، هم‌چون ابو لهب، به مخالفت برخاستند، در برابر آنان موضع‌گیری کن و از آنان برائت و بیزاری بجوی. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۳۲ ۶. این آیات نوعی دل‌داری به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز هست که اگر خویشاوندانت با تو مخالفت کردند، نگران نباش و برخدا توکّل کن، خدایی که در همه‌ی حالات تو را می‌بیند و شکست ناپذیر و مهربان است. ۷. مقصود از «قیام» در این آیات، برخاستن از خواب برای عبادت یا قیام برای نماز و یا اشاره به نماز فُرادی است. «۱» ۸. «تَقلُّب» به معنای گردش و حرکت و از حالی به حالی دیگر منتقل شدن است. این تعبیر ممکن است اشاره به سجده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله در میان سجده‌کنندگان و یا گردش پیامبر صلی الله علیه و آله در میان یارانش در حال عبادت و یا اشاره به نماز جماعت باشد. «۲» ۹. در برخی احادیث آمده است که مقصود از حرکت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درمیان سجده‌کنندگان، احاطه‌ی علمی آن حضرت برحالات نمازگزارانی بود که در نماز جماعت با او بودند. «۳» در احادیث دیگر آمده که مقصود انتقال پیامبر صلی الله علیه و آله از صُلب و پشت پیامبران الهی است، تا این که از عبداللّه به دنیا آمد. «۴» البته این گونه احادیث به «بطون» آیه اشاره دارند؛ یعنی معنای گردش (تقلّب) را به گردش علمی و معنوی گسترش داده است، تا مصادیق جدیدی پیدا کند. ۱۰. مبلّغ دین خدا باید رابطه‌ای معنوی با خدا داشته باشد و به نماز و عبادت بپردازد و در این میان به قیام و سجده اهمیت بیش‌تری بدهد؛ چرا تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۳۳ که مورد توجه ویژه‌ی خداست؛ یعنی عاشقانه بردرگاه دوست بایستد و فروتنانه بر بارگاه او سر بساید و بداند که خدا همه‌ی حالات او را می‌بیند و ندای او را می‌شنود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مسأله‌ی توحید آن‌قدر مهم است که هرکس از آن منحرف شود، عذاب می‌گردد. ۲. رهبران الهی و مبلغان دینی، تبلیغ و هدایت را از خویشاوندان نزدیک شروع کنند. ۳. رهبران الهی با پیروان خود مهربان باشند و آنان را حمایت و حفاظت کنند. ۴. علناً نا فرمانان را طرد کنید (حتی اگر خویشاوند شما باشند). ۵. با مؤمنان مهربان و با عصایانگران نامهربان باشید. ۶. برکسی تکیه کنید که قدرتمند، آگاه و مهربان است (و از مخالفت دیگران نهراسید). ۷. قیام و سجده درمیان عبادات و حالات انسانی بیش‌تر مورد توجه خداست. ۸. رهبران الهی و مبلغان دینی این برنامه‌ی پنج مرحله‌ای را پیاده کنند (تا موفق شوند): الف) توحید خود را کامل کنند؛ ب) خویشاوندانشان را هدایت کنند؛ ج) با مهربانی پناهگاه مردم شوند؛ د) مرز خود را از مخالفان مشخص کنند؛ ه) بر خدا تکیه کنند. *** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۳۴ خدای متعال درآیات دویست و بیست و یکم تا دویست و بیست و سوم سوره‌ی

شعراء با دفاع از پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن به تفاوت‌های الهامات الهی و شیطانی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۲۱- ۲۲۳. هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَى مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ* تَنَزَّلُ عَلَى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ* يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ آیا به شما خبر دهم که شیطان‌ها بر چه کسی فرود می‌آیند؟!* بر هر دروغ زن گنه پیشه فرود می‌آیند؛* در حالی که شنیده (های خود) را (به سوی دیگران) فرو می‌افکنند، و بیش‌ترشان دروغگویند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیه‌ی دویست و دهم تا دویست و دوازدهم سوره‌ی شعراء به تهمت مشرکان به پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن اشاره شد که آیات وحی را شیطانی‌دانستند و در آن جا به وسیله‌ی محتوای عالی قرآن و ناتوانی شیطان‌ها به این تهمت پاسخ داده شد و اینک در این آیات با بیان تفاوت‌های وحی الهی با الهامات شیطانی به آن تهمت پاسخ می‌دهد. ۲. وحی الهی با الهام شیطانی از چند جهت تفاوت دارد: الف) شیطان‌ها بر افراد دروغ‌گو و گناه‌کار، هم‌چون کاهنان، نازل می‌شوند و به آنان الهام می‌کنند (در حالی که وحی الهی برمردانی پاك و راست‌گو فرود می‌آید). ب) شیطان‌صفتان هرچه می‌شنوند با دروغ‌های خود می‌آمیزند و به دیگران القا می‌کنند (در حالی که وحی الهی منبع الهی دارد و حقیقتی است که فردی راست‌گو و امین بر پیامبری راستین فرود می‌آورد و او برای مردم بازگو می‌کند). ۳. مفسران قرآن درمورد تعبیر «يُلقَون السَّمع» دو احتمال داده‌اند: الف) منظور آن است که شیطان‌ها شنیده‌های خود را به دوستان خویش تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۳۵ القا می‌کنند در حالی که اکثر آنان دروغ‌گو هستند. ب) مقصود آن است که دروغ‌گویان گنهکار به سخنان شیطان‌ها گوش فرا می‌دهند و شنیده‌ها را به مردم القا می‌کنند. «۱» البته تفسیر اول با ظاهر آیه تناسب بیش‌تری دارد. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. الهامات شیطانی با روح پاك و راست‌گوی پیامبر صلی الله علیه و آله سازگار نیست. ۲. دروغ‌گویی و گناهکاری، زمینه‌ساز الهامات شیطانی است. ۳. نقل شنیده‌ها برای دیگران (بدون تفکّر و دقت) کاری شیطانی است. ***

شاعران

قرآن کریم در آیات دویست و بیست و چهارم تا دویست و بیست و هفتم سوره‌ی شعراء به صفات شاعران بی‌تعهد و شاعران متعهد اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۲۴- ۲۲۷. وَالشُّعَرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ* أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ* وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ* إِلَّاالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيراً وَانتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظُلِمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنقَلَبٍ يَنقَلِبُونَ و (پیامبر شاعر نیست زیرا) شاعران، گمراهان از آنان پیروی می‌کنند.* آیا نظر نکرده‌ای که آنان در هر سرزمینی سرگردانند؟* و این که آنان آنچه را که انجام نمی‌دهند، می‌گویند؟!* مگر کسانی که ایمان آورده و [کارهای شایسته انجام داده، و خدا را بسیار یاد کردند، و بعد از ستم دیدگی، (از شعرخود) یاری جستند (و دفاع کردند)؛ و کسانی که ستم کردند بزودی خواهند دانست که به کدام بازگشتگاه برخواهند گشت. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۳۶ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مشرکان مخالف اسلام، بارها پیامبر صلی الله علیه و آله را شاعر خواندند «۱» (و قرآن را کتاب شعر دانستند)؛ چون قرآن آهنگی دل‌نشین داشت و تأثیر فوق العاده‌ای در دل‌های مردم برجای می‌گذاشت. ولی به هرحال قرآن شباهتی به شعر نداشت «۲» و پیامبر صلی الله علیه و آله هم شاعر نبود. ۲. شاعران غیر متعهدی که در محیط جاهلی جزیرهٔ العرب زندگی می‌کردند، افرادی پندارگرا، بی بند و بار و اهل می‌خوارگی و عیش و نوش بودند؛ از این رو قرآن آنان را سرزنش کرده و آنان را افراد بی‌هدفی معرفی‌کند که به سخنان خود عمل نمی‌کنند و گمراهان از آنان پیروی می‌کنند. ۳. سه تفاوت اساسی بین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با شاعران غیر متعهد وجود داشت: الف) شاعران غیر متعهد بی هدف و سرگردان بودند، در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله اهدافی عالی هم‌چون توحید و عدالت داشت. ب) شاعران غیر متعهد به آنچه می‌سرودند عمل نمی‌کردند و اگر در مورد فضایل انسانی و اخلاقی سخن می‌گفتند اهل عمل به آنها نبودند، درحالی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اهل عمل به سخنان خود بود. ج) از آن جا که شاعران غیر متعهد گمراه و گمراه کننده بودند، پیروان آنان نیز ره گم‌کردگان بودند اما پیروان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ره یافتگان بودند،

چون خود پیامبر صلی الله علیه و آله هدایت‌یافته و هدایتگر بود. ۴. قرآن کریم در این آیات شاعران جهان را به دو گروه متعهد و غیر متعهد تقسیم کرده و صفات شاعران متعهد را این گونه برشمرده است: الف) خدا را باور دارند؛ ب) شایسته‌کردارند؛ تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۳۷ ج) با اشعارشان خود و مردم را به یاد خدا می‌اندازند؛ د) با شمشیر زبان به جنگ ستمکاران می‌روند و با اشعار خود حامی مظلومان هستند. ۵. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: برخی از اشعار حکمت‌اند و پاره‌ای از سخنان، سحرآمیزند. «۱» و نیز روایت شده هنگامی که یکی از شاعران مدافع اسلام از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد شعر پرسید، حضرت فرمودند: مؤمن با جان و شمشیر و زبانش در راه خدا جهاد می‌کند. «۲» و از امام علی علیه السلام روایت شده که در مورد معیار کار شاعران فرمودند: بدانید که معیار کار شما دین است و تقوا شما را حفظ می‌کند و زینت شما ادب است و دژهای محکم‌آبروی شما، بردباری است. «۳» و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هرکس درمورد ما بیت شعری بگوید، خدا برای او در بهشت خانه‌ای بنا می‌کند. «۴» و در حدیث دیگری فرمودند: هیچ شاعری درمورد ما شعری نمی‌گوید تا این که به وسیله‌ی روح القدس (: روح پاک) تأیید شود. «۵» تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۳۸ ۶. در این آیات اشاره شد که شاعران متعهد بسیار به یاد خدا هستند، آنان خود اهل ذکرند و با شعرهای خود مردم را به یاد خدا می‌اندازند؛ یعنی اشعار آنان هدف‌دار است و مردم را از یاد حق غافل نمی‌سازد. ۷. در برخی احادیث از امام صادق علیه السلام روایت شده که مقصود از «ذکر کثیر» تسبیح حضرت زهرا علیها السلام است «۱» (که مشتمل بر ۳۴ اللَّه اکبر و ۳۳ الحمدللَّه و ۳۳ سبحان اللَّه‌است). البتّه این حدیث یکی از بهترین مصادیق ذکر کثیر را بیان می‌کند، و گرنه یاد خدا و ذکر او منحصر در همین مورد نیست. از این رو همان امام علیه السلام در حدیث دیگری فرمودند: مقصود (از ذکر کثیر) یادکردن خداست به هنگامی که انسان با حلال و حرام مواجه می‌شود، تا آن را اگر اطاعت خداست انجام دهد و اگر گناه است ترک گوید. «۲» ۸. آیه‌ی اخیر به ستمکاران هشدار داده که به زودی نتیجه‌ی اعمال ستمکارانه‌ی خود را می‌بینند و راهی دوزخ می‌شوند. آری؛ ستم کار رها نمی‌شود و خدا دادستان مظلومان خواهد بود. ستاننده‌ی دادِ آن کس خداست که نتواند از پادشه دادخواست (سعدی) تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۳۹ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. کار پیامبر با شاعران غیرمتعهد، قابل قیاس نیست. ۲. شاعران غیر متعهد، افرادی بی هدف، سرگردان، بی عمل و گمراه‌گرند. ۳. شاعران متعهد افرادی اهل عمل، هدف دار و ظلم ستیزند. ۴. شعر خوب آن است که پیامی ظلم‌ستیزانه داشته باشد و انسان را به یاد خدا بیندازد. ۵. شاعران با ظلم بستیزند. «۱» *** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۴۱

بخش دوم: سوره‌ی نمل

اشاره

یادآوری مبدأ و معاد داستان‌های پیامبران داستان ملکه‌ی سبأ سخن گفتن پرندگان و مورچگان تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۴۳

اول: سیمای سوره‌ی نمل

اشاره

سیمای سوره‌ی نمل بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ به نام خدای گسترده مهرِ مهرورز

شمارگان

این سوره دارای ۹۳ آیه، ۱۱۴۹ کلمه و ۴۷۹۹ حرف است.

نزول

این سوره چهل و هفتمین سوره در ترتیب نزول (پس از سوره‌ی شُعراء و قبل از سوره‌ی قصص) و بیست و هفتمین سوره در چینش کنونی است. نام‌ها: نام‌های این سوره عبارت‌انداز: «نَمل»، «سُلیمان»، و «طس». نام‌گذاری این سوره به «نمل» (مورچه) بدان سبب است که در آیه‌ی ۱۸ این سوره از برخورد و گفت‌وگوی سلیمان پیامبر با مورچگان سخن گفته شده است.

فضایل

در مورد فضیلت این سوره از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هرکس سوره‌ی شعراء، قَصص و نَمل را در یک شب جمعه بخواند، از دوستان خدا خواهد بود و در جوار او و سایه‌ی رحمتش جای خواهد گرفت. «۱» تذکر: قبلًا نیز بیان کردیم که این ثواب‌ها برای کسانی است که این تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۴۴ سوره‌ها را می‌خوانند و از محتوای آن درس می‌گیرند و بدانها عمل می‌کنند تا زمینه‌ی رحمت الهی را در خود فراهم سازند. ویژگی‌ها: سوره‌ی نمل با حروف مقطعه‌ی «طس» شروع می‌شود؛ آیه‌ی مشهور «أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ» در آیه‌ی ۶۱ این سوره قرار دارد؛ آیه‌ی ۲۵ این سوره یک سجده‌ی مستحب دارد و در این سوره دو بار «بسم اللّه الرحمن الرحیم» آمده است؛ یکی در اول سوره و یکی در آیه‌ی ۳۰ که به نقل از نامه‌ی سلیمان است.

اهداف

هدف‌های اساسی سوره‌ی نمل عبارت‌اند از: ۱. یادآوری مبدأ هستی؛ ۲. یادآوری معاد.

مطالب

مطالب مهمی که در سوره‌ی نمل بدانها پرداخته شده عبارت‌اند از: الف) عقاید ۱. بیان نشانه‌های خدا درعالم آفرینش (در آیات ۶۰- ۶۴)؛ ۲. بیان مطالبی درباره‌ی رستاخیز و ثواب و عقاب اعمال (در آیات ۴- ۵)؛ ۳. مطالبی درباره‌ی قرآن و وحی (در آیات ۱، ۲، ۶ و ۷۷). ب) احکام ۱. اشاره‌ای به نماز (در آیه‌ی ۳)؛ ۲. اشاره‌ای به زکات که شاید منظور، انفاق مالی مستحب باشد (در آیه‌ی ۳). ج) داستان‌ها ۱. بخش‌هایی از داستان موسی علیه السلام و مبارزات او (در آیه‌ی ۷- ۱۴)؛ تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۴۵ ۲. بخش‌هایی از داستان داود علیه السلام (در آیه‌ی ۱۵- ۴۴)؛ ۳. بخش‌های از داستان سلیمان علیه السلام و ملکه‌ی سبأ (در آیات ۱۵ – ۴۴)؛ ۴. بخش‌های از داستان صالح علیه السلام و مبارزات او با منحرفان (در آیات ۴۵- ۵۲)؛ ۵. بخش‌های از داستان لوط علیه السلام و تهدید شدن او به تبعید به خاطر پاک بودن (در آیات ۵۴- ۵۸). د) مطالب فرعی ۱. سخن گفتن هُدهد با سلیمان نبی علیه السلام (در آیات ۲۲- ۲۶)؛ ۲. سخن گفتن مورچگان با سلیمان (در آیات ۱۸ و ۱۹)؛ ۳. دعوت به تدبّر و تفکّر از تاریخ گذشتگان (در آیه‌ی ۵۱)؛ ۴. تصویر فرجام کار مؤمنان و مخالفان پیامبر (در آیات ۸۱- ۹۳)؛ ۵. تذکر علم بی پایان خدا و نظارت او برهمه چیز و حاکمیت او؛ ۶. مطالبی درباره‌ی قرآن و هدایت آن (در آیات ۱، ۲، ۷۶ و ۷۷)؛ ۷. دعوت به مسافرت در زمین و دیدن عاقبت مجرمان (در آیه‌ی ۶۹)؛ ۸. سخن از حرکت کوه‌ها که اشاره به حرکت زمین دارد (در آیه‌ی ۸۸). *** تفسیر قرآن مهر جلد

پانزدهم، ص: ۱۴۶

دوم: محتوای سوره‌ی نمل

اشاره

قرآن کریم در آیات اول و دوم سوره‌ی نَمل به عظمت قرآن و هـدایتگری و مژده آوری آن اشاره می کند و می‌فرماید: ۱ و ۲. طس تِلْکَ آیَاتُ الْقُرْآنِ وَکِتَابٍ مُبِینٍ* هُدیً وَبُشْـرَی لِلْمُؤْمِنِینَ طا، سین، آن آیات قرآن و کتاب روشنگر است؛* در حالی که رهنمودی و مژده‌ای برای مؤمنان است؛ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در مورد حروف مقطعه‌ی قرآن کریم در آغاز سوره‌های بقره و آل عمران مطالبی بیان شد. این حروف یا اسراری بین خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و یا نشان دهنده‌ی آن است که قرآن با تمام عظمت و اعجازش از همین حروف معمولی ساخته شده است و شاید از همین روست که بلافاصله پس از این حروف به عظمت قرآن اشاره شده است. «۱ » ۲. «تِلْـکَ» برای اشـاره بـه دور و نشـان دهنــده‌ی عظمـت قرآن اسـت؛ یعنی قرآن چنـان والاـ و بلنــد اسـت کـه گـویی در اوج آسمان‌هاست و باید برای رسیدن به آن تلاش گسترده‌ای انجام گیرد. ۳. «مُبین» در اصل به معنای جدا کردن دو چیز است و در این جا می‌تواند به معنای «روشن» و «روشنگر» باشد. «۲» آیات قرآن کریم هم روشنی‌اند، یعنی تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۴۷ همه‌ی انسان‌هـا می‌تواننـد بـا تفکّر و تـدبّر آنهـا را درک کننـد و هم روشـنگرند، یعنی حقـایق هستی و قوانین زنـدگی بشر را بیـان می کنند. ۴. «آیه» در اصل به معنای نشانه است و در اصطلاح به قسمت‌هایی از سوره‌های قرآن گفته می‌شود و از آن رو به آنها آیه گفته می‌شود که نشانه‌های فرسـتنده‌ی قرآن، یعنی پروردگار جهانیان‌انـد. ۵. در این جـا این پرسـش مطرح می‌شود که چگونه قرآن هدایت برای مؤمنان است در حالی که آنان قبلًا هدایت شده و مؤمن شده‌اند؟ پاسخ این پرسـش آن است که هدایت قرآن مراحل و مراتبی دارد؛ برخی از آن مراحل برای همه‌ی مردم و برخی از مراتب بالای هـدایت قرآن برای مؤمنان، نیکوکاران و پارسایان است. آموزه‌هـا و پیام‌ها: ۱. قرآن کتـابی بـاعظمت اسـت کـه آیـات آن روشن و روشـنگر است. ۲. انسان‌هـا پس از ایمـان آوردن نیز، از راه‌نمایی‌ها و بشارت‌های قرآن اسـتفاده کنند. «۱» *** قرآن کریم درآیه‌ی سوم سوره‌ی نمـل ویژگی‌های مؤمنان را برمی‌شـمارد و می‌فرماید: ۳. الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَیُؤْتُونَ الزَّکَاهَ وَهُمْ بِالآخِرَهِ هُمْ یُوقِنُونَ (همان) کسانی که نماز را برپا می‌دارند، و [مالیات زکات را می‌پردازنـد، و آنان خود به آخرت یقین دارند. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۴۸ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به یک ویژگی عقیـدتی مؤمنان اشاره شـده است، که علاوه بر ایمان به مبـدأ هستی، به فرجام هستی نیز یقین دارنـد و از این رو به عبادت و زکات اهمیت می‌دهنـد. ۲. در میـان عبادت‌هـای اسـلامی در این آیه به نماز و زکات اشاره شـده که دو برنامه‌ی سازنـده برای روح انسان و جامعه‌ی اسـلامی است و پیونـد انسان را با خـدا و مردم فقیر برقرار می‌سازد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مؤمنان علاوه بر اعتقاد به مبـدأ و معاد، برنامه‌ی عملی برای کمال خویش دارند. ۲. با نماز و نیایش، پیونـد خویش را با خدا و با پرداخت مالیات زکات پیوند خود را با مردم برقرار کنیـد. *** قرآن کریم در آیات چهارم و پنجم سوره‌ی نَمل به ویژگی‌های افراد بی‌ایمان و فرجام عذاب‌آلود آنان اشاره می کنـد و می‌فرماید: ۴ و ۵. إنَّ الَّذِینَ لاـ یُؤْمِنُونَ بِالآخِرَهِ زَیَّنَّا لَهُمْ أعْمَالَهُمْ فَهُمْ یَعْمَهُونَ* اوْلَئِکَ الَّذِینَ لَهُمْ سُوءُ العَـذَابِ وَهُمْ فِی الآـخِرَهِ هُمُ الأَخْسَـرُونَ در واقـع کسـانی که به آخرت ایمـان نمی‌آورنـد، کردار (بـد) شـان را برای آنـان آراسـتیم، و آنـان سرگردان می‌شوند.* آنان کسانی هستند که عذاب بدی برای آنهاست؛ و تنها آنان در آخرت زیانکارترند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در ایـن آیه زینت دادن اعمـال بـد، به خـدا نسبـت داده شـده است، در حـالی که در برخی آیـات قرآن این کـار به شـیطان نسبت داده می‌شود. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۴۹ چرا که سبب اصلی و آفریدگار همه‌ی اسباب خداست، پس می‌توان همه‌ی کارها را به خدا نسبت داد و از آن جا که شیطان انسان را به سوی کارهای بد وسوسه می کند و آنها را در نظر نفس انسان جلوه می‌دهد،

پس می‌توان کارهای بد را به شیطان و نفس انسان یعنی عامل مباشر آنها، نسبت داد. «۱» پس نسبت دادن این امور به خدا به معنای جبر نیست، بلکه این انسان است که با اختیار خود راه بد را انتخاب می کند. ۲. زینت دادن اعمال در نظر انسان به معنای واژگونه شدن ارزش‌ها در نظر اوست، که نتیجه‌اش سرگردانی است؛ یعنی هرگاه انسان در راه بدگام می‌نهد و آن عمل را تکرار می کند، کم کم زشتی عمل در نظرش کم می‌شود و حتی عادی یا زیبا جلوه می کند، به طوری که نسبت به آلودگی و فساد خود افتخار می کند. این بدترین حالتی است که به انسان دست می‌دهد. هُمای گو مفکن سایه‌ی شرف هرگز در آن دیار که طوطی کم از زغن باشد (حافظ) ۳. افراد بی‌ایمان و سرگردان زیانکارترین مردم هستند؛ انسانی که کارهای زشت خود را زیبا می‌بیند، تمام نیروی خود را به کار می‌برد به گمان این که کار مثبتی انجام دهد، درحالی که سیه روزی برای خود به بار آورده است. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. انسان‌های بی‌ایمان، واقع‌نگر نیستند. ۲. ارزش‌ها درنظر افراد بی ایمان واژگونه می‌شود. ۳. افراد بی ایمان فرجامی بد و زیانباردارند. ۴. اگر می‌خواهید از سرگردانی، عذاب و زیانکاری نجات یابید، ایمان بیاورید. *** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۵۰ قرآن کریم درآیه‌ی ششم سوره‌ی نَمل به طریق نزول قرآن ومنبع حکیمانه‌ی آن اشاره می کند و می‌فرماید: ۶. وَإِنَّکَ لَتُلَقَّی الْقُرْآنَ مِنْ لَدُن حَکِیم عَلِیم و قطعاً قرآن از نزد فرزانه‌ای دانا به تو القا می‌شود. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «علم» و «حکمت» دوصفت خدایند. علم به جنبه‌های نظری دانش او اشاره دارد و حکمت به جنبه‌های عملی آن؛ هم‌چون هدف‌دار بودن و استواری کارهای خدا. ۲. منشأ قرآن بیرون از وجود پیامبر صلی الله علیه و آله است و قرآن بافته و ساخته‌ی پیامبر نیست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قرآن منبعی عالمانه و حکیمانه دارد. ۲. به سرچشمه‌ی قرآن توجه کنید (و از علم و حکمت آن استفاده نمایید). ***

ماجرای موسی (ع)

قرآن کریم در آیات هفتم تا نهم سوره‌ی نَمل به سرگذشت موسی و سخن گفتن او با خدا اشاره می کند و می‌فرماید: ۷– ۹. إِذْ قَالَ مُوسَی لأَهْلِهِ إِنِّی آ نَسْتُ نَاراً سَآتِیکُم مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ آتِیکُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَعَلَّکُمْ تَصْطَلُونَ* فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِیَ أَنْ بُورِکَ مَنْ فِی النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ العَالَمِینَ* یَا مُوسَی إِنَّهُ أ نَا اللَّهُ العَزِیزُ الحَکِیمُ (یادکن) هنگامی را که موسی به خانواده‌اش گفت: «براستی من آتشی دیدم؛ بزودی خبری از آن برای شما می‌آورم، یا نور شعله‌ی آتشی برای شما می‌آورم، باشد که شما گرم شوید.»* و هنگامی که به سراغ آن (آتش) آمد، ندا داده شد که: «خجسته گردید کسی که در آن آتش است وکسی که در پیرامون آن است! و منزّه است خدایی که پروردگار جهانیان است!* ای موسی! قطعاً من خدای شکست‌ناپذیر فرزانه‌ام؛ تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۵۱ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. سرگذشت پنج نفر از پیامبران الهی درسوره‌ی نَمل آمده است تا نشان دهد که وعده‌ی پیروزی مؤمنان و مجازات کافران حق است و تحقق خواهد یافت. ۲. نخستین سرگذشتی که در این سوره بیان شده، سرگذشت موسی علیه السلام است. برخی ازمطالب این ماجرا در سوره‌ی طه از آیه‌ی نهم به بعد نیز آمده بود. تکرار داستان موسی علیه السلام در قرآن و بررسی ابعاد مختلف آن در سوره‌های متعدد نشان دهنده‌ی اهمیت این ماجرا و آموزه‌های تربیتی آن برای آیندگان است. ۳. بر اساس نوشته‌ی مورخان و مفسران، موسی علیه السلام پس از درگیری با فرعونیان از مصر گریخت و به نزد شعیب پیامبر علیه السلام رفت و با دختر او ازدواج کرد و پس از سال‌ها به همراه خانواده و گوسفندانش، از مدین به طرف مصر رهسپار شد و در شبی تاریک راه را گم کرد و همسر باردارش را درد زایمان فراگرفت و او نتوانست آتشی بیفروزد که در همین موقع شعله‌ای در دوردست دید. معمولاً در بیابان‌ها مشاهده‌ی آتش نشانه‌ی وجود کاروانیان است؛ از این رو موسی علیه السلام به خانواده‌اش توصیه کرد که کمی توقف کنید تا من بروم و اندکی آتش برای شما بیاورم و یا با کمک کاروانیانی که اطراف آتش هستند، راه را پیدا کنم. «۱» ۴. طوفان حوادث طوری موسی علیه السلام را محاصره کرده بود که نور الهی را شعله‌ی آتش پنداشت و به طرف آن حرکت کرد، ولی با نزدیک شدن به آن متوجه شد که نور از درون درختی است که با او سخن می گوید. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد

پانزدهم، ص: ۱۵۲ ۵. مضمون این آیات در مورد سخن گفتن خدا با موسی در آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی قصص نیز آمده است که می‌فرماید: «پس چون به آن (آتش) رسید، از جانب راست وادی، در آن جایگاه مبارك، از آن درخت ندا آمد که ای موسی! منم خدا، پروردگار جهانیان.» از طرف درختی نورانی به موسی علیه السلام ندا داده شد و این ندای روح پرور موسی راخشنود ساخت و او متوجه شد که این آتش معمولی نیست، بلکه نوری الهی است، نورحیات و زندگی. ۶. ممکن است کسی بپرسد که موسی علیه السلام از کجا متوجه شد که این سخنان، ندای الهی و وحی است. پاسخ آن است که اولًا، در آیات بعد خواهیم خواند که در همین صحنه دو معجزه‌ی عصا و ید بیضاء (دست درخشان) به موسی علیه السلام داده شد و همین دلیل صحت این وحی بود. و ثانیاً، موسی آتش و صدا را به صورتی معجزه آسا از میان درختی سبز مشاهده کرد و متوجه شد که این معجزه‌ای الهی است. وثالثاً، درك وحی، امری شهودی و وجدانی؛ یعنی نوعی مکاشفه‌ی باطنی و درك حضوری است که پیامبر را به یقین می‌رساند و هر گونه شبهه‌ای را بر طرف می‌سازد. ۷. گفت‌وگوی خدا با موسی علیه السلام، بدان معنا نیست که خدا جسم است و حنجره و صدا دارد، بلکه خدا با قدرت کامل خویش، امواج صوت را در فضا ایجاد می‌کند و با این امواج با پیامبرانش سخن می‌گوید. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۵۳ ۸. مقصود از کسی که درآتش بود و کسی که اطراف آن بود چیست؟ مفسران در این مورد دیدگاه‌های متفاوتی دارند. ولی از آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی قصص استفاده می‌شود که درخت آتشین در داخل بارگاهی «مبارك»، و موسی علیه السلام نیز اطراف آن بود؛ پس می‌توان گفت که مقصود نور مبارکی است که در آن مکان بود و با آن نور، مکان نیز پربرکت گشته بود و طبق آیه‌ی فوق اطرافیان آتش نیز پربرکت شدند. یا این که مقصود موسی علیه السلام و خانواده‌اش بوده‌اند که گویی موسی علیه السلام داخل آتش شده و خانواده در اطراف آن بودند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. دل‌سوز خانواده‌ی خویش باشید و برای تأمین زندگی آنان تلاش کنید که پیامبران الهی چنین بوده‌اند. ۲. انسان می‌تواند به مقامی برسد که خدا با او سخن گوید و او را مستقیماً به نبوت برانگیزد. ۳. «برکت» زمینه‌ساز رسالت و توفیقی الهی است. ۴. گام اول، شناخت خدا و صفات اوست. *** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۵۴ قرآن کریم در آیات دهم و یازدهم سوره‌ی نمل به عصای معجزه‌آسا و هراس‌انگیز موسی علیه السلام و نترسیدن پیامبران در نزد خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۰ و ۱۱. وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَ نَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِراً وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى لا تَخَفْ إِنِّي لا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ* إِلَّامَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْناً بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ و عصایت را بیفکن!- و هنگامی که آن (عصا) را دید، چنانکه گویی آن همچون ماری می‌جنبید، پشت کرده روی برتافت، و به عقب بازنگشت- (ندا آمد:) ای موسی! نترس، [چرا] که من، فرستادگان، درنزدم نمی‌ترسند؛* مگر کسی که ستم کرده؛ آنگاه بعد از بدی، نیکی را جایگزین (آن) نماید، (که دراین صورت اورا می‌بخشم)؛ چرا که من بسیار آمرزنده [و] مهرورزم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات به به معجزه‌ی عصای موسی علیه السلام اشاره شده است که هر بار آن را بر زمین می‌انداخت، به ماری اژدهاگونه تبدیل می‌شد «۱» و این معجزه حقانیت او را در برابر فرعون و ساحران اثبات کرد. ۲. هر پیامبری که ادعای نبوت می‌کند، برای اثبات ادعای خود به معجزه نیاز دارد تا مردم بتوانند مدعیان دروغین را از پیامبران راستین تشخیص دهند. البته وجود معجزه علاوه بر آن که سند نبوت پیامبران است، سبب قوّت قلب و استقامت روحی آنان نیز می‌شود. ۳. موسی علیه السلام انسان شجاعی بود که در برابر فرعون زمان خویش ایستاد، اما هر انسانی، به صورت طبیعی، وقتی ببیند ناگهان قطعه چوبی به ماری تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۵۵ عظیم تبدیل می‌شود و سریعاً حرکت می‌کند، وحشت می‌نماید و خود را کنار می‌کشد. این ترس زود گذر منافاتی با شجاعت ندارد. «۱» ۴. معجزه امری خارق عادت است که با تکیه بر نیرویی ماورای بشری انجام می‌شود و جریان عادی طبیعت را در می‌نوردد. البتّه معجزه امری بدون علت یا محال عقلی نیست، ولی علت آن ما فوق علل طبیعی است و از علم و قدرت خدا حکایت می‌کند. مار موجودی است که طی مراحل تکامل پس از میلیون‌ها سال از خاك به وجود آمده است. اما معجزه، این فاصله‌ی چند میلیون سالی را به لحظه‌ای تبدیل می‌کند و زمان را در می‌نوردد؛ «۲» همان طور که کسی کتابی را با دست در طی

چند سال می‌نویسد اما این کار به وسیله‌ی رایانه‌ای پیشرفته در چند ثانیه انجام می‌شود. ۵. در مورد عصای موسی علیه السلام چند تعبیر در قرآن وجود دارد: گاهی گفته شده که عصای او به ماری کوچک تبدیل شد، «۳» گاهی گفته شده که عصای او به ماری بزرگ تبدیل شد» و گاهی گفته شده که عصای موسی به اژدهایی تبدیل شد. «۵» شاید این اختلاف تعابیر بدان معناست که خدا موسی علیه السلام را تدریجاً با این معجزه آشناکرد و آغاز رسالت را به ماری کوچک تبدیل کرد و موسی علیه السلام از همان مار کوچک وحشت کرد، ولی در برابر فرعون آن را به ماری بزرگ (و اژدها گونه) تبدیل کرد. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۵۶ که برای موسی عادی شده بود، ولی دشمنان را به وحشت انداخت. «۱» ۶. پیامبران الهی معصوم بودند و گناه و ستم نمی‌کردند، پس مقصود این آیه از استثنا چیست که می‌گوید: کسانی که ستم کرده، سپس بدی را به نیکی تبدیل کنند، من بسیار آمرزنده و مهرورز هستم؟ مفسران قرآن پاسخ این پرسش را دوگونه داده‌اند: الف) این استثنا در مورد غیر پیامبران است؛ یعنی مگر کسانی از غیر پیامبران که پس از ستمکاری توبه و اصلاح کنند، آنان نیز نباید ازخدا بترسند. ب) این استثنا درمورد پیامبران الهی است، اما «ظلم» در این جا به معنای ترک اولی است؛ یعنی اگر برخی پیامبران، همچون آدم و یونس علیهما السلام ترک اولی کردند و کارهایی را انجام دادند که در شأن آنان نبود (هر چند گناه نیز نبود) و بعد از آن به سوی پروردگار آمدند و کار خود را جبران کردند، آنان نیز نباید از خدا بترسند. «۲» ۷. موسی نیز همچون افراد عادی بشر، دارای احساسات بود و گاهی از حوادث غیر منتظره می‌ترسید. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا به پیامبران خویش، برای اثبات نبوّت آنان، معجزاتی داده است، تا ادعای بدون دلیل نکنند. ۲. کسی که ستمکار (به خود و دیگران) نیست نباید از (عذاب) خدا بهراسد. ۳. توبه‌کاران اصلاح‌گر نیز از (عذاب) خدا نهراسند. *** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۵۷ قرآن کریم در آیه‌ی دوازدهم سوره‌ی نَمل به معجزات نه‌گانه‌ی موسی علیه السلام و مبارزه‌ی او با فرعونیان فاسق اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۲. وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْماً فَاسِقِينَ و دستت را در گریبانت داخل کن تا سفیدگونه بدون (عیب) بدی بیرون آید؛ با نشانه‌های (معجزه آسای) نه‌گانه به سوی فرعون و قومش (برو؛ چرا) که آنان گروهی نافرمانبردار بودند.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. حضرت موسی علیه السلام نُه معجزه داشت که در آیات قرآن به آنها اشاره شده است. این معجزات عبارت‌انداز: عصا، دست نورانی، طوفان، آفات گیاهی، ملخ خوراکی، فزونی قورباغه، دگرگون شدن رنگ آب رود نیل به شکل خون، خشک‌سالی و کمبود میوه‌ها «۱» که برخی از این‌ها به صورت بلا بر فرعونیان فرود می‌آمد تا شاید بیدار شوند. «۲» ۲. دست موسی سفید شد اما سفیدی آن بد نبود؛ یعنی سفیدی آن در اثر بیماری پیسی یا نقص و عیب نبود، بلکه درخشندگی خاصی بود که به صورت معجزه آسا در یک لحظه ظاهر می‌شد و یا این که نورانیت دست موسی علیه السلام چشم را نمی‌آزرد و لکه‌ی تاریکی در آن نبود و از هر جهت بی‌عیب بود. «۳» البتّه ممکن است هر دو احتمال مقصود آیه باشد. ممکن است این تعبیر قرآن «که هیچ بدی در دست موسی نبود.» اشاره تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۵۸ به نفی مطالب تورات در این زمینه باشد که در آن از مَبرُوص شدن و پیسی دست موسی سخن گفته شد. «۱» ۳. «عصا» و «ید بیضاء» دو معجزه‌ی بزرگ موسی علیه السلام بودند که با آنها به مبارزه با فرعونیان پرداخت و حقانیّت نبوّت و دعوت خویش را اثبات می‌کرد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اگر خدا بخواهد، از دست عادی بشر، معجزه‌ای روشن فراهم می‌سازد. ۲. رهبران الهی و مبلغان دینی در برابر فاسقان بایستند. *** قرآن کریم در آیات سیزدهم و چهاردهم سوره‌ی نَمل به واکنش منفی و تهمت‌آمیز فرعونیان در برابر موسی علیه السلام اشاره می‌کند و با دعوت به عبرت آموزی از این جریان می‌فرماید: ۱۳ و ۱۴. فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ* وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أ نْفُسُهُمْ ظُلْماً وَعُلُوّاً فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ و هنگامی که نشانه‌های (معجزه آسای) روشنگرانه‌ی ما به سراغ آن (فرعونی)- ان آمد گفتند: «این سِحری آشکار است!»* و آن [ها] را به خاطر ستم و برتری‌طلبی انکار کردند، درحالی که دل‌هایشان بدان [ها] یقین داشت. و بنگر، که فرجام فسادگران چگونه بوده است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «سحر» یکی از تهمت‌هایی است که معمولًا مخالفان به پیامبران الهی

می‌زدند تا از تأثیر سخنان و معجزات آنان برمردم بکاهند. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۵۹ البتّه همین تهمت نشان دهنده‌ی تأثیر فوق العاده‌ی سخنان پیامبران بود که مخالفان آن را با تهمت سحر توجیه می‌کردند. ۲. تفاوت‌های عمده‌ای بین معجزه و سحر وجود دارد؛ از جمله این که: الف) سحر به وسیله سحری قوی‌تر شکست می‌خورد، درحالی که معجزه شکست ناپذیراست. ب) سحر کاری پنداری و زیان‌آور است، اما معجزه امری واقعی و مفید است. ج) ساحران معمولًا انسان‌هایی آلوده هستند، درحالی که پیامبران معجزه‌گر افرادی پاک و پارسا هستند. د) ساحران به دنبال دنیا پرستی‌اند ولی پیامبران اهداف بلند و معنوی دارند. ۳. فرعونیان دردل یقین داشتند که معجزات و راه موسی حق است، اما به خاطر منافع مادی و حکومت و ستم‌کاری، آنها را انکار می‌کردند. از این مطلب استفاده می‌شود که «ایمان» غیر از «علم و یقین» است، بلکه ممکن است کسانی با این که به حقانیّت راه خدا و پیامبر یقین دارند، بدان ایمان نداشته، تسلیم آن نباشند. آری؛ ایمان یعنی یقین، باور و تسلیم در برابر حقیقت. ۴. فرعونیان به خاطر ظلم به مردم «۱» و برتری‌جویی، حق را انکار می‌کردند؛ چون می‌دانستند که اگر دربرابر موسی علیه السلام تسلیم شوند، همه‌ی منافع مادی و حکومت آنان به خطر می‌افتد و هم‌ردیف مردم عادی قرار می‌گیرند. ۵. این آیه فرعونیان را «فسادگر» می‌خواند، چرا که آنان عقاید فاسد و گفتار و کرداری فسادگرانه داشتند و با ظلم و برتری‌جویی، جامعه را به فساد سوق می‌دادند. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۶۰ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مخالفان پیامبران افرادی بی‌منطق‌اند که در برابر معجزات الهی سخنان تهمت‌آمیز می‌گویند. ۲. ستمکاری و برتری‌جویی ممکن است انسان را به جایی برساند که آگاهانه حق را انکار کند. ۳. از فرجام عذاب‌آلود فرعونیان فسادگر درس عبرت بگیرید. *** قرآن کریم در آیه‌ی پانزدهم سوره‌ی نَمل به دانش سلیمان و داود و سپاس این فضیلت اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۵. وَلَقَدْ آ تَیْنَا دَاوُودَ وَسُلَیْمَانَ عِلْماً وَقَالا الحَمْدُ للَّهِ الَّذِی فَضَّلَنَا عَلَی کَثِیرٍ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِینَ و بیقین به داود و سلیمان، دانشی دادیم؛ و آن دو گفتند: «ستایش مخصوص خدایی است که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری داد.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه و آیات بعد سرگذشت داود و سلیمان علیهما السلام بیان شده است. دو پیامبری که براثر آمادگی محیط اجتماعی و فکری، توانستند حکومتی عظیم تشکیل دهند و با استفاده از نیروی حکومت، عدل و دین را گسترش دهند. آنان برخلاف سایر پیامبران، با مخالفت مردم روبه‌رو نشدند و بسیاری از موجودات جهان دربرابر آنان تسلیم بودند. ۲. مقصود از «دانشی» بزرگ که به داود و سلیمان داده شد، «۱» معنای وسیع علم است که شامل علوم اعتقادی، قوانین دینی، علم داوری، علم گفتمان با تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۶۱ پرندگان و تمام علومی می‌شود که برای تشکیل حکومت لازم است. «۱» ۳. این آیه دانش را معیار فضیلت و برتری داود و سلیمان معرفی کرده است، نه حکومت و قدرت را؛ چراکه از نظر مردان الهی، حکومت یک هدف و ارزش نیست بلکه وسیله‌ای برای پیاده کردن آرمان‌های الهی و برپا کردن عدل و داد در جامعه است و زیر بنای چنین حکومتی علم است و هرگونه ارزش و قدرتی از علم سرچشمه می‌گیرد و از این روست که علم معیار برتری انسان‌هاست. ۴. با آن که سلیمان و داود از تمام مردم زمان خود برتر بودند، گفتند: خدا ما را بر «بسیاری» از بندگان مؤمنش برتری بخشیده است و نگفتند که «بر تمام» بندگان برتری بخشیده است. این تعبیر یا به خاطر رعایت ادب و تواضع دربرابر مردم است و یا به خاطر وسعت دید آنان که آنها فقط به زمان خود نگاه نمی‌کردند که از همه‌ی مردم برترند، بلکه پیامبران بزرگ الهی را درطول تاریخ مشاهده می‌کردند که از آنان برتر بودند. «۲» ۵. در این آیه پس از بیان نعمت علم، بلا فاصله سخن از حمد و ستایش الهی سخن گفته شد؛ چراکه سرچشمه‌ی همه‌ی دانش‌ها خداست، پس ستایش مخصوص اوست و این خود نوعی شکرگزاری به درگاه خداست. آری؛ داود و سلیمان این علم را در راه خدا و به جا استفاده می‌کردند و به وسیله‌ی آن حکومتی الهی وعادلانه برپا کردند و بدین وسیله سپاس‌گزار این نعمت بودند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. معیار برتری و فضیلت افراد دانش است. ۲. اگر دانشی به شما داده شد، ستایش خدا گویید. ۳. اگر دانشی به شما داده شد، تکبر نورزید و خود را از همگان برتر ندانید. *** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۶۲ قرآن کریم در آیه‌ی شانزدهم سوره‌ی نَمل به جانشینی سلیمان و اسباب حکومت او و زبان‌شناسی پرندگان

اشاره می کنـد ومی‌فرماید: ۱۶. وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ وَاُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ و سلیمان از داود ارث برد، و گفت: «ای مردم! زبـان پرنـدگان به مـا آموزش داده شـد، و از هر چیزی به مـا دادهشـده است؛ مسلماً این فقط فضیلت آشکاری است.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از میراث داود که به سلیمان رسیده، معنای وسیع میراث است که شامل دانش، حکومت، اموال، علم سخن گفتن با پرندگان و هرگونه میراث دیگری می‌شود. «۱» ۲. پیامبران الهی نیز برای فرزندان خود ارث می‌گذارند و از این روست که فاطمه علیها السلام درمورد «فدک» با استدلال به آیه‌ی فوق، خود را وارث پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی کرد. «۲» ۳. «نُطْق» به معنای هر لفظی است که بیانگر مفهوم و حقیقتی باشد، که در این جا درمورد پرندگان به کار رفته است. پرندگان صداهای مخصوصی در هنگام درد، خشم، خشنودی و اظهار تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۶۳ محبت از خود صادر می‌کنند، و گاهی پیام‌هایی را به وسیله‌ی صدا به هم‌نوعان خویش منتقل می‌سازند. «۱» شاید مقصود از سخن گفتن پرندگان همان صداهای پیام‌دار آنان و یا سخن گفتن آنها در شرایطی خاص به فرمان الهی باشد. آری؛ حیوانات باهوشِ سرشار و حواس فوق العاده قوی که گاهی هم‌چون رادار در شب عمل می‌کند، بعید نیست که قدرت سخن گفتن و رد و بدل کردن پیام را هم داشته باشند. ولی ممکن است از امواج و زبان خاصی استفاده کنند که انسان نمی‌تواند آن را بفهمد، همان طور که ما تمام امواج رادیویی و زبان‌های آن را متوجه نمی‌شویم. ۴. خدا همه‌ی عوامل و اسباب مادی و معنوی حکومت را در اختیار حضرت سلیمان علیه السلام قرارداده بود که زیر بنای آن دانش و یکی از وسایل آن آموختن زبان پرندگان بود. هم نظام حکومتی سلیمان از قدرت نظامی کافی برخوردار بود، چون جن و انس دراختیار او بودند؛ هم دستگاه اطلاعاتی قدرتمندی داشت، چون زبان پرندگان را می‌دانست و آنها قاصدان و نیروهای اطلاعاتی او بودند؛ هم دانش کافی و تخصص داشت و هم اقتصادی عادلانه و قدرتمند به وجود آورده بود و همه‌ی این‌ها زیر چتر ایمان و توحید پرقدرت‌تر بود. ۵. حکومت بد نیست دل‌بستگی به آن بد است: امام خمینی رحمه الله در این باره می‌فرماید: این عالَم مُلک، این عالم طبیعت، یکی از مخلوقات خداست و این عالم طبیعت هم جلوه‌ای از جلوه‌های خداست، تعلق به این عالم طبیعت، تعلق به این دنیا، این اسباب می‌شود که انسان را منحط می‌کند. ممکن است یک کسی به یک تسبیحی آن‌قدر تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۶۴ تعلق داشته باشد که یک کس دیگری به یک سلطنت این تعلق را نداشته باشد، این اولی بیش‌تر به دنیا چسبیده است و آن دومی کم‌تر. سلیمان ابن داود هم سلطان بود، سلطانی که بر همه چیز حکم می‌کرد، لکن آن سلطنت یک سلطنتی نبود که دل سلطان، دل سلیمان ابن داود را به خودش جذب کند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. نظام ارث، همگانی است و شامل پیامبران و فرزندانشان نیز می‌شود. ۲. برای حکومت، لازم است که اسبابی فراهم آید. ۳. پرندگان زبانی خاص دارند، (پس رشته‌ی زبان‌شناسی پرندگان لازم است تا رمز این گفتمان را گشوده شود). ۴. دانش و امکانات، فضیلتی است که برتری می‌آورد. *** قرآن کریم درآیه‌ی هفدهم سوره‌ی نَمل به ترکیب لشکریان سلیمان و نظم آنان اشاره کرده، می‌فرماید: ۱۷. وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ لشکریان سلیمان، از جنّ و انسان و پرنده، برایش گرد آوری شدند، و آنان (از پراکندگی و بی نظمی) بازداشته می‌شدند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. سلیمان به نقطه‌ای لشکرکشی کرده بود، «۲» اما در آیه دقیقاً مشخص نشده است که به کجا. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۶۵ فقط در آیات بعدی از سرزمین مورچگان سخن گفته شده است، که برخی مفسران آن را سرزمین نزدیک طائف یا شام دانسته‌اند. ۲. در داستان‌های قرآن مطالب جزئی، که در اهداف قرآن و از نظر اخلاقی و تربیتی تأثیری ندارد، بیان نشده است. روش قرآن این است که بخش‌های مهم و آموزنده‌ی داستان‌ها را بیان می‌کند. ۳. جنیان، انسان‌ها و پرندگان درلشکر سلیمان بوده‌اند، «۱» یعنی او از همه‌ی امکانات موجود برای لشکر کشی استفاده می‌کرده و لشکر او نیروی زمینی و هوایی داشته است. پرندگان نیروی هوایی حضرت سلیمان بوده‌اند. ۴. لشکر انبوه سلیمان، فرماندهی واحدی داشته است و همه با فرمان سلیمان جمع شده، به سوی میدان مبارزه حرکت می‌کردند. ۵. لشکریان سلیمان فراوان بودند، ولی در همان حال نظم فوق‌العاده‌ای داشتند، «۲» به طوری که ابتدای

لشکر را متوقف می‌کردند، تا آخر لشکر بدانها ملحق شوند و نظمشان حفظ گردد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در ارتش و سپاه، از نیروی زمینی و هوایی استفاده کنید. ۲. لشکریان انبوه و منظم داشته باشید. ۳. لازم است فرماندهی واحدی بر کل سپاه حاکم باشد. ۴. برخی پیامبران الهی دارای مناصب دنیوی و لشکر بوده‌اند. *** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۶۶ قرآن کریم در آیه‌ی هیجدهم سوره‌ی نمل به برخورد لشکریان سلیمان با مورچگان و سخنان آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۸. حَتَّی إِذَا أَتَوْا عَلَی وَادِی النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ یَا أَیُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاکِنَکُمْ لا یَحْطِمَنَّکُمْ سُلَیْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لا یَشْعُرُونَ تا هنگامی که (لشکریان سلیمان) به سرزمین مورچگان رسیدند؛ مورچه‌ای گفت: «ای مورچگان، به خانه‌هایتان داخل شوید، تا سلیمان و لشکریانش هرگز شما را پایمال نکنند در حالی که آنان (بادرک حسّی) متوجه نمی‌شوند.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. طبق این آیه مورچگان باهم‌دیگر سخن می‌گویند و پیام‌هایی را رد و بدل می‌کنند. برخی از تحقیقات جدید در زمینه‌ی زندگی عجیب مورچگان نشان می‌دهد که آنان امواجی را با یک‌دیگر رد وبدل می‌کنند و با اشارات و بوهای خاصی، به هم‌دیگر پیام می‌رسانند. ۲. قران کریم در موارد متعددی موضوعاتی را مطرح می‌سازد تا حس کنجکاوی بشر را برانگیزد و او در پی تحقیق برآید و فضاهای جدیدی از دانش بر او گشوده شود. از این آیات در می‌یابیم که پرندگان و مورچگان نیز سخن می‌گویند. با توجه به این حقیقت، لازم است که در زمینه‌ی زبان‌شناسی حیوانات، در دانشگاه‌ها به پژوهش بپردازیم تا دریچه‌ای جدید از دانش به رویمان گشوده شود. ۳. مورچگان نیز خانه دارند که محل سکونت و آرامش آنهاست و آنها را از خطرها حفظ می‌کند. جالب آن است که مورچگان به فکر هم‌نوعان خود نیز هستند و در هنگام خطر به آنان هشدار می‌دهند که به پناهگاه بروند و جان خود را از خطر حفظ کنند. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۶۷ ۴. از سخن مورچگان استفاده می‌شود که آنان سلیمان و لشکرش را می‌شناخته و حتی از عدالت سلیمان خبر داشته و می‌دانسته‌اند که او به طور عمدی به حیوانات زیان نمی‌رساند و خطر پای‌مال شدن مورچگان، به خاطر آن است که آنها ممکن است بدون آگاهی حسّی این کار را انجام دهند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. درحالات مورچگان مطالعه کنید که آنان نیز دنیای خاص خود را دارند و با هم‌دیگر سخن می‌گویند و از حالات شما با خبرند. ۲. نظام اعلام خطر و دل‌سوزی برای هم‌نوعان را از مورچگان بیاموزید. ۳. مردان الهی، آگاهانه، به حیوانات هم آزار نمی‌رسانند. ۴. فرمان‌روایان، لشگریان خود را طوری آموزش دهند که به حیوانات هم ستم نکنند. *** قرآن کریم در آیه‌ی نوزدهم سوره‌ی نمل به پاسخ محبت آمیز سلیمان به مورچگان و دعاهای بلند او اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۹. فَتَبَسَّمَ ضَاحِکاً مِنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِی أَنْ أَشْکُرَ نِعْمَتَکَ الَّتِی أَنْعَمْتَ عَلَیَّ وَعَلَی وَالِدَیَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحاً تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِی بِرَحْمَتِکَ فِی عِبَادِکَ الصَّالِحِینَ و (سلیمان) از سخن او، به خنده‌ای لبخند زد و گفت: «پروردگارا! به من الهام کن، که نعمتت را که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشتی، سپاس‌گزاری کنم، و این که [کار] شایسته‌ای، که آن را می‌پسندی، انجام دهم، و مرا با رحمت خود در [زمره‌ی بندگان شایسته‌ات وارد کن.» تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۶۸ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این جا این پرسش مطرح می‌شود که خنده‌ی سلیمان به خاطر چه بود؟ مفسران دراین مورد چند احتمال داده‌اند: برخی برآن‌اند که خود این جریان مطلب عجیب و خنده‌آوری بود که مورچه‌ای هم‌نوعان خود را از سلیمان و لشگرش برحذر دارد. و برخی گفته‌اند که خنده‌ی سلیمان به خاطر شادی بود، چرا که متوجه شد مورچگان نیز به عدالت او و لشگرش اعتراف دارند و می‌دانند که آنان به طور عمدی به حیوانات آزار نمی‌رسانند. و یا سلیمان شاد بود که خدا به او قدرتی عنایت کرده که در آن غوغای لشگر، صدای مورچه را نیز می‌شنود. «۱» ۲. سلیمان علاوه بر سخنان پرندگان، سخنان حیوانات دیگر را نیز درک می‌کرد. خدا قدرتی به سلیمان عنایت کرده بود که امواج صادر شده از مورچگان را نیز دریافت می‌کرد و می‌فهمید. ۳. یکی از نشانه‌های فرمان‌روایان ستمکار آن است که پس از رسیدن به قدرت مغرور و متکبر می‌شوند و ارزش‌های انسانی را فراموش می‌کنند، اما فرمان‌روایان حق، هم‌چون سلیمان، در اوج قدرت، به درگاه خدا روی می‌آورند و به یاد سپاس‌گزاری خدا می‌افتند. ۴. سلیمان از خدا می‌خواهد که شکر نعمت‌هایش را از درون به او الهام کند؛ یعنی نیروهای باطنی او برای سپاس‌گزاری

خدا بسیج شود و نعمت‌های او را در مسیر حق به کار گیرد و این بدون توفیق الهی ممکن نیست. ۵. در این آیه سلیمان از خدا می‌خواهد که نه تنها شکر نعمت‌ها را به جا آورد بلکه توفیق یابد که شکر نعمت‌هایی را که خدا بر پدر و مادرش ارزانی تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۶۹ داشته است به جا آورد؛ چرا که نعمت‌های پدر و مادر و امکانات آنان در سرنوشت فرزندان مؤثر است و آنها را به هدف و کمال نزدیک می‌سازد، پس سپاس آنها هم لازم است. ۶. سلیمان از خدا می‌خواهد که به صورت مستمر کار شایسته انجام دهد «۱» و خشنودی خدا را به دست آورد. از این جمله استفاده می‌شود که هدف نهاییِ به دست آوردن حکومت و قدرت، انجام عمل صالح و کسب خشنودی خداست. ۷. سلیمان از خدا می‌خواهد که داخل بندگان شایسته شود؛ یعنی در این جا دو مرحله وجود دارد: مرحله‌ی اول آن است که انسان کار شایسته انجام دهد، که این مربوط به صالح بودن عمل است؛ مرحله‌ی دوم آن است که انسان خود شایسته شود و داخل افراد شایسته گردد که این مربوط به شایستگی ذاتی انسان و استمرار آن است که این مرتبه بالاتر است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. برای نعمت‌های الهی شادمان باشید و شادی خود را اظهار کنید. ۲. سپاس گزاری هم توفیق الهی می‌خواهد. ۳. در هنگام سپاس گزاری، نعمت‌های پیشین را نیز فراموش نکنید. ۴. هدف فرمان‌روایان انجام عمل صالح و کسب خشنودی خدا باشد. ۵. شایستگانِ شایسته کردار لایق فرمان‌دهی کل قوا هستند. *** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۷۰ قرآن کریم در آیات بیستم و بیست و یکم سوره‌ی نمل به ماجرای هُدهد و دقت سلیمان در امور اطرافیانش اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۰ و ۲۱. وَتَفَقَّدَ الطَّیْرَ فَقَالَ مَا لِی لا أرَی الهُدْهُدَ أمْ کَانَ مِنَ الغَائِبِینَ* لَاعَذِّبَنَّهُ عَذَاباً شَدِیداً أوْ لَأذْ بَحَنَّهُ أوْ لَیَأتِیَنِی بِسُلْطَانٍ مُبِینٍ و (سلیمان) در جستجوی پرنده [: هُدهُد] برآمد و گفت: «مرا چه شده که هُدهُد را نمی‌بینم، بلکه آیا از غایبان است؟!* قطعاً او را با عذاب شدیدی عذاب خواهم کرد، یا حتماً او را سرمی‌برم، یا باید (برای غیبتش) دلیل آشکاری برایم بیاورد!» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. سلیمان پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان‌روای سرزمین‌های وسیعی بود و به دقت اطرافیانش را زیر نظر داشت، به طوری که حتی از غیبت یک پرنده اطلاع پیدا می‌کرد. ۲. هُدهُد در تشکیلات سلیمان مأموریت خاصی داشت. برخی او را مأمور یافتن آب دانسته‌اند که از این رو غایب شدن او زود بر همگان آشکار می‌شد. ۳. نکته‌ی جالب آن است که سلیمان درپی جست‌وجوی حال هُدهد برمی‌آید که آیا با عذر موجهی غیبت کرده یا این که بدون عذر بوده و مستحق مجازات است. اما در همان حال پیش‌داوری نمی‌کند و مجازات هُدهد را به تأخیر می‌اندازد تا اگر دلیل روشن نیاورد کیفر ببیند. ۴. «سُلطان» در این جا به معنای دلیلی است که موجب تسلّط انسان شود و مقصودش را ثابت کند؛ یعنی هُدهُد باید دلیل قانع کننده و روشنی برای غیبت خود بیاورد. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۷۱ ۵. سلیمان در مرحله‌ی اول هدهد را به مجازات شدید و در مرحله‌ی دوم به اعدام تهدید کرد؛ یعنی مجازات‌های مختلف را متناسب با جُرم او پیش‌بینی کرد، و این مجازات‌ها را به همگان اعلام کرد تا دیگران جرأت تخلّف پیدا نکنند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مدیران و رهبران جامعه مراقب اطرافیان خود باشند. ۲. در برخورد با متخلّفان قاطع باشید و کیفرها را اعلام کنید تا از وقوع جرم پیش گیری شود. ۳. برای متخلّفان براساس مقدار جرم آنان، مجازات‌های متنوع و متناسب در نظر بگیرید. ۴. از کوچک‌ترین افراد نیز دلیل بخواهید و کسی را غیاباً و بدون دفاع محکوم و مجازات نکنید. ۵. مأموران حکومتی اگر خواستند پست خود را ترک کنند، قبلًا اجازه بگیرند، تا سبب نگرانی و مستحقّ کیفر نشوند. *** قرآن کریم در آیات بیست و دوم تا بیست و چهارم سوره‌ی نمل به پاسخ هُدهد و ماجرای ملکه‌ی سبأ و آفتاب‌پرستی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۲- ۲۴. فَمَکَثَ غَیْرَ بَعِیدٍ فَقَالَ أحَطتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُکَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَإٍ یَقِینٍ* إنِّی وَجَدتُ امْرَأةً تَمْلِکُهُمْ وَاوتِیَتْ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِیمٌ* وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا یَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطَانُ أعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِیلِ فَهُمْ لا یَهْتَدُونَ تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۷۲ و (مدتی) نه چندان دراز درنگ کرد (تا هدهد آمد) و گفت: «به چیزی احاطه یافتم که تو بدان احاطه نیافته‌ای؛ و از (سرزمین) سبا خبر بزرگِ یقینی، برای تو آورده‌ام.* در حقیقت من (درآن جا) زنی را یافتم که بر آنان زمامداری می‌کرد، و از هر چیزی (به او) داده شده بود، و برایش تخت بزرگی بود.* او و قومش را یافتم درحالی که

برای خورشیدی که غیر از خداست، سجده می‌کنند؛ و شیطان کارهای آنان را برایشان آراست، و آنان را از راه (خدا) بازداشت؛ و آنان ره‌نمون نمی‌شوند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات پیشین بیان شد که هدهد در خدمت سلیمان پیامبر علیه السلام بود، ولی در اثر غیبت بدون اطلاع، مورد خشم سلیمان واقع شد. در این آیات اشاره شده که هدهد به سفر یمن رفت و وقتی به نزد سلیمان بازگشت، علت غیبت خود را توضیح داد. ۲. برخی نوشته‌اند که سلیمان از سرزمین شام برای زیارت کعبه و انجام مناسک حج به مکه آمد و در مسیر خود به طرف جنوب متمایل شد و از کنار یمن گذشت و از این رو هدهد به نزدیک قصر ملکه‌ی سبأ رفت و اخبار عجیب آن را آورد. «۱» ۳. هدهد پس از بازگشت بی‌درنگ به سلیمان گفت: «من خبری مهم و یقینی آورده‌ام که حتی تو از آن اطلاع نداری.» این سخن هدهد و خبر سربسته و مهم او، حس کنجکاوی سلیمان را برانگیخت و شاید خشم او را فرونشاند؛ چون متوجه شد که هُدهد درپی کاری مهم، و غیبت او موجّه بوده است. ۴. در دربار سلیمان به جای چاپلوسی، آزادی بیان وجود داشت، به طوری که مأموران کوچک هم به خود اجازه می‌دادند که به سلیمان بگویند: ما چیزی می‌دانیم که تو نمی‌دانی! تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۷۳ ۵. دراین جا این پرسش ممکن است مطرح شود که آیا سلیمان از وجود قوم سبأ بی‌خبر بود؟ پاسخ آن است که سلیمان پیامبر قاعدتاً از وجود کشور یمن اطلاع داشت، اما به خاطر دوری مسافت یمن تا شام، اخبار آن جا دیر می‌رسید، و از ویژگی‌های جزئی آن اطلاع حاصل نشده بود. (هرچند این سخن هدهد است و ممکن است سلیمان از راه علم غیب از این مطالب آگاهی داشته است.) «۱» ۶. هدهد در چند جمله وضعیت حکومت، مذهب و امکانات قوم سبأ را بیان کرد: - در یمن زنی حکومت می‌کند. - آنان امکانات و مواهب زیادی در اختیار دارند. - تخت پادشاهی ملکه‌ی سبأ بزرگ (و فرمانروایی او وسیع) است. - وضعیت آیین و فرهنگ آن کشور شرک‌آلود است و آنان آفتاب‌پرست، گمراه و تحت تأثیر شیطان هستند. ۷. به حکومت رسیدن زنان، سابقه‌ای طولانی در تاریخ بشریت دارد، به طوری که در عصر سلیمان پیامبر، ملکه‌ی سبأ برقلمرو وسیع یمن حاکم بود و امکانات زیادی در اختیار داشت. ۸. مقصود از «عَرْش عظیم» تخت بزرگ حکومت است که ظاهراً کنایه از قلمرو وسیع و حکومت مقتدر ملکه‌ی سباست. این نوعی تعریض به سلیمان است که گمان مبرتو تنها حاکم این دنیا هستی، بلکه حکومتی بزرگ درکنار تو برپا شده است. ۹. در این آیات نخست به آفتاب‌پرستی ملکه‌ی سبا، سپس به آفتاب‌پرستی قوم او اشاره شده است. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۷۴ آری؛ معمولًا مردم پیرو حاکم خود هستند و از آیین و دین او تبعیت می‌کنند. ۱۰. گاهی شیطان با وسوسه‌ی انسان‌ها نظام ارزش‌ها را در نظرشان واژگونه می‌سازد و شرک را زیبا جلوه می‌دهد و مانع راه حق می‌شود. ۱۱. هُدهد با توجه به ظواهر اعمال قوم سبأ پیش‌بینی کرد که آنان قابل هدایت نیستند؛ زیرا مشاهده کرد که آنان آفتاب را می‌پرستند و حتی این کار خود را نیکو می‌دانند و بدان عشق می‌ورزند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مأموران اطلاعاتی، اخبار مهم و یقینی را به رهبران جامعه برسانند (تا تصمیم‌گیری بر پایه‌ی صحیحی استوار شود). ۲. در فضای حکومت حق‌گرایان، آزادی بیان وجود دارد، به طوری که افراد عادی هم می‌توانند مطالب خود را با رییس حکومت در میان بگذارند. ۳. مأموران اطلاعاتی به همه‌ی جوانب بنگرند و موضوع را از نظر حکومتی، مذهبی و امکانات مادی بررسی و تحلیل نمایند. ۴. ممکن است افراد کوچک از اخبار بزرگ آگاهی یابند (پس به علم خود مغرور نشوید و افراد را دست کم نگیرید). ۵. برخی زنان توانایی برپایی حکومت‌های بزرگ را دارند. «۱» ۶. گاهی شیطان درنگرش انسان‌ها و نظام ارزشی آنان دخالت می‌کند و ارزش‌ها را دگرگونه جلوه می‌دهد (پس مراقب باشید). *** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۷۵ قرآن کریم درآیات بیست و پنجم و بیست و ششم سوره‌ی نمل به دلایل توحید و لزوم یکتاپرستی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۵ و ۲۶. أ لّایَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِی یُخْرِجُ الخَبْءَ فِی السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَیَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ* اللَّهُ لا إِلَهَ إِلَّاهُوَ رَبُّ العَرْشِ العَظِیمِ که سجده نکنند برای خدایی که پنهانِ در آسمان‌ها و زمین را بیرون می‌آورد، و آنچه را پنهان می‌دارید و آنچه را آشکار می‌کنید می‌داند!* خداست، که هیچ معبودی جز او نیست، پروردگار تخت بزرگ (جهانداری و تدبیر هستی) است.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مفسران قرآن در مورد این آیه دو دیدگاه دارند: برخی آن را دنباله‌ی کلام هدهد و

برخی کلام جداگانه از خدا می‌دانند که در بین نقل گفت‌وگوی هدهد با سلیمان، این دو جمله‌ی معترضه را در مورد توحید بیان کرده است. «۱» البتّه احتمال اول با سیاق و ظاهر آیه سازگارتراست. ۲. واژه‌ی «خَبْأ» به معنای هرچیز پنهان و پوشیده است و در این جا اشاره به خارج ساختن موجودات از پوشش عدم و آشکار کردن وجود آنها «۲» و یا اشاره به علم پروردگار درمورد غیب آسمان‌ها و زمین است؛ یعنی خدا اسرار نهفته‌ی زمین و آسمان را می‌داند. «۳» ۳. آیه‌ی اوّل به «توحید عبادی» اشاره کرده و دلیل آن را آفرینش و علم بی پایان خدا بیان کرده است؛ یعنی انسان باید کسی را بپرستد که آسمان‌ها تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۷۶ و زمین را آفریده و از اسرار آنها آگاه است؛ نه موجودی هم‌چون خورشید را که خود مخلوق خداست و احاطه‌ی علمی به چیزی ندارد. ۴. در آیه‌ی دوّم به «توحید ذاتی و توحید ربوبیت» اشاره شده است؛ یعنی پرورشگر جهان هستی خداست، همان خدایی که یکتاست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به توحید ذاتی، عبادی و ربوبی اعتقاد داشته باشید. ۲. آفرینش و علم خدا دلیل بر توحید عبادی اوست (پس غیر او را نپرستید). *** قرآن کریم در آیات بیست و هفتم و بیست و هشتم سوره‌ی نمل به واکنش پژوهشگرانه‌ی سلیمان و نامه‌ی آزمایشگرانه‌ی او اشاره می کند و می‌فرماید: ۲۷ و ۲۸. قَالَ سَنَنظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ الكَاذِبِينَ* اذْهَب بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْقِهِ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ (سلیمان) گفت: «بزودی خواهیم دید که آیا راست گفتی یا از دروغگویان بودی؟ * این نامه‌ی مرا ببر و به سوی آنان بیفکن؛ سپس از آنان روی برتاب و ببین چه چیزی بازمی گردانند؟ (و چه عکس‌العملی نشان می‌دهند؟)» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. سلیمان اخبار هدهد را بدون تحقیق نپذیرفت، این کار می‌تواند چند دلیل داشته باشد: اوّل آن که، اخبار او در مورد یک ملت و اعتقادات و حکومت آنان بود؛ بنابراین باید دقت لازم صورت می گرفت که خبر دقیق و صحیح باشد. دوّم آن که، هدهد یک بار خطا کرده و بدون اطلاع غیبت نموده بود، پس این احتمال وجود داشت که برای نجات خود دروغی بافته باشد؛ پس باید تحقیق می کردند. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۷۷ ۲. هدهد مأموریت یافت نامه‌ای را به سوی گروهی از مردم سبأ بیفکند، مثلًا هنگامی که ملکه‌ی سبأ در میان مشاوران قوم خود بود نامه را بیندازد تا همه ببینند و با تعجب به نامه‌ی یک پرنده بنگرند و از محتوای آن آگاه شوند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خبر واحد مأموران اطلاعاتی را بدون تحقیق نپذیرید و درمورد روابط بین المللی دقت بیش‌تری بنمایید. ۲. رهبران کشورها با نامه‌نگاری، رهبران کشورهای دیگر را بیازمایند و مواضع آنان را بسنجید. ۳. سفیران دولت‌ها هنگام ارائه‌ی نامه‌ها به واکنش کشورها توجه کنند. *** قرآن کریم درآیات بیست و نهم تا سی و یکم سوره‌ی نمل به محتوای نامه‌ی سلیمان و آداب نامه‌نگاری او اشاره می کند و می‌فرماید: ۲۹- ۳۱. قَالَتْ يَا أَيُّهَا المَلأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ* إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ* أَلَّاتَعْلُوا عَلَيَّ وَأْتُونِي مُسْلِمِينَ (ملکه سبا) گفت: «ای اشراف! در واقع من نامه‌ی ارجمندی به سویم افکنده شده است؛* در حقیقت آن (نامه) از سلیمان است، و آن (نوشته، چنین است) که: به نام خدای گسترده مهرِ مهرورز؛* برمن برتری جویی نکنید، و تسلیم شده، نزد من آیید.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. نامه‌ای که هدهد برده و در میان قوم سبأ انداخته بود، به دست ملکه‌ی آنان رسید و او که آوازه‌ی سلیمان را شنیده بود وقتی این نامه‌ی غیر عادی را تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۷۸ دید، بزرگان قوم را جمع کرد تا در مورد نامه با آنان مشورت کند. ۲. ملکه‌ی سبا، یا پیکِ نامه، یعنی هدهد را دیده بود و از طریق این نامه رسان غیر عادی به اصالت آن پی برد و یا از قراین دیگر متوجه شده بود که این نامه ساختگی نیست. ۳. نامه‌ی سلیمان ارجمند بود و ارجمندی آن یا به خاطر محتوای پرارزش آن و نام خدا، و یا به خاطر مهر و امضای سلیمان بود که نشان می‌داد فرستنده‌ی آن شخص بزرگواری است. البتّه مانعی ندارد که همه‌ی این امور مقصود بوده باشد. «۱» ۴. نکته‌ی جالب آن است که ملکه‌ی سبأ درمورد نامه‌ی سلیمان از روی انصاف سخن گفت و آن را پرارزش دانست؛ یعنی از محتوای نامه به ارزشمند بودن آن و کرامت نویسنده پی برد. در احادیث نیز از امام صادق علیه السلام حکایت شده که نامه‌ی انسان دلیل عقل او و مقدار بصیرت اوست و فرستاده و شخصی که برای نامه رسانی انتخاب می کند دلیل مقدار فهم و زیرکی اوست. «۲» ۵. نامه‌ی سلیمان شامل سه بخش اساسی بود: الف) معرفی خدا و صفات او؛ ب) سفارش درمورد

کنترل نفس و جلوگیری از برتری جویی و سرکشی (که این نوعی تهدید نیز به شمار می‌آمد)؛ ج) سفارش به تسلیم در برابر حق. آری؛ در حقیقت، نامه‌ی سلیمان بانگ بیدار باشی برای آفتاب‌پرستان بود، تا فطرت خفته‌ی آنان را بیدارکند که به دنبال حقیقت بگردند. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۷۹ ۶. در اسلام نامه‌نگاری آدابی دارد که در احادیث آمده است؛ از جمله این که: الف) نامه را با نام خدا آغاز کردن، همان طور که سلیمان این کار را کرد. ب) نامه را مهر کردن که ارزش و کرامت نامه به مُهر (و امضای) آن است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هنگامی که خواست نامه‌ای برای پادشاهان عجم بنویسد، دستور داد انگشتری ساختند که نگین آن «لا ـ إله إلا ـ اللّه محمّـد رسول اللّه» بود و با آن نامه را مهرکرد. «۱» ج) امام علی علیه السلام در بخشنامه‌ای در مورد نامه‌های اداری به کارمندانش سفارش کرد که نوک قلم‌ها را تیز کنید و سطرها را به هم نزدیک سازید و مطالب زاید و اضافی را از نامه‌هایتان حذف کنید و بیش‌تر به معانی توجه کنید و از پرگویی بپرهیزید، که اموال مسلمان تحمّل این هزینه‌ها و زیان‌ها را ندارد. «۲» د) از امام صادق علیه السلام روایت شده که دادن جواب نامه واجب است، همان طور که جواب سلام واجب است. «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در برخورد با نامه‌ی دیگران با انصاف قضاوت کنید. ۲. نامه‌ی دیگران را با دقت بخوانید و در هنگام نقل، کامل حکایت کنید. ۳. نامه را با نام خدا آغاز کنید. ۴. پیام پیامبران الهی، نفی برتری‌طلبی و تسلیم در برابر (حق) است. ۵. یکی از روش‌های دیرین ارتباطات، نامه‌نگاری است. *** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۸۰

زنی که پادشاهی کرد

قرآن کریم در آیات سی و دوم و سی و سوم سوره‌ی نمل به مشاوره‌ی ملکه‌ی سبأ با اشراف قومش اشاره کرده، می‌فرماید: ۳۲ و ۳۳. قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنتُ قَاطِعَةً أَمْراً حَتَّى تَشْهَدُونِ* قَالُوا نَحْنُ أُولُوا قُوَّةٍ وَأُولُوا بَأْسٍ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ (ملکه) گفت: «ای اشراف به من در مورد کارم پاسخ دهید، که در مورد هیچ کاری (تصمیم خود را) قطعی نکرده‌ام، تا این که [نزد من حاضر شوید.»* (اشراف) گفتند: «ما قدرتمند و سخت نیرومند (و جنگ آور) هستیم، و [لی اختیار] کار با توست؛ پس ببین چه فرمان می‌دهی؟» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. ملکه‌ی سبأ از اشراف قومش خواست که «فتوا» دهند. فتوا در این جا در اصل به معنای پاسخ دادن در مورد مسائل مشکل و پیچیده است و ریشه‌ی اصلی این لغت «فتی (نوجوان) است؛ پس ممکن است این واژه نخست به معنای پاسخ‌های جالب، تازه و نورس به کار رفته، سپس به پاسخ تمام مسائل فتوی گفته شده باشد. «۱» ۲. ملکه‌ی سبأ با به کاربردن واژه‌ی «فتوی» به بزرگان قومش گوش‌زد کرد که اولًا مسئله‌ی نامه‌ی سلیمان پیچیده و مشکل است؛ و ثانیاً، در پاسخ دادن دقت کنند و ثالثاً، سخن تازه و طرح جدید ارائه کنند. ۳. اشراف قوم سبأ گفتند ما هم قوت داریم؛ یعنی هم لشکری عظیم داریم و هم جنگنده و کارآزموده و شجاع هستیم؛ یعنی به آمادگی لشکر از نظر کمیت و کیفیت اشاره کردند. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۸۱ ۴. اطرافیان ملکه‌ی سبأ افراد ترسویی نبودند و از قدرت عظیم سلیمان نمی‌ترسیدند و با موضع‌گیری قدرتمندانه سعی کردند که به ملکه‌ی سبأ دل‌گرمی بدهند. ولی با این همه، آنان افرادی جنگ طلب بودند و درمورد مطالب نامه‌ی سلیمان فکر نکردند و جنبه‌ی هدایتی آن را فراموش کردند و به سلیمان به چشم دشمن نگریستند. ۵. در هنگام مشورت، افراد باید نظر خود را بدهند، ولی نباید دیدگاه خود را بر رهبری تحمیل کنند. و قرآن نیز به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که با مردم مشورت کن، سپس هنگامی که تصمیم گرفتی، بر خدا توکّل کن. «۱» آری؛ تصمیم نهایی با رهبر جامعه است؛ چون او نظریات مختلف را می‌شنود و با در نظر گرفتن مصلحت‌های کلی کشور و جامعه تصمیم می‌گیرد، که گاهی تصمیم او با نظر اکثریت موافق است و گاهی مخالف. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رهبران جامعه، قبل از تصمیم‌گیری در امور مهم، با بزرگان و سران کشور مشورت کنند. ۲. اطرافیان به رهبران جامعه دل‌گرمی بدهند و از موضع قدرت سخن بگویند. ۳. اطرافیان نظر مشورتی خود را بر رهبری تحمیل نکنند که تصمیم‌گیری نهایی با رهبر است. *** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۸۲ قرآن

کریم در آیات سی و چهارم و سی و پنجم سوره‌ی نمل به قانون فسادگری پادشاهان و تصمیم سازی اصولی و آزمایشگرانه‌ی ملکه‌ی سبأ اشاره کرده، می‌فرماید: ۳۴ و ۳۵. قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوکَ إِذَا دَخَلُوا قَرْیَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَکَذَلِکَ یَفْعَلُونَ* وَإِنِّی مُرْسِلَةٌ إِلَیْهِمْ بِهَدِیَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ یَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ (ملکه) گفت: «براستی که سلطان‌ها هنگامی که وارد آبادی می‌شوند آن را تباه می‌کنند، و عزیزان اهلش را خوار می‌گردانند، و اینچنین می‌کنند. * و در واقع من هدیه‌ای به سوی آنان می‌فرستم، پس بنگرم که فرستادگان با چه چیزی باز می‌گردند.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. ملکه‌ی سبأ، بانویی فهمیده و تحلیل‌گر بود، به طوری که تسلیم جنگ‌طلبی اطرافیان خود نشد. او نخست مطلب را از نظر قوانین اجتماعی بررسی کرد و فکر کرد که اگر سلیمان پادشاه باشد و با او جنگ کنیم و شکست بخوریم، او تمام منطقه را به فساد و ویرانی می‌کشد. و دوم، براساس این تحلیل جامعه‌شناختی کوشید که با طرح یک نقشه سلیمان را آزمایش کند، تا اطمینان یابد که آیا او پادشاه است یا پیامبر؟ ۲. ملکه‌ی سبأ می‌دانست که پادشاهان علاقه‌ی زیادی به هدایا دارند، و نقطه ضعف آن‌ها همین‌جاست؛ از این رو گفت که من هدیه‌ی مهمی برای او می‌فرستم تا ببینم که چه واکنشی نشان می‌دهد؛ اگر در برابر هدیه وثروت دنیا تسلیم شد، پادشاه است و روش او ویرانگری است پس ما باید با قدرت در برابر او بایستیم. و اگر هدیه‌ی ما را نپذیرفت و نسبت به دنیا بی‌اعتنا بود و بر حق‌طلبی خود اصرار داشت، پیامبر خداست، که در این صورت باید روش عاقلانه‌ای در پیش بگیریم. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۸۳ ۳. از لحن قرآن استفاده می‌شود که ملکه‌ی سبأ هدیه‌ی مهمی برای سلیمان فرستاد اما مشخص نکرد که جنس آن چیست و فرستاده چه کسی بود. آری؛ این روش قرآن است که از ذکر مطالب جزئی و بی فایده خود داری می‌کند. ۴. هدیه‌ی مالی، وسیله‌ی امتحان خوبی است و صف افراد حق‌طلب را از دنیاطلبان جدا می‌سازد؛ یعنی دنیاطلبان در برابر پیشنهادهای مالی، که گاهی تحت عنوان هدیه، حق الزحمه و رشوه صورت می‌گیرد، تسلیم می‌شوند و از راه مستقیم منحرف می‌گردند، اما حق‌طلبان این گونه نیستند. ۵. قانون و برنامه‌ی پادشاهان در تاریخ اجتماعی بشر آن است که هرگاه وارد سرزمینی می‌شوند، ویرانگری و فساد به بار می‌آورند و عزیزان آن منطقه را ذلیل می‌کنند. «۱» زیرا پادشاهان افرادی مُستبد، ستمکار و اهل فساد و شهوت‌رانی‌اند و از این رو افراد چاپلوس و زورگو را جذب می‌کنند و کسانی را که به خاطر عدالت و ظلم‌ستیزی، عزیز مردم هستند، کنار می‌زنند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مراکز تصمیم‌سازی، تابع احساسات و جوّسازی جنگ‌طلبان نشوند، بلکه مسائل را به طور اصولی تحلیل کنند. ۲. (رفتار) دشمن خود را تحلیل و پیش‌بینی کنید و درمواردی که روشن نیست آزمایش کنید. ۳. افراد را با هدایای مالی امتحان کنید و صف دنیاگرایان را از آخرت‌گرایان جدا سازید. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۸۴ ۴. روش پادشاهان با آبادی و عزّت سازگار نیست. *** قرآن کریم درآیات سی و ششم و سی و هفتم سوره‌ی نمل به واکنش زاهدانه‌ی سلیمان در برابر هدایای ملکه‌ی سبأ و تهدید شدید آفتاب‌پرستان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۶ و ۳۷. فَلَمَّا جَاءَ سُلَیْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِی بِمَالٍ فَمَا آتَانِیَ اللَّهُ خَیْرٌ مِمَّا آ تَاکُمْ بَلْ أ نْتُمْ بِهَدِیَّتِکُمْ تَفْرَحُونَ* ارْجِعْ إِلَیْهِمْ فَلَنَأْتِیَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ و هنگامی‌که (فرستاده‌ی ملکه) نزد سلیمان آمد، (سلیمان) گفت: «آیا [مرا] با مال امداد می‌رسانید؟! پس آنچه خدا [به من داده، بهتر است از آنچه به شما داده است؛ بلکه شما فقط به هدیه خود شادمان می‌شوید.* به سوی آنان بازگرد و (اعلام کن که:) حتماً با لشکریانی به سراغ آنان می‌آییم که آنان هیچ قدرت مقابله با آنها را ندارند؛ و قطعاً آنان را از آن (سرزمین سبا) با خواری بیرون می‌رانیم درحالی که آنان (اسیر و) کوچکند!» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. فرستاده‌ی ملکه‌ی سبأ همراه با هدایایی از سرزمین سبأ در یمن، به نزد سلیمان آمد. او می‌پنداشت که سلیمان از مشاهده‌ی منظره‌ی هدایا خوشحال می‌شود، ولی سلیمان که پیامبر الهی بود، اسیر مال دنیا نشد و راه زهد را پیشه‌ی خود ساخت و هدایای ارزشمند آنان را بازگرداند. ۲. اسیران دنیا در برابر هدایای مالی خوشحال می‌شوند، اما مردان الهی اسیر دنیا نیستند و دنیا را وسیله‌ای برای رسیدن به کمال و هدف خویش می‌دانند و از این رو هدیه‌ای که بخواهد آنان را از هدفشان بازدارد، قبول نمی‌کنند. ۳. سلیمان اظهار کرد که خدا به من نعمت‌هایی (هم‌چون علم، معنویت، نبوت، ثروت و حکومت) داده است که بهتر

از هدایا و اموال دنیایی است، تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۸۵ یعنی او مواهب الهی را منحصر در امور مالی نمی‌بیند و اسیر دنیا نمی‌شود. ۴. در حدیثی از امام صادق صلی الله علیه و آله روایت شده که دنیا در پیشگاه خدا و در نظر پیامبران و اولیای الهی، کوچک‌تر از آن است که به چیزی از آن شادمان گردند، یا (برای از دست دادن آن) ناراحت شوند؛ پس برای هیچ دانشمند و عاقلی سزاوار نیست که از کالای ناپایدار دنیا شادمان شود. «۱» البتّه مقصود این گونه احادیث آن است که شما امیر دنیا باشید نه اسیر دنیا؛ یعنی از دنیا برای بهبود زندگی و رفاه خود استفاده کنید ولی اسیر آن نباشید، به طوری که غم و شادی شما تابع دنیا شود. ۵. در این آیات خواندیم که سلیمان قوم سبأ را به لشکرکشی و تبعید تهدید کرد؛ این تهدیدها با چه هدفی صورت گرفت و آیا با شأن نبوت سلیمان سازگار بود؟ پاسخ آن است که اولًا، سلیمان متوجه شد که ملکه‌ی سبأ، با طرح نقشه‌ای خواسته است او را امتحان کند یا با اموال و هدایا بفریبد؛ از این رو ناراحت شد و آنان را تهدید کرد که چرا پاسخ حق‌طلبی ما را با حیله‌گری دادید. ثانیاً، قوم سبأ مردمی آفتاب‌پرست و بت پرست بودند و بت پرستی نوعی خرافه‌پرستی است و وظیفه‌ی پیامبران مبارزه با این خرافات است. سلیمان در مرحله‌ی اول آنان را به صورت مسالمت‌آمیز به راه خدا فراخواند، ولی آنان به جای آن که معجزه و دلیل بطلبند، به فکر حیله و فریب افتادند؛ از این رو سلیمان در مرحله‌ی دوم تلاش کرد که با تهدید آنان را از خرافه‌پرستی بازدارد. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۸۶ ۶. هدف لشکرکشی پیامبران الهی، کشتار نیست؛ از این رو سلیمان قوم سبأ را تهدید به قتل نکرد، بلکه با بیان انبوه لشکر خویش آنان را به تبعید و خواری تهدید کرد؛ یعنی تهدید آنان برای باز آمدن به راه حق‌پرستی بود و می‌خواست که آنان بهراسند و دست از آفتاب‌پرستی بردارند. شاید هم این تهدید به خاطر آن بود که تبعید از سرزمین آباد سبأ برای دنیاطلبان، از کشته‌شدن سخت‌تر بود. ۷. سلیمان دشمنان خود را غافل‌گیر نکرد، بلکه از مدت‌ها قبل اعلان جنگ کرد تا دشمن بتواند بیندیشد و راه حق را انتخاب کند و اگر راه باطل را برگزید آماده‌ی نبرد شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رهبر جامعه امیر دنیا باشد، نه اسیر دنیا. ۲. هرگاه هدایای مردم را دیدید، مواهب الهی را فراموش نکنید. ۳. خوشحالی (و ناراحتی) دنیاطلبان تابع دنیاست. ۴. رهبران الهی مراقب دام‌های دنیا و طرح‌های دشمن باشند و فریب نخورند. ۵. (اگر راه مسالمت آمیز به نتیجه نرسید) با قدرت و تهدید دربرابر مشرکان بایستید. ۶. هدایای فریبکاران را رد کنید و به توطئه‌گران پاسخی دندان‌شکن بدهید. ۷. رهبران الهی لشکری عظیم فراهم آورند، اما آن‌را برای اهداف الهی به کار گیرند. *** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۸۷ قرآن کریم در آیات سی و هشتم تا چهلم سوره‌ی نمل به قدرت اطرافیان سلیمان برای آوردن تخت او اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۸- ۴۰. قَالَ يَا أَيُّهَا المَلأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ* قَالَ عِفْرِيتٌ مِنَ الجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ* قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرّاً عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ (سلیمان) گفت: «ای اشراف! کدام یک از شما تخت او را برای من می‌آورد پیش از آن که تسلیم شده نزد من آیند؟»* زیرکی از جنّیان گفت: «من آن را نزد تو می‌آورم پیش از آن که از جایگاهت برخیزی درحالی که قطعاً من برای این (کار) نیرومندی درستکار هستم!»* کسی که علمی از کتاب (الهی) نزدش بود، گفت: «من پیش از آن که چشمت را بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد!» و هنگامی که (سلیمان) آن (تخت) را نزدش ثابت دید گفت: «این از بخشش پروردگار من است، تا مرا آزمایش کند که آیا سپاس‌گزاری می‌کنم یا ناسپاسی می‌نمایم؟! و هرکس سپاس‌گزاری کند، پس فقط به سود خودش سپاس‌گزاری می‌کند، و هرکس ناسپاسی کند پس (زیانی به خدانمی رساند؛ چرا) که پروردگار من، توانگری ارجمند است.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. درآیات پیشین بیان شد که حضرت سلیمان علیه السلام ملکه‌ی سبأ را به حق دعوت کرد و او هدایایی برای سلیمان علیه السلام فرستاد تا بتواند به آفتاب‌پرستی خود ادامه دهد، ولی او هدایا را قبول نکرد و آنان را به لشگر کشی تهدید کرد. ملکه‌ی سبأ تصمیم گرفت که خود برای تحقیق بیش‌تر به نزد سلیمان بیاید؛ تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۸۸ از این رو به همراه گروهی از سران قوم سبأ از یمن به سوی سلیمان حرکت کرد، تا ببیند سلیمان چه آیینی دارد. ۲. خبر

حرکت ملکه‌ی سبأ به سلیمان رسید و او تصمیم گرفت که با انجام کاری اعجازآمیز و قدرت نمایی شگرف، تعجّب ملکه‌ی سبأ را برانگیزد و او را متوجه سازد که سلیمان به قدرت ما فوق طبیعی خدا متصل است، تا به‌راحتی، آیین توحید را بپذیرد. ۳. سلیمان از اطرافیان خود خواست که تخت ملکه‌ی سبأ را در مدت کوتاهی از یمن به صورت اعجازآمیزی بیاورند، به طوری که قبل از رسیدن ملکه‌ی سبا، تخت او نزد سلیمان باشد تا او این حرکت اعجازآمیز را ببیند و به حقّانیت نبوّت سلیمان پی‌ببرد. ۴. دو نفر برای آوردن تخت اعلام آمادگی کردند، یکی عفریتِ جن بود که گفت: من قبل از آن که از جا برخیزید آن را می‌آورم. و دیگری آصف بن برخیا بود که گفت: من آن را در کم‌تر از یک چشم برهم زدن می‌آورم. ظاهر آیه آن است که نفر دوّم (یعنی آصف بن برخیا) این کار را به عهده گرفت و انجام داد. ۵. «عِفریت» به معنای فرد زیرک و قوی یا فرد گردن‌کش و خبیث است و در این جا معنای اول مناسب‌تر است، زیرا این عفریت از اطرافیان سلیمان بود. «۱» ۶. در مباحث اعجاز بیان شده که افراد غیر مؤمن نیز می‌توانند با ریاضت‌های سخت و مبارزه با نفس، کارهای خارق العاده انجام دهند. هرچند کارهای آنان محدود و مغلوب است. از این رو «عفریت» زمان بیش‌تری را برای آوردن تخت پیشنهاد کرد؛ تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۸۹ چون قدرت او محدودتر بود. ۷. توانایی و امانت‌داری دو شرط اساسی برای مأموران حکومت است و بدون آنها کارهای جامعه به سامان نمی‌رسد. ۸. مفسران نام شخصی را که دانشی از کتاب داشت، «آصف بن برخیا» گفته‌اند، او فردی با ایمان، دانشمند و از نزدیکان سلیمان علیه السلام بود و اورا وزیر و خواهر زاده‌ی سلیمان دانسته‌اند که وصی سلیمان نیز بود. «۱» ۹. مقصود از دانشی که آصف بن برخیا از کتاب داشت، چیست؟ او آگاهی عمیقی از کتاب‌های آسمانی یا لوح محفوظ (: علم الهی) داشت، به طوری که به او قدرت فوق العاده‌ای بخشیده بود. و به همین خاطر توانست تخت ملکه‌ی سبأ را از گوشه‌ی کاخ او در یمن، درچشم برهم زدنی نزد سلیمان حاضر سازد. برخی از مفسران برآن‌اند که آصف بن برخیا از «اسم اعظم الهی» با خبر بوده است؛ همان نام بزرگی که همه چیز در برابر آن خاضع می‌شوند و به انسان قدرت فوق‌العاده می‌دهد. البتّه اسم اعظم الهی از مقوله‌ی الفاظ نیست که کلمه‌ای گفته شود و کاری بزرگ صورت گیرد، بلکه منظور آن است که انسان محتوای نام الهی را در وجود خود پیاده کند و با آن تکامل، یابد و مظهر اسم الهی شود. این تکامل معنوی به او علم و قدرت فوق العاده می‌بخشد. «۲» ۱۰. سلیمان پیامبر می‌توانست خودش آن کار اعجاز آمیز را انجام دهد، اما خواست که مقام آصف بن برخیا، که وصی او بود، برهمگان معلوم شود و درضمن، شاگردان او بتوانند توانایی‌های خود را به نمایش بگذارند که دلیل تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۹۰ بر عظمت رهبر و استاد آنها بود. ۱۱. در احادیث روایت شده که برخی اصحاب از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد «کسی که دانشی از کتاب داشت» در آیه‌ی فوق پرسیدند؟ و حضرت فرمود: او وصیّ برادرم، سلیمان بن داود است. و نیز از آن حضرت درمورد آیه‌ی ۴۳ سوره‌ی رعد پرسیدند که از شخصی سخن می‌گوید که «دانش کتاب نزد اوست»؟ حضرت فرمودند: او برادرم علی بن ابی طالب است. «۱» البتّه جالب آن است که در مورد آصف تعبیر «دانشی از کتاب» می‌کند که مقصود علم جزئی است و در مورد امام علی علیه السلام تعبیر «دانش کتاب» می‌کند که علم کلّی است. ۱۲. چرا سلیمان بدون اجازه تخت ملکه‌ی سبأ را از کاخ او خارج ساخت؟ پاسخ آن است که اولًا این کار برای هدف بزرگ هدایت او و نشان دادن معجزه بود و ثانیاً، معمولًا پادشاهان از خود چیزی ندارند، بلکه همه از آنِ مردم است و پیامبران نیز حقّ تصرف در اموال عمومی را دارند. ۱۳. در آیات فوق بیان شد که آصف، در چشم برهم زدنی، تخت ملکه‌ی سبأ را از یمن آورد و نزد سلیمان حاضر کرد. این کار خارق العاده و اعجاز آمیز بود. خارق العاده به معنای انجام دادن کار محال نیست، بلکه به معنای آن است که شخصی بتواند با نیروی برتر، برخلاف قوانین رایج طبیعی عمل کند، و کاری را بکند که دیگران درآن شرایط نمی‌توانند بکنند. شاید آصف با دانش برتری که داشت تخت را به صورت امواج نور و باسرعت نور منتقل کرد یا کاری دیگر نمود. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۹۱ ۱۵. سلیمان نعمت‌ها را از خدا و وسیله‌ای برای امتحان سپاس گزاری خویش می‌دانست. این روی کردِ سلیمان نسبت به نعمت‌های الهی، انسان را از ناسپاسی و کفران بازمی‌دارد و یکی از

معیارهای شناخت و جدایی دنیا طلبان مغرور از مردان الهی است. ۱۶. هرکس سپاس گزاری کند به سود خودش است، زیرا شکر نعمت، نعمتت افزون کند. و هرکس کفران و ناسپاسی نماید به خدا زیانی نمی‌رساند؛ زیرا خدا توانگر است، ولی در هر حال خدا کریم است و حتی به افراد ناسپاس نعمت می‌دهد. ۱۷. سپاس نعمت گاهی با گفتار است و گاهی با عمل. شکر عملی آن است که انسان اسراف نکند و نعمت‌های الهی را در مسیر و هدف اصلی مصرف کند نه در راه کفر و گناه. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا به مردان الهی، قدرت‌های فوق العاده عنایت می‌کند تا برای هدایت مردم کارهای معجزه‌آسا انجام دهند. ۲. گاهی اعجاز، درسرعت عمل است. ۳. جنّیان نیز درخدمت سلیمان بودند. ۴. مأموران حکومتی باید افرادی توانا و امانت‌دار باشند. ۵. به مأموران و اطرافیان خویش فرصت دهید تا توانایی‌های خود را بروز دهند. ۶. نعمت‌های الهی برای امتحانِ سپاس گزاری و ناسپاسی شماست. ۷. سود سپاس گزاری و زیان ناسپاسی هر کس، به خود او بازمی‌گردد. *** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۹۲ قرآن کریم در آیات چهل و یکم تا چهل و سوم سوره‌ی نمل به آزمایش ملکه‌ی سبأ و یکتاپرست شدن او اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۱- ۴۳. قَالَ نَكِّرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنظُرْ أَتَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لا يَهْتَدُونَ* فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكِ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ* وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ (سلیمان) گفت: «تخت او را برایش ناشناس سازید؛ تا ببینیم آیا ره‌نمون می‌شود، یا از کسانی است که ره‌نمون نخواهند شد؟!»* و هنگامی که (ملکه) آمد، (به او) گفته شد: «آیا تخت تو این گونه است؟» گفت: «چنانکه گویی این، آن است! و پیش از این به ما دانش داده شد و تسلیم شده بودیم.»* و آنچه را جز خدا همواره می‌پرستید، اورا (از خدا پرستی) بازداشت، [چرا] که او از گروه کافران بود. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. سلیمان پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواست با آوردن تخت و تغییرات ظاهری آن، هوش ملکه‌ی سبأ را آزمایش کند و هدف او از این آزمایش آن بود که میزان عقل و منطق او را دریابد و ببیند که با چه نوع دلایلی در باب مسائل عقیدتی با او سخن بگوید. یا ببیند ملکه‌ی سبأ تا چه اندازه توانایی پذیرش مسئولیت حکومتی یا شایستگی همسری را دارد. «۱» ۲. مقصود از «هدایت ملکه‌ی سبأ» ره‌نمون شدن او برای شناخت تخت خود، یا هدایت او به راه خدا از طریق شناخت معجزه بود. ظاهر آیه با معنای اول سازگارتر است، اما به هرحال معنای اول مقدمه‌ی معنای دوم است. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۹۳ ۳. هنگامی که از ملکه‌ی سبأ پرسیدند این تخت توست؟ با هوشمندی جواب داد گویا این همان تخت من است. اگر می‌گفت شبیه آن است، خطا کرده بود و اگر می‌گفت خود آن است، خلاف احتیاط سخن گفته بود، چون آوردن تخت او به صورت عادی و در مدتی کوتاه بعید به نظر می‌رسید. ۴. از لحن ملکه‌ی سبأ استفاده می‌شود که او تخت خود را شناخته و متوجه شده بود که این کار معجزه‌آسا برای آزمایش و هدایت اوست. از این رو بلا فاصله اشاره کرد که ما قبلًا به نبوّت سلیمان پی برده و تسلیم حق شده بودیم، پس نیازی به معجزه‌ی جدید و آزمایش و هدایت ما نیست. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مبلّغان الهی هرکس را با روش مناسب او آزمایش و هدایت کنند. ۲. رهبران الهی هوش رهبران مخالف خود را بیازمایید (و متناسب با آنان برنامه‌ریزی کنند و با آنان سخن بگویند). ۳. به پرسش مردان الهی، با دقت و احتیاط پاسخ دهید و تسلیم حق باشید. ۴. چه بسا می‌توان (با ارسال نامه «۲» و گفت‌وگو) و آوردن دلایل (اعجازآمیز) ملتی را از شرک نجات داد. *** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۹۴ قرآن کریم در آیه‌ی چهل و چهارم سوره‌ی نمل به آزمایش دوم ملکه‌ی سبأ و اعتراف و تسلیم او اشاره کرده، می‌فرماید: ۴۴. قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقَيْهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ به او گفته شد: «داخل صحن [قصر] شو!» و هنگامی که آن را دید، پنداشت که آن آبگیری ژرف است، و دو ساق (پای) ش را نمایان کرد، (تا وارد آب شود، ولی سلیمان) گفت: «در واقع این صحن صافی از بلورها است.» (ملکه‌ی سبا) گفت: «پروردگارا! درحقیقت من به خودم ستم کردم؛ و (اینک) با سلیمان تسلیم خدایی شدم که پروردگار جهانیان است.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. بسیاری از مفسران قرآن نوشته‌اند که سلیمان علیه السلام قبل از ورود ملکه‌ی سبأ، دستور داد که کاخی مجلل تهیه کنند و تالار یا حیاط قصر را از بلور صاف بسازند. «۱» تا بدین

وسیله ملکه‌ی سبأ قدرت و هنر دستگاه حکومتی سلیمان را دریابد و متوجه شود که تمام تخت و تاج زیبا و باشکوه او در برابر آن کوچک است. این کار سلیمان علیه السلام هرچند هزینه‌ی زیادی در برداشت، ولی موجب شد که ملکه‌ی سبأ تسلیم حق شود و نیازی به لشکرکشی نباشد. مسلماً لشکرکشی سلیمان به سرزمین یمن مخارج بیش‌تر و ضایعات فراوانی به دنبال داشت. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۹۵ ۲. در این آیه اشاره شده که ملکه‌ی سبأ اعتراف کرد که قبلًا به خویشتن ستم کرده که آفتاب‌پرست بوده است. آفتاب‌پرستی شرک است و شرک، نوعی ظلم به خویش است که انسان با تمام استعدادهایش در برابر موجودی پست‌تر از خود سجده کند. ۳. ملکه‌ی سبأ قبلًا متوجه حقانیّت نبوّت سلیمان علیه السلام شده و مسلمان شده بود، اما اکنون با دیدن معجزات و حقایق دیگر به مرتبه‌ی بالاتری از ایمان رسیده بود؛ از این رو مجدداً تسلیم پروردگار شد و ایمان آورد و مسلمان شد. آری؛ تسلیم حق شدن و اسلام، دین همه‌ی پیامبران الهی بود. ۴. ملکه‌ی سبأ گفت: من به همراه سلیمان تسلیم پروردگار شدم؛ یعنی راه خدا راه همراهی و برابری است، نه راه پادشاهان ستمگر که یکی اسیر و دیگری امیر است. ۵. در قرآن کریم در مورد پایان کار ملکه‌ی سبأ که به خیل مؤمنان صالح پیوست مطلبی بیان نشده است که آیا به کشور خود بازگشت یا همسر سلیمان شد یا با یکی از پادشاهان یمن به نام تُبَّع ازدواج کرد. البتّه این مطالب چون فواید تربیتی و هدایتی نداشته در قرآن نیامده است، ولی مشهور آن است که ملکه‌ی سبأ با سلیمان ازدواج کرد. «۱» ۶. . داستان سلیمان با یادآوری علم سلیمان آغاز و با تسلیم ملکه‌ی سبأ به درگاه الهی پایان می‌پذیرد. این داستان برای پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان مکه که تحت فشار مشرکان بودند، بسیار الهام‌بخش و امیدآفرین و نوعی دل‌داری به آنان بود. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۹۶ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رهبران الهی صحنه‌های عجیب کشور را به رهبران دیگر نشان دهند تا عظمت علم، هنر و صنعت آنها را دریابند. ۲. اگر به اشتباه خود پی‌بردید، اعتراف کنید و تسلیم حق شوید. ۳. هدف رهبران الهی، حکومت بر دیگران نیست، بلکه همراه شدن با آنان، در تسلیم در برابر پروردگار است. ***

ماجرای قوم ثمود و صالح پیامبر

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و پنجم سوره‌ی نمل به ماجرای قوم ثمود و اختلاف آنان در برابر دعوت توحیدی صالح پیامبر اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۵. وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحاً أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ و یقیناً به سوی (قوم) ثمود، برادرشان صالح را فرستادیم که: خدا را بپرستید؛ و بناگاه آنان دو دسته‌ی (مؤمن و کافر) شدند، که با یکدیگر کشمکش می‌کردند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. سرگذشت صالح پیامبر علیه السلام و قوم ثمود در سوره‌های متعدد قرآن، همچون اعراف، هود، اسراء و شعراء آمده و درهر مورد از زاویه‌ای خاص بدان توجه شده است. «۱» در این سوره نیز این سرگذشتِ چهارمین پیامبر است که بیان می‌شود. ۲. صالح یکی از پیامبران الهی است که درمیان قوم «ثمود» برانگیخته شد. او در یک منطقه‌ی کوهستانی میان حجاز و سوریه (: شام) زندگی می‌کرد «۲» و برخی مفسران برآنند که او در منطقه‌ی یمن زندگی می‌کرد. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۹۷ ۳. تعبیر «أخاهُم» به معنای «برادرشان» است؛ یعنی صالح را برادر قوم خویش می‌خواند. این تعبیر نهایت دل‌سوزی صالح را نسبت به ملت خویش نشان می‌دهد. ۴. در این آیه هدف اساسی‌صالح را دعوت به یکتاپرستی و توحید معرفی کرده است. آری؛ این اصل اساسی و زیربنای دعوت همه‌ی پیامبران الهی است. ۵. در این آیه به درگیری دو گروه در قوم ثمود اشاره شده است و در آیه‌ی ۷۵ سوره‌ی اعراف این دو گروه را مؤمنان مستضعف و کافران مستکبر می‌خواند که درباره‌ی نبوت صالح و معارفی که آورده بود به کشمکش و بحث پرداختند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. فراخون به توحید هدف پیامبران الهی است. ۲. در طول تاریخ، دعوت پیامبران، موافقان و مخالفانی داشته است. ۳. رهبران الهی و مبلغان دینی برای ملت خود همچون برادر باشند. *** قرآن کریم در آیات چهل و ششم و چهل و هفتم سوره‌ی نمل به گفتمان صالح با قومش و فال بد آنان اشاره کرده،

می‌فرماید: ۴۶ و ۴۷. قَالَ يَا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الحَسَنَةِ لَوْلا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ* قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَ نْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ (صالح) گفت: «ای قوم [من ! چرا پیش از نیکی، به بدی شتاب می‌ورزید؟! چرا از خدا طلب آمرزش نمی‌کنید؟ باشد که شما (مشمول) رحمت شوید.»* (قوم ثمود) گفتند: «به تو و به کسانی که با تو هستند فال بد زدیم.» (صالح) گفت: «فالِ (نیک و) بد شما نزد خداست؛ بلکه شما تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۹۸ گروهی هستید که آزمایش می‌شوید.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. از این آیه و آیه‌ی ۷۷ سوره‌ی اعراف استفاده می‌شود که صالح پیامبر، قوم خود را اندرز داد و از عذاب الهی برحذر داشت، ولی آنها پند نگرفتند و با اصرار از صالح خواستند که اگر راست می‌گویی، عذاب موعود را بر ما فرو فرست. ۲. پس از این همه لجاجت و سرکشی بازهم صالح پیامبر آنان را اندرز داد که برای نزول عذاب تلاش نکنید، چون اگر عذاب الهی فرا رسد شما نابود خواهید شد؛ پس اگر نشانه و معجزه‌ی راست‌گویی مرا می‌خواهید، نشانه‌های نیک بخواهید. «۱» ۳. در این آیات اشاره شده که طلب آمرزش و استغفار زمینه ساز نزول رحمت الهی است؛ زیرا استغفار گناهان انسان را پاک می‌کند و ظرف وجود آدمی را برای فرود رحمت الهی آماده می‌سازد. ۴. قوم ثمود، نسبت به صالح پیامبر و یاران او فال بد می‌زدند و بدبختی‌ها، مشکلات و خشک‌سالی را نتیجه‌ی قدم آنان می‌پنداشتند. آنان می‌خواستند با این حربه‌ی خرافی، منطق نیرومند صالح را درهم بکوبند. ۵. صالح پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان پاسخ داد که «فال بد» و بخت و طالع و پیروزی و شکست شما همه نزد خداست؛ خدای حکیمی که طبق شایستگی‌های افراد نعمت می‌دهد و شایستگی‌ها هم بازتاب عقاید، اعمال و گفتار شماست. ۶. «طَيَّرنا» دراصل به معنای پرنده است و از آن جا که عرب‌ها به پرندگان فال بد می‌زدند، این تعبیر برای فال بد زدن آمده است. مثلًا اگر پرنده‌ای از طرف چپ به راست حرکت می‌کرد آن را به فال بد می‌گرفتند و دلیل شکست و ناکامی خود می‌دانستند. «۲» فال بد مخصوص عصر جاهلیت عرب نیست. این خرافه در جهان امروز نیز دیده می‌شود، مثل اعتقاد به نحس بودن عدد ۱۳ و هنوز در برخی تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۱۹۹ مکان‌ها بازار رمالان و فال‌گیران رونق دارد. حتی گاهی در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا این گونه پیش گویی‌ها رونق می‌گیرد و دست به دامن پیش گویان می‌شوند که چه کسی پیروز می‌شود. ۷. اسلام با خرافات و فال زدن مقابله کرده که نمونه‌ی آن در همین آیه مشهود است. قرآن از قول صالح پیامبر حکایت می‌کند که فال شما وسرنوشت شما نزد خداست و شما در زندگی مورد آزمایش قرار گرفته‌اید و مشکلات و مصیبت‌ها بر اثر اعمال بد شماست؛ پس به دنبال خرافات و فال بد زدن نروید بلکه بکوشید با اصلاح کارها و برنامه‌های خودتان مشکلات را برطرف سازید. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به سوی نیکی‌ها بشتابید و چیزهای بد را طلب نکنید. ۲. استغفار زمینه‌ساز رحمت الهی است. ۳. فال بد زدن خرافه‌ای بیش نیست و سرنوشت شما به دست خداست. ۴. آزمایش‌های الهی را به فال بد تفسیر نکنید. *** قرآن کریم در آیات چهل و هشتم و چهل و نهم سوره‌ی نمل به گروهک‌های تبهکار و نقشه‌های آنان برای نابودی صالح و خانواده‌اش اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۸ و ۴۹. وَكَانَ فِي المَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الأَرْضِ وَلا يُصْلِحُونَ* قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ و درآن شهر، نُه قبیله‌ی کوچک بودند که‌در زمین فساد می‌کردند واصلاح نمی‌کردند.* گفتند: «بایکدیگر به خدا قسم یاد کنید، که حتماً به او و خانواده‌اش شبیخون می‌زنیم (و صالح را به قتل می‌رسانیم؛) سپس به طور قطعی به سرپرست (خون) او می‌گوییم: در محل هلاکت خاندانش حاضر نبوده‌ایم و ما حتماً راستگوییم.» تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۰۰ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «رَهْط» به معنای جمعیت کم‌تر از ده یا چهل نفر است. از این تعبیر استفاده می‌شود که نُه گروهک تبهکار و فسادگر در میان قوم ثمود وجود داشتند. ۲. گروهک‌های تبهکار قوم ثمود، نه تنها فساد می‌کردند، بلکه بعد از آن پشیمان نمی‌شدند و در صدد توبه و اصلاح گذشته‌ی خویش برنمی‌آمدند، یعنی به فساد خود ادامه می‌دادند. ۳. دراین آیات بیان شده که گروهک‌های تبهکار به خدا سوگند می‌خوردند که صالح و خانواده‌اش را بکشند. جالب آن است که آنان خدا را قبول داشتند؛ یعنی مشرکان بت پرستی بودند که خدا را خالق جهان می‌دانستند و نام او را مقدس می‌شمردند و برای جنایات ضد انسانی خود به

نام او قسم می‌خوردند. ۴. گروهک‌های تبهکار قصد شبیخون و حمله‌ی غافل گیرانه‌ی شبانه داشتند؛ یعنی آنان از طرفداران و قبیله‌ی صالح وحشت داشتند و از این رو نمی‌خواستند در روز و به طور علنی به صالح حمله کنند، بلکه نقشه کشیدند که شبانه حمله کنند، سپس کارخود را انکار کنند. «۱» ۵. گروهک‌های تبهکار قوم ثمود آن‌قدر بی‌رحم بودند که می‌خواستند علاوه برصالح خانواده‌ی بی‌گناه او را نیز بکشند، درحالی که آنان با خانواده‌ی او درگیری نداشتند. این نهایت ددمنشی آنان را نشان می‌دهد. ۶. گروهک‌های تبهکار و ضد دین، از وسایلی هم‌چون سوگند دسته جمعی و سخنان دروغ بهره می‌بردند. سپس تبلیغات می‌کردند که ما راست‌گوییم و در این جنایات دخالتی نداشته‌ایم. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۰۱ این روشی است که گروهک‌های ضد دین در عصر حاضر نیز پی می‌گیرند و مردان الهی را ترور، سپس شهادت آنان را انکار می‌کنند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. گروهک‌های تبهکار مخالف راه رهبران الهی هستند (پس مراقب و آماده باشید). ۲. گروهک‌های تبهکار، در راه اصلاحات گامی برنمی دارند. ۳. مراقب نقشه‌ها و دروغ‌های گروهک‌های ضد دین باشید. ۴. فریب تبلیغات گروهک‌ها را نخورید، این دروغ‌گویان، خودرا کاملًا راست‌گو جلوه می‌دهند. ۵. گروهک‌های ضد دین، از مقدسات الهی (هم‌چون قسم) سوء استفاده می‌کنند (پس مواظب باشید). ۶. مراقب باشید که گروهک‌های تبهکار، درپی ترور رهبران الهی هستند. *** قرآن کریم در آیات پنجاهم تا پنجاه و سوم سوره‌ی نمل به پاسخ الهی به نیرنگ گروهک‌ها و فرجام عذاب‌آلود آنان و نجات مؤمنان پارسا اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۰- ۵۳. وَمَكَرُوا مَكْراً وَمَكَرْنَا مَكْراً وَهُمْ لا يَشْعُرُون* فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَ نَّا دَمَّرْنَاهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ* فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ* وَأَنجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ و با فریبی، فریبکاری کردند و (ماهم) با ترفندی، ترفند زدیم، در حالی که آنان (با درک حسّی) متوجه نمی‌شدند.* و بنگر فرجام فریب آنان چگونه بود، که ما آنان و قومشان را همگی درهم کوبیدیم.* این خانه‌های آنان است، در حالی که به خاطر ستمشان فرو ریخته است؛ قطعاً در این (ماجرا) نشانه‌ای (عبرت آموز) است برای گروهی که می‌دانند.* و کسانی را که ایمان آورده و همواره خودنگه‌داری (و پارسایی) می‌کردند، نجات دادیم. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۰۲ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. یکی از روش‌های تربیتی قرآن آن است که سرنوشت مؤمنان و کافران را در برابر یک‌دیگر به تصویر می‌کشد و فرجام عذاب‌آلود مخالفان پیامبران و نجات مؤمنان را درتاریخ نشان می‌دهد تا درس عبرتی برای آیندگان باشد. در این آیات نیز فرجام مخالفان صالح و مؤمنان قوم ثمود را به تصویر کشیده است. ۲. «مَكْر» در کلام عرب به معنای «چاره‌اندیشی و نقشه کشیدن» در کارهای نیک یا بد است، و مخصوص نیرنگ زدن در کارهای بد نیست؛ از این رو به هر طرح و نقشه‌ای که دیگران را از رسیدن به مقصود باز دارد، مکر گفته می‌شود. پس این واژه درمورد انسان‌ها ممکن است به معنای توطئه‌های زیان‌آور باشد، اما درمورد خدا به معنای نقشه‌ای برای خنثی‌سازی توطئه‌ی فسادگران است. «۱» ۳. برخی از مفسران حکایت کرده‌اند که صالح پیامبر صلی الله علیه و آله برای راز و نیاز به کوهی درکنار شهر می‌رفت و شکاف آن کوه معبد او بود. گروهک‌های فسادگر تصمیم گرفتند که شبانه در کنار کوه کمین نموده، او را ترور و سپس این کار را انکار کنند. اما خدا نیز نقشه کشید و توطئه‌ی آنان را خنثی کرد؛ یعنی هنگامی که درکنار کوه کمین کرده بودند، کوه ریزش کرد و صخره‌ی بزرگی برسرآنان فرودآمد و همگی نابود شدند. «۲» خمیر مایه‌ی دکان شیشه‌گر سنگ است عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد (صائب) تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۰۳ ۴. ستمکاری قوم ثمود، موجب عذاب آنان و خالی ماندن خانه‌های آنان شد؛ یعنی ستمکاری انسان را خانه‌خراب می‌کند. «۱» این حقیقت در طول تاریخ درمورد ملت‌ها و شهرها و حکومت‌های بسیاری تجربه شده است. ۵. در آیات قرآن درمورد عذاب قوم ثمود تعبیرات مختلفی آمده است؛ آنان گرفتار زمین لرزه «۲» یا بانگ مرگ‌بار «۳» یا صاعقه «۴» شدند. ممکن است نخست صاعقه‌ای همراه با صدای مهیب فرودآمده و لرزش شدیدی بر زمین افتاده و ستمکاران قوم ثمود نابود شده باشند. «۵» ۶. نابودی قوم ثمود، در اثر قتل شتر معجزه‌آمیزی بود که صالح آورده بود و ماجرای آن در آیات ۶۵ تا ۶۷ سوره‌ی هود بیان شده است. پس ممکن است که بعد از ماجرای ترور صالح، گروهک‌های

تبهکار نابود شـده باشـند ولی به مشـرکان دیگر مهلت داده شـده، سپس براثر لجاجت و قتل شتر معجزه‌آمیز، آنان نیز گرفتار عذاب شده باشـند. «۶» یـا ایـن که قـوم ثمـود نخست شـتر را نـابود کردنـد و صالـح اعلاـن کرد که سه روز دیگر عـذاب می‌شویـد، از این روتصمیم به ترور صالح گرفتند که موفق نشدند و خودشان نابود شدند. «۷» ۷. برخی مفسران حکایت کرده‌اند که مؤمنان با تقوایی که همراه صالح نجات یافتند، چهار هزار نفر بودند که به منطقه‌ی «حَضـرموت» کوچ کردند. «۸» تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۰۴ آموزه‌هـا و پیام‌هـا: ۱. از سـرنوشت مؤمنـان و کـافران قوم ثمود عـبرت بگیریـد. ۲. خـدا نقشه‌ی مخالفـان راه خویش را خنثی می‌سازد و آنان را درهم می‌کوبد. ۳. مخالفان توطئه‌گر، در برابر نقشه‌های سرّی خدا قرار دارند. ۴. هرکس با رهبران دینی نیرنگ بازد، خودش را به هلاکت می‌اندازد. ۵. ستمکاری عامل خانه‌خرابی است. ۶. ایمان و پارسایی عامل نجات است. ***

ماجرای قوم لوط

قرآن کریم در آیـات پنجـاه و چهارم و پنجاه و پنجم سوره‌ی نمل به سـرگذشت لوط پیامبر و اعتراض او به هم جنس گرایی قومش اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۴ و ۵۵. وَلُوطاً إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْ تُونَ الفَاحِشَةَ وَأَ نْتُمْ تُبْصِرُونَ* أَئِنَّكُمْ لَتَأْ تُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَ نْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ و یـادکن لوط را، هنگـامی که به قومش گفت: «آیا [عمل زشت (ی) را مرتکب می‌شویـد، در حالی که شـما (نتایج شوم آن را) می‌بینید؟!* آیا واقعاً شـما از روی شـهوت، به غیر از زنان به سـراغ مردان می‌روید؟! بلکه شما گروهی هستید که نادانی می‌کنید.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات پیشـین سوره‌ی نمل، سرگذشت موسی، داود، سلیمان و صالح علیهم السلام بیان شد و اینـک در این آیـات سـرگذشت لوط علیه السـلام را بیـان کرده است. مـاجرای زنـدگی و مبـارزات این پیـامبر الهی درسوره‌هـای اعراف، هود، حجر، شـعراء، انبیـاء و عنکبوت آمـده است. تفسـیر قرآن مهر جلـد پانزدهم، ص: ۲۰۵ ۲. چرا قرآن سـرگذشت برخی پیـامبران و ملت‌هـا را تکرار می‌کنـد؟ در این جـا دو پاسـخ اساسـی می‌توان داد: الف) بـا دقت در آیـات روشن می‌شود که مطـالب سوره‌هـای مختلف درمورد هر ملت یـا پیـامبر، تکراری نیست بلکه در هرمورد نکته‌ای تـازه بیـان کرده یـا تکرار آیه مقـدمه‌ای برای مبـاحث دیگر بوده‌است. ب) قرآن یـک کتـاب تاریخی نیست که از تکرار صـرف نظرکنـد، بلکه یک کتاب تربیتی است که گاهی لازم است مطـالب مهم را بارها گوش‌زد کنـد و از زوایای مختلف آن را مطرح و بررسـی نمایـد و در جهات گوناگون از آن نتیجه بگیرد. و از آن جـا کـه مسـأله‌ی هـم جنس بـازی انحراف بزرگی اسـت قرآن ایـن مطلـب را بارهـا مطرح کرده و خطرهـای آن را گوش‌زد نموده است. ۳. حضرت «لوط» خویشاوند ابراهیم علیه السلام «۱» بود که به آن حضرت ایمان آورده و همراه ایشان هجرت کرده بود و ابراهیم پیـامبر بزرگ خـدا، لوط را به منطقه‌ای ثروتمنـد از شامـات فرسـتاد که در آن جا فحشا رواج داشت. در احادیث آمـده است که قـوم لوط مردمی بخیـل بودنـد و به همین جهت بـا هم جنس‌گرایی مهمانـان خویش را اذیت می‌کردنـد، تـا از آنـان بترسند «۲» (یعنی ریشه‌ی انحراف آنـان بُخل و دنیادوستی بود.) و در برخی دیگر از احادیث آمـده است که هم‌جنس‌گرایی توسـط شیطان به آنان آموزش داده شد «۳» و آنها چنان به این عمل زشت علاقه‌مند شده بودند که حتی پیشـنهاد ازدواج با دختران لوط را نمی‌پذیرفتند. «۴» تفسـیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۰۶ مـاجرای قوم لوط در سوره‌های اعراف، هود، حجر، شـعراء، انبیاء، نمل و عنکبوت آمده است. ۴. بخش مهمی از تبلیغات حضـرت لوط، مبارزه با فحشا و منکرات جنسی بود که مهم‌ترین مشکل جامعه‌ی او بود. «۱» ۵. «فـاحشه» به معنای کارهای بسـیارزشت است که زشتی آن آشـکار است و در این جا مقصود از «فاحشه» عمل زشت هم جنس گرایی اســت. ۶. دراین آیـات بیـان شـده کـه لـوط بـه قـوم خـود اعـتراض می‌کرد که چرا ایسـتاده‌اید و نظاره می‌کنیـد که درجـامعه‌ی شـما عمل زشت هم جنس‌بازی صورت می‌گیرد؟ آیا آثار شوم آن را نمی‌بینیـد و متوجه نیستیـد که حتی کودکان شـما درامان نیستند؟ «۲» ۷. خـدای متعـال وسـیله‌ی تولیـد مثـل را در مردان و زنـان قرار داده است و این گنـاه بزرگی است که انسان راه طبیعی را رهـا کنـد و بـه سـراغ هـم‌جنس‌گرایی رود که دارای آثـار و عـواقب شـومی است که برخی از آنهـا عبارت‌انـد از: الـف)

زیان‌های بهداشتی برای هر دو طرف؛ «۳» ب) از بین بردن هدف اصلی آمیزش جنسی که همان ادامه‌ی نسل است؛ ج) متزلزل شدن نظام خانواده. به عبارت دیگر، در ازدواج طبیعی انسان چند چیز است که در لواط نیست؛ مثل ادامه‌ی نسل انسان، تشکیل نظام خانواده، رعایت مسائل غریزی و طبیعی و دینی. «۴» تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۰۷ اما متأسفانه در جهان کنونی در برخی از کشورهای مدّعی ترقّی و پیش‌رفت، ازدواج با هم‌جنس به صورت قانونی درآمده است. ۸. در حدیثی از امام صادق علیه السلام در مورد فلسفه‌ی تحریم هم‌جنس گرایی آمده است: هم‌جنس گرایی، علاقه‌ی خانوادگی میان زن و شوهر را کم و نسل را قطع می کند و آمیزش جنسی طبیعی را از بین می‌برد و فسادهای زیادی دارد. «۱» ۹. مقصود از «جهل» قوم لوط آن است که آنان فراموش کرده‌اند که هدف از آفرینش دستگاه تناسلی انسان تولید مثل است، نه هم جنس بازی. آری؛ اگر هم جنس گرایان از هدف آفرینش و عواقب شوم هم جنس بازی آگاه شوند و در مورد آنها بیندیشند، دست از این اعمال زشت برمی‌دارند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رهبران الهی، با کارهای زشت در جامعه مبارزه می کنند (و این خط اساسی مردان الهی است). ۲. هم‌جنس گرایی عملی زشت و جاهلانه است. ۳. غریزه‌ی جنسی خود را از راه طبیعی ارضا کنید و به سراغ راه‌های انحرافی نروید. *** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۰۹ بهداشت جنسی از منظر قرآن قرآن کریم همان طور که به بهداشت روحی و روانی انسان اهمیت داده به بهداشت جسمی و جنسی انسان نیز اهمیت داده و در موارد متعددی قوانین بهداشت جنسی را بیان کرده تا از انحرافات جنسی و از ابتلای انسان به بیماری‌های جنسی و پیامدهای آنها پیش گیری نماید. الف) ممنوعیت زنا: - هرگز به عمل زنا نزدیک نشوید که کاری بسیار زشت و راهی ناپسند است (اسراء، ۳۲). - زنا نکردن یکی از صفات بندگان خاص خداست (فرقان، ۶۸). - پیامبر صلی الله علیه و آله از زنان پیمان گرفت که زنا نکنند (ممتحنه، ۱۲). - زناکار مجازات خواهد شد (نور، ۲- ۳). یادآوری: زناکاری عامل برخوردهای اجتماعی و گاهی سبب سقط جنین و فرزندکشی و گسترش بیماری‌های مقاربتی، همچون سفلیس، سوزاک، ایدز و ... می‌شود. ب) ممنوعیت هم جنسی بازی (لواط): - این انحراف جنسی اختراع قوم لوط است (اعراف، ۸۰- ۸۱ و عنکبوت، ۲۸- ۲۹). - هم جنس گرایی نوعی اسراف کاری، تجاوزگری و کاری جاهلانه است (اعراف، ۸۰- ۸۱؛ نمل، ۵۴- ۵۶ و شعراء، ۱۶۵- ۱۶۶). - هم‌جنس‌بازی نوعی انحراف از مسیر طبیعی و دوری از راه پاک همسرگزینی است (شعراء، ۱۶۵ - ۱۶۶ و هود، ۷۷ - ۷۹). - هم‌جنس گرایی باعث عذاب قوم لوط شد (قمر، ۳۴؛ ذاریات، ۳۲- ۳۷ و ...) تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۱۰ یادآوری: هم‌جنس‌بازی موجب سقوط و انحطاط انسان و انتقال بیماری‌های آمیزشی و تأثیرات منفی روانی و فروپاشی خانواده‌ها و رشد بیماری ایدز می‌شود. ج) ممنوعیت استمنا (جلق زدن: خود ارضایی): - از آیات ۵- ۷ سوره‌ی مومنون و ۲۹- ۳۱ سوره‌ی معارج ممنوعیت استمنا استفاده شده است. - استمنا از گناهان کبیره و موجب بطلان روزه و زمینه‌ساز تعزیر شرعی است. یادآوری: استمنا آثار زیانبار روانی، اخلاقی، اجتماعی، ناتوانی جنسی و جسمی را در پی دارد؛ از جمله موجب کم‌خونی، کمردرد، کم حافظه شدن و لاغری می گردد. د) ممنوعیت‌آمیزش با زنان در حالت عادت ماهیانه: - «از تو درباره‌ی خون حیض (عادت ماهیانه) پرسش می کنند. بگو: چیز زیان‌بار و آلوده‌ای است پس در حالت قاعدگی از زنان کناره گیری نمایید و با آنها نزدیکی نکنید تا پاک شوند ....» (بقره، ۲۲۲). «۱» ه) ممنوعیت ازدواج با محارم (نساء، ۲۳- ۲۲). و) تعیین قلمرو آزادی جنسی در محدوده‌ی عقد ازدواج: یعنی روابط جنسی در چهارچوب قوانین شرعی جایز است و بی‌بند و باری جنسی و انحراف و روابط نامشروع ممنوع است (نساء، ۳، ۲۴ و ۲۵؛ نور، ۳۲ و ...). ز) تعیین مقررات دقیق طلاق و عدّه‌ی زنان بعد از آن (بقره، ۸- ۲۲۷ و احزاب، ۴۹). ح) تعیین عدّه‌ی زنان بعد از وفات شوهرانشان (بقره، ۲۳۴). یادآوری: هر کدام از موارد فوق حکمت‌ها و اسرار اجتماعی، روانی و بهداشتی دارد که ذیل آیات فوق بیان شد. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۱۱ قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و ششم سوره‌ی نمل به پاسخ تهدیدآمیز قوم لوط و پاک‌دامنی مؤمنان آن قوم اشاره می کند ومی‌فرماید: ۵۶. فَمَا کَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّاأَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْیَتِکُمْ إِنَّهُمْ ا نَاسٌ یَتَطَهَّرُونَ و [لی پاسخ قومش جز این نبود که گفتند: «خاندان لوط را از آبادیتان اخراج کنید، که آنان مردمی هستند که

پاکـدامنی را می‌طلبند!» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در مورد جملـه‌ی «آنان مردمی هسـتند که می‌خواهند پاک‌دامن باشـند» دو تفسـیر ارائه شـده است: نخست آن که قوم لوط، مؤمنان را مزاحم شـهوات خویش می‌دیدنـد و آن‌قدر به فساد و انحراف کشـیده شده بودند که پـاک بودن را جرم می‌دانسـتند و می‌خواسـتند مؤمنان را به جرم پاک‌دامنی از شـهر خارج کننـد. دوم آن که، قوم لوط در این جمله لوط و پیروانش را متّهم به تظاهر به پـاک‌دامنی و ریاکاری می‌کردنـد. «۱» البته هر دو احتمـال در آیه‌ی فوق قابـل جمع است، ولی ظاهر آیه همان معنای اول است. ۲. این آیه اشاره دارد که اگر گناه و فساد در جامعه‌ای زیاد شود، کم‌کم پاکان منزوی می‌شونـد و پـاکی جرم محسـوب می‌شود. «۲» ۳. نکتـه‌ی مهمی کـه از این آیه اسـتفاده می‌شـود آن است که گناهکـاران قـوم لـوط به زشـتی و گناهکـاری خویش و پـاکی لوط و پیروانش آگاه بودنـد و به پاک‌دامنی آنان اعتراف داشـتند. تفسـیر قرآن مهر جلـد پانزدهم، ص: ۲۱۲ ۴. پاکـان جـامعه‌ی انسانی، گاهی تحت فشار قرار می‌گرفتنـد و به جرم پاکی، تهدیـد به تبعیـد می‌شدنـد. ۵. قوم لوط، شـهر را متعلق به گناهکاران می‌دانسـتند و با انحصارطلبی می‌خواستند، لوط و پیروانش را از حقّ شهروندی محروم سازند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. راه پیـامبران، راه پـاک‌دامنی است. ۲. گناهکـاران قوم لوط هیـچ‌گونه منطقی برای دفاع از خویشـتن نداشـتند، جز خواهی نشوی رسـوا هم‌رنـگ جمـاعت شو. ۳. برخی مخالفت‌هـا بـا رهـبران الهی بـه خـاطر گرایش بـه آزادی جنســی و بی بنــدوباری است. ۴. هم‌جنس‌بازان، مردمی بی‌منطق و زورگو هسـتند (شما این گونه نباشید). ۵. پاک‌دامن باشـید و با هم‌جنس‌گرایان مبارزه کنید. *** قرآن کریم در آیات پنجاه و هفتم و پنجاه و هشـتم سوره‌ی نمل به فرجام پاکان و ناپاکان قوم لوط اشاره می‌کنـد و می‌فرماید: ۵۷ و ۵۸. فَأَنجَیْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّاامْرَأَتَهُ قَدَّرْنَاهَا مِنَ الغَابِرِینَ* وَأَمْطَرْنَا عَلَیْهِمْ مَطَراً فَسَاءَ مَطَرُ المُنْذَرِینَ و او و خاندانش را نجات دادیم؛ جز زنش، که مقدّر کردیم او از بازماندگان (در شهر) باشد.* و بارشی (از سنگ‌های عذاب) بر آنان باراندیم و چه بد است باران هشدار داده شـدگان! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «غـابِر» به کسـی گفته می‌شود که همراهانش بروند و او باقی بمانـد و از آن جا که خانواده‌ی لوط از شهر رفتنـد و همسـر او در شـهر بـاقی مانـد، به او غـابر گفته شـد. «۱» تفسـیر قرآن مهر جلـد پـانزدهم، ص: ۲۱۳ ۲. «اهـل» به معنای خویشاوندان نزدیک است و از آن جا که پیروان لوط و مؤمنان به او، همگی ازخویشاوندان او بودند، «۱» نتیجه می‌گیریم که در این جا پیروان و اهل لوط یک گروه بودنـد. ۳. از آیات دیگر قرآن «۲» اسـتفاده می‌شود که همسر لوط، در آغاز زنی غیر منحرف بود، ولی بعـد راه خیـانت را در پیش گرفت و اسـرار لوط را برای دشـمنان او بازگو می‌کرد و کافران گناهکار را دوست داشت و از این رو همراه آنان گرفتار عذاب شد. «۳» ۴. نکته‌ی جالبی که از این آیه و آیات سوره‌ی تحریم استفاده می‌شود آن است که در خانه‌ی پیـامبر بودن سـبب نجـات انسـان نمی‌شود. زن لوط در خـانه‌ی مقدسـی بود و دچار عـذاب شـد، ولی زن فرعون که در کاخ فساد و طغیان بود، با ایمان آوردن به راه موسی نجات یافت. ۵. در این آیه به نوع بارانی که بر قوم لوط فرود آمد، اشاره نشده است، اما از آیـات دیگر قرآن اسـتفاده می‌شود که این بـاران معمولی نبود، بلکه این عـذاب، بارانی از سـنگ‌های نشان‌دار بود. «۴» ۶. در برخی احادیث آمده است که قوم لوط، علاوه بر هم‌جنس‌گرایی، اهل قمار، هرزه‌گویی، توهین و پرتاب سـنگ به عابرین و کشف عورت در انظار عمومی نیز بوده‌اند. «۵» تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۱۴ شاید عذاب آنان با سنگ‌باران آسمانی، تناسبی با گناهان آنان نیز داشته باشد. ۷. در اسـلام، کیفر هم‌جنس‌گرایی و لواط، برای فاعل و مفعول، اعدام است. در احادیث آمده است در هنگام هم‌جنس‌گرایی، عرش خـدا به لرزه در می‌آید ... و کسـی که این کار را انجام دهد، مورد خشم خداست و جایگاهش دوزخ است. «۱» آموزه‌هـا و پیام‌ها: ۱. در نزد خـدا رابطه‌ی مکتبی افراد اصـل است، نه رابطه‌ی خویشاونـدی. ۲. خدا حساب وابسـتگان منحرفِ چهره‌های مقـدس را از حساب خودشان جـدا می‌کنـد (پس ما هم بایـد حساب اطرافیان شخصیت‌ها را از خودشان جـدا بدانیم). ۳. خدا هم‌جنس‌بازان را گرفتار عذاب سـختی می‌سازد. ۴. به سـرنوشت پاکان و ناپاکان توجه کنیـد (و عبرت بگیرید و راه صـحیح را انتخـاب کنیـد). *** قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و نهم سوره‌ی نمل با مقایسه‌ی خـدا با معبودان دیگر، به پیامبر صـلی الله علیه و آله دستور ستایش خدا را می‌دهد و می‌فرماید: ۵۹. قُلِ الحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِینَ اصْطَفَى أَاللَّهُ خَیْرٌ أَمَّا یُشْرِکُونَ (ای پیامبر) بگو:

«ستایش مخصوص خداست؛ و سلام بر بندگانش (همان) کسانی که برگزیده است؛ آیا خدا بهتراست یا آنچه را شریک (خدا) قرار می‌دهند؟ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است و به او دستور ستایش خدا و سلام فرستادن بر پیامبران را می‌دهد، ولی در حقیقت وظیفه‌ی همه‌ی مردم را مشخص می‌سازد که در برابر خدا حمد گویید و او را برای صفات عالی تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۱۵ بستایید و بر رادمردان الهی و برگزیدگان او درود بفرستید. ۲. دستور به سلام کردن بر پیامبران، اشاره به آن دارد که میان دعوت توحیدی پیامبران اختلاف وتضاد وجود ندارد و آثار و هدایت آنان را بپذیرید و به هدایت آنان اقتدا کنید. «۱» ۳. در برخی احادیث از ائمه علیهم السلام روایت شده که مقصود از بندگان برگزیده‌ی الهی آل‌محمد علیهم السلام هستند. «۲» البتّه این گونه احادیث مصادیق بندگان برگزیده‌ی الهی را مشخص می‌سازند و به معنای انحصار نیست. ۴. این آیه مقایسه‌ای کوتاه بین خدا و معبودان دروغین کرده و این مطلب را به صورت پرسشی مطرح نموده و پاسخ آن را به وجدان مخاطب واگذار کرده است. یعنی بهتر بودن خدایی که منشأ همه‌ی قدرت‌ها و نعمت‌هاست، آن‌قدر روشن است که نیاز به پاسخ ندارد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از حمد خدا وبزرگ‌داشت بندگان برگزیده‌اش غافل نشوید. ۲. (اگر به وجدان خود مراجعه کنید متوجه می‌شود که) خدا بهتر از معبودان دروغین است. *** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۱۶

نشانه های خدا

قرآن کریم در آیات شصتم و شصت و یکم سوره‌ی نمل به نشانه‌های خدا در آفرینش جهان و صحنه‌ی طبیعت اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۰ و ۶۱. أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضَ وَأَنزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَ نْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا أَإِلَهٌ مَعَ اللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ* أَمَّنْ جَعَلَ الأَرْضَ قَرَاراً وَجَعَلَ خِلالَهَا أَ نْهَاراً وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ وَجَعَلَ بَيْنَ البَحْرَيْنِ حَاجِزاً أَإِلَهٌ مَعَ اللَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لاـ يَعْلَمُونَ بلکه آیا (معبودان شما بهترند یا) کسی که آسمان‌ها و زمین را آفرید؟! و برای شما از آسمان، آبی فرو فرستاد؛ و بوسیله آن، باغ‌هایی زیبا رویاندیم؛ برای شما (قدرتی) نبود که درخت [های آن را برویانید! آیا معبودی با خداست؟! (نه،) بلکه آنان گروهی منحرفند.* بلکه آیا (معبودان شما بهترند یا) کسی که زمین را قرارگاهی ساخت، و میان آن نهرهایی قرارداد، و برای آن [کوه‌های استوار قرارداد، و بین دو دریا مانعی قرار داد؛ آیا معبودی با خداست؟! (نه،) بلکه بیش‌تر آنان نمی‌دانند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیه‌ی قبل مقایسه‌ای کوتاه بین خدا و معبودان دورغین مشرکان صورت گرفته و در این آیات با طرح پنج پرسش، مشرکان را بازپرسی و محاکمه کرده، در ضمن آن دلایل و نشانه‌های توحید را بیان می‌کند. ۲. «حَدائِق» به معنای باغ‌هایی است که دور آن دیوار کشیده‌اند، یا جایی که در آن آب وجود دارد؛ «۱» بنابراین، مقصود آن است که خدا کسی است که درختان و باغ‌هایی پرآب، زیبا، رنگارنگ و سرورانگیز «۲» برای شما آفرید، در حالی که خودتان نمی‌توانید چنین کاری را انجام دهید. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۱۷ ۳. در این آیات اشاره شده که انسان‌ها توانایی رویاندن گیاهان را ندارند؛ یعنی انسان می‌توانند مقدمات رویش گیاهان را فراهم سازد و بذرافشانی و آبیاری کند، اما اصل وجود و رویش و حیات گیاهان و نور آفتاب و آب باران همه از خالق هستی است و هرکس این حقایق را انکار کند و شرک ورزد از حق عدول کرده است. ۴. آرامش زمین یکی از نعمت‌های خداست. زمینی که باسرعت سرسام آوری به دورخود و به دور خورشید می‌چرخد، درهمان حال کاملًا آرام است به طوری که ما برآن راه می‌رویم و می‌خوابیم. ۵. خدا کوه‌ها را استوار قرار داده است؛ کوه‌هایی که ریشه‌های آنها هم‌چون زره‌ای زمین را احاطه کرده و آن را در برابر فشارهای داخلی و فشار بادها و جزر و مدهای نیروهای خارج از زمین حفظ می‌کند. «۱» آری؛ وجود کوه‌ها نعمتی بزرگ و نشانه‌ای از قدرت و حکمت خداست. ۶. در این آیه به مانع طبیعی آب‌های شور و شیرین اشاره کرده است، هنگامی که آب‌های شور اقیانوس‌ها با جریان‌های آب شیرین برخورد می‌کند، به خاطر اختلاف درجه‌ی غلظتشان، تا مدتی با هم‌دیگر مخلوط نمی‌شوند و همین باعث می‌شود که جزر و مد دریا این آب‌های شیرین را به مزارع ساحلی

بیاورد و مردم از آنها استفاده کنند. «۲» آری؛ مانع طبیعی آب‌های شور و شیرین یکی از نشانه‌ها و جلوه‌های قدرت خداست که بسیاری از مشرکان از نشانه بودن این نعمت‌های الهی آگاهی ندارند و از این رو شرک می‌ورزند. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۱۸ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با مطالعات کیهان‌شناسی و گیاه‌شناسی و طبیعت‌شناسی، خداشناس شوید. ۲. نشانه‌های خدا را در آفرینش جهان و صحنه‌ی طبیعت جست‌وجو کنید (تا متوجه شوید که خدای دیگری وجود ندارد). ۳. مشرکان افرادی ناآگاه هستند که (از حق) عدول کرده‌اند. *** قرآن کریم در آیه‌ی شصت و دوم سوره‌ی نمل به نشانه‌های دیگر خدا در رفع مشکلات اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۲. أَمَّنْ یُجِیبُ الْمُضطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَیَکْشِفُ السُّوءَ وَیَجْعَلُکُمْ خُلَفَاءَ الأَرْضِ أَإِلَهٌ مَعَ اللَّهِ قَلِیلًا مَا تَذَکَّرُونَ بلکه آیا (معبودان شما بهترند یا) کسی که درمانده را، به هنگامی که او را می‌خواند، اجابت می‌کند، و (گرفتاری) بد را برطرف می‌سازد، و شما را جانشینان (خود یا گذشتگان در) زمین قرار می‌دهد؛ آیا معبودی با خداست؟! چه اندک متذکّر می‌شوید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. هرگاه تمام درها و اسباب جهان به روی انسان بسته شود و از هر نظر درمانده گردد، تنها کسی که می‌تواند مشکلات را برطرف سازد و نور امید را در دل‌ها بتاباند و دعای انسان‌های گرفتار را مستجاب کند، ذات پاک خداست. رحم آر بر دلِ من کز مهر روی خوبت شد شخص ناتوانم باریک چون هلالی (حافظ) ۲. مقصود از «جانشینان زمین»، یا همان ساکنان زمین هستند که خدا آنان را حکم‌ران و صاحب اختیار نعمت‌های زمین قرار داده و وسایل رفاه و تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۱۹ آرامش آنان را فراهم کرده است، یا منظور جانشین شدن اقوام به جای همدیگر در زمین است. «۱» یا مقصود جانشین شدن نوع انسان به جای خدا در زمین است که در آیات دیگر قرآن بدان اشاره شده است. «۲» البتّه معنای اول و سوم قابل جمع است و ممکن است مقصود آیه هر سه معنا باشد. ۳. در برخی احادیث از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده که مقصود از مُضطرّ در این آیه قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است که خدا دعای او را مستجاب و مشکلات او را برطرف می‌سازد و او را خلیفه‌ی زمین می‌گرداند. «۳» البتّه این گونه احادیث مصداق روشن مضطرّ را بیان می‌کند و گرنه مفهوم آیه شامل هر فرد مُضطرّ که دعا کند، می‌شود. «۴» ۴. سالک اضطرار خود را در نظر بگیرد: امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌نویسند: پس بهتر است که سالک الی اللَّه پای سلوک خود را بشکند و از اعتماد به خود و ارتیاض (: ریاضت کشیدن) و عمل خود یکسره برائت جوید و از خود و قدرت و قوت خود فانی شود و فنا و اضطرار خود را همیشه در نظر گیرد تا مورد عنایت شود و راه صد ساله را با جذبه‌ی ربوبیّت یک شبه طی نماید و لسان باطن و حالش در محضر قدس ربوبیّت با عجز و نیاز عرض کند: «أَمَّن یُجِیبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَیَکْشِفُ السُّوءَ». «۵» تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۲۰ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هنگام برآورده شدن دعاها و رفع مشکلات، نشانه‌های خدا را ببینید. ۲. یکی از سرچشمه‌های شرک غفلت و پند ناآموزی است. *** قرآن کریم در آیه‌ی شصت و سوم سوره‌ی نمل به برخی از نشانه‌های خدا در صحنه‌ی طبیعت و وزش بادها اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۳. أَمَّنْ یَهْدِیکُمْ فِی ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ یُرْسِلُ الرِّیَاحَ بُشْرًا بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهِ أَإِلَهٌ مَعَ اللَّهِ تَعَالَی اللَّهُ عَمَّا یُشْرِکُونَ بلکه آیا (معبودان شما بهترند یا) کسی که شما را در تاریکی‌های خشکی و دریا ره می‌نماید؛ و کسی که بادها را پیشاپیش (باران) رحمتش مژده رسان می‌فرستد؛ آیا معبودی با خداست؟! خدا برتر است از آنچه شریک (او) قرار می‌دهند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. شاید مقصود از «مژده‌رسان» بودن بادها آن باشد که بادها رطوبت هوا و قطعات ابر را از صفحه‌ی دریاها و اقیانوس‌ها بردوش خود حمل می‌کنند و به نقاط خشک و تشنه می‌برند و از آمدن باران خبر می‌رسانند. «۱» ۲. باران «رحمت الهی» است؛ هرکجا باران نازل شود مایه‌ی خیر و برکت و حیات و زندگی و رحمت است. آموزه‌ها و پیام‌ها: تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۲۱ ۱. با مطالعه در راه‌یابی صحرانشینان و دریانوردان و بادهای باران زا، خدا را بشناسید. ۲. با مشاهده‌ی نشانه‌های خدا در طبیعت، به بطلان شرک پی‌ببرید. *** قرآن کریم در آیه‌ی شصت و چهارم سوره‌ی نمل با بیان نشانه‌های دیگری از جهان آفرین و معاد آفرین، از مشرکان طلب دلیل می‌کند و می‌فرماید: ۶۴. أَمَّنْ یَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ وَمَنْ یَرْزُقُکُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ أَإِلَهٌ مَعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ صَادِقِینَ بلکه آیا (معبودان شما بهترند یا) کسی که آفرینش را

آغاز کند، سپس آن را بازگرداند، و کسی که شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؛ آیا معبودی با خداست؟!» بگو: «اگر راست می‌گویید دلیل روشنتان را بیاورید!» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به مبدأ ومعاد هردو اشاره شده است؛ زیرا آغاز آفرینش و فرجام آن از هم جدا نیست و قدرت خدا بر آفرینش جهان، دلیل روشنی بر قدرت او برمعاد است؛ یعنی کسی که خدا را آفریدگار جهان می‌داند، باید به قدرت او بر آفرینش مجدد و معاد اعتراف کند. ۲. مقصود از روزی‌های آسمانی، باران، نور آفتاب و مانند آن است و مقصود از روزی‌های زمینی، گیاهان و مواد غذایی و مانند آنهاست. ۳. «برهان» به معنای دلیل محکم و روشنی است که همواره درست است و قرآن کریم بارها از مخالفان می‌خواهد که برهان بیاورند. «۱» این برهان‌طلبی قرآن دلیل بر محتوای قوی و غنی آن است که تلاش دارد با مخالفان خود برخورد منطقی کند. «۲» ۴. هرچند قرآن از مشرکان دلیل می‌خواهد، ولی روشن است که شرک دلیل ندارد؛ زیرا هیچ معبود و خدایی جز اللّٰه وجود ندارد تا دلیلی برآن وجود داشته باشد. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۲۲ ۵. در آیات شصتم تا شصت و چهارم سوره‌ی نمل دوازده نشانه برای توحید در خالقیت و ربوبیّت (یعنی آفریدگاری و تدبیر هستی از سوی خدا) آورده شد. این مطالب به صورت پنج پرسش مطرح شد و در ذیل هرآیه از مشرکان پرسیده شد که آیا معبود دیگری هم هست (که این کارها را انجام دهد). و پیام‌ها: ۱. با مطالعه در پیدایش و فرجام هستی و روزی‌های خود، خداشناس شوید. ۲. با مخالفان خود برخوردی منطقی داشته باشید و از آنان دلیل بخواهید. ۳. معیار اصلی در مسائل عقیدتی، برهان و دلیل است. *** قرآن کریم درآیه‌ی شصت و پنجم سوره‌ی نمل به انحصار علم غیب در خدا و ناآگاهی دیگران از آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۵. قُلْ لا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالأرْضِ الغَيْبَ إلَّااللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أيَّانَ يُبْعَثُونَ (ای پیامبر!) بگو: «کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند نهان را نمی‌دانند جز خدا، و (با درک حسّی) متوجه نمی‌شوند که چه زمانی برانگیخته خواهند شد.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات قرآن راجع به علم غیب دو مطلب اساسی وجود دارد: الف) علم غیب در اختیار خداست و غیر او از آن اطلاعی ندارند، همان طور که درآیه‌ی فوق بیان شده است. ب) اگر خدا بخواهد و صلاح ببیند، قسمتی از علم غیب را به دیگران می‌دهد. «۱» یعنی علم غیبِ نا محدود و استقلالی مخصوص خداست، ولی علم غیب تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۲۳ محدود وبالعرض در اختیار برخی افراد گذاشته می‌شود. «۱» ۲. دانش مربوط به زمان رستاخیز مخصوص خداست و از جمله علوم غیبی است که در اختیار دیگران گذاشته نمی‌شود، همان طور که در آیه‌ی فوق بدان اشاره شده است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. علم غیب نزد خداست و زمان رستاخیز را کسی جز او نمی‌داند. ۲. علم خود را کامل ندانید (که برخی مطالب را جز خدا کسی نمی‌داند). *** قرآن کریم در آیات شصت و ششم تا شصت و هشتم سوره‌ی نمل به ناآگاهی مشرکان نسبت به رستاخیز و بهانه جویی‌های آنان در این مورد اشاره کرده، می‌فرماید: ۶۶- ۶۸. بَلْ ادَّارَكَ عِلْمُهُمْ فِي الآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمِينَ* وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا أإذَا كُنَّا تُرَاباً وَآبَاؤُنَا أإنَّا لَمُخْرَجُونَ* لَقَدْ وُعِدْنَا هَذَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إنْ هَذَا إلَّاأسَاطِيرُ الأوَّلِينَ بلکه علمشان درباره آخرت به کمال رسیده است (ولی نارساست؛) بلکه آنان نسبت به آن شک دارند، بلکه آنان نسبت به آن کور [دل] ند. * و کسانی که کفر ورزیدند گفتند: «آیا هنگامی که ما و نیاکانمان خاک شدیم، آیا قطعاً ما (از قبرها) بیرون آورده می‌شویم؟!* بیقین این (رستاخیز) از پیش، به ما و نیاکانمان وعده داده شد؛ این جز افسانه‌های پیشینیان نیست.» تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۲۴ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مفسران در مورد «پشت سرهم قرارگرفتن دانش مشرکان درمورد آخرت» «۱» سه تفسیر ارائه کرده‌اند: الف) مشرکان تمام معلومات خود را درمورد آخرت به کار گرفتند، اما به جایی نرسیدند. ب) اسباب به دست آوردن دانش درمورد آخرت فراوان و پشت سر هم قرار گرفته است (همچون زنده شدن زمین و گیاهان در فصل بهار و ...) ولی آنان چشم بینا ندارند. ج) منظور آیه آن است که در رستاخیز پرده‌ها کنار می‌رود و مشرکان از حقایق باخبر می‌شوند. البتّه مانعی ندارد که هرسه تفسیر مقصود آیه باشد. «۲» ۲. در این آیات سه مرحله برای برخورد مشرکان با رستاخیز بیان شده است: الف) مشرکان از آخرت اطلاع کافی ندارند. ب) آنان در مورد رستاخیز شک دارند. ج) آنان بصیرت کافی ندارند تا دلایل معاد را ببینند و درک کنند. ۳.

مشرکان برای انکار معاد دلیلی نداشتند و فقط استبعاد می‌کردند و می‌گفتند: بعید است که ما پس از آن که خاک شدیم دوباره زنده شویم و گاهی نیز رستاخیز را وعده‌ای افسانه‌ای و قدیمی قلمداد می‌کردند. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۲۵ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مخالفان بدون دلیل و منطق روشن رستاخیز را انکار می‌کنند و تهمت می‌زنند؛ زیرا نسبت به معاد اطلاع و بصیرت کافی ندارند. ۲. حقایق باستانی را مردود نشمرید (صرف قدیمی بودن و بعید بودن معاد، دلیل انکارآن نمی‌شود). ***

گردشگری هدفمند

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و نهم سوره‌ی نمل مردم را به جهانگردی هدف‌دار فرا می‌خواند و می‌فرماید: ۶۹. قُلْ سِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَانظُرُوا کَیْفَ کَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِینَ بگو: «در زمین گردش کنید و بنگرید که فرجام خلافکاران چگونه بوده است.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. جهان‌گردی و گردشگری مورد تأیید اسلام است و به آن اهمیت زیادی داده شده است؛ جهان‌گردی هدف‌دار و توأم با اندیشه برای مشاهده‌ی آثار عظمت خدا و بازدید از آثار ستمگران، می‌تواند بهترین کلاس درس برای انسان‌های متفکر باشد. ۲. قرآن کریم اهداف گردشگری را مشاهده و تفکر در پیدایش خلق، «۱» عاقبت تکذیب کنندگان پیامبران «۲» و سرانجام مجرمان گناهکار «۳» معرفی می‌کند. ۳. تاریخ گذشتگان چراغ راه آیندگان است؛ زیرا: آثار باقی‌مانده از گذشتگان، صورت‌ها و نقش‌های روح و دل و تفکرات و تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۲۶ قدرت و عظمت و یا حقارت ملت‌های گذشته را به ما نشان می‌دهند و اسناد زنده و گویای تاریخ بشرند. ویرانه‌های شگفت‌انگیز اهرام مصر، برج بابل و کاخ‌های کسری هر یک در عین خاموشی هزار زبان دارند. مشاهده‌ی این آثار و مقایسه‌ی حالات قبلی و فعلی آنان نشان می‌دهد که خودکامگان کوته‌فکر، برای رسیدن به هوس‌های زودگذر خویش، دست به چه جنایت‌هایی آلوده‌اند. آری؛ سیر و سیاحت و مشاهده‌ی آثار گذشتگان در روی زمین و یا در دل خاک، دستور قرآن است که عبرت‌آموز است. ۴. دراین آیه به جای «تکذیب کنندگان معاد» از واژه‌ی «مجرمان» استفاده کرد تا اشاره کند که مشرکانی که معاد را تکذیب می‌کنند، به خاطر خطای در تحقیق نیست، بلکه سرچشمه‌ی انکار آنان لجاجت و مجرم بودن آنهاست. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. جهان‌گردی و گردشگری هدف‌دار داشته باشید. ۲. درمسافرت‌های خود با دقت به آثار باستانی بنگرید، که آنها آیینه‌ی فرجام مجرمان‌اند. *** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۲۷ قرآن کریم درآیات هفتادم تا هفتاد وسوم سوره‌ی نمل با اشاره به بهانه‌جویی‌های مشرکان، به آنان هشدار و به پیامبر دل‌داری داده، می‌فرماید: ۷۰- ۷۳. وَلاَ تَحْزَنْ عَلَیْهِمْ وَلاَ تَکُنْ فِی ضَیْقٍ مِمَّا یَمْکُرُونَ* وَیَقُولُونَ مَتَی هَذَا الوَعْدُ إنْ کُنتُمْ صَادِقِینَ* قُلْ عَسَی أنْ یَکُونَ رَدِفَ لَکُمْ بَعْضُ الَّذِی تَسْتَعْجِلُونَ* وَإنَّ رَبَّکَ لَذُو فَضْلٍ عَلَی النَّاسِ وَلَکِنَّ أکْثَرَهُمْ لاَ یَشْکُرُونَ و بر (بی ایمانی) آنان غم مخور، و از آنچه فریبکاری می‌کنند [دل] تنگ مباش.* و (کافران) می‌گویند: «اگر راستگویید، این وعده‌ی (عذاب) چه وقت است؟!»* (ای پیامبر) بگو: «شاید، برخی از آنچه را به شتاب می‌خواهید، در پی شما باشد.»* و قطعاً پروردگار تو نسبت به مردم دارای بخشش است، و لیکن بیش‌تر آنان سپاس‌گزاری نمی‌کنند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دل‌سوز امت بود و از مخالفت و لجاجت مشرکان اندوهگین می‌شد؛ زیرا عاشق هدایت و نجات آنان بود، به طوری که خدای متعال به ایشان دل‌داری می‌دهد که «ناراحت مباش و از توطئه‌های آنان نیز دل‌تنگ مشو که ما پشتیبان تو هستیم.» ۲. مشرکان وعده‌ی عذاب الهی را به ریشخند می‌گرفتند و از پیامبر ومؤمنان می‌خواستند که عذاب آنان زودتر برسد. ولی پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را از این عجله‌کاری بازمی‌دارد و یادآور می‌شود که خدا به خاطر فضل خویش به شما مهلت داده است و در فرستادن عذاب عجله نمی‌کند؛ پس شما باید سپاس‌گزار او باشید که مجازات شما را به تأخیر می‌اندازد. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۲۸ ۳. مقصود از «وعده‌ی (عذاب) الهی» که دراین آیات از آن سخن گفته شده، چیست؟ برخی مفسران قرآن برآن‌اند که منظور همان ضربه‌ی شدیدی است که در جنگ بدر بر پیکر مشرکان فرود آمد. و برخی دیگر برآن‌اند که شاید مقصود مجازات عمومی مشرکان باشد که به خاطر فضل الهی و وجود

پیامبر صلی الله علیه و آله درمیان مردم مکه، از آنان دفع شد. «۱» ۴. در این آیه نیز اکثریت مردم به خاطر ناسپاسی سرزنش شده‌اند، اما مقصود از این اکثریت، مشرکان هستند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رهبران الهی دل‌سوز و نگران حال مردم هستند. ۲. رهبران دینی از مخالفت‌ها دل‌تنگ نشوند (که خدا حمایتگر آنان است). ۳. مخالفان اسلام بهانه‌جویی می‌کنند و در نابودی خود شتاب می‌ورزند. ۴. اگر چیزی (هم‌چون فضل الهی و وجود پیامبر صلی الله علیه و آله در میان مردم) مانع عذاب نبود، به زودی مشرکان مجازات می‌شدند. ۵. تعداد اندکی از مردم مواهب الهی را درک می‌کنند و سپاس‌گزار آنها هستند (پس در این مطلب پیرو اکثریت ناسپاس نباشید). *** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۲۹ قرآن کریم در آیات هفتاد و چهارم و هفتاد و پنجم سوره‌ی نمل به علم بی‌کران الهی نسبت به زوایای پنهان جهان و انسان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷۴ و ۷۵. وَإِنَّ رَبَّکَ لَیَعْلَمُ مَا تُکِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا یُعْلِنُونَ* وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِی السَّمَاءِ وَالأَرْضِ إِلَّافِی کِتَابٍ مُبِینٍ و مسلماً پروردگارت آنچه را سینه‌هایشان پوشیده می‌دارند و آنچه‌را آشکار می‌کنند، می‌داند.* و هیچ پنهانی در آسمان و زمین نیست، مگر این که در کتاب روشن (علم الهی ثبت) است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. علم خدا علمی شهودی است؛ یعنی همان طور که خدا درهمه جا حضور دارد و برای او درون و برون انسان تفاوتی نمی‌کند، آگاهی او به اسرار و اعمال و گفتار نیز چنین است و بر همه‌ی این‌ها احاطه‌ی وجودی و علم حضوری دارد. «۱» ۲. مقصود از «پنهان» آسمان و زمین، هر چیزی است که از حسّ انسان پوشیده است؛ اعم از نیّت‌ها وکردار مخفی انسان‌ها، ا اسرار آسمان‌ها و زمین، زمان رستاخیز و زمان نزول عذاب الهی، که همگی از انسان مخفی است. ۳. مقصود از «کتابِ مبین» همان لوح محفوظ یا علم الهی است که همه چیز در آن ثبت است؛ یعنی علم الهی هم‌چون کتابی بزرگ بر همه‌ی هستی احاطه دارد. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۳۰ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مشرکان بدانند که خدا از اسرار آنان و جهان آگاه است (پس بهراسند و بیش از این توطئه‌گری و بهانه‌جویی نکنند). ۲. رهبران الهی نگران توطئه‌های مخالفان نباشند «۱» که همه‌ی اسرار آنها تحت نظر خداست. *** قرآن کریم در آیات هفتاد و ششم تاهفتاد و نهم سوره‌ی نمل به اختلافات بنی‌اسرائیل و هدایتگری قرآن وداوری خدا در این موارد و حقانیّت و توکلّ پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷۶- ۷۹. إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ یَقُصُّ عَلَى بَنِی إِسْرَائِیلَ أَکْثَرَ الَّذِی هُمْ فِیهِ یَخْتَلِفُونَ* وَإِنَّهُ لَهُدىً وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِینَ* إِنَّ رَبَّکَ یَقْضِی بَیْنَهُمْ بِحُکْمِهِ وَهُوَ العَزِیزُ العَلِیمُ* فَتَوَکَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّکَ عَلَى الحَقِّ المُبِینِ در واقع این قرآن، بیشترِ آنچه را که بنی اسرائیل (: فرزندان یعقوب) در آن اختلاف می‌کنند، بر آنان حکایت می‌کند.* و قطعاً آن (قرآن) رهنمود و رحمتی برای مؤمنان است.* در حقیقت پروردگار تو بر طبق حکم خود، بین آنان داوری می‌کند؛ درحالی که او شکست‌ناپذیر [و] داناست. * پس بر خدا توکلّ کن؛ [چرا] که تو برحق آشکاری هستی. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. بنی اسرائیل که پیرو دو دین یهود و مسیحیت شدند، در موارد متعددی با هم‌دیگر اختلاف دارند؛ از جمله در مورد پاکی مریم علیها السلام و تولد عیسی علیه السلام و تثلیث و مانند آن. قرآن کریم در آیات متعدد سوره‌های مریم و آل عمران به پاکی مریم علیهما السلام، تولد عیسی علیه السلام بدون پدر و بطلان تثلیث اشاره کرده است. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۳۱ ۲. یکی از وظایف قرآن داوری بین پیروان ادیان بزرگ الهی و جدا کردن خرافات از حقایق الهی است و این از مهم‌ترین مصادیق هدایتگری و رحمتگری قرآن است. امروز جای هر کس پیدا شود ز خوبان کان ماه مجلس افروز اندر صدارت آمد (حافظ) ۳. قرآن کریم هدایت و رحمت برای همه‌ی مردم است، اما هرکس به خدا ایمان آورد و حقایق قرآن را باورکند و مؤمن شود، از مراتب بالاتر رحمت و هدایت قرآن بهره‌مند می‌شود؛ از این رو در این آیات، قرآن مایه‌ی هدایت و رحمت مؤمنان معرفی شده است. ۴. قرآن هدایت و رحمت است؛ زیرا اختلافات را برطرف می‌سازد، با خرافات مبارزه می‌کند، راه حق را به انسان‌ها می‌نمایاند و روش پیمودن راه مستقیم را نشان می‌دهد. ۵. در آیه‌ی هفتاد و هشتم این سوره سخنی از قیامت گفته نشده است، اما مضمون این آیه درآیات دیگر قرآن آمده است که داوری در رستاخیز را بیان کرده است؛ «۱» یعنی خدا درقیامت داوری نهایی می‌کند و به اختلافات بنی اسرائیل پایان می‌دهد. ۶. در این آیه به صفت «عزیز» و «علیم» خدا اشاره شده است؛ یعنی داوری خدا با

شکست‌ناپذیری، توانایی و علم او ارتباط دارد. واین مطلب به صفات اساسی قضات اشاره دارد که قاضی باید دانا باشد تا بتواند حکم حق را بفهمد و صادر کند و نیز باید توانا و مقتدر باشد تا بتواند حکم حق را اجرا کند. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۳۲ ۷. پیامبر صلی الله علیه و آله باید بر خدا توکّل کند؛ زیرا: الف) خدا توانا و شکست‌ناپذیر است. ب) خدا داناست و در همه حال از او خبر دارد. ج) راه پیامبر صلی الله علیه و آله حق آشکار است (و خدا طرف‌دار حق است). آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قرآن داور بین پیروان ادیان آسمانی است (و خرافات آنها را از حقایق جدا می‌سازد). ۲. قرآن داور بین‌المللی و هدایتگر و رحمتگر بین مؤمنان است. ۳. داور نهایی (در رستاخیز) خداست. ۴. رهبران الهی برخدا تکیه و اعتماد کنند؛ زیرا آنان راه حق روشنی دارند و خدا توانایی و آگاهی لازم را برای حمایت از آنان دارد. ۵. برکسی توکّل کنید که دانا و توانا و طرف‌دار راه حق باشد. ***

معیار های مرگ و حیات

قرآن کریم در آیات هشتادم و هشتاد و یکم سوره‌ی نمل انسان‌ها را به دو گروه مرده‌دلان گمراه و زنده‌دلان حق باور تقسیم می‌کند و می‌فرماید: ۸۰ و ۸۱. إِنَّکَ لا تُسْمِعُ المَوْتَی وَلا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِینَ* وَمَا أَنْتَ بِهَادِ العُمْیِ عَنْ ضَلالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّامَنْ یُؤْمِنُ بِآیَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ در حقیقت تو نَ (می‌توانی سخنت را) به گوش مردگان برسانی، و نَ (می‌توانی) صدایت را به گوش ناشنوایان برسانی، هنگامی که پشت کرده روی برمی‌تابند.* و تو راه‌نمای کور (دل) ان از گمراهی‌شان نیستی، (تو سخنت را) نمی‌شنوانی جز به کسانی که به نشانه‌های ما ایمان می‌آورند؛ چراکه آنان تسلیم شده‌اند. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۳۳ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات پیشین از هدایتگری قرآن و آشکار بودن راه حق پیامبر صلی الله علیه و آله سخن گفته شد. در همین راستا این پرسش مطرح می‌شود که اگر راه پیامبر صلی الله علیه و آله حقّ روشن است، پس چرا مشرکان آن را نمی‌پذیرند؟ این آیات بدین پرسش پاسخ داد که آنان راه‌های شناخت را برخود بسته‌اند و از این روحقایق روشن را درک نمی‌کنند. «۱» ز بدگوهران بد نباشد عجب نشاید ستردن سیاهی ز شب (فردوسی) ۲. ابزارهای شناخت انسان عمدتاً سه چیز است: الف) چشم؛ ب) گوش؛ ج) عقل و دل انسان‌های زنده دل. در آیات فوق اشاره شده که مشرکان هر سه راه را برخود بسته‌اند؛ چون با تقلید کورکورانه و لجاجت و گناه، چشم حقیقت‌بین و گوش حق‌شنوا را از دست داده و گرفتار دل‌مردگی شده‌اند؛ از این رو سخنان حق پیامبر صلی الله علیه و آله در آنان اثر نمی‌کند و هدایت نمی‌شوند. در حقیقت این افراد مردگانی هستند که درمیان مردم راه می‌روند. ابر اگر آب زندگی بارد هرگز از شاخ بید بَرنخوری (سعدی) ۳. مؤمنان روح تسلیم در برابر حق دارند؛ یعنی افرادی حق‌طلب و فروتن هستند که چشم و گوش خود را به حقایق نبسته و زنده‌دل شده‌اند. ۴. معیار مرگ و حیات درنظر قرآن با معیار مشهور و مرسوم آن متفاوت تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۳۴ است؛ یعنی در فرهنگ بشری هرکس را که قلب و مغز او کارکند، زنده می‌دانند و هرکس این علایم حیات مادی را نداشته باشد، مرده است. اما در فرهنگ قرآن، افرادی که حقایق را درک نمی‌کنند مرده‌اند، هرچند ظاهراً زنده باشند و راه بروند و برعکس کسانی که بعد از مرگ آثار وجودی و راه آنان برپاست، هم‌چون شهیدان زنده‌اند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رهبران و مبلغان الهی انتظار نداشته باشند که همه‌ی مردم هدایت شوند بلکه به سراغ زنده دلان بروند و ازمرده دلان صرف نظر کنند. ۲. برخی از مردم مردگان متحرک‌اند و گویا نه حقایق روشن را می‌شنوند و نه می‌بینند، از این رو هدایت نمی‌شوند. ۳. معیار مرگ و حیات واقعی، شنیدن و دیدن حقایق و داشتن روح حق‌طلبی و هدایت‌پذیری است. *** قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و دوم سوره‌ی نمل به حوادث آستانه‌ی رستاخیز و «جنبنده‌ی سخن‌گو» اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۸۲. وَإِذَا وَقَعَ القَوْلُ عَلَیْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الأَرْضِ تُکَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ کَانُوا بِآیَاتِنَا لا یُوقِنُونَ و هنگامی که گفتار (: فرمان عذاب) برآنان واقع شود، (و در آستانه‌ی رستاخیز قرار گیرند)، جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با آنان سخن می‌گوید، (در مورد این) که مردم همواره به نشانه‌های ما یقین نداشتند. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۳۵ نکته‌ها

و اشاره‌ها: ۱. مقصود از فرمان و سخن الهی که واقع می‌شود، همان مجازات‌هایی که به مشرکان وعده داده شد یا وقوع رستاخیز و نشانه‌های آن است؛ یعنی حوادث هولناک آستانه‌ی رستاخیز هویدا می‌شود و درهای توبه بسته می‌شود. البتّه ممکن است مقصود آیه هردو مطلب باشد که با هم‌دیگر منافاتی ندارند. ۲. در آستانه‌ی رستاخیز دیگر کسی ایمان نمی‌آورد و توبه‌ی کسی پذیرفته نمی‌شود؛ زمان توبه و ایمان اختیاری گذشته است و اگر کسی ایمان بیاورد از ترس حوادث سخت آستانه‌ی رستاخیز است و چنین ایمانی ارزش ندارد. ۳. «دابّه» به معنای جنبنده است که به انسان‌ها و حیوانات گفته می‌شود. قرآن کریم مشخص نساخته که مقصود از جنبنده‌ی سخن گو چیست؟ اما مفسران قرآن آن را دو گونه تفسیر کرده‌اند: الف) منظور ازجنبنده، موجودی غیر عادی از جنس بشر و با شکلی عجیب و معجزه آسا باشد که از کفر و ایمان سخن می گوید و منافقان را رسوا می کند. ب) مقصود از جنبنده، انسانی فوق العاده و فعّال است که صفوف مسلمانان را از منافقان جدا می کند و آنها را علامت گذاری می‌نماید. «۱» ۴. در احادیث اسلامی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که جنبنده‌ی زمین فردی نیرومند است که کسی نمی‌تواند از دست او فرار کند و برپیشانی مؤمن وکافر علامت می گذارد و همراه او عصای موسی و انگشتر سلیمان است. «۲» و در احادیث دیگر روایت شده که مقصود از «جنبنده‌ی سخن گو» امام علی علیه السلام است. «۳» برخی مفسران نیز روایت کرده‌اند که این تعبیر کنایه از امام مهدی علیه السلام است. «۴» تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۳۶ البتّه این گونه احادیث مصادیق جنبنده‌ی سخن گو را بیان می کنند، و گرنه مفهوم آن وسیع است و شامل هر یک از پیشوایان حق می‌شود که در آخر الزمان حرکت فوق العاده‌ای می کنند. «۱» شاید مقصود از علامت گذاری مؤمنان و کافران نیز آن باشد که مردم در موافقت و مخالفت امام علی ۷ به دوگروه فوق تقسیم شدند و عصای موسی و انگشتر سلیمان نیز رمز قدرت و حکومت است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مخالفان از حوادث آستانه‌ی رستاخیز بهراسند که دیگر فرصت ایمان آوردن نخواهد بود. ۲. در آستانه‌ی رستاخیز، یکی از نشانه‌های عظمت الهی، یعنی «جنبنده‌ای سخن گو»، ظاهر می‌شود. *** قرآن کریم در آیات هشتاد و سوم تا هشتاد و پنجم سوره‌ی نمل به حوادث آستانه‌ی رستاخیز (یا زمان رجعت) اشاره می کند و می‌فرماید: ۸۳- ۸۵. وَیَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ کُلِّ امَّةٍ فَوْجاً مِمَّنْ یُکَذِّبُ بِآیَاتِنَا فَهُمْ یُوزَعُونَ* حَتَّی إذَا جاءُوا قَالَ أَکَذَّبْتُمْ بِآیَاتِی وَلَمْ تُحِیطُوا بِهَا عِلْماً أم مـاذَا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ* وَوَقَعَ القَوْلُ عَلَیْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لا یَنطِقُونَ و (یادکن) روزی را که از هر امّتی، گروهی شتابان از کسانی که نشانه‌های ما را دروغ می‌انگاشتند، گردآوری می کنیم؛ و آنان (از پراکندگی و بی‌نظمی) بازداشته می‌شوند.* تا هنگامی که (به پیشگاه خدا) می‌آیند، (به آنان) می گوید: «آیا نشانه‌های مرا دروغ انگاشتید، در حالی که بدان [ها] احاطه علمی نداشتید، بلکه (غیر تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۳۷ از تکذیب) چه چیزی را همواره انجام می‌دادید؟!»* و گفتار (: فرمان عذاب) به خاطر ستمکاریشان برآنان واقع شود و آنان سخن نگویند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مفسران قرآن این آیات را دوگونه تفسیر کرده‌اند: الف) بسیاری از مفسران این آیات را مربوط به زمان رجعت و بازگشت گروهی از بدکاران و نیکوکاران به دنیا در آستانه‌ی رستاخیز دانسته‌اند. ب) برخی از مفسران این آیات را مربوط به زمان قیامت دانسته‌اند که در آن روز سردمداران هرگروه و ملت جمع آوری می‌شوند. «۱» البتّه تفسیر اول مطابق روایات اهل بیت علیهم السلام است «۲» و با ظاهر آیه نیز سازگارتر است؛ زیرا در قیامت همه‌ی ملت‌ها گردآوری می‌شوند، نه این که از هر امتی گروهی از تکذیب گران گردآوری شوند. ۲. «رجعت» به معنای بازگشت «مؤمنان خالص و کافران سرسخت» به دنیا، در آستانه‌ی رستاخیز است. رجعت یکی از عقاید شیعیان است که بزرگان شیعه بدان تصریح کرده‌اند «۳» و حدود ۲۰۰ حدیث در این مورد روایت شده است که برخی آنها را متواتر دانسته‌اند. «۴» در قرآن کریم نیز نمونه هایی از رجعت به دنیا پس از مرگ به چشم می‌خورد. «۵» فلسفه‌ی رجعت آن است که مؤمنان خالص به سیر تکامل خویش ادامه تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۳۸ دهند و کافران سرسخت نیز مجازات دنیوی را بچشند (البتّه این غیر ازعذاب اخروی آنان است، هم‌چون گنه کاری که دردنیا حدّ الهی بر او جاری و در آخرت نیز مجازاتش تکمیل می‌شود. ۳. کافران بدون اطلاع و احاطه‌ی علمی بر نشانه‌ها و معجزات الهی، آنها را تکذیب می کنند و این نهایت نادانی این افراداست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱.

مخالفـان سرسـخت اسـلام منتظر بازخواست و مجازات آسـتانه‌ی رسـتاخیز (در زمان رجعت) باشـند. ۲. چیزی را که بـدان احـاطه‌ی علمی نداریـد، انکارنکنید. ۳. عـذاب الهی به خـاطر اعمال سـتمکاران است (نه برای انتقام). ۴. سـتمکاران در رستاخیز سخنی برای گفتن و دفاع از خویش ندارند. *** قرآن کریم در آیه‌ی هشـتاد و ششم سوره‌ی نمل به نشانه‌های الهی در آرامش شب و روشنایی روز اشاره می‌کنـد و می‌فرمایـد: ۸۶. أ لَمْ یَرَوْا أ نَّا جَعَلْنَا اللَّیْلَ لِیَسْکُنُوا فِیهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِراً إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآیَاتٍ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ آیا نظر نکرده‌اند که ما شب را (تاریک) قراردادیم، تا در آن آرام گیرند؛ و روز را روشـنی بخش (قراردادیم؟!) قطعاً در این [ها] نشانه‌هایی است برای گروهی که ایمـان می‌آورنـد. نکته‌هـا و اشاره‌هـا: ۱. قرآن کریم بارهـا نشانه‌هـای خـدا را در صـحنه‌ی طبیعت و جهـان یادآوری می‌کند تا انسان‌ها متذکر شوند و ایمان بیاورند. ۲. در شب به خاطر تاریکی و تعطیل شدن فعالیت‌ها و بر اثر خواب تفسیر قرآن مهر جلـد پـانزدهم، ص: ۲۳۹ شبانه، اعصـاب انسـان راحـت می‌شـود و آرامش وجـود او را فرامی‌گیرد. ۳. در روز بـه خـاطر روشـنایی خورشـید فعالیت شدید انسان‌ها شـروع می‌شود. ۴. این آیه آرامش را هـدف شب شـمرده است، امـا روشـنایی و دیـدن را هدف روز نشـمرده است؛ چرا که هدف روز روشـنایی و دیدن نیست بلکه دیدن و روشـنایی وسیله ای برای حرکت و فعالیت است. ۵. این آیه به توحید رُبوبی اشاره دارد؛ یعنی خدا ربّ و پرورش دهنده‌ی جهان است و به وسیله‌ی آرامش شب و روشنی‌بخشی روز انسان‌ها را تربیت می‌کنـد؛ برخلاف بت‌ها و معبودهای دورغین که نمی‌تواننـد چنین کارهایی بکننـد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با مطالعه در ویژگی‌های شب و روز، خداشـناس شوید. ۲. مطالعه در نشانه‌های خـدا (در گردش شب و روز و فوایـد آنها)، انسان را به ایمان ره‌نمون می‌سازد. *** قرآن کریم در آیه‌ی هشـتاد و هفتم سوره‌ی نمل به حوادث آسـتانه‌ی رستاخیز و حالت ترسناک و فروتنانه‌ی مردم اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۸۷. وَیَوْمَ یُنفَخُ فِی الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِی السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِی الأَرْضِ إِلَّامَنْ شَاءَ اللَّهُ وَکُلٌّ أَتَوْهُ دَاخِرِینَ و (یـادکن) روزی را که در شـیپور دمیـده می‌شود، و کسـانی که در آسـمان‌ها و کسـانی که در زمین هسـتند به وحشت می‌افتنـد، جز کسـی را که خدا بخواهد؛ و همه فروتنانه نزد او آیند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «صُور» به معنای شـیپور است و از مجموع آیات قرآن به دست می‌آید که دو بار در شـیپور دمیده می‌شود. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۴۰ یک بار در آستانه‌ی رستاخیز که صدای شیپور همه را به وحشت می‌انـدازد و در پی آن همگـان می‌میرنـد. و دوم در هنگـام برپـایی رسـتاخیز که بـا صـدای شـیپور همگـان برانگیخته می‌شونـد. «۱» ۲. مقصـود از «دمیـدن شـیپور» در آیه‌ی فوق، ممکن است بـار اول یـا دوم باشـد، امـا ظـاهر آیه بـا حوادث آسـتانه‌ی رسـتاخیز و شـیپور اول سازگـارتراست؛ چون در آن حـالت است که صـدای شـیپور وحشت‌آور است «۲» اما در رسـتاخیز وحشت انسان‌ها از اعمال آنهاست نه از صدای شیپور. «۳» ۳. کسانی که خدا بخواهد، هم‌چون مؤمنان نیکوکار و فرشتگان، در پرتو ایمانشان آرامش دارند و از صدای وحشـتناک شیپور نمی‌هراسند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. حوادث آستانه‌ی رستاخیز، وحشت‌آور است (برای آن روز آماده شویـد). ۲. در آسـتانه‌ی رسـتاخیز و در هنگام دمیـده شدن در شـیپور، آرامش و امنیت فقط به دست خداسـت (پس رضـای او را کسـب کنیـد). ۳. در آسـتانه‌ی رسـتاخیز هیـچ کس در برابر حـق نافرمـانی و گردن‌کشـی نمی‌کنـد و همه فروتن می‌شوند. ۴. به یاد روز رسـتاخیز و حوادث وحشـتناک آستانه‌ی آن باشید (و آماده شوید). *** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۴۱

اشاره علمی قرآن به حرکت زمین

قرآن کریم در آیه‌ی هشـتاد و هشـتم سوره‌ی نمل به حرکت کوه‌ها (و زمین) اشاره می‌کنـد و می‌فرمایـد: ۸۸. وَتَرَی الجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِیَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنْعَ اللَّهِ الَّذِی أَتْقَنَ کُلَّ شَیْءٍ إِنَّهُ خَبِیرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ و کوه‌هـا را می‌بینی، درحـالی که آنهـا را ثـابت می‌پنـداری، و حـال آن که آنهـا هم‌چون حرکت ابرهـا درگذرنـد؛ [این سـاخته‌ی خـدایی است که هر چیزی را محکم سـاخت؛ در حقیقت او به آنچه انجـام می‌دهیـد آگاه است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در مورد این آیه سه دیـدگاه در بین مفسـران قرآن وجود دارد:

الف) این آیه مربوط به حوادث آستانه‌ی رستاخیز است که جهان دگرگون می‌شود و کوه‌ها به حرکت درمی‌آیند. ب) این آیه یک مطلب مستقل را درمورد حرکت کوه‌ها (و زمین) بیان می‌کند و از قبیل نشانه‌های عظمت خداست. «۱» ج) آیه اشاره به حرکت جوهری و ذاتی موجودات است که در این جا به حرکت جوهری کوه‌ها اشاره کرده است. «۲» البتّه ظاهر آیه با دیدگاه دوم تناسب بیش‌تری دارد. «۳» ۲. از این آیه استفاده می‌شود که کوه‌ها در حالی که جامد و ساکن به نظر می‌آیند، در واقع با سرعت حرکت می‌کنند و هنگامی که کوه‌ها در حرکت تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۴۲ باشند زمین زیر آنها نیز در حرکت است، از این رو آیه‌ی فوق به حرکت انتقالی زمین اشاره دارد. «۱» و این یکی از نکات علمی قرآن است که اعجاب بشر را برمی‌انگیزد. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با مطالعه در حرکت کوه‌ها (و زمین) خداشناس شوید. ۲. (مراقب اعمال خویش باشید که) خدا از کارهای شما آگاه است. *** قرآن کریم در آیات هشتاد ونهم و نودم سوره‌ی نمل به فرجام نیکوکاران و بدکاران اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۸۹- ۹۰. مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ* وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّامَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ هرکس (کار) نیکی آورد، پس برایش (پاداشی) بهتر از آن است، و آنان در آن روز از وحشت در امانند.* و هر کس (کار) بدی بیاورد، پس با صورت‌هایشان در آتش افکنده می‌شوند! آیا جز (به کیفر) آنچه همواره انجام می‌دادید، مجازات خواهید شد؟! تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۴۳ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. یکی از روش‌های تربیتی قرآن آن است که سرنوشت نیکوکاران و بدکاران را در برابر هم به تصویر می‌کشد تا مردم آنها را ببینند و عبرت بیاموزند و راه صحیح را انتخاب کنند. ۲. مقصود از «حسنه» (نیکو)، در این جا، هر عقیده‌ی نیکویی همچون توحید، ایمان یا ولایت و یا هر کار نیکی‌است. ۳. در برخی احادیث از اهل بیت علیهم السلام روایت شده که مقصود از حَسَنه در این آیه، ولایت امام علی علیه السلام یا شناخت ولایت و محبت اهل‌بیت علیهم السلام است، همان‌طور که بدکاری، انکار ولایت و دشمنی با اهل‌بیت علیهم السلام است. «۱» البتّه این گونه احادیث مصادیق کامل و بارز نیکی را بر می‌شمارند و گرنه معنای آیه گسترده است و شامل هر گونه نیکی می‌شود. ۴. این آیه نفرمود که هر کس کار نیکی انجام دهد، بلکه فرمود هرکس کار نیکی بیاورد؛ یعنی اگر کسی کارنیک انجام دهد و از آن پاس‌داری کند تا به صحنه‌ی رستاخیز برسد، برای او مفید است، اما اگر کسی کارنیک انجام دهد ولی آن را با ریا و گناه آلوده سازد و از بین ببرد و به صحنه‌ی رستاخیز نرساند، به حال او سودی نمی‌بخشد. همچنین اگر کسی کار بد انجام دهد و توبه نکند و آن را به صحنه‌ی رستاخیز بیاورد، او را گرفتار آتش می‌سازد. ۵. کسانی که کار بدی انجام می‌دهند، با صورت در آتش افکنده می‌شوند و این بدترین نوع عذاب است؛ زیرا آنان در هنگام مواجه شدن با حق روبرمی‌تافتند و از گناه استقبال می‌کردند. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۴۴ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا آن‌قدر بخشش دارد که پاداش کارنیک شما را بیش‌تر از آنچه هست می‌دهد. ۲. از کار نیکی که انجام می‌دهید، پاس‌داری کنید تا به سلامت به رستاخیز برسد. ۳. نیکوکاران در رستاخیز احساس امنیت می‌کنند (پس نیکوکار باشید). ۴. جزای بدکاری دوزخ است (پس بدکار نباشید). ۵. از فرجام عذاب‌آلود بدکاران عبرت بگیرید. *** قرآن کریم در آیات نود و یکم تا نود و سوم سوره‌ی نمل به وظایف سه‌گانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و قانون هدایت و گمراهی اشاره می‌کند و با هشدار به مخالفان می‌فرماید: ۹۱- ۹۳. إِنَّمَا اُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلْدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَاُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ* وَأَنْ أَتْلُوَ الْقُرْآنَ فَمَنِ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَ نَا مِنَ الْمُنْذِرِينَ* وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (بگو:) فرمان داده شدم که تنها پروردگار این شهر (مکّه) را بپرستم، (همان) کسی که آن (شهر) را محترم شمرد؛ در حالی که همه چیز از آنِ اوست؛ و فرمان داده شده‌ام که [فقط] از مسلمانان باشم؛* و این که [تنها] قرآن را بخوانم [و پیروی کنم ؛ و هرکس راه یابد پس فقط به نفع خودش راه می‌یابد؛ و هرکس گمراه شود، پس بگو: «من فقط از هشدار دهنده گانم.»* و بگو: «ستایش مخصوص خداست؛ بزودی نشانه‌هایش را به شما می‌نمایاند، پس آنها را خواهید شناخت؛ و پروردگارت از آنچه انجام می‌دهید، غافل نیست.» تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۴۵ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این

آیات سه وظیفه‌ی مهم برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بیان شده‌است: الف) پروردگار را بپرستد؛ ب) تسلیم خدا باشد؛ ج) قرآن را بخواند و پیروی کند. ۲. این وظایف سه‌گانه که خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله بیان شده‌است، در حقیقت، وظیفه‌ی همه‌ی رهبران الهی و مسلمانان است. «۱» ۳. در این آیات به عظمت شهر مکه و حرمت حرم آن اشاره شده است. شهری که برای عرب‌ها و مشرکان عصر پیامبر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود و تمام افتخار و موجودیت آنان را تشکیل می‌داد. قرآن کریم از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله بیان می‌کند ما نیز این شرافت مکه را قبول داریم، چون شرافت آن ریشه‌ی الهی دارد و همه‌ی شرافت آن به خاطر کعبه است که به دست ابراهیم علیه السلام بازسازی شد. ۳. در این آیه بر «تلاوت» قرآن تأکید شده است. تلاوت به معنای خواندن و پیروی کردن است، یعنی قرآن وسیله و برنامه‌ی رسیدن به هدف پرستش و تسلیم در برابر حق است که انسان را از شرک و گمراهی بازمی‌دارد و به سرمنزل مقصود هدایت می‌کند. ۴. دراین آیات قانون هدایت و گمراهی بیان شده است؛ هر کس به ندای توحیدی پیامبر و قرآن گوش فرا دهد و هدایت شود، به سود خود اوست و هرکس روی برتابد و گمراه شود، به زیان خود اوست و خود را از نعمت‌های بهشتی محروم ساخته و گرفتار آتش کرده است. ۵. هرکس راه گمراهی را در پیش گیرد، پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر او ساکت نخواهد ماند و به او هشدار خواهد داد. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۴۶ ۶. در این آیات اشاره شده که خدا در آینده نیز آیات و نشانه‌های خود را به ما می‌نمایاند؛ یعنی با پیشرفت‌های بشریت، هر روز اسرار تازه‌ای از جهان کشف می‌شود و نظم آن، حکمت و عظمت آفریدگار را نشان می‌دهد. ۷. در آخرین جمله‌ی سوره‌ی نمل، هشدار داده شده که، خدا از کارهای شما غافل نیست و اگر عذاب شما را به تأخیر می‌اندازد، ناشی از لطف اوست تا شاید بیدار شوید. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به عظمت مکه توجه داشته باشید و حرمت آن را پاس دارید. ۲. خدا پرست و تسلیم (حق) باشید. ۳. قرآن را بخوانید و برنامه‌ی زندگی خود قراردهید. ۴. هرچه کنی به خودکنی. ۵. منتظر دیدن نشانه‌های خدا باشید و سپاس‌گزاری کنید. ۶. (مراقب اعمال خود باشید که) خدا از شما غافل نیست. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۴۷

بخش سوم: سوره‌ی قصص

اشاره

قدرت‌نمایی خدا در صحنه‌ی شرک زدایی معجزات موسی علیه السلام در مبارزه با کافران ماجرای موسی و دختران شعیب داستان قارون زراندوز تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۴۹

اول: سیمای سوره‌ی قصص

اشاره

سیمای سوره‌ی قصص بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ به نام خدای گسترده‌مهر مهرورز

شمارگان

این سوره دارای ۸۸ آیه، ۱۴۴۱ کلمه و ۵۸۰۰ حرف است. سوره‌ی قصص در مکه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد. این سوره چهل و هشتمین سوره در ترتیب نزول است (بعد از سوره‌ی نمل و قبل سوره‌ی اسراء) و زمان نزول آن را بعد از هجرت یاران پیامبر به حبشه و قبل از معراج پیامبر گفته‌اند اما در چینش کنونیِ قرآن بیست و هشتمین سوره به شمار می‌آید. نام‌ها: نام‌های این سوره عبارت‌انداز: «قَصَص»، «موسی» و «فرعون». سبب نام‌گذاری این سوره به قصص آن است که واژه‌ی «قَصَّ» در آیه‌ی ۲۵ این سوره به

کار رفته است و مربوط به بازگو کردن داستان زندگی و مبارزات موسی علیه السلام برای شُعیب پیامبر است.

فضایل

در مورد فضیلت قرائت این سوره از پیامبراسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که هر کس سوره‌ی قصص را بخواند، به تعداد هر یک از کسانی که موسی علیه السلام را تصدیق یا تکذیب کرده‌اند، ده حَسَنه به او داده خواهد شد. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۵۰ تذکر: در این سوره داستان موسی و مبارزات او با ستمگران فرعونی حکایت شده است و ثواب‌های این سوره با این داستان و پندآموزی از آن بی‌ارتباط نیست؛ پس هر کس که سوره‌ی قَصَص را قرائت و به راستی از مطالب آن استفاده و پیروی نماید و در مقابل ستمگران زمان خویش بایستد، این ثواب‌ها را خواهد داشت. ویژگی‌ها: این سوره از سوره‌هایی است که با حروف مقطعه شروع می‌شود و حروف مقطعه‌ی آن «طسم» است و تمام آیات آن، غیر از پنج مورد، «۱» به «نون» ختم می‌شود.

اهداف

در این سوره اهداف اساسی زیر به چشم می‌خورد: ۱. نفی شرک و مبارزه با مشرکان؛ ۲. اثبات قدرت خدا در نگهبانی و پشتیبانی از مؤمنان.

مطالب

الف) عقاید ۱. اثبات قدرت خدا و مبارزه با شرک (در آیات ۶۲- ۶۴)؛ ۲. مطالبی درباره‌ی هدایت و گمراهی و پاسخ به بهانه جویی‌ها (در آیه‌ی ۵۶)؛ ۳. بیان حال مشرکان در رستاخیز (در آیات ۶۱- ۶۶)؛ ۴. مطالبی پیرامون معجزات موسی مثل عصا و یَد بیضاء (در آیات ۳۰- ۳۱). ب) اخلاق تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۵۱ ۱. بیان این که اعراض از لغو و جاهلان از اخلاق پیامبران الهی است (در آیه‌ی ۵۵). ۲. مقایسه‌ی دنیا و آخرت و این که آخرت بهتر و باقی ماندنی است (در آیه‌ی ۶۰). ۳. آخرت از آن کسانی است که قصد برتری جویی و فساد ندارند (در آیه‌ی ۸۳). ۴. عاقبت کاربرای پارسایان خودنگه‌داراست (در آیه‌ی ۸۳). ج) داستان‌ها ۱. داستان موسی و نجات معجزه‌آسای موسی به دست زن فرعون و بازگشت او به دامان مادر (در آیات ۳- ۵۰)؛ ۲. داستان موسی و ازدواج او با دختران شعیب (در آیات ۲۲- ۲۹)؛ ۳. داستان قارون زراندوز و هلاکت او (در آیات ۷۶- ۸۲). د) مطالب فرعی ۱. نوید حکومت حق و عدالت برای مستضعفان و درهم شکستن نهایی طاغوت‌ها که نمونه‌ی عالی آن در زمان امام عصر (عج) تحقق می‌یابد (در آیه‌ی ۵). ۲. بیان ناتوانی ثروتمندان و مشرکان مکه در برابر اراده‌ی خدا؛ ۳. بیان اهمیت قرآن (در آیات ۲ و ۸۵- ۸۷). *** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۵۳

دوم: محتوای سوره‌ی قصص

اشاره

آیه‌ی اوّل سوره‌ی قَصَص حروف مقطعه است و آیه‌ی دوم به عظمت قرآن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱ و ۲. طسم* تِلْكَ آیَاتُ الكِتَابِ المُبِینِ طا، سین، میم.* آن آیات کتاب روشنگراست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در مورد حروف مقطعه‌ی قرآن کریم، در آغاز سوره‌های بقره و آل عمران بیان شد که این حروف یا اسراری بین خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و یا نشان دهنده‌ی آن است که قرآن با تمام عظمت و اعجازش از همین حروف معمولی ساخته شده است و شاید از همین روست که بلافاصله پس از این حروف

به عظمت قرآن اشاره کرده است. «۱» ۲. «تِلْکَ» برای اشاره به دور است و به عظمت قرآن اشاره دارد؛ یعنی قرآن چنان والا و بلند است که گویی در اوج آسمان‌هاست و باید برای رسیدن به آن تلاش وسیعی انجام گیرد. ۳. «مُبین» در اصل به معنای جدا کردن دو چیز است و در این جا می‌تواند به معنای «روشن» و «روشنگر» باشد. «۲» قرآن کریم هم آیات روشنی دارد که تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۵۴ همه‌ی انسان‌ها می‌توانند با تفکّر و تدبّر آنها را درک کنند و هم آیات روشنگری دارد که حقایق هستی و قوانین زندگی بشر را بیان می‌کند. ۴. «آیه» در اصل به معنای نشانه است و در اصطلاح به قسمت‌های کوچک و بزرگ از سوره‌های قرآن گفته می‌شود و از آن رو به آنها آیات گفته می‌شود که نشانه‌های فرستنده‌ی قرآن، یعنی پروردگار جهانیان است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قرآن کتابی باعظمت است که آیات آن روشن و روشنگر است. ۲. به آیات روشنگر قرآن توجه نمایید و از آن استفاده کنید. ***

ماجرای موسی (ع)

قرآن کریم در آیات سوم و چهارم سوره‌ی قصص به سرگذشت موسی و برنامه‌های استعماری و استثماری فرعون اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳ و ۴. نَتْلُو عَلَیْکَ مِنْ نَبَإِ مُوسَی وَفِرْعَوْنَ بِالحَقِّ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ* إنَّ فِرْعَوْنَ عَلا فِی الأرْضِ وَجَعَلَ أهْلَهَا شِیَعاً یَسْتَضْعِفُ طَائِفَةً مِنْهُمْ یُذَبِّحُ أبْنَاءَهُمْ وَیَسْتَحْیِی نِسَاءَهُمْ إنَّهُ کَانَ مِنَ المُفْسِدِینَ بخشی از خبر بزرگ موسی و فرعون را برای گروهی که ایمان می‌آورند، بدرستی برتو می‌خوانیم.* در واقع فرعون در زمین (مصر) برتری جویی کرد، و اهل آن را گروه‌هایی قرارداد؛ در حالی که دسته‌ای از آنان را تضعیف می‌کرد، پسرانشان را سر می‌برید و زنانشان را زنده نگه می‌داشت؛ [چرا] که او از فسادگران بود. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات بخشی از سرگذشت موسی بیان شده است. «۱» این مطالب حق و به دور از خرافات و داستان‌های غیر واقعی است و برای تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۵۵ مؤمنان در طول تاریخ و به ویژه مسلمانان مکه مفید است. زیرا آنان که تحت فشار هستند، می‌توانند از این ماجرا عبرت بیاموزند و راه نجات خویش را بیابند. ۲. «تلاوت» به معنای خواندن و پیروی کردن است و در این جا شاید اشاره به این حقیقت باشد که خدا ماجرای موسی و فرعون را، هم بیان و هم اجرا می‌کند؛ یعنی هرگاه مؤمنان مستضعف تحت فشار جبّاران قرار گیرند، مشابه این برنامه را برای آنان اجرا می‌نماید و آنان را نجات می‌دهد و مستکبران را نابود می‌سازد. ۳. مقصود از «الارض» در این آیات همان سرزمین مصر است که آبادترین منطقه‌ی زمین و تحت تسلط سلسله‌ی فرعون‌ها بود و بنی‌اسرائیل به آن سرزمین کوچ کردند و کم‌کم تحت سلّطه‌ی فرعونیان درآمدند. ۴. در این آیات اشاره شده که فرعون برنامه‌ای استعمارگرانه و استثمارگرانه داشت که شامل چهار محور بود: الف) برتری‌طلبی؛ ب) تفرقه‌افکنی بین مردم؛ ج) ناتوان و مستضعف کردن بنی اسرائیل؛ د) فسادگری که زیر بنای کار بود. ۵. روش حکومت‌داری فرعون، همان روش مستکبران در طول تاریخ و بر اصلِ «تفرقه بیفکن و حکومت کن» استوار بود. او مردم مصر را به دوگروه قبطیان (یعنی مردم بومی مصر) و سبطیان (یعنی مهاجران بنی اسرائیل) تقسیم کرده بود و به گروه اول همه‌ی امکانات مادی و رفاهی را داده بود و گروه دوم را به صورت بردگان و کنیزان فقیر نگه می‌داشت و از آنان درساختن اهرام بزرگ مصر استفاده می‌کرد، به طوری که برای ساختن هرم معروف «خوفو» یکصد هزار برده در طول بیست سال کار کردند و هزاران نفر از آنان در این راه کشته شدند. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۵۶ ۶. در این جا ممکن است این پرسش مطرح شود که چرا فرعون فرزندان پسر بنی‌اسرائیل را می‌کشت: مفسران پاسخ این مطلب را به دوصورت داده‌اند: الف) فرعون از راه خواب یا خبرهای کاهنان یا بشارت‌های پیامبران پیشین دریافته بود که شخصی از بنی اسرائیل ظهور می‌کند و حکومت او را درهم می‌کوبد؛ از این رو تصمیم گرفت باکشتن فرزندان پسر بنی اسرائیل از ظهور موسی جلوگیری کند. ب) فرعون به خاطر ضعیف نگه داشتن بنی اسرائیل، فرزندان پسر آنان را می‌کشت تا مردانی جنگ‌آور در میان آنان رشد نکنند و زنان آنان را برای خدمتکاری و شهوترانی زنده می‌گذاشتند. «۱» البتّه تفسیر دوّم با

ظاهر آیه و برخی آیات دیگر قرآن سازگارتراست. «۲» هرچند این احتمال نیز وجود دارد که برنامه‌ی کشتن فرزندان پسر بنی اسرائیل دو بار و با دو هدف اجرا شده باشد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از سرگذشت موسی و فرعون درس (عبرت و نجات) بگیرید. ۲. داستان‌های قرآن، حقیقی و قابل پیروی است. ۳. مستکبران برتری‌طلب از راه تفرقه‌افکنی، ضعیف کردن مردم و فسادگری، برنامه‌های خود را اجرا می‌کنند (پس مراقب باشید). ۴. فسادگران برتری‌جو می‌خواهند نسل جوان پسران را نابود و دختران تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۵۷ را به خدمت خویش درآورند (پس مواظب باشید). *** قرآن کریم درآیات پنجم و ششم سوره‌ی قصص به قانون پیروزی مستضعفان در زمین و سرکوبی مستکبران اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵ و ۶. وَنُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الوَارِثِینَ* وَنُمَکِّنَ لَهُمْ فِی الأَرْضِ وَنُرِیَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا کَانُوا یَحْذَرُونَ و می‌خواهیم که برکسانی که در زمین مستضعف شده بودند، منّت نهیم و آنان را پیشوایان (زمین) گردانیم وآنان را وارثان (آن) قرار دهیم.* و در زمین به آنان امکانات دهیم، و به فرعون وهامان و لشکریانشان، آنچه را همواره از آن (بنی اسرائیلی) ان بیم داشتند بنمایانیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. هر چند این آیات در مورد پیروزی موسی و بنی‌اسرائیل و نابودی فرعونیان فرود آمده، اما یک قانونی کلی و امیدبخش را در مورد همه‌ی مستضعفان و مستکبران جهان بیان می‌کند «۱» که موسی و فرعون یکی از مصادیق آن و پیروزی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مصداق دیگر و حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام مصداق کامل آن است. ۲. در برخی از احادیث از امام علی علیه السلام روایت شده که این آیه در مورد آل محمد صلی الله علیه و آله است که خدا مهدی آنان را بعد از زحمات و فشارهایی که برآنان وارد می‌شود، برمی‌انگیزد و آنان را عزّت می‌دهد و دشمنانشان را ذلیل می‌سازد. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۵۸ البتّه روشن است که حکومت جهانی امام مهدی (عج) مصداق کامل آیه است و موجب انحصار معنای آیه نمی‌شود، چون آیه‌ی فوق یک قانون کلی را بیان می‌کند که در هر زمان مصداقی دارد. ۳. «منّت» به معنای بخشیدن نعمت بزرگ و سنگین است. این واژه اگر درمورد مردم استعمال شود به معنای بازگوکردن نعمت است که کار ناپسندی است، اما در مورد خدا به معنای بخشیدن نعمت است. «۱» ۴. «مُستَضعف» به معنای فرد ضعیف و ناتوان نیست، بلکه به معنای کسی است که به ناتوانی کشیده شده و ضعیف گردیده است؛ یعنی فرد نیرومندی که از طرف ستمکاران تحت فشار قرار گرفته است و نمی‌تواند استعدادها و نیروهای خود را آشکار سازد. ۵. مستضعفان گاهی از ناحیه‌ی فکری، فرهنگی، اقتصادی، اخلاقی یا سیاسی ضعیف نگاه داشته شده‌اند، اما چیزی که قرآن بر آن تأکید بیش‌تری دارد، استضعاف سیاسی و اخلاقی است. آری؛ استعمارگران و استثمارگران، نخست مردم راگرفتار استضعاف فرهنگی و سیاسی می‌کنند، سپس منابع اقتصادی آنان را غارت می‌کنند و به استضعاف اقتصادی می‌کشانند و قدرت قیام را از آنان می‌گیرند. ۶. مستکبران برای نابودی مستضعفان برنامه‌هایی طراحی می‌کنند که در آیات قبل به آنها اشاره شد. آنان از راه تفرقه‌افکنی، نابودی نسل جوان و فساد وارد می‌شوند، همان طور که در جهان کنونی آثار آن را در توسعه‌ی فحشا، شراب‌خواری، مواد مخدّر و بی‌بندوباری فرهنگی و سرگرمی‌های ناسالم می‌بینیم، اما پیامبران الهی و به ویژه قرآن کریم در همه جا به حمایت از مستضعفان برخاسته و خطرهای مستکبران فسادگر و برتری طلب را به آنان گوش‌زد نموده‌اند. ۷. قرآن کریم در آیات فوق پنج مرحله‌ی قانون پیروزی مستضعفان را این گونه بیان کرده است: تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۵۹ الف) خدا به آنان نعمت بزرگ (همچون دین و رهبری الهی) می‌دهد؛ ب) مستضعفان را پیشوایان اهل زمین می‌گرداند؛ ج) مستضعفان را وارث اموال و زمین‌های دشمنان می‌گرداند؛ د) مستضعفان را به حکومت جهانی زمین می‌رساند؛ ه) مستکبران را مجازات می‌کند و به سزای اعمالشان می‌رساند. تحمل کن ای ناتوان از قوی که روزی تواناتر از وی شوی لب خشک مظلوم را گو بخند که دندان ظالم بخواهند کند (سعدی) ۸. «هامان» وزیر معروف فرعون بود که در دستگاه او نفوذ زیادی داشت، به طوری که قرآن لشکریان مصر را به او و فرعون نسبت می‌دهد. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. جهان فرجام امید بخشی دارد و پیروزی نهایی از آن مستضعفان است. ۲. مستضعفان به دنبال پیشوایی، حکومت جهانی و وراثت

زمین باشند. ۳. مستکبران از آنچه می‌ترسند به سرشان می‌آید. *** قرآن کریم در آیه‌ی هفتم سوره‌ی قصص جریان به آب انداختن موسی را بیان می‌کند و با دلداری به مادرش می‌فرماید: ۷. وَأَوْحَيْنَا إِلَى امِّ مُوسَى أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَ لْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلا تَخَافِي وَلا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ و به مادر موسی وحی (: الهام) کردیم که: «او را شیر ده؛ و هنگامی که بر (جان) او ترسیدی، پس وی را در دریا بیفکن؛ و نترس و اندوهگین مباش، [چرا] که ما او را به سوی تو بازمی‌گردانیم، و وی را از فرستادگان (خود) قرار می‌دهیم.» تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۶۰ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات قبلی از قانون پیروزی مستضعفان و نابودی مستکبران یاد شد و اینک در این آیه و آیات بعد یکی از نمونه‌های بارز این قانون را بیان می‌کند که چگونه خدا موسی را از مرگ نجات و در کاخ فرعون پرورش داد، به طوری که عامل نابودی فرعونِ مستکبر و نجات بنی‌اسرائیلِ مستضعف شد. ۲. دستگاه فرعون برنامه‌ای طراحی کرد که پسران بنی‌اسرائیل را بکشند تا موسی در میان آنان ظهور نکند و قدرت بنی اسرائیل تضعیف شود؛ از این رو به زنان ماما دستور داده شده بود که تولد هر نوزاد پسری را به حکومت فرعون گزارش کنند. اما خدا خواست که مادر موسی باردار شود و مخفیانه او را به دنیا آورد و هنگامی که فرعونیان از تولد او آگاه شدند، او را به صورت معجزه‌آسایی نجات بخشد. خدا به مادر موسی الهام کرد که اورا در رودخانه‌ی پهناور نیل بیندازد. او صندوقی تهیه کرد و موسی را شیر داد و در آن گذاشت، سپس او را در امواج رودخانه رها ساخت. آب این کودک را به قصر فرعون برد و آنها او را نجات دادند و به فرزندخواندگی برگزیدند. ۳. در این آیه خدا به مادر موسی وعده داد که این کودک را به سوی تو بازمی‌گردانیم و اورا از رسولان قرار می‌دهیم و به هر دو وعده‌ی خود وفاکرد. در آیات بعدی خواهیم خواند که فرعون و همسرش آسیه که موسی را از آب گرفته بودند، بدون این که آگاه باشند، مادر موسی را به عنوان دایه‌ی او برگزیدند و کودک به مادرش بازگشت و همین کودک پس از بزرگ شدن پیامبری الهی شد و طومار فرعونیان را درهم پیچید. ۴. در این آیه‌ی کوتاه، دو امر، دونهی و دو بشارت آمده است. «۱» الف) به مادر موسی امر شد که او را شیر دهد و در رود نیل بیندازد. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۶۱ ب) مادر موسی منع شد از این که بترسد یا ناراحت شود. ج) به مادر موسی مژده‌ی بازگشت موسی و رسالت او داده شد. ۵. با این که ترسیدن و ناراحتی، اختیاری نیست، اما مادر موسی منع شد که بترسد یا ناراحت شود. شاید مقصود از این منع‌ها آن بوده که آثار ترس و ناراحتی را آشکار نسازد تا فرعونیان پی نبرند که موسی فرزند اوست و او را به قتل نرسانند. ویا منظور امر تکوینی بوده است؛ یعنی خدا حالتی در مادر موسی پدید آورد که آرام گرفت و نترسید و ناراحت نبود. ۶. در این آیه به مادر موسی دستور داده شد که شخصاً موسی را شیردهد، شاید این مطلب اشاره‌ای به اهمیت شیر مادر، به ویژه در ابتدای تولد باشد. ۷. واژه‌ی «وحی» در اصل به معنای اشاره‌ی سریع و مخفیانه است و در قرآن کریم به معانی مختلفی به کار رفته است که برخی از آنها عبارت‌اند از: الف) «وحی تشریعی» که به سوی پیامبران فرستاده می‌شود. «۱» ب) «اشاره» که در داستان زکریا آمده است. «۲» ج) «الهام» که گاهی آگاهانه است، هم‌چون وحیی که به سوی اولیای الهی هم‌چون مریم و مادر موسی فرستاده می‌شد «۳» و گاهی غریزی و ناخود آگاه است، هم‌چون وحیی که به سوی زنبور عسل فرستاده می‌شود. «۴» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. بدون بیم واندوه به دستورهای الهی عمل کنید اگر چه به نظر شما عجیب باشد. ۲. فرزندان را برای شیردادن و پرورش به مادرشان بسپارید. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۶۲ ۳. اگر خدا بخواهد، کودکی را از خطر نجات می‌دهد و به رسالت می‌رساند (تا مستضعفان را پیروز و مستکبران را نابود سازد). ۴. در مواقع خطر، الهامات الهی به یاری دوستان خدا می‌آید و راه را به آنها نشان می‌دهد. *** قرآن کریم در آیات هشتم و نهم سوره‌ی قصص به نجات محبت‌آمیز موسی به وسیله‌ی فرعونیان و دشمن‌پروری ناآگاهانه‌ی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۸ و ۹. فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوّاً وَحَزَناً إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ* وَقَالَتِ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ قُرَّةُ عَيْنٍ لِي وَلَكَ لا تَقْتُلُوهُ عَسَى أَنْ يَنفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَداً وَهُمْ لا يَشْعُرُونَ و فرعونیان او را (از آب) برگرفتند، تا سرانجام برای آنان دشمنی و (مایه) اندوهی شود! در حقیقت فرعون و هامان و لشکریانشان خطا کار بودند.* و زن فرعون گفت: « (این نوزاد) روشنی چشمی

برای من و برای توست! او را نکشید، امیداست که برای ما سودمند باشد، یا او را به فرزندی برگزینیم.» در حالی که آنان (بادرک حسّی) متوجه نمی‌شدند! (که موسی کیست.) نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. هنگامی که صندوقچه‌ی موسی را در نیل انداختند، امواج آب اورا به نزدیک کاخ فرعون برد، که برلب دریا ساخته شده بود و یا نهری از این آب از درون کاخ عبور می‌کرد. در آن لحظات فرعون و همسرش آسیه و عدّه‌ای از درباریان کنار آب بودند و صندوقچه را دیدند و آن را به راحتی از آب تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۶۳ گرفتند. «۱» فرعون از قراین حدس زد که این کودک از بنی‌اسرائیل است و از این رو دستور داد که قانون کشتن نوزادان در مورد او اجرا شود، «۲» ولی خدا محبت این کودک را به دل آسیه انداخت و او را از مرگ نجات داد. ۲. روشن است که قصد فرعونیان از نجات موسی، آن نبود که دشمن آنان باشد، اما در واقع آنان دشمن خود را نجات دادند و تربیت کردند. «۳» آری وقتی که آنان تمام نیروی خود را برای نابودی نسل جوان بنی اسرائیل بسیج کرده بودند، خدا قدرت‌نمایی کرد و صحنه‌ای فراهم آورد که فرعونیان دشمن خود را از آب برگیرند و چون جان شیرین حفظ کنند و پرورش دهند. ۳. در این آیات بیان شده که فرعونیان خطا کار بودند و متوجه نبودند که چه کار خطرناکی انجام می‌دهند، و در حقیقت نقشه‌ی الهی را در مورد نابودی خودشان به اجرا درمی‌آورند. آری؛ آنان در طراحی نقشه‌ی خودشان خطاکار و ناشی بودند «۴» و به خطا هزاران کودک را سربریدند و بدون توجه موسی را نجات دادند. ۴. آسیه، همسر فرعون، قلبی پاک و پرمحبت داشت؛ از این رو محبت تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۶۴ موسی را بردل گرفت و از او دفاع کرد و نجاتش داد و شاید همین قلب پاک آسیه و محبت او به موسی و خدمتی که در این راه انجام داد، «۱» زمینه‌ای شد تا او از کفر نجات یابد و از نخستین مؤمنانی باشد که به موسی گروید و خوش‌فرجام شد و حتی در این راه شربت شهادت نوشید.» ۵. از تعبیر «لاـ تَقتلوه» که جمع است، استفاده می‌شود که فرعون و اطرافیان همگی قصد کشتن موسی را داشتند، ولی همسرفرعون که به موسی علاقه پیدا کرده بود، به تنهایی در برابر آنان ایستاد و با زیرکی از او دفاع کرد و نظر فرعون را تغییر داد. ۶. آسیه از طریق تحریک روانی و عاطفی وارد شد و به فرعون گفت: شاید این کودک مفید باشد (کودکی را که برامواج آب آمده، به فال نیک بگیر). سپس از این که فرعون پسری نداشت، استفاده کرد و به فرعون گفت: او را نکشید، تا شاید فرزندخوانده‌ی ما شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قدرت‌نمایی خدا را بنگرید که دوستان خود را به وسیله‌ی دشمنان نجات و پرورش می‌دهد (آری؛ اگر خدا بخواهد: شیشه را دربغل سنگ نگاه می‌دارد). ۲. تلاش مخالفان راه خدا بیهوده است و خدا به دست خودشان وسایل نابودیشان را آماده می‌سازد، در حالی که متوجه نیستند. ۳. محبّت دوستان خدا در دل افراد (پاک) قرار می‌گیرد (و عامل نجات هر دو طرف می‌شود). *** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۶۵ قرآن کریم در آیات دهم و یازدهم سوره‌ی قصص به نگرانی مادر موسی و تلاش او برای کسب اطلاعات در باره‌ی وی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۰ و ۱۱. وَأَصْبَحَ فُؤَادُ امِّ مُوسَی فَارِغاً إِنْ کَادَتْ لَتُبْدِی بِهِ لَوْلا أَنْ رَبَطْنَا عَلَی قَلْبِهَا لِتَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ* وَقَالَتْ لِاخْتِهِ قُصِّیهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنُبٍ وَهُمْ لاـ یَشْعُرُونَ و دل [سوزان مادر موسی (از هرچیز، جز فکر فرزند) تهی گشت؛ و اگر دل او را محکم نکرده بودیم، تا از مؤمنان باشد، قطعاً نزدیک بود آن (راز) را افشا کند.* و (مادر موسی) به خواهر او گفت: « (وضع) اورا پیگیری کن.» و از دور آن (نوزاد) را دید، در حالی که آنان (بادرک حسّی) متوجّه نمی‌شدند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قرآن کریم در این آیات نگرانی شدید مادر موسی را به تصویر کشیده است؛ مادری که فرزندش را به آب انداخته و طوفانی در قلب او برپا شده و نزدیک است که از ناراحتی فریاد بکشد، اما مجبور است که ساکت باشد و اسرار و ناراحتی‌های خود را در دل نگه دارد. در این هنگام لطف الهی شامل حال او می‌شود و نسیم رحمت الهی بر او می‌وزد و قلبش محکم و آرام می‌شود. ۲. منظور از «فارِغ» (خالی) در این جا آن است که قلب مادر موسی از همه چیز، جز یاد فرزندش، تهی گشت «۱» و این طبیعی بود؛ چرا که او مادری دل‌سوز و مهربان بود که جان فرزند نوزادش در خطر افتاده بود. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۶۶ ۳. هرگاه خدا بخواهد، در دل بندگانش تصرف می‌کند و دل آنان را محکم می‌سازد و تقویت می‌نماید تا به وعده‌های الهی اطمینان پیداکنند و ایمان آورده، آرام شوند. «۱» ۴.

مادر موسی، دخترش را در پی موسی روانه کرد تا صندوقچه‌ی کودک را زیر نظر داشته باشد، این کار مادر موسی چند نکته را در برداشت: الف) او خودش به دنبال این کار نرفت؛ چراکه تازه زایمان کرده بود و قاعدتاً از نظر جسمی ضعیف بود و ممکن بود فرعونیان او را ببینند و مشکوک شوند. ب) او نزدیک‌ترین فرد، یعنی دخترش را (که خواهر موسی بود) برای این جست‌وجو انتخاب کرد تا اسراری از خانواده‌ی او بیرون نرود و دل‌سوزی بیش‌تری کند. ج) خواهر موسی از دور سرنوشت موسی را پی گیری می کرد تا او را نبینند و مشکوک نشوند و بتواند به راحتی اطلاعات لازم را برای مادر جمع آوری کند. د) نکته‌ی دیگر آن که مادر موسی با این که از طریق الهام دریافته بود که فرزندش سالم به سوی او باز می گردد، اما از پای ننشست و به تلاش خود ادامه داد؛ یعنی توکل و اطمینان به وعده‌های الهی مانع تلاش طبیعی انسان نیست. ۵. در این آیه و آیات قبل دوبار بیان شد که فرعونیان (با درک دقیق حسّی) مطالب را متوجه نمی‌شدند. این تأکیدها شاید اشاره به آن باشد که فرعون که ادعای خدایی می کرد، تا چه اندازه از اطراف خود بی‌خبر بود. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۶۷ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از مادران دل‌سوز، در فراق کودک، به طور عادی انتظار نداشته باشید که اسرار را حفظ کنند (مگر آن که خدا به کمک آنان بیاید). ۲. خدا در قلب برخی افراد تصرف می کند و آن را محکم و مطمئن می‌سازد. ۳. استواری، اطمینان و آرامش قلب‌ها به دست خداست. ۴. در شرایط سخت که کاری از دست شما برنمی آید، به دنبال جمع آوری اطلاعات باشید (تا در تصمیم‌سازی‌های بعدی از آنها استفاده کنید). ۵. مأموران اطلاعاتی کارها را از دور زیر نظر بگیرند، به طوری که طرف مقابل متوجه نشود. *** قرآن کریم در آیات دوازدهم و سیزدهم سوره‌ی قصص به تحقّق وعده‌ی الهی و بازگشت اعجاز آمیز موسی به مادرش اشاره می کند و می‌فرماید: ۱۲ و ۱۳. وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ* فَرَدَدْنَاهُ إِلَى امِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ و از پیش، (شیر) دایه‌ها را بر او ممنوع کردیم؛ و (خواهر موسی به فرعونیان) گفت: «آیا شما را به خاندانی راه‌نمایی کنم که او را برای شما سرپرستی کنند، درحالی که آنان خیرخواه او هستند؟!»* و او را به سوی مادرش بازگرداندیم تا چشمش روشن شود، و اندوهگین نشود، و تا بداند که وعده‌ی خدا حق است؛ ولیکن بیش‌تر آن (مردم) ان نمی‌دانند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. وقتی فرعونیان موسی را از آب گرفتند، او تازه شیرمادر را خورده بود و گرسنه نبود، ولی پس از چند ساعت گرسنه و بی‌تاب شد. فرعونیان با سفارش تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۶۸ ملکه‌ی مصر، در جست‌وجوی دایه‌ای برآمدند تا به او شیر دهد، ولی هر دایه‌ای که آوردند، این کودک پستان او را به دهان نگرفت و بر بی‌تابی‌اش افزوده شد. تا این که مأموران در نزدیکی قصر به دختری برخوردند که ادعا می کرد خانواده‌ای را می‌شناسد که می‌توانند این کودک را سرپرستی کنند. آنان بدون آن که خواهر موسی را بشناسد، سخن او را از سرناچاری پذیرفتند و مادر موسی را خواستند و با کمال تعجب دیدند که نوزاد به راحتی از شیر او خورد و آرام شد. همه‌ی افراد و به ویژه همسر فرعون خوشحال شدند و او را به عنوان دایه‌ی موسی برگزیدند. ۲. مقصود از حرام شدن شیر دایه‌ها بر موسی، حرمت تکوینی است؛ یعنی خدا حالتی در موسی ایجاد کرد که مانع پذیرش شیر مادران دیگر می‌شد. ۳. از برخی روایات استفاده می‌شود که وقتی موسی پستان مادرش را گرفت، برخی فرعونیان مشکوک شدند که مبادا این مادر واقعی او باشد، اما مادر موسی گفت: من زنی خوش‌بو هستم و شیری شیرین دارم و هر کودکی به من سپرده شده، شیرمرا پذیرفته است. فرعونیان سخن او را پذیرفتند و به او هدیه‌ای دادند. «۱» ۴. از برخی آیات قرآن استفاده می‌شود که موسی تا سال‌ها در کاخ فرعون ماند «۲» و تحت سرپرستی مشترک آسیه و مادرش بود و برخی برآن‌اند که تا دوران بلوغ در نزد فرعون ماند. ۵. دراین آیات بیان شده که بازگشت موسی به دامان مادرش سه نتیجه داشت: الف) چشم مادرش روشن و دلش شاد شد. ب) یک مادر از اندوه نجات یافت. ج) مادر موسی متوجه شد که وعده‌های الهی حق است و تحقق می‌یابد. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۶۹ ۶. بیش‌تر مردم نسبت به حقانیّت وعده‌های الهی آگاهی ندارند و نمی‌دانند که این وعده‌ها تحقق خواهد یافت. با این که نمونه‌های روشن آن واقع شده است. این سخن نوعی اعتراض به مشرکان و مخالفان است که چرا در مورد

وعـده‌های الهی شک دارید. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اگر خـدا بخواهد کاری را بکند زمینه‌های خارجی و ذهنی آن را فراهم می‌سازد. ۲. زیرکانه بادشـمنان خود برخورد کنیـد. ۳. بـازگشت نوزادان به سوی مـادران بـاعث می‌شود که چشم آنـان روشن و قلبشـان شاد گردد. ۴. اکثر مردم از حقانیّت وعـده‌های الهی بی‌خبرند. *** قرآن کریم در آیه‌ی چهاردهم سوره‌ی قصـص به پاداش نیکوکاری موسـی اشاره کرده، می‌فرماید: ۱۴. وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَی آ تَیْنَاهُ حُکْماً وَعِلْماً وَکَذَلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ و هنگامی که (موسـی) به حد رشدش رسـید، و (درکمال و نیرومندی) اسـتقرار یافت، حکم (و حکمت) و دانش به او دادیم؛ و این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «اَشُدَّ» در اصل به معنای گره محکم است و در این جا به معنای اسـتحکام جسـمانی و روحانی به کار رفته است. این واژه در قرآن گاهی به معنای سن بلوغ و گاهی به معنای چهل‌سالگی و گاهی به معنای قبل از پیری آمـده است. «۱» تفسیر قرآن مهر جلـد پانزدهم، ص: ۲۷۰ ۲. «استَوی به معنـای کمـال آفرینش و اعتـدال است و برخی از مفسـران آن را به حـالت اسـتقرار و اعتدال در زندگی یا کمال عقلی و فکری و یا رشد موهای صورت تفسـیر کرده‌اند که معمولًا بعد از بلوغ جسـمی حاصل می‌شود. «۱» ۳. مقصود از «حُکم» که به موسـی داده شد، همان عقل و فهم و قدرت بر داوری صحیح است نه وحی و نبوت، چراکه موسـی در مصـر هنوز به نبوّت نرسـیده بود و سال‌ها بعد در سـرزمین مَدْین به پیامبری رسـید. پس منظور از حکم همان مقام داوری است. «۲» ۴. مقصود از «علم» در این آیه آگاهی و دانشـی است که با جهل همراه نباشـد، این علم به موسـی داده شد تا چراغ راه او باشد. «۳» ۵. علم و حکمی که به مردان الهی داده می‌شود، بـدون حسـاب نیست، بلکه در حقیقت پـاداش نیکوکـاری آنان است. از این تعبیرات آیه برمی آیـد که موسـی درکـاخ فرعون، همرنـگ محیـط و اشـراف نشـد و به نیکوکـاری، یاری حق و عـدالت اقـدام می‌کرد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. نیکوکار شوید که خدا به نیکوکاران علم و حکمت می‌بخشد. ۲. مواهب الهی را به بها می‌دهند نه به بهانه. ۳. رشـد جسـمی و کمـال روحی زمینه‌ساز دریافت دانش و مقام داوری است. *** تفسـیر قرآن مهر جلـد پانزدهم، ص: ۲۷۱ قرآن کریـم در آیـه‌ی پـانزدهم سـوره‌ی قصـص به درگیری برخی قبطیـان بـا سـبطیان و حمـایت موسـی از مظلـوم اشـاره می‌کنـد و می‌فرماید: ۱۵. وَدَخَلَ الْمَدِینَهَ عَلَی حِینِ غَفْلَهٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِیهَا رَجُلَیْنِ یَقْتَتِلانِ هَذَا مِنْ شِیعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِی مِنْ شِیعَتِهِ عَلَی الَّذِی مِنْ عَدُوِّهِ فَوَکَزَهُ مُوسَی فَقَضَی عَلَیْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّیْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِینٌ و (موسـی) هنگامی که مردم آن (مصر) در غفلت بودند داخل شهر شد؛ و دو مرد را درآن جا یافت که با یکدیگر جنگ (و نزاع) می‌کردند؛ این (یکی) از پیروان او و آن (دیگری) از دشـمنانش بود، و کسـی که از پیروان او بود برضدّ کسـی که از دشمنان وی بود، از او یاری خواست؛ پس موسی مشتی بر او زد، و (عمر) او پایان یافت. (موسـی) گفت: «این (نزاع شـما) از کار شـیطان بود؛ [چرا] که او دشـمن [و] گمراه کننـده‌ی آشـکاری است.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. موسـی علیه السـلام از نوزادی تـا اوایل بلوغ درکاخ فرعون پرورش یافت و به طور طبیعی آن کاخ تحت نظارت بود و نگهبانانی داشت. موسـی علیه السلام روزی از قصر فرعون که در کنار شهر بود، خارج و مخفیانه وارد شهر شد. «۱» ۲. در قرآن نـام شـهری که موسـی وارد آن شـد نیامـده است، ولی به احتمال قوی مقصود پایتخت مصـر در آن عصـر بوده است. ۳. منظور از ساعت غفلت مردم شـهر، که موسـی درآن زمان وارد شـهر شد، چیست؟ مفسران در این مورد احتمالات متعددی را مطرح کرده‌انـد. برخی می‌گوینـد مقصـود از سـاعت غفلت، آغـاز شب است که مردم کـار خـود را تعطیـل تفسـیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۷۲ کرده، به خانه می‌روند، یا به تفریح می‌پردازند، که در برخی احادیث نیز به این مطلب اشاره شده است. «۱» ولی برخی دیگر از مفسران احتمال داده‌اند که مقصود از ساعت غفلت، هنگام استراحت نیم روز است. «۲» ۴. موسی با مردم بنی اسرائیل ارتبـاط داشـت و گروهی بـه نـام شـیعیان موسـی در جـامعه بودنـد کـه بادسـتگاه فرعـون مخـالفت می‌کردنـد و در برابر سـتمکاری می‌ایستادند. ۵. مفسـران درمـورد فرد قبطی که از فرعونیـان و دشـمنان موسـی بـود، نوشـته‌اند که او یکی از طباخـان فرعون بود که می‌خواست فردی سـبطی را برای حمل هیزم به بیگاری بکشد و این فرد مقاومت می‌کرد و از موسـی کمک خواست که جلوی ظلم را بگیرد. «۳» ۶. فرد قبطی از فرعونیـان سـتمکار و جنایتکار بود که کشـتن او جرم و جنایت نبود؛ و نیز موسـی علیه السـلام در حال

دفاع از مظلوم بود و اگر مهاجمی دراین حالت کشته شود، خون او به گردن مدافع نیست. به علاوه او فردی فرعونی و دشـمن مردم بود و همین فرعونیـان بودنـد که هزاران کودک بنی‌اسـرائیل را سـربریده بودنـد. ۷. موسـی علیه السـلام هر چند بی گناه بود و قصـد کشتن آن مرد را نداشت «۴» اما از درگیری آن دو نفر و قتل آن مرد قبطی ناراحت شد و آن درگیری را عملی شیطانی دانست؛ «۵» چرا که این درگیری و قتـل، پیامـدهایی را برای او و بنی تفسیر قرآن مهر جلـد پانزدهم، ص: ۲۷۳ اسـرائیل به دنبال داشت و در آن شرایط به مصـلحت نبود و در نهایت هم به سـبب این کار موسـی نتوانست در مصـر بمانـد و به مَـدْین مهاجرت کرد. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پیامبران الهی حامی پیروان مظلوم خود بوده‌اند. ۲. شیطان می‌خواهد شما را به درگیری‌های زودرس با دشمنان بکشاند (تا برنامه‌هـای شـما را درهم بریزد پس مواظب باشـید). ۳. مراقب شـیطان گمراه کننـده باشـید. *** قرآن کریم در آیـات شـانزدهم و هفـدهم سوره‌ی قصـص به طلب آمرزش موسـی و عـدم پشتیبانی او از مجرمان اشاره می‌کنـد و می‌فرمایـد: ۱۶ و ۱۷. قَالَ رَبِّ إِنِّی ظَلَمْـتُ نَفْسِـی فَاغْفِرْ لِی فَغَفَرَ لَـهُ إِنَّهُ هُـوَ الغَفُـورُ الرَّحِیـمُ* قَالَ رَبِّ بِمَـا أ نْعَمْـتَ عَلَیَّ فَلَـنْ أکُونَ ظَهِیراً لِلْمُجْرِمِینَ (موسـی) گفـت: «پروردگارا! در حقیقت من به خودم ستم کردم؛ پس مرا بیامرز.» و (خدا) او را آمرزید؛ [چرا] که تنها او بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.* (بازموسـی) گفت: «پروردگارا! به (پاس) نعمتی که به من دادی، پس پشتیبان خلافکاران نخواهم بود.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. هر چنـد موسـی قتل عمـد انجام نداده بود، و کشـته شدن فرد قبطی در هنگام دفاع از مظلوم، گناهی به شـمار نمی‌آمد و با عصـمت موسی منافاتی نداشت، اما از آن جا که این قتل به مصلحت نبود و پیامدهایی برای موسی و تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۷۴ بنی اسـرائیل داشت، ترک اولی به شمار می‌آمد؛ از این رو موسی از خدا تقاضای آمرزش و مستور شدن کرد و خدا نیز او را بخشید و از دشـمنان مسـتور کرد و نجات داد. «۱» ۲. موسـی بـا خـدا پیمان بست که به شـکرانه‌ی نعمت‌های الهی، هرگز با فرعونیان مجرم همکاری نکنـد و در کنار بنی اسـرائیل بمانـد. آری؛ مجرمان نعمت‌های الهی را پای‌مال می‌کننـد و سـرمایه‌های مردم و خویش را با گناهان خود برباد می‌دهند؛ پس اگر کسـی پشتیبان آنان باشد، در نابودی نعمت‌های خدا شریک شده و سپاس عملی نعمت او را به جـا نیاورده است. ۳. پشتیبـانی از مجرمـان و گناهکـاران یکی از زشت‌ترین گناهـان است و در قرآن «۲» و در احادیث اسـلامی «۳» نکوهش شـده است و یاری سـتمکاران باعث می‌شود که انسان شـریک سـرنوشت شوم آنان شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اگر خطایی کردیـد، بـه درگـاه خـدا اعـتراف کنیـد و از او آمرزش بطلبیـد که او بسیار آمرزنـده و مهرورزاست. ۲. اگر کسـی از خـدا آمرزش بخواهـد، فوری او را می‌بخشد. ۳. به شـکرانه‌ی نعمت‌های الهی، پشتیبان مجرمان نباشـید. *** تفسیر قرآن مهر جلـد پانزدهم، ص: ۲۷۵ قرآن کریم در آیات هیجدهم و نوزدهم سوره‌ی قصص به درگیری دوم برخی قبطیان با سبطیان و دخالت موسی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۸ و ۱۹. فَأَصْبَحَ فِی المَدِینَةِ خَائِفاً یَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِی اسْتَنصَرَهُ بِالأَمْسِ یَسْتَصْرِخُهُ قَالَ لَهُ مُوسَی إِنَّکَ لَغَوِیٌّ مُبِینٌ* فَلَمَّا أنْ أرَادَ أنْ یَبْطِشَ بِالَّذِی هُوَ عَـدُوٌّ لَهُمَا قَالَ یَا مُوسَـی أتُرِیـدُ أنْ تَقْتُلَنِی کَمَا قَتَلْتَ نَفْساً بِالأمْسِ إنْ تُرِیدُ إلَّا أنْ تَکُونَ جَبَّاراً فِی الأرْضِ وَمَا تُرِیدُ أنْ تَکُونَ مِنَ المُصْـلِحِینَ و (موسـی) در شهر ترسان و منتظر (حادثه و اخبار) گردید؛ پس ناگهان (همان) کسی که دیروز از او یاری طلبیده بود، از او فریادرسـی خواست؛ موسـی به او گفت: «قطعاً تو گمراه آشـکاری هستی.»* و هنگامی که خواست برکسـی، که او دشـمن هر دوی شان بود، سـخت‌گیری کند، گفت: «ای موسی! آیا می‌خواهی که مرا بکُشی همان گونه که دیروز شخصی را کُشتی؟! (تو چیزی) نمی‌خواهی جز آن که در زمین زورگو باشـی، و نمی‌خواهی که از اصـلاح گران باشـی!» نکته‌هـا و اشاره‌ها: ۱. وقتی موسـی علیه السـلام در درگیری اول دخالت کرد و آن مرد قبطی (فرعونی) کشـته شـد، این خبر به سـرعت در شـهر پیچید، به طوری که موسـی ترسید و هر لحظه منتظر حادثه یا خبری جدید بود تا ببیند که عوامل حکومت فرعون چه واکنشی نشان می‌دهند و در همیـن حین درگیری دوم پیش آمـد. ۲. درگیری سـبطیان (یعنی بنی اسـرائیل طرف‌دار موسـی) با قبطیان، (یعنی فرعونیان) کاری ساده نبود، بلکه مقدمه و جرقه‌ی یک انقلاب به شمار می‌آمد؛ چون ملت بنی اسرائیل که سال‌ها طبقه‌ی بردگان فرعونیان را تشکیل می‌دادند، اکنون در برابر دشـمن به پاخاسته و با آنان درگیر شده بودند. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۷۶ از این رو حکومت

فرعون از این ماجرا به سادگی نمی‌گذشت و پیامدهای آن برای بنی اسرائیل و موسی مشکل ایجاد می‌کرد. ۳. از تعبیرات این آیه و آیه‌ی ۱۵ همین سوره استفاده می‌شود که آن مرد بنی اسرائیلی که درگیری اول و دوّم را ایجاد کرده بود، مردی ناآرام و جاهل و گمراه بود؛ فردی شیطان صفت یا تحت تأثیر القائات شیطانی که عامل درگیری زودرس سبطیان با قبطیان شد و حتی پای موسی را به این ماجراها کشید. ۴. این مرد بنی اسرائیلی جاهل و گمراه بود، ولی مورد ستم واقع شده و از موسی کمک می‌خواست، پس موسی ناچار شد که به ندای او پاسخ مثبت دهد و در درگیری دخالت کند، تا آن مظلوم را از چنگ ظالمان فرعونی نجات دهد. ۵. از سخنان اعتراض‌آمیز مرد قبطی (فرعونی) در این درگیری دوم استفاده می‌شود که خبر درگیری اول و کشته شدن یک نفر به دست موسی، پخش شده بود، به طوری که این شخص ستمکار فرعونی آن را به رخ موسی کشید و همین سبب شد که موسی در درگیری دوم کوتاه آمد. ۶. موسی از همان جوانی نیت اصلاح‌طلبی خود را آشکار ساخته بود و از این رو بود که آن مرد قبطی به او اعتراض کرد که مگر تو نمی‌خواهی اصلاح‌گر باشی؟ «۱» البتّه روشن است که موسی درهر دو درگیری با نیّت اصلاح‌طلبی و دفع ظلم وارد شد و قصد جبّاری و ستمکاری نداشت، ولی آن مرد چون ترسیده بود، این سخنان ناشایست را به موسی گفت. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۷۷ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مراقب دشمن باشید و خبر واکنش‌های او را پی‌گیری کنید. ۲. رهبران الهی به طرف‌داران جاهل و ناآرام خود هشدار دهند که درگیری‌های مکرر و بیهوده ایجاد نکنند. ۳. پاسخ فریادرسی مظلومان را بدهید و به آنان کمک کنید (هر چند آنان جاهل و گمراه باشند). ۴. دشمنان مردان الهی، افرادی ترسو و تهمت زن هستند. ۵. دشمنان علیه رهبران الهی تبلیغات سوء می‌کنند و امور را وارونه جلوه می‌دهند (پس بهانه‌ی تبلیغاتی به دست آنان ندهید). ۶. اصلاح‌طلبی مطلوب انسان و ستمکاری نامطلوب اوست. *** قرآن کریم در آیات بیستم تا بیست و دوم سوره‌ی قصص به توطئه‌ی ترور موسی و خروج او از مصر و مناجات او اشاره کرده، می‌فرماید: ۲۰- ۲۲. وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ* فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفاً يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ* وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ و مردی با کوشش از دورترین (نقطه) شهر آمد [و] گفت: «ای موسی! در واقع اشراف درمورد تو نظرخواهی می‌کنند تا تورا بکشند، پس (از شهر) خارج شو، [چرا] که من از خیرخواهان توام.»* و (موسی) از آن (شهر) خارج شد در حالی که ترسان [و] منتظر (حادثه) بود، گفت: «پروردگارا! مرا از گروه ستمکاران نجات بخش.»* و هنگامی که به سوی مَدْین روی نهاد، گفت: «امید است که پروردگارم مرا به راه درست راه‌نمائی کند.» تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۷۸ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. خبر درگیری‌های سبطیان با قبطیان و دخالت موسی و کشته شدن فرد قبطی به کاخ فرعون رسید و اشراف و بزرگان به مشورت پرداختند و تصمیم گرفتند که موسی را ترور کنند و باکشتن او برای همیشه از دستش خلاص شوند و درس عبرتی نیز به بنی اسرائیل بدهند. ۲. مردی از نقطه‌ی دوردست با عجله و تلاش آمد و خبر توطئه‌ی ترور موسی را به او داد. نام این مرد در این آیه مشخص نشده، اما مفسران نوشته‌اند که او یکی از خویشاوندان فرعون به نام «حزقیل» بوده که از اسرار فرعونیان اطلاع داشت اما طرف‌دار موسی بود و با خبر او موسی نجات یافت. این مرد، دیده‌بان حق در بین فرعونیان شد و در مراحل مختلف یاور موسی در انقلاب گردید. «۱» ۳. در آیات هیجدهم و بیست و یکم سوره‌ی قصص دو بار بیان شده که موسی ترسان و منتظربود. این آیات حالات طبیعی انسان را در موقع خطرنشان می‌دهد و از آن استفاده می‌شود که ترس طبیعی نکوهیده نیست؛ چرا که این ترس در اختیار انسان نیست، و لی در همان حال لازم است که انسان منتظر حوادث و اخبار باشد و هوشیاری خود را حفظ کند. ۴. موسی در هنگام خطر به خدا پناه برد و از او خواست که وی را از چنگ ستمکاران فرعونی نجات دهد. آری؛ همان خدایی که او را درکودکی حمایت کرده و نجات داده بود اکنون نیز که جان موسی به خاطر حمایت از مظلومان به خطر افتاده بود، می‌توانست او را نجات دهد. ۵. موسی براساس گزارش‌های رسیده و جوّ عمومی که در درگیری دوّم دید، برجان خود ترسید و فهمید اگر در شهر بماند، بدون نتیجه کشته تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۷۹ می‌شود؛ بنابراین، تصمیم گرفت از شهر خارج

شود و به سوی مَدْین برود، تا پس از تجدید قوا و در شرایط مناسبی با فرعونیان ستمکار مبارزه کند. ۶. موسی برای حفظ جان خود تلاش کرد و از شهر خارج شد و نیز از خدا کمک و نجات خواست و به او امید داشت؛ یعنی به همه‌ی جنبه‌های کار توجه داشت. ۷. «مَدْین» نام شهری در شرق خلیج عقبه (درشمال حجاز و جنوب شامات) بود و مردم آن سرزمین از فرزندان ابراهیم علیه السلام بودند «۱» و با مصر و لبنان و فلسطین تجارت می‌کردند. این شهر در عصر ما «مَعان» خوانده می‌شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رهبران الهی اخبار سرّی را از افراد خیرخواه کسب کنند. ۲. مردان ظلم‌ستیز، اطلاعات سرّی را با تلاش به مظلومان برسانند و بدین وسیله جلوی توطئه‌های ستمکاران را بگیرند. ۳. مأموران اطلاعاتی، مردانی تلاشگر و خیرخواه باشند. ۴. رهبران انقلابی اگر جانشان در معرض تلف بیهوده قرار گرفت، فرار کنند، و خود را نجات دهند. ۵. در شرایط سخت هم تلاش کنید و هم نجات خود را از خدا بخواهید. ۶. در شرایط سخت امید خود را به خدا حفظ کنید و از راه درست و معتدل خارج نشوید. *** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۸۰

داستان آموزنده موسی (ع) و دختران شعیب الگوی جوانان

قرآن کریم در آیات بیست و سوم و بیست و چهارم سوره‌ی قصص به ماجرای برخورد موسی علیه السلام با دختران شعیب و یاری‌رسانی به آنان و مناجات موسی علیه السلام اشاره کرده، می‌فرماید: ۲۳ و ۲۴. وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ اُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءُ وَأَ بُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ* فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ و هنگامی که به (چاهِ) آب مَدین رسید، گروهی از مردم را در آن جا یافت که (چهارپایان خود را) سیراب می‌کردند؛ و پایین‌تر از آنان دو زن را یافت که (گوسفندان خود را) از رفتن به طرف آبشخور) بازمی‌داشتند. (موسی به آن دو) گفت: « [جریان کارشما چیست؟» [آن دو زن گفتند: « (ما گوسفندهایمان را) سیراب نمی‌کنیم تا این که شبان‌ها خارج شوند؛ و پدر ما پیر کهنسالی است.»* پس (موسی) برای آن دو (گوسفندان را) سیراب کرد، سپس (از آنان) به سوی سایه روی برتافت و گفت: «پروردگارا! در حقیقت من به آنچه از نیکی که به سوی من فروفرستی، نیازمندم.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. موسی از مصر به طرف مَدْین حرکت کرد و پس از چند روز، خسته و گرسنه و تشنه به سرزمین مدین رسید و به طور طبیعی نخست به سراغ محل آب رفت تا آبی بنوشد و خستگی از تن به در کند. «۱» ۲. موسی جوانی طرف‌دار مظلومان و نیکوکار بود و به اطراف خود توجه می‌کرد و وقتی دید دو دختر با عفت در کنار آب ایستاده‌اند و چوپانان راه را باز نمی‌کنند که آنان از آبشخور به راحتی استفاده کنند، به سراغ آنان رفت و از کار آنان پرسید و جالب آن است که هردو دختر را مخاطب ساخت و با یکی تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۸۱ از آنان سخن نگفت تا مورد اتّهام قرار گیرد؛ سپس به آنان کمک کرد تا دام‌های خود را سیراب کنند. ۳. جالب آن است که موسی، به نفع بانوان وارد عمل شد و دام‌های آنان را برد و سیراب کرد و بدین وسیله به وضع موجود شهر مدین اعتراض کرد که چرا زنان را معطل می‌کنید و رعایت حال آنان را نمی‌نمایید. ۴. موسی با آن که در آن شرایط کاملًا نیازمند بود، هیچ مزدی در برابر کارخود از دختران شعیب نخواست، ولی چنان‌که در آیات بعدی می‌خوانیم، خدا پاداش این نیکوکاری او را داد وغذا و خانواده‌ای پاک‌دامن و معلّمی هم‌چون شعیب نصیب او کرد. ۵. موسی علیه السلام همواره با خدا مناجات می‌کرد و در این آیات آمده است که او به سایه‌ای رفت و به پروردگارش عرض کرد که من نیازمند نیکی‌های تو هستم. البتّه جالب است که به خدا نگفت به من غذا و همسر بده، بلکه گفت من نیازمند احسان تو هستم (توخود هر طور می‌دانی و صلاح است عمل نما). «۱» ۶. دختران شعیب در خانه‌ی پیامبری الهی تربیت یافته بودند و از این رو قرآن سخنان و رفتار آنان را به تصویر کشید تا سرمشق دیگران شوند. در زندگی این دختران چند نکته‌ی جالب وجود دارد: الف) آنان بیرون از خانه کار می‌کردند و به پدرشان در دام‌داری کمک می‌نمودند. ب) کار بیرون از خانه را باعفت همراه کرده بودند و طوری عمل می‌کردند

که بـا مردان بیگـانه مخلوط نشونـد و کارکردن آنها عوارضـی به دنبال نداشته باشـد. ج) در برابر پرسـش موسـی، زیرکانه و کوتاه جواب دادند؛ از طرفی اشاره تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۸۲ کردند که برای سیراب کردن گوسفندان آمده‌ایم و از سویی بیان کردند که نمی‌خواهیم با مردان بیگانه مخلوط شویم و عفّت خود را به موسـی گوش‌زد کردند و از سویی دیگر علت کارکردن خود را یـاری پـدر اعلاـم کردنـد. به طور طبیعی احتمـال می‌رفت که جوانی که با دختران شـعیب سـخن می‌گویـد، فردی طمع کار باشد؛ از این رو به او گوش‌زد کردند که ما پدر داریم و بی سرپرست نیستیم، ولی پدر ما پیر است و آمدن ما به میان اجتماع مردان، از سر اضطرار بوده است. ۷. سـخن گفتن پسر و دختر نـامحرم در مورد برنامه‌های کاری (اگر بـدون شـهوت‌رانی و خطر گناه و در حضور جمع باشـد) مـانعی نـدارد؛ چراکه قرآن جریـان گفت‌وگوی موسـی و دختران شـعیب را نقـل می‌کنـد، در حـالی که آنان با هم‌دیگر نامحرم بودنـد و هیچ سرزنشـی نیز در این مورد نمی‌نماید. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در کارهـای اجتماعی حق بانوان را رعایت نمایید. ۲. زنـان در هنگـام ضـرورت می‌تواننـد بـا رعـایت عفّت در خـارج از خـانه کار کننـد. ۳. دخـتران جوان در گفت‌وگوهـای اجتماعی، زیرکانه پاسـخ دهنـد و از توهّمات طرف مقابل جلوگیری کنند. ۴. جوانان در اجتماع به اطراف خود توجه کننـد و حامی مظلومان، به ویژه زنان باشند. ۵. جوانان نیکوکار باشـند و به ناموس مردم چشم طمع ندوزنـد، و از خدا (امکانات) نیکو بخواهند (تا خـدا زنـدگی‌شان را سامان بخشد). ۶. در هنگـام نیـاز به درگاه بی‌نیاز برویـد. *** تفسیر قرآن مهر جلـد پانزدهم، ص: ۲۸۳ قرآن کریـم در آیـه‌ی بیسـت و پنجـم سـوره‌ی قصـص به حیـای دختـر شـعیب و ملاقـات موسـی بـا او و پـاداش کـار نیکش اشـاره کرده، می‌فرماید: ۲۵. فَجاءَتْهُ إِحْداهُمَا تَمْشِی عَلَی اسْتِحْیاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِی یَدْعُوکَ لِیَجْزِیَکَ أَجْرَ مَا سَقَیْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَیْهِ الْقَصَصَ قَالَ لاـ تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ و یکی از آن دو (دختران شـعیب) به سـراغ او آمـد درحـالی که بـا شـرم، گـام برمی‌داشت، گفت: «درحقیقت پـدرم تو را فرا می‌خوانـد تـا پـاداش آب دادن (گوسـفندان) ما را به تو بپردازد.» و هنگامی که (موسـی) نزد او [: شعیب آمـد و حکـایت‌هـا را برای او حکـایت کرد، گفت: «نترس که ازگروه سـتمکاران نجات یافتی.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. هنگامی که موسـی به مـدین آمـد، ترسـان، گرسـنه و بـدون خـانواده بود، ولی دیری نپاییـد که به برکت کـارخیری که انجام داد (کمک به دختران بی‌پناه)، خدا زندگی او را دگرگون ساخت. آری؛ این کار نیک او به گوش شـعیب پیامبر رسـید و شـعیب علیه السلام او را نزد خود دعوت، و غذا، مسکن، خانواده و امنیت او را تأمین کرد. ۲. دختر شعیب از طرف پدرش مأمور شده بود موسی را به خانه و نزد پـدر دعوت کنـد، اما چنان با حیا و عفت بود که حیای او در راه رفتنش هویدا بود؛ یعنی تلاش می‌کرد که کاملًا با حیا راه برود «۱» و این درسـی برای دختران جوان است. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۸۴ ۳. دختر شعیب از طرف خود دعوت نکرد، بلکه پیام پـدر را رسانـد که او می‌خواهد مزد آب‌رسانی تو را بدهد. از این سـخن روشن می‌شود که دختران شـعیب به خانه رفتند و مـاجرای گفت‌وگو و برخورد خود بـا جوان مصری را مخفی نکردنـد و جریـان جوان نیرومنـد و نیکوکار را برای پـدرشان حکایت کردند و او نیز با فراست (یا علم غیب نبوّت) دریافت که این جوان می‌تواند فردی مناسب برای چوپانی یا دامادی او باشد؛ از این رو درپی تحقیق بیش‌تر برآمـد و او را به خـانه دعوت کرد. ۴. شـعیب پیامبر علیه السـلام در این پیام خود، روح حق‌شناسـی خویشتن را آشـکار ساخت که اگر کسـی به دخترانش کمک کنـد، فوری به او پاداش می‌دهد. آری؛ این است روش مردان الهی. ۵. در برخی روایات آمده است که موسی خانه‌ی شعیب را نمی‌دانست و اگر دختر شعیب از جلو حرکت می‌کرد و اورا راه‌نمایی می‌کرد، ممکن بود باد لباس او را کنار زند؛ از این رو موسـی گفت: من از جلو می‌روم و تو مرا از پشت سـر راه‌نمایی کن. «۱» همین رفتار، پاکی و درستکاری موسی را ثابت کرد و زمینه‌ای شد برای آن که دختر شعیب از پدر بخواهد که اورا برای چوپانی استخدام کند. ۶. موسی به ملاقـات بـا پیر مـدین، یعنی شـعیب پیـامبر نایـل شـد و مـا جرای زنـدگی پرماجرای خود را بازگوکرد که چگونه در کاخ فرعون بزرگ شـده، سپس برای دفـاع از مظلومی وارد درگیری شـده و یـک نفر به دست او کشـته شـده و او فرار کرده است و الآن تحت تعقیب، گرسنه و بدون خانواده است. ۷. شـعیب پیامبر علیه السلام موسی را دل‌داری داد و نخست امنیت او را تأمین تفسیر قرآن مهر

جلد پانزدهم، ص: ۲۸۵ کرد و گفت: نترس که دست ستمکاران (فرعونی) به تو نمی‌رسد؛ چرا که موسی به سرزمین مدین و خانه‌ی معلّم وحی پناه برده بود و از غربت و تنهایی نجات یافته بود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هرکس به شما نیکی کرد، پاداش او را بدهید. ۲. دختران جوان در هنگام راه رفتن با حیا حرکت کنند، که راه رفتن آنها دهنده شخصیت‌شان است. ۳. به بی‌پناهان ظلم‌ستیز، پناه و امان دهید. ۴. دختران جوان، جریان برخوردها و گفت‌وگوهای بیرون خانه را به پدرشان اطلاع دهند (تا پدر به آنها کمک کند). *** قرآن کریم در آیه‌ی بیست و ششم سوره‌ی قصص به پیشنهاد استخدام موسی و شرایط کارگزار خوب اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۶. قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الأَمِينُ یکی از آن دو (دختر) گفت: «ای پدر [من ! اورا استخدام کن، [چرا] که بهترین کسی که استخدام می‌کنی (شخصِ) نیرومند درستکار است.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. دختر شعیب از کجا متوجه شد که موسی قوی و امین است. پاسخ آن است که دختران شعیب در هنگام آب‌رسانی و عقب زدن چوپانان دیگر و کشیدن دلوچاه قدرت موسی را دیده بودند. و درستکاری او نیز به هنگام آمدن به خانه‌ی شعیب روشن شد که حاضر نشد پشت سر دختر شعیب حرکت کند؛ همان طور که از بازگوکردن سرگذشت او بافرعونیان این مطالب هویدا شده بود. ۲. دختران شعیب رفتار این جوان را به دقت تحلیل کردند و متوجه تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۸۶ شدند که او امین و قوی است و در مورد پیشنهاد استخدام نیز، گرفتار احساسات نشدند، بلکه براساس عقل خویش عمل کردند و به صفات اساسی موسی توجه کردند نه به وضع ظاهری و زیبایی او. ۳. در این آیه به دوشرط اساسی کارگزاران اشاره شده است؛ کارگزاری که می‌خواهد برای یک خانواده یا یک شهر یا یک ملت خدمت کند، باید قوی و امین باشد؛ و به عبارت دیگر، تخصص و تعهد داشته باشد. ۴. قوی بودن افراد، تنها به نیروی جسمی نیست، بلکه توان مدیریت، تخصص دریک رشته و آگاهی کافی برکار و قدرت برنامه‌ریزی و مدیریت، همگی نشانه‌ی قوی بودن افراد است. ۵. امین و درستکار بودن کارگزاران نیز بسیار مهم است، کارگزار خیانت‌پیشه، باعث نابودی منابع کارفرما می‌شود. ۶. شعیب پیامبر، فرزندان خود را چنان تربیت کرده بود که به راحتی در مسائل خانوادگی پیشنهاد می‌دادند و اظهار نظر می‌کردند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. کارفرمایان در استخدام کارگزاران به دو شرط توانمندی و امانت‌داری توجه کنند. ۲. پدران به فرزندان جوان خود اجازه‌ی اظهار نظر در امور خانوادگی را بدهند. *** قرآن کریم در آیات بیست و هفتم و بیست و هشتم سوره‌ی قصص به ازدواج موسی با دختر شعیب و مهریه‌ی او اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۷ و ۲۸. قَالَ إِنِّي ارِيدُ أَنْ انكِحَكَ إِحْدَى ا بْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِيَةَ حِجَجٍ فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْراً فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا ارِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ* قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۸۷ (شعیب) گفت: «در حقیقت من می‌خواهم که یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم، بر (اساس این مهریه) که هشت سال در استخدام من باشی؛ و اگر تا ده سال تکمیل کنی، پس (لطفی) از نزد توست؛ و نمی‌خواهم که برتو سخت‌گیری کنم؛ اگر خدا بخواهد، بزودی مرا از شایستگان خواهی یافت.»* (موسی) گفت: «این (قراردادی) میان من و میان تواست؛ هرکدام از دو سرآمد (مدّت) را به پایان رساندم پس هیچ تعدّی بر من نخواهد بود؛ و خدا نسبت به آنچه می‌گوییم گواه و نگهبان است.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. از لحن گفت‌وگوی شعیب با موسی استفاده می‌شود که این سخنان، مقدماتی برای ازدواج موسی با دختر شعیب بوده و آنان در مقام اجرای صیغه‌ی عقد نبوده‌اند بلکه شاید صیغه را بعداً جاری کرده‌اند. «۱» از این روست که دختر مورد نظر مشخص نشد و شعیب گفت یکی از دخترانم را به ازدواج تو درمی‌آورم و مهریه‌ی او را هم کاملًا مشخص نکرد. ۲. مهریه‌ی واقعی و الزامی هشت سال خدمت موسی بود و دو سال اضافی متوقف برمیل موسی بود و در احادیث حکایت شده که موسی همان ده سال را انجام داد. «۲» ۳. در این آیات خدمت موسی و هشت سال چوپانی او را به عنوان مهریه قرار دادند؛ چراکه اولًا، موسی چیز دیگری نداشت که مهریه قرار دهد و ثانیاً، کار، چیزی باارزش است که می‌تواند مهریه قرارگیرد و لازم نیست که یک‌جا پرداخت شود، بلکه برعهده‌ی شوهر می‌ماند. «۳» ۴. مهریه‌ی زنان، وسیله‌ای برای تأمین آینده‌ی زنان و نوعی بیمه‌ی تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم،

ص: ۲۸۸ حوادث زنـدگی است؛ همـان طور که باعث ثبات زنـدگی و عامل جلوگیری از طلاق‌های احساساتی و زودرس است. ۵. مهریه‌ی دختر شـعیب هشت یا ده سال خـدمت چوپانی موسـی بود و اگر حقوق متوسط کارگران در ده سال درنظر گرفته شود، این مهریه سـنگین به نظر می‌آید، ولی با توجه به این که در این مدت مخارج زندگی و مسـکن و غذای موسی و خانواده‌اش به عهده‌ی شعیب بود، روشن می‌شود که مقـدار مهریه چنـدان سـنگین نبود. ۶. چرا مهریه‌ی دختر شـعیب به پـدر و خـانواده‌ی او تعلّق گرفت و موسـی چوپان خانواده‌ی شـعیب شـد. پاسـخ آن است که اولًا، چوپانی موسـی در درجه‌ی نخست به نفع زنـدگی خود و خانواده‌اش بود. ثانیاً، مالـک اصـلی مهر، دختر شـعیب بود، اما از آن جا که زنـدگی آنان مشترک بود، جـدایی در میان آنان وجود نـداشت. و ثالثاً، بدون شک شـعیب رضایت دخترش را در این مورد احراز کرده بود که چنین عقدی را اجرا کند. ۷. مانعی ندارد که خانواده‌ی دختر اگر کسـی را شایسته همسری دخترشان یافتنـد به او پیشـنهاد ازدواج کننـد؛ یعنی خواستگاری خانواده‌ی پسر از دختر الزامی نیست و می‌توانـد برعکس نیز عمل شود، همان طور که شـعیب چنین کرد. ۸. نام دختران شـعیب را «صَفوره (یا صفراء یا صَفورا)» و «لیا» نوشـته‌اند که صـفورا با موسی ازدواج کرد و این دختر کوچک شعیب بود و همان دختری بود که موسی را به خانه دعوت کرد و پیشـنهاد استخدام او را داد. «۱» ۹. از این آیه بـا توجه به روایت اسـتفاده می‌شود که ازدواج دختر کوچـک تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۸۹ قبـل از دختر بزرگ‌تر مـانعی نـدارد، بلکه هرگـاه شوهری مناسب و در شأن دختر پیـدا شـد و توافق حاصل آمد مـانعی از ازدواج دختر کوچک نیست. ۱۰. نکته‌ی جالب این ماجرا آن است که دختر شـعیب به پدرش پیشـنهاد کرد که موسـی را برای چوپانی اسـتخدام کند، ولی شـعیب در برابر آن، پیشنهاد ازدواج و استخدام موسی را کرد. شاید شعیب از اشاره‌ی دختر متوجه شـد که دخترش مایـل به ازدواج بـا موسـی است و از این رو ترجیـح داد که مسـأله را به طور واضـح بیان کنـد. و شایـد هم صـلاح ندانست که مردی جوان و بدون همسر در خانه‌ای اسـتخدام شود که دو دختر جوان در آن هسـتند؛ از این رو با پیشنهاد خود تلاش کرد که هم موسـی دارای همسر شود و هم محرم خانواده گردد و هم مشـکل کمبود چوپان حل شود و هم به پیشـنهاد فرزند جوان خود احترام گـذاشت. یعنی مشـکل شـرعی و اقتصـادی را یـک جا حلّ کرد و این نشان دهنـده‌ی مـدیریت عالی شـعیب در خانواده است. ۱۱. شـعیب به موسـی گفت: من نمی‌خواهم برتو سـخت بگیرم و مهریه را بین هشت تـا ده سـال آزاد گـذاشت. این آموزه‌ای برای همه‌ی پـدران است که در برخورد با دامادهای خویش سـخت‌گیری نکننـد و حداقل و حداکثر مهریه را تعیین کنند و آن را به میل داماد بگذارند. ۱۲. شـعیب سـعی نکرد که یک دختر خاص را برموسـی تحمیل کند، بلکه آزادی انتخاب به طرفین داد تا ببیند که کدام یک از دختران مایل به ازدواج با موسـی هسـتند و موسی نیز مایل به کدام یک از آنهاست. ۱۳. موسی علیه السلام ازدواج را پـذیرفت، ولی شـرط اختیار در مهریه را تکرار کرد و خـدا را شاهـد و وکیل قرارداد، تا بعداً اختلاف و مشکلی پیدا نشود. آری؛ شاهـد و وکیل قراردادهای مردان الهی خداست و برای اجرای آن نیازی به ضـمانت و ضامن‌های دیگر نیست. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۹۰ ۱۴. در این آیات شـعیب به دنبال سـخنان خود «ان شاء اللَّه» می‌گویـد و موسـی نیز از وکالت خـدا و توکّل بر او سخن می‌گویـد. آری؛ «راهرو گر صـد هنر دارد، توکّـل بایـدش». آموزه‌هـا و پیام‌هـا: ۱. در اسـتخدام کـارگزاران خانگی، مراعات مسائل شـرعی را بنمایید و تلاش کنید که افراد محرم کارِ خانه‌ی شـما را انجام دهند. ۲. پدران به فکر ازدواج دختران خود باشـند و در مواقع لزوم از دامادهای خوب خواستگاری کنند. ۳. بر دامادها سخت‌گیری نکنید و آنان را در انتخاب همسر و مقدار مهریه آزاد بگذارید. ۴. مهریه، پیشـینه‌ای چنـد هزار سـاله دارد و در میـان ملت‌هـای مختلف وجود داشت و روش پیـامبران الهی بود. ۵. شرایط خود را در هنگام ازدواج کاملًا بیان کنیـد تا بعـداً مشـکلی پیش نیایـد. ۶. خـدا را شاهـد و وکیل قراردادهای خود بدانیـد (و از آنها تخلّف نکنیـد). «۱» *** قرآن کریم در آیـات بیست و نهم و سـی ام سـوره‌ی قصـص به مشـکلات موسـی علیه السـلام در بیابـان و گفت‌وگوی خـدا با او اشاره کرده، می‌فرمایـد: ۲۹ و ۳۰. فَلَمَّا قَضَـی مُوسَـی الأَجَـلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آ نَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَاراً قَالَ لأَهْلِهِ امْکُثُوا إِنِّی آ نَسْتُ نَاراً لَعَلِّی آتِیکُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَـذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّکُمْ تَصْـطَلُونَ* فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِیَ مِنْ شَاطِئِ الوَادِی الأَیْمَنِ فِی البُقْعَةِ

الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أنْ يَا مُوسَى إِنِّی أ نَا اللَّهُ رَبُّ العَالَمِينَ تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۹۱ و هنگامی که موسی سرآمد (مدّت شبانی) را به پایان رسانید و همراه خانواده‌اش (از مدین به سوی مصر) روان شد، از جانب (کوه) طور آتشی دید؛ به خانواده‌اش گفت: «درنگ کنید [چرا] که من آتشی دیدم؛ (می‌روم) تا شاید من خبری از آن یا پاره‌ای از آتش برای شما بیاورم، باشد که شما گرم شوید.»* و هنگامی که به سراغ آن (آتش) آمد، از جانب راست درّه، در آن جایگاه خجسته، از (میان یک) درخت ندا داده شد، که: «ای موسی! براستی من، خود خدایی هستم که پروردگار جهانیانم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. موسی پس از درگیری با فرعونیان به سوی مدین هجرت و با دختر شعیب ازدواج کرد و بر اساس قرارداد، ده سال برای شعیب چوپانی کرد. در این مدت موسی بهترین سال‌های عمر خود را در خدمت شعیب پیامبر گذراند و با زندگی مستضعفان آشنا گشت و برای مبارزه با مستکبران آماده شد. هر چند براساس روایات شعیب تلاش کرد که موسی را نزد خود نگه دارد، اما موسی تصمیم گرفت که به سوی مصر بازگردد و به کمک بنی اسرائیل بشتابد که در چنگ فرعونیان اسیر بودند. سرانجام موسی خانواده و وسایل خود را برداشت و راهی مصر شد و هنگام بازگشت به مصر در شبی تاریک و سرد، راه خود را گم کرد و در همین هنگام همسر باردارش را درد زایمان فراگرفت و او نتوانست آتشی بیفروزد، ناگهان شعله‌ی آتشی از دور دید. «۱» معمولًا در بیابان‌ها آتش، نشانه‌ی وجود کاروان است؛ از این رو موسی به خانواده‌اش سفارش کرد که کمی توقف کنید تا من بروم و خبری بگیرم یا اندکی آتش برای شما بیاورم و یا با کمک کاروانیانی که اطراف آتش هستند راه را پیدا کنم. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۹۲ ۲. طوفانِ حوادث موسی را محاصره کرد، تا به طرف نور آتش برود و هنگامی که نزد آن آتش رسید، دید این آتشی معمولی نیست بلکه نوری است که از درون درختی سبز بیرون می‌آید و با او سخن می‌گوید. ندایی روح‌پرور برخاست که موسی را خشنود ساخت و متوجه شد که این نور حیات و زندگی و نور الهی است. ۳. موسی علیه السلام از کجا متوجه شد که این سخنان، ندای الهی و وحی است؟ پاسخ آن است که اولًا، در آیات بعد خواهیم خواند که در همین صحنه، دو معجزه‌ی عصا و ید بیضا به موسی داده شد و همین دلیل صحت این وحی بود. و ثانیاً، موسی آتش و صدا را به صورت معجزه‌آسا از میان درختی سبز مشاهده کرد و متوجه شد که این مسأله‌ای اعجازآمیز و الهی است. وثالثاً، درک وحی، امری شهودی و وجدانی است، یعنی نوعی مکاشفه‌ی باطنی و درک حضوری است که پیامبر را به یقین می‌رساند و هر گونه شبهه‌ای را بر طرف می‌سازد. ۴. گفت‌وگوی خدا با موسی علیه السلام، بدان معنا نیست که خدا جسم است و حنجره و صدا دارد، بلکه خدا با قدرت کامل خویش، امواج صوت را در فضا ایجاد می‌کند و با این امواج با پیامبرانش سخن می‌گوید. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مردان الهی به فکر خانواده‌ی خویش باشند و برای برطرف کردن مشکلات آنان تلاش کنند. ۲. انسان می‌تواند به مقامی برسد که خدا با او سخن بگوید (و او را به نبوّت برانگیزد). ۳. محتوای آموزه‌های دینی، با ندای توحید آغاز می‌شود. *** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۹۳ قرآن کریم در آیه‌ی سی و یکم سوره‌ی قصص به دو معجزه و برهان موسی و رسالت او در برابر فرعونیان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۱. وَأنْ أ لْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأ نَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِراً وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى أقْبِلْ وَلا تَخَفْ إنَّكَ مِنَ الآمِنِينَ و (ندا داده شد) که عصایت را بیفکن!- و هنگامی که آن (عصا) را دید که می‌جنبید، چنانکه گویی آن ماری است، (موسی) پشت کرده روی برتافت، و به عقب بازنگشت- (ندا آمد) ای موسی! روی آر و نترس، [چرا] که تو در امنیت هستی. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آن شب تاریک که موسی نور الهی را دید و به رسالت برگزیده شد، معجزه‌ی بزرگی در اختیار او گذاشته شد تا از طرفی نشانه‌ای باشد که این نور حقیقتی الهی است و از طرف دیگر وسیله‌ای برای مبارزه با فرعونیان و دلیلی روشن در برابر کسانی باشد که نبوت او را انکار می‌کنند. «۱» ۲. «جانّ» به معنای موجود ناپیداست و از آن جا که مارهای کوچک به صورت ناپیدا در لابه‌لای علف‌ها و شیارها حرکت می‌کنند به آنها «جانّ» گفته می‌شود. در این آیه بیان شده که عصای موسی به ماری کوچک تبدیل شد که با شدّت و سریع حرکت می‌کرد و در آیات دیگر قرآن بیان شد که عصای موسی به اژدهایی بزرگ تبدیل شد. «۲» این اختلاف تعبیر به خاطر آن است که آن مار

حالات مختلفی داشت، یعنی در آغاز کوچک و در برابر فرعون اژدهایی بزرگ شد. ۳. موسی انسان شجاعی بود که با فرعون زمان خویش مبارزه کرد، اما هر تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۹۴ انسانی، به صورت طبیعی، وقتی ببیند قطعه‌ی چوپی کوچک به مار تبدیل شده است و سریعاً حرکت می‌کند، وحشت می‌نماید و می‌گریزد. این ترس طبیعی با شجاعت موسی منافاتی ندارد. ۴. معجزه امری خارق عادت است که با تکیه بر نیرویی ماورای بشری انجام می‌شود و جریان عادی طبیعت را در می‌نوردد. البتّه معجزه امری بدون علت یا محال عقلی نیست؛ علت آن ما فوق علل طبیعی است و از علم و قدرت خدا حکایت می‌کند. مار موجودی است که طی مراحل تکامل پس از میلیون‌ها سال از خاک به وجود آمده است. اما معجزه این فاصله‌ی چند میلیون سالی را به لحظه‌ای تبدیل می‌کند و زمان را درمی‌نوردد. «۱» همان طور که کسی کتابی را با دست در طی چند سال می‌نویسد اما این کار به وسیله رایانه‌ای پیشرفته در چند ثانیه انجام می‌شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا به پیامبران، برای اثبات نبوتشان معجزاتی داده است تا ادعای بدون دلیل نکنند. ۲. ترس از موجودات موذی امری طبیعی است (و مانعی ندارد). ۳. اگر خدا بخواهد، می‌تواند از عصای شبانی، ماری عظیم و معجزه‌آسا به وجود آورد (پس هر چیزی را ساده نگیرید، چه بسا قدرتی عظیم در دل آن نهفته باشد). *** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۹۵ قرآن کریم در آیه‌ی سی و دوم سوره‌ی قصص به دست سپید معجزه‌گر موسی و رسالت او در مبارزه با فرعونیان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۲. اسْلُکْ یَدَکَ فِی جَیْبِکَ تَخْرُجْ بَیْضَاءَ مِنْ غَیْرِ سُوءٍ وَاضْمُمْ إِلَیْکَ جَنَاحَکَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِکَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّکَ إِلَی فِرْعَوْنَ وَمَلَإِهِ إِنَّهُمْ کَانُوا قَوْماً فَاسِقِینَ دستت را در گریبانت وارد کن، تا سفید گونه بدون (عیب) بدی بیرون آید؛ و (دست و) بالت را (برای آرامش) از هراس به (سینه) خودت بگذار؛ و این دو (معجزه) دلیل‌های روشنی از جانب پروردگارت به سوی فرعون و اشراف اوست؛ [چرا] که آنان گروهی نافرمانبردارند.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه بیان شده که دست موسی سفید شد، اما سفیدی آن بد نبود. این مطلب یا اشاره به آن است که سفیدی آن در اثر بیماری پیسی یا نقص و عیب نبود، بلکه درخشندگی خاصی داشت که به صورت معجزه‌آسا در یک لحظه ظاهر می‌شد و یا این که نورانیت دست موسی چشم را آزار نمی‌رساند و لکه‌ی تاریکی در آن نبود و از هر جهت بی‌عیب بود. «۱» البتّه ممکن است مقصود آیه هر دو تفسیر باشد، اما ممکن است تعبیر «هیچ بدی در دست موسی نبود» اشاره به نفی مطالب تورات در این زمینه باشد که از مَبْرُوص شدن و پیسی دست موسی سخن گفته است. «۲» ۲. در این آیه به موسی گفته شد که برای جلوگیری از ترس، دست خود را به (سینه‌ی) خویش بگذار، (تا قلب تو آرام گیرد). «۳» تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۹۶ برخی از مفسران برآن‌اند که این جمله‌ی آیه کنایه از قاطعیت و عزم راسخ در انجام مسئولیت و عدم ترس از هیچ قدرتی است. برخی دیگر احتمال داده‌اند که موسی در برابر عصایی که به مار تبدیل شد، دستان خود راگشود تا از خویش دفاع کند، اما خدا به او دستور داد که دستت را جمع کن و نیازی به دفاع نیست. «۱» البتّه منافاتی بین این معانی نیست و مانعی ندارد که همه‌ی معانی مقصود آیه باشد. ۳. در این آیه از دو معجزه‌ی بزرگ موسی، یعنی عصا و یَد بیضا به عنوان دو دلیل روشن و برهان یاد شده است؛ زیرا این معجزات دلیلی برای اثبات نبوت موسی دربرابر منکران بود، همان طورکه وسیله‌ای برای مبارزه با فرعونیان بود. ۴. اصلاح محیط فاسد و ایجاد انقلاب را باید از اصلاح سران شروع کرد؛ زیرا سردمداران کفر و فساد، در همه‌ی ارکان جامعه نقش دارند و تمام سازمان‌های سیاسی، تبلیغاتی و اقتصادی را در قبضه‌ی قدرت خود درمی‌آورند. اگر این سردمداران اصلاح یا ریشه‌کن گردند، جامعه نیز اصلاح می‌شود «۲». ۵. اولین هدف و رسالت پیامبران، مبارزه با طاغوت‌هاست؛ یعنی پیامبران و رهبران دینی برای مبارزه با ستمکاران و مستکبران آمده‌اند و مأموریت دارند که به سراغ گردن‌کشان بروند و با آنها مبارزه کنند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اگر خدا بخواهد، از دست عادی بشر، معجزه‌ای روشن فراهم می‌سازد. ۲. یکی از اهداف اساسی پیامبران الهی مبارزه با مستکبران فاسق است. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۹۷ ۳. موسی‌وار با فاسقان سرکش و طاغوت‌ها مبارزه کنید. *** قرآن کریم در آیات سی و سوم تا سی و پنجم سوره‌ی قصص به نگرانی موسی و تقاضای وزارت هارون و وعده‌های مساعد الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۳- ۳۵. قَالَ رَبِّ إِنِّی قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْساً

فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ* وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَاناً فَأَرْسِلْهُ مَعِي رِدْءاً يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ* قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَاناً فَلا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَ نْتُمَا وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ (موسی) گفت: «پروردگارا! در واقع من شخصی از آنان را کشتم، پس می‌ترسم که [مرا] بکشند.* و برادرم هارون، او زبانی واضح‌تر از من دارد؛ پس او را یاوری، همراه من بفرست که مرا تأیید کند؛ [چرا] که من می‌ترسم که [مرا] تکذیب کنند.»* فرمود: «بزودی بازوی تورا بوسیله برادرت محکم می کنیم، و برای شما تسلّطی قرار می‌دهیم؛ و با (وجود) نشانه‌های (معجزه آسای) ما (دست آنان) به شما نمی‌رسد؛ شما و هرکس از شما پیروی کند پیروزید.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در حادثه‌ای یکی از فرعونیان با یکی از بنی اسرائیل درگیر شده بود و موسی علیه السلام برای دفاع از مظلوم وارد صحنه شد و یکی از فرعونیان به دست او به قتل رسید؛ از این رو فرعونیان موسی علیه السلام را تحت پیگرد قرار دادند و حال که خدا به او فرمان رسالت و مبارزه با فرعون را داده است او نگران است که فرعونیان پس از ده سال که او را می‌بینند، همان ماجرای قتل را به یاد آورند و موسی را به تلافی آن بکشند و نهضت ناتمام بماند. «۱» ۲. مفسران حکایت کرده‌اند که هارون، سه سال از موسی بزرگ‌تر بود تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۹۸ و قامتی بلند و رسا و زبانی گویا و درکی عالی داشت. وی سه سال قبل از وفات موسی از دنیا رفت. او پیامبر و فرستاده‌ی خدا بود که خدا به او «فرقان و نور» داده بود «۱» و موسی از خدا خواست که او را شریک رسالت و کار او گرداند، ولی در همه حال موسی پیشوا بود و هارون همکار و پیرو او بود. ۳. موسی علیه السلام گفت که برادرم هارون زبانی فصیح‌تر از من دارد. واژه‌ی «فصیح» در اصل به معنای خالص بودن چیزی است و به سخن خالص و گویا که مطالب زاید نداشته باشد، فصیح گفته می‌شود. «۲» ۴. خدا نه تنها درخواست موسی علیه السلام را پذیرفت و برادرش را وزیر و همکار او قرار داد، بلکه به وسیله‌ی معجزات، به موسی علیه السلام سلطه و قدرت و برتری عطا کرد و به او مژده‌ی پیروزی بردشمنان را داد، تا قلب و اراده‌اش محکم شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رهبران الهی سابقه‌ی روابط خود و دشمنانشان را مطالعه کنند (و کینه‌های قدیمی آنان را فراموش نکنند، بلکه برای مقابله با آنها نقشه‌ای طرح کنند). «۳» ۲. برای مبارزه با دشمن، یاورانی انتخاب کنید. ۳. یار رهبر کسی باشد که برنامه‌ی او را قبول و زبانی گویا دارد. ۴. خدا درخواست مردان الهی را می‌پذیرد و آنها را تنها نمی‌گذارد. ۵. خدا پیامبران خود را مسلّط و پیروز می‌سازد. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۲۹۹ ۶. از فواید معجزه آن است که وسیله‌ی برتری و سپر دفاعی پیامبران است. ۷. در هنگام مشکلات با خدا مناجات کنید و راهکارها را از او بطلبید تا خدا شما را امداد رساند و پیروز نماید. *** قرآن کریم درآیات سی و ششم و سی و هفتم سوره‌ی قصص به تهمت‌های فرعونیان و پاسخ تهدید آمیز موسی اشاره می کند و می‌فرماید: ۳۶ و ۳۷. فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُفْتَرًى وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الأَوَّلِينَ* وَقَالَ مُوسَى رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَى مِنْ عِنْدِهِ وَمَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ و هنگامی که موسی با نشانه‌های (معجزه آسای) روشنگرانه ما به سراغ آنان آمد، گفتند: «این جز سحری (دروغ) بافته نیست. و (ما) در نیاکان نخستین خود این را نشنیده‌ایم!»* و موسی گفت: «پروردگارم، به (حال) کسی که از نزد او ره‌نمون آورده و کسی که فرجام (نیک) سرا (ی دنیا و آخرت) برای اوست، داناتر است؛ قطعاً ستمکاران رستگار نمی‌شوند.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. موسی علیه السلام پس از آن که فرمان رسالت الهی را دریافت کرد و با معجزات عصا و دست سفید مجهّز شد، به سراغ فرعون رفت و با زحمت توانست با شخص فرعون ملاقات کند و در حالی که اشراف و سران فرعونیان نیز حضور داشتند، رسالت الهی خویش را اعلام و معجزات خود را ارائه کرد. ۲. فرعونیان در برابر موسی علیه السلام به همان حربه‌ی همیشگی مستکبران کفرپیشه متوسّل شدند و او را به جادوگری متّهم کردند و می گفتند او این سحرها را بربافته است. در حالی که الف) جادوگران معمولًا افرادی منحرف و دنیا پرست‌اند، ولی موسی فردی پاک و درستکار بود. ب) سحر، کاری بشری و محدود است که در اثر سحر قوی‌تر شکست تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۰۰ می‌خورد، اما معجزات موسی این گونه نبود و به نیروی نامحدود الهی متکّی بود. ۳. فرعونیان گفتند که سخنان موسی مطالب جدید و بی‌سابقه‌ای است و ما از زبان پیشینان خود نشنیده‌ایم که خدا

پیامبری فرستاده باشد، درحالی که قبل از موسی علیه السلام پیامبران بزرگی هم‌چون نوح علیه السلام و ابراهیم علیه السلام آمده بودند. پس این سخن فرعونیان، یا به خاطر فراموشی گذشته‌ی دور بود و یا نوعی تجاهل و تغافل و یا این که می‌خواستند بگویند: پدران ما نیز در برابر این دعوت‌ها هرگز تسلیم نمی‌شدند. «۱» ولی در هر حال، بی‌سابقه بودن سخنان موسی دلیل بر بطلان آنها نیست، بلکه دلیل آن است که سخنی را باطل یا اثبات می‌کند و موسی دلیل داشته، اما فرعونیان دلیلی نداشتند. ۴. در این آیه از «نشانه‌های معجزه‌آسای روشن» موسی به صورت جمع سخن گفته شده است، در حالی که او دو نشانه (عصا و دست سفید) داشت. «۲» تعبیر جمع در مورد نشانه‌ها و معجزات، یا به خاطر آن است که در فاصله‌ی حرکت موسی تا مصر معجزات دیگری نیز به او داده شده بود، یا این که هر کدام از این دو معجزه ترکیبی از معجزات دیگر بود. «۳» ۵. موسی علیه السلام در پاسخ فرعونیان اشاره کرد که اولًا، خدا به حال من آگاه‌تر است و می‌داند که من راست می‌گویم و اگر من دروغ باف بودم خدا این معجزات را در اختیار من نمی‌گذاشت. ثانیاً، اگر من ساحر بودم، ستمکار بودم و ستمکاران پیروز و رستگار نمی‌شوند. در حالی که فرجام نیک دنیا و آخرت به دست خداست و او مرا خوش فرجام و پیروز می‌کند. پس تهمت شما در مورد جادوگری من بی‌اساس است. ۶. در حقیقت، هنگامی که موسی با فرعونیان اختلاف پیدا کرد و دلایل معجزه آمیز او را سحر خواندند و رسالت او را قبول نکردند، موسی اشاره کرد تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۰۱ که داوری نهایی در این مورد به عهده‌ی خداست که از همه آگاه‌تر است و او می‌داند که چه کسی بر هدایت است و چه کسی سرانجام پیروز می‌شود و در آینده روشن می‌شود که فرجام دنیا و آخرت از آن کیست. ۷. لحن سخنان موسی علیه السلام تهدیدآمیز بود، یعنی به فرعونیان اشاره کرد که شما اهل هدایت نیستید و فرجام نیکی در دنیا و آخرت ندارید و چون شما مرا تکذیب کردید، ستمکار هستید و از این رو پیروز و رستگار نمی‌شوید. ۸. مقصود از «عَاقِبَةُ الدار» ممکن است فرجام دنیا یا آخرت یا هر دو باشد که معنای سوم جامع‌تر است. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مردان الهی دلیل دارند، اما مخالفان آنان بی‌منطق‌اند و تهمت می‌زنند. ۲. مخالفان، تحمّل نوآوری پیامبران را نداشتند. ۳. داوری نهایی را به خدا واگذارید که او از همه داناتر است. ۴. رستگاری با ستمکاری ناسازگار است. *** قرآن کریم در آیه‌ی سی و هشتم سوره‌ی قصص به برج سازی فرعون و توطئه‌ی تبلیغاتی او اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۸. وَقَالَ فِرْعَوْنُ یَا أَ یُّهَا المَلأُ مَا عَلِمْتُ لَکُمْ مِنْ إِلَهٍ غَیْرِی فَأَوْقِدْ لِی یَا هَامَانُ عَلَی الطِّینِ فَاجْعَل لِی صَرْحاً لَعَلِّی أَطَّلِعُ إِلَی إِلَهِ مُوسَی وَإِنِّی لَأَظُنُّهُ مِنَ الکَاذِبِینَ و فرعون گفت: «ای اشراف! هیچ معبودی غیر از خودم برای شما نمی‌شناسم؛ پس ای هامان، برایم آتشی بر گِل برافروز (و آجر بساز) و برای من قصری (بلند، بنا) گردان، تا شاید من از معبود موسی اطلاع یابم؛ و در حقیقت من گمان می‌کنم که او از دروغگویان است.» تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۰۲ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. فرعون فردی سیاست‌باز و زرنگ بود، و از ترفندهای تبلیغاتی برای انحراف افکار عمومی اطلاع داشت و توطئه‌ی برج‌سازی هم برای سرگرم کردن افکار مردم و منحرف کردن آنها از آموزه‌های دینی موسی علیه السلام بود. ۲. برخی مفسران نوشته‌اند که برج‌سازی فرعون، پس از شکست ساحران از موسی علیه السلام صورت گرفت؛ چون بعد از شکست ساحران مردم متوجه حقّانیّت آن حضرت شدند و به او روی آوردند، پس وسیله‌ای تبلیغاتی لازم بود تا افکار عمومی را از ایشان منحرف سازد. «۱» ۳. فرعون خدایی خود را ثابت فرض کرد و خدای موسی را فردی مشکوک دانست که باید در جست‌وجوی او برآید؛ سپس دستور داد که برجی بسازند تا در پی خدای موسی به بالای آن برود. او می‌خواست بگوید: خدای موسی در زمین که نیست، و ما آسمان را هم جست‌وجو می‌کنیم اگر در آسمان هم نبود، معلوم می‌شود که موسی دروغگوست. ۴. فرعون در این کار تبلیغاتی خود دو مغالطه‌ی مهم انجام داد: اول آن که خدا را جسم فرض کرد که باید در آسمان و زمین به دنبال او گشت. دوم آن که، خدایی خود را اثبات شده فرض کرد و دلایل نبوّت موسی و نشانه‌های خدا را نادیده انگاشت و دلیل جدید طلب کرد. ۵. برخی مفسران برآن‌اند که برج آسمان‌خراشی که فرعون از آجر ساخت، نخستین ساختمانی بود که از آجر ساخته می‌شد و هزاران بنّا و کارگر برای ساختن آن به خدمت گرفته شدند و هامان، وزیر فرعون، اموال زیادی خرج کرد تا این برج بلند را ساختند و هر

روز مردم به تماشا می‌آمدند و در نهایت، راهرویی برای عبور اسب در آن قراردادند که فرعون با اسب خویش تا تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۰۳ بالای آن رفت و تیری رهاکرد و گفت: خدای موسی را کشتم. «۱» و سرانجام این ساختمانِ آسمان خراش، سقوط کرد و نابود شد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. توطئه‌های تبلیغاتی مستکبران را که برای انحراف افکار عمومی طرح می‌کنند بشناسید (و مراقب باشید که فریب آنان را نخورید). ۲. مستکبران از تکنولوژی جدید با هزینه‌های زیاد استفاده می‌کنند تا توجه مردم را از رهبران الهی بازدارند (پس مواظب باشید). ۳. مستکبران برای اثبات خود و نفی نبوّت مغالطه می‌کنند و گمانه می‌زنند. *** قرآن کریم در آیات سی و نهم و چهلم سوره‌ی قصص به استکبار و انکار رستاخیز توسط فرعونیان و هلاکت عبرت‌آموز آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۹ و ۴۰. وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِی الأَرْضِ بِغَيْرِ الحَقِّ وَظَنُّوا أ نَّهُمْ إِلَيْنَا لا يُرْجَعُونَ* فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِی اليَمِّ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ و او (: فرعون) و لشکریانش به ناحق در زمین تکبّر ورزیدند، و یقین کردند که به سوی ما بازگردانده نمی‌شوند.* و او و لشکریانش را گرفتار (مجازات) ساختیم و آنان را در دریا افکندیم؛ پس بنگرفرجام ستمکاران چگونه بوده است! نکته‌ها و اشاره‌ها: تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۰۴ ۱. در این آیات اشاره شده است که فرعون دو اشکال اساسی داشت: الف) (در برابر خدا و پیامبر و مردم) تکبّر می‌ورزید و از این رو بود که خدا را انکار می‌کرد. ب) معاد را باور نداشت (و از این رو ستمکاری می‌کرد). این عقاید و اعمال باعث شد که سرانجام گرفتار عذاب الهی شود و در دریا هلاک گردد. ۲. لشکریان فرعون نیز که از عقاید او پیروی و از ستمکاری او حمایت می‌کردند، به سرنوشت او گرفتار شدند و در دریا غرق شدند. ۳. بزرگی واقعی فقط از آن خداست؛ از این رو تکبّر فقط برای اوست و او تکبّر و گردن کشی هیچ کس دیگر را نمی‌پذیرد. «۱» انسانی که سراسر وجودش ضعف است و گاهی حتی در برابر یک پشه ناتوان می‌شود، چگونه در برابر خدا تکبّر می‌ورزد و او را انکار می‌کند؟ ۴. «نَبَذَ» به معنای دور انداختن چیزهای بی ارزش است. این تعبیر اشاره دارد که فرعونیان آن‌قدر بی ارزش بودند که خدا آنان را در آب افکند تا هلاک شوند و زمین از لوث وجودشان پاک گردد. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. ریشه‌ی دین‌ستیزی، در تکبّر و پندارهای نادرست است. ۲. فرجام تکبّر و انکار معاد، هلاکت و عذاب الهی است. ۳. از فرجام عذاب‌آلود مستکبران، درس عبرت بگیرید (و راه آنان را نپویید). ۴. در تاریخ پیشینان بادیده‌ی عبرت بنگرید و درس بگیرید. *** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۰۵ قرآن کریم در آیات چهل و یکم و چهل و دوّم سوره‌ی قصص به پیشوایان آتش و سرنوشت عذاب‌آلود، زشت و لعنت شده‌ی فرعونیان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۱ و ۴۲. وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ القِيَامَةِ لا يُنصَرُونَ* وَأَتْبَعْنَاهُمْ فِی هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ القِيَامَةِ هُمْ مِنَ المَقْبُوحِينَ و آن (فرعونی)-ان را پیشوایانی قرار دادیم، که به سوی آتش (دوزخ) فرا می‌خوانند؛ و روز رستاخیز یاری نخواهند شد.* و در این دنیا لعنتی در پی آنان روانه کردیم، و آنان روز رستاخیز از زشت رویانند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در قرآن کریم از دوگونه امامت سخن گفته شده است: الف) امامانی که پیشوایان حق بوده و مؤمنان را به سوی توحید و بهشت رهنمون می‌شوند و برنامه‌ی آنان براساس وحی الهی و پرستش خدا و عدالت استوار است. «۱» ب) امامانی که پیشوایان باطل هستند و مردم را به گمراهی و دوزخ می‌کشانند و برنامه‌ی آنان براساس هوای نفس و ستمکاری استواراست. در این آیه از این گونه امامان سخن گفته شده است. و در روز رستاخیز، هر امامی پیروان خود را فرا می‌خواند «۲» و هر گروه از مردم به دنبال امام خویش، به طرف بهشت یا جهنّم حرکت می‌کنند. آری؛ نوریان مر نوریان را طالب‌اند. ناریان مر ناریان را جاذب‌اند! ۲. در احادیث، معیار امام حق و باطل بیان شده و از امام صادق علیه السلام روایت شده که امامان حق، فرمان خدا را بر فرمان خلق و اراده‌ی خودشان مقدم می‌شمرند و قانون خدا را برترین قانون می‌دانند، درحالی که تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۰۶ امامان باطل فرمان خویش را برفرمان خدا مقدم می‌دارند و قانون خویش را برتر از قانون الهی می‌دانند و طبق هوای نفس خویش و برخلاف کتاب خدا عمل می‌کنند. «۱» ۳. فرعونیان در دنیا پیشوایان گمراه کننده‌ای بودند که پیروان خود را به سوی گناه و فساد می‌بردند و در نتیجه در آخرت هم آنان را به سوی آتش دوزخ رهنمون می‌شوند. آری؛ این پیشوایی در رستاخیز نتیجه‌ی

اعمـال آنان و تبلور کارهای آنها است. «۲» ۴. فرعونیان که در دنیا زشت‌سیرت بودند، در آخرت زشت صورت هستند؛ زیرا در آن روز پرده‌هـا کنار می‌رود و چهره‌ی واقعی انسان‌ها آشـکار می‌شود و اعمال انسان تجسّم می‌یابـد. ۵. «لَعنت» خـدا به معنای دوری و طرد شدن از رحمت الهی است، همان طور که لعنت فرشـتگان و مؤمنان نفرین است. آری؛ فرعونیان مورد لعنت و نفرین مؤمنان در طول تاریـخ واقع می‌شوند و خدا آنان را از رحمت خویش محروم و دور می‌سازد. «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پیشوایان باطل، مردم را به سوی (کارهایی) می‌برنـد که آنان را گرفتار آتش می‌کند (پس مواظب باشـید شـما به دنبال آنان نروید). ۲. پیام دیگر آیات آن است که امامان باطل، افرادی لعنتی، زشت‌سیرت و دوزخی هسـتند که در رسـتاخیز یاوری ندارنـد (پس از آنان پرهیز کنیـد). ۳. از سرنوشت فرعونیان و فرجام تلخ آنان عبرت بگیرید. *** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۰۷ قرآن کریم در آیه‌ی چهل و سوم سوره‌ی قصـص با بیان عظمت تورات و صـفات آن به شـروع دوران سازنـدگی موسـی اشاره می‌کنـد و می‌فرمایـد: ۴۳. وَلَقَـدْ آ تَیْنَا مُوسَـی الْکِتَابَ مِنْ بَعْـدِ مَا أهْلَکْنَا الْقُرُونَ الاولَی بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَهُـدیً وَرَحْمَـهً لَعَلَّهُمْ یَتَـذَکَّرُونَ و بعد از آن که گروه‌ها (و نسل‌ها) ی نخستین را هلاـک نمودیم؛ به یقین به موسـی کتاب (تورات) دادیم، درحالی که دلیل‌های بینش آور و رهنمود و رحمتی برای مردم بود؛ باشد که آنان متذکّر شوند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. موسی پس از مبارزه با فرعونیان و نابودی آنان، دوران سازندگی بنی اسرائیل را آغـاز کرد؛ ملتی که سال‌هـا تحت سـتم فرعونیـان بودنـد و از نظر فکری، فرهنگی، اخلاـقی و علمی مستضـعف بودنـد، از این رو کتاب تورات را دریافت کرد تا برنامه‌ی سازنـدگی بنی‌اسـرائیل باشد. ۲. تورات مایه‌ی رحمت، هدایت و بصـیرت بود؛ یعنی دلایلی در برداشت که موجب روشنایی قلب مردم می‌شد «۱» و آنان را بیدار می‌ساخت تا حقایق را ببینند. آری؛ تورات قبل از تحریف این گونه بوده است. هر چنـد این صـفات برای تورات بیان شده است، اما مخصوص این کتاب آسـمانی نیست و همه‌ی کتاب‌های الهی این گونه‌اند. «۲» ۳. مقصود از اقوامی که قبلًا هلاک شده‌انـد، همان فرعونیان یا اقوامی هم‌چون قوم نوح‌انـد؛ زیرا خدا تورات را بعد از هلاکت فرعونیان به موسـی عنایت کرد. البتّه مانعی نـدارد که مقصود بعـد از هلاکت همه‌ی آن اقوام بوده باشـد. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۰۸ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. انقلابیون پس از نابودی دشمنان، به سازندگی فرهنگی روی آورند. ۲. کتاب خدا زیربنای سازندگی فرهنگی است. ۳. اگر بینش، هدایت، رحمت و بیداری می‌خواهید، به سراغ کتاب خدا بروید. ***

اخبار غیبی از کجا به پیامبر اسلام (ص) می‌رسید؟

قرآن کریم در آیـات چهـل و چهارم تا چهل و شـشم سوره‌ی قصـص به عـدم حضور پیامبر صـلی الله علیه و آله در وقایع تاریخی و اخبار دقیق او از آنها برای بیـدار باش و هوشـیاری مردم اشاره می‌کنـد و می‌فرمایـد: ۴۴- ۴۶. وَمَا کُنتَ بِجَانِبِ الغَرْبِیِّ إذْ قَضَـیْنَا إلَی مُوسَی الأمْرَ وَمَا کُنتَ مِنَ الشَّاهِدِینَ* وَلَکِنَّا أنشَأ نَا قُرُوناً فَتَطَاوَلَ عَلَیْهِمُ العُمُرُ وَمَا کُنتَ ثَاوِیاً فِی أهْلِ مَدْیَنَ تَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیَاتِنَا وَلَکِنَّا کُنَّا مُرْسِـلِینَ* وَمَـا کُنتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إذْ نَادَیْنَا وَلَکِنْ رَحْمَـهً مِنْ رَبِّکَ لِتُنـذِرَ قَوْماً مَا أتَاهُمْ مِنْ نَـذِیرٍ مِنْ قَبْلِکَ لَعَلَّهُمْ یَتَـذَکَّرُونَ و [تو] در جـانب غربی نبودی هنگـامی که کـار (نبوّت) را بـا موسـی تمـام کردیم؛ و از گواهان (حاضـرنیز) نبودی.* و لیکن ما گروه هایی را پدیـد آوردیم، و دوران (عمر) آنان طولانی شد؛ و در [میان ساکنان مَدْین اقامت نداشتی، (تا از حال آنان آگاه شوی و) آیات ما را بر آنان (: مشـرکان مکه) بخوانی [و پیروی کنی؛] و لیکن ما فرسـتنده (تو) بودیم.* و (تو) در جانب (کوه) طور نبودی، هنگامی که (موسـی را) نـدا دادیم؛ و لیکن (تو را آگاه کردیم) به خاطر این که رحمتی از سوی پروردگارت باشـد تا قومی را هشـدار دهی که پیش از تو هیـچ هشـدارگری برای آنان نیامده است؛ باشد که آنان متذکّر شوند. تفسـیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۰۹ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قرآن کریم در سوره‌های مختلف از جمله سوره‌ی قصـص، سرگذشت موسی و فرعون را بیان کرده و گاهی صحنه‌هایی را بیان کرده که هیچ کس در آن صـحنه حضور نداشـته است؛ برای مثال، گفت‌وگوی خدا با موسی از میان درخت درشب تاریک و نیز مـاجرای گفت‌وگوی موسـی و شـعیب در مـدین و امثـال آن را به طور دقیق و ریز بیـان کرده است که این نوعی اخبار غیبی و

رازگویی است. ۲. قرآن اخبار صحنه هایی را بیان کرده که حدود دوهزار سال از آنها می گذشته «۱» و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درآن صحنه‌ها نبوده و از آنها اطلاعی نداشته است، و همین مطلب دلیل رازگویی و حقانیّت قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله است که مطالبی را بیان می کند که جز از راه وحی قابل دست‌رسی نیست. ۳. هدف بیان این قصه‌ها و اخبار غیبی آن است که مشرکان مکه و مخالفان اسلام آنها را بشنوند و به حقانیّت پیامبر و قرآن پی ببرند و از خواب غفلت بیدار شوند و این رحمتی دیگر از جانب خداست که می‌خواهد مردم را هدایت کند. ۴. در این آیات بیان شده که هیچ هشدارگری قبل از پیامبر صلی الله علیه و آله برای مردم مکه (معاصر پیامبر صلی الله علیه و آله) نیامده است؛ چراکه صدها سال از عصر ابراهیم و اسماعیل و مسیح علیه السلام می گذشت و در مکه پیامبری مبعوث نشده بود و در نتیجه مردم مکه گرفتار جهل و فساد و شرک شده بودند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اخبار غیبی پیامبر صلی الله علیه و آله دلیل حقانیّت او و قرآن است. ۲. اخبار غیبی و هشدار گری پیامبران، رحمتی از جانب خداست؛ از آنها برای غفلت‌زدایی و بیداری استفاده کنید. *** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۱۰ قرآن کریم در آیه‌ی چهل و هفتم سوره‌ی قصص به استحقاق کافران برای مجازات و اتمام حجّت الهی به وسیله‌ی رسولان اشاره می کند و می‌فرماید: ۴۷. وَلَوْلا أنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلا أرْسَلْتَ إلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ و اگر نبود این که به خاطر دستاورد پیشین‌شان مصیبتی به آنان رسد (پس حجت آورند) و گویند: « [ای پروردگار ما! چرا فرستاده‌ای به سوی ما نفرستادی تا از آیات تو پیروی کنیم و از مؤمنان باشیم؟!» (ما پیامبری نمی‌فرستادیم.) نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مشرکان به خاطر گناهان و ستم‌هایی که می کنند براساس حکم عقل مستحق عذاب الهی شده‌اند؛ چون عقل، ظلم و شرک را قبیح و ظالم و مشرک را مستحق عذاب می‌داند و حتی بدون فرستادن پیامبران هم می‌توان آنان را مجازات کرد، اما خدا برای اتمام حجّت پیامبران را به سوی آنان می‌فرستد تا بهانه‌جویی نکنند و نگویند که اگر پیامبری می‌فرستادی ما مؤمن می‌شدیم. «۱» ۲. این آیه بر لطف الهی در مورد فرستادن پیامبران دلالت می کند؛ یعنی خدا قبل از فرستادن پیامبران و اتمام حجّت برمردم، هیچ امتی را عذاب نمی کند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به دنبال بدکاری (همچون شرک و ظلم) نروید که زمینه‌ساز عذاب است. ۲. فرستادن پیامبران برای اتمام حجّت و قطع بهانه‌جویی‌هاست. *** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۱۱ قرآن کریم در آیه‌ی چهل و هشتم سوره‌ی قصص به بهانه‌جویی‌های مشرکان در مورد معجزه خواهی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پاسخ می‌دهد و می‌فرماید: ۴۸. فَلَمَّا جَاءَهُمُ الحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلا اوتِيَ مِثْلَ مَا اوتِيَ مُوسَى أوَ لَمْ يَكْفُرُوا بِمَا اوتِيَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إنَّا بِكُلٍّ كَافِرُونَ و هنگامی که حق از نزد ما به سوی آنان آمد گفتند: «چرا همانند آنچه که به موسی داده شد (به این پیامبر) داده نشده است؟!» و آیا آنچه را پیش از (این) به موسی داده شد، انکار نکردند؛ گفتند: « (این) دو جادو [گر] ند که پشتیبان یکدیگرند.» و گفتند: «در حقیقت ما به هر (دو) کافریم!» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مشرکان مکه به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اشکال می کردند که چرا معجزاتی همچون عصای موسی یا دست سفید او ندارد و چرا دریا شکافته نمی‌شود و دشمنانش غرق نمی‌شوند و مانند آن. ۲. قرآن کریم به این بهانه‌جویی مشرکان دو پاسخ داده است که یکی در این آیه و دیگری در آیه‌ی بعد آمده است. در این جا می گوید: قبلًا این معجزات برای فرعونیان کافرکیش آورده شد ولی آنان انکار کردند و پیامبران الهی را جادوگر خواندند و حق را نپذیرفتند. شما هم اگر حق‌گریز باشید، صدها معجزه (همچون معجزات موسی یا معجزه‌ی قرآن) را ببینید بازهم انکار می کنید؛ یعنی روش مشرکان و کافران در طول تاریخ در برابر پیامبران و معجزات آنان همسان است. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۱۲ ۳. «سِحْر» به معنای جادواست اما گاهی به افرادی که درجادوگری ماهرند، سحر گفته می‌شود تا مهارتشان را تأکید کنند، همان طور که گاهی به عالمی گفته می‌شود که او یک‌پارچه علم است. در این جا نیز مخالفان به موسی و هارون علیهما السلام می گفتند: اصلًا این‌ها خودشان جادو هستند. «۱» همان طور که در آیات دیگر قرآن نیز به این تهمت فرعونیان نسبت به موسی و هارون اشاره شده است. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مخالفان دین در برابر رهبران دینی بهانه‌جویی می کنند. ۲. روش مخالفان دین در طول تاریخ، در

مورد انکار معجزات پیامبران، همسان است. ۳. شیوه‌ی مخالفان دین و بهانه‌جویی‌های آنان را بشناسید و به آنها پاسخ مناسب بدهید. *** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۱۳ قرآن کریم در آیات چهل و نهم و پنجاهم سوره‌ی قصص به ناتوانی مشرکان در آوردن کتاب برتر و پیروی آنان از هوای نفس اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۹ و ۵۰. قُلْ فَأْ تُوا بِکِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَی مِنْهُمَا أَتَّبِعْهُ إِنْ کُنتُمْ صَادِقِینَ* فَإِنْ لَمْ یَسْتَجِیبُوا لَکَ فَاعْلَمْ أ نَّمَا یَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ ا تَّبَعَ هَوَاهُ بِغَیْرِ هُدیً مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ بگو: «اگر راست گویید، پس کتابی از نزد خدا بیاورید که آن هدایت کننده‌تر از دو (کتاب قرآن و تورات) باشد، تا از آن پیروی کنم!»* و اگر (پیشنهاد) تورا نپذیرفتند، پس بدان که [آنان از هوس‌هایشان پیروی می‌کنند؛ و کیست گمراه‌تر از کسی که بدون راهنمایی از جانب خدا، از هوسش پیروی کند؟! که خدا گروه ستمکاران را راهنمایی نمی‌کند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیه‌ی قبل بیان شد که مشرکان از پیامبر صلی الله علیه و آله معجزاتی هم‌چون معجزات موسی علیه السلام می‌خواستند و در این آیه اشاره شده که پیامبر صلی الله علیه و آله معجزه‌ی قرآن را آورده است که در هر زمان و مکان مخالفان را به مبارزه می‌طلبد تا کتابی همانند یا برتر از آن بیاورند و شما هم اگر می‌توانید کتابی برتر از آن بیاورید و حال که نمی‌توانید. پس بدانید که معجزه‌ی قرآن برای اثبات حقانیّت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله کافی است. ۲. در این آیات اشاره شده که اصل تورات کتابی هدایتگر و معجزه‌آسا بود که از نزد خدا آمده بود و مشرکان نمی‌توانستند بهتر از تورات را از نزد خدا بیاورند. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۱۴ البتّه تورات در طول تاریخ دست‌خوش تغییرات و تحریفات شد و بعدها خدا قرآن کریم را فروفرستاد که معجزه‌ای جاویدان شد. ۳. مشرکان دو راه دارند: یکی این که پیرو خرد خود شوند و در برابر پیشنهاد منطقیِ آوردن کتاب برتر از قرآن تسلیم شوند و یا این که پیرو هوای نفس خود گردند و بهانه‌جویی کنند و بدون منطق با پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن مخالفت نمایند. ۴. در این آیات به رابطه‌ی هواپرستی و گمراهی اشاره شده است و آن این که گمراه‌ترین مردم کسانی هستند که رهبر خویش را هوای نفس خود قرار دهند و هدایت الهی را نپذیرند. آری؛ هوای نفس پرده‌ی ضخیمی است که در برابر عقل انسان قرار می‌گیرد و مانع درک حقایق می‌گردد و انسان را به گمراهی می‌کشاند. کسی که به هوس‌ها و تمایلات شخصی وابسته باشد، نمی‌تواند بدون پیش‌داوری نسبت به حقایق بنگرد و در برابر حقیقت تسلیم شود و هدایت گردد. ۵. در برخی احادیث از اهل بیت علیهم السلام روایت شده که مقصود از کسانی که از هوای نفس پیروی می‌کنند و هدایت الهی را نمی‌پذیرند، همان کسانی است که امام و رهبران هدایت را نمی‌پذیرند و در مورد دین خود، تنها بر آرای خویش تکیه می‌کنند. «۱» البتّه این گونه احادیث مصداق روشن هدایت را بیان می‌کنند وگرنه هدایت الهی گاهی در کتاب خدا منعکس می‌شود وگاه در وجود پیامبر و جانشینان معصوم او و هر کس پیرو هوای نفس خود باشد از این هدایت‌ها محروم می‌شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قرآن کتاب برتر است، اگر مخالفان می‌توانند، کتابی هدایتگرتر از آن بیاورند. ۲. مخالفان اسلام، پیرو هوس‌های خویش‌اند (نه تابع حق). تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۱۵ ۳. ستمکاری و هواپرستی نکنید که مانع هدایت و عامل گمراهی است. ۴. هواپرستی باحق‌پرستی جمع نمی‌شود. *** قرآن کریم در آیات پنجاه و یکم تا پنجاه و سوم سوره‌ی قصص به نزول پیوسته‌ی آیات الهی (و مخالفت مشرکان) وپذیرش حق طلبان اهل کتاب اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۱- ۵۳. وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ* الَّذِینَ آتَیْنَاهُمُ الْکِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ یُؤْمِنُونَ* وَإِذَا یُتْلَی عَلَیْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا کُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِینَ و بیقین سخن (قرآن) را پیاپی برای آنان آوردیم باشد که آنان متذکّر شوند.* کسانی که پیش از آن، به آنان کتاب (آسمانی) دادیم، ایشان بدان (قرآن) ایمان می‌آورند.* و هنگامی که (قرآن) برآنان خوانده شود، می‌گویند: «به آن ایمان آوردیم؛ [چرا] که آن حق [و] از جانب پروردگار ماست؛ درحقیقت ما پیش از این تسلیم شده بودیم.» شأن نزول: مفسران قرآن داستان نزول این آیات را به صورت‌های مختلف بیان کرده‌اند. قدر مشترک آنها این است که گروهی از دانشمندان (یهود یا مسیحیّت باواسطه یا بی‌واسطه) خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و با شنیدن آیات قرآن اشک شوق ریختند و مسلمان شدند. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۱۶ نکته‌ها و

اشاره‌ها: ۱. در حقیقت این آیات به دو واکنش متفاوت مردم در برابر قرآن اشاره می کنند؛ گروهی از مشرکان هرچه آیات برآنان خوانده می‌شود بیدار نمی‌شوند و برلجاجت و بهانه‌جویی می‌افزایند. و گروهی از دانشمندان اهل کتاب (یعنی یهودیان و مسیحیان) با شنیدن آیات قرآن اشک شوق می‌ریزند و ایمان می‌آورند. ۲. آیات قرآن اگر پیوسته برمردم خوانده شود، زمینه‌ی بیداری و تذکّر آنان را فراهم می‌سازد. یعنی آیات قرآن همچون دانه‌های باران است که اگر پیوسته و آهسته ببارد کم‌کم در دل‌ها نفوذ می کند و جان تازه‌ای به دل‌های مرده می‌بخشد. ۳. با این که برخی از دانشمندان اهل کتاب ایمان آوردند، ولی در این آیات به طور کلی و بدون قید از اهل کتاب نام برده است. شاید این تعبیرات اشاره به آن باشد که دانشمندان واقعی اهل کتاب همین افراد هستند که در برابر حقایق قرآن تسلیم شدند و ایمان آوردند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. بیان پیوسته‌ی آیات قرآن برای مردم، زمینه‌ساز بیداری آنان است. ۲. دانشوران (واقعی یهود و مسیحیت) می‌دانند که قرآن حق است و در برابر آن تسلیم می‌شوند و بدان ایمان می‌آورند. ۳. تلاوت قرآن بر غیر مسلمانان بی‌فایده نخواهد بود. *** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۱۷ قرآن کریم در آیات پنجاه و چهارم و پنجاه و پنجم سوره‌ی قصص به ویژگی‌های مؤمنان اهل کتاب اشاره می کند و می‌فرماید: ۵۴ و ۵۵. اوْلَئِکَ یُؤْتَوْنَ أجْرَهُمْ مَرَّتَیْنِ بِمَا صَبَرُوا وَیَدْرَأونَ بِالحَسَنَةِ السَّیِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ یُنفِقُونَ* وَإذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أعْمَالُنَا وَلَکُمْ أعْمَالُکُمْ سَلامٌ عَلَیْکُمْ لا نَبْتَغِی الجَاهِلِینَ آنان به خاطر شکیبایی‌شان، دو بار به ایشان پاداش داده می‌شود؛ و با نیکی، بدی را دور می‌سازند؛ و از آنچه که روزی آنان کرده‌ایم (در راه خدا) مصرف می کنند.* و هرگاه (سخن) بیهوده می‌شنوند، از آن روی می گردانند و می گویند: «کردارهای ما تنها برای ماست و کردارهای شما تنها برای شماست؛ سلام بر شما باد؛ که ما طالب نادانان نیستیم.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. کسانی که از اهل کتاب (یعنی یهودیان و مسیحیان) با شنیدن آیات قرآن ایمان می‌آورند، دو پاداش خواهند داشت: پاداشی برای وفاداری به کتاب آسمانی خودشان و ایمان قبلی و پاداشی برای ایمان آوردن به قرآن و اسلام. و یا دو پاداش برای ایمان به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله قبل و بعد از ظهورش. ۲. صبر در راه ایمان پاداش دارد و مؤمنان اهل کتاب که خلاف جریان عمومی و مذهبی خود حرکت کردند و از منحرفان و نیاکان خود تقلید نکردند و به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و قرآن ایمان آوردند و در این راه استقامت کردند و با نفس خویش و جوّ عمومی جامعه مبارزه کردند، پاداشی دو برابر دارند. ۳. مقصود از دفع بدی‌ها به وسیله‌ی نیکی‌ها آن است که مؤمنان بزرگوارانه سخنان زشت را با سخنان نیکو پاسخ دهند و اعمال ناپسند را با کردار پسندیده پاسخ گویند و دشمنی و کینه‌توزی را با محبت جواب دهند. البتّه این روش اخلاقی نیکو برای مبارزه با مفاسد و لجاجت‌ها بسیار مؤثر است. «۱» بدی را با بدی سهل باشد جزا چه نیکو بود مهر در وقت کین (سعدی) «۱» ۴. در این آیات انفاق به صورت مطلق بیان شده است؛ یعنی هر چیزی اعم از ثروت، دانش، نیروی فکری و جسمی، آبروی اجتماعی و مواهب معنوی که خدا به مؤمنان روزی داده است، از آنها به نیازمندان می‌بخشند و انفاق می کنند و البتّه خدا نیز این بخشش‌ها را جبران خواهد کرد. ۵. مؤمنان نه تنها به کارها و سخنان بیهوده نمی‌پردازند، بلکه از بیهوده‌گرایان روی برمی‌تابند. ۶. این آیه بیان کرده که مؤمنان درپی افراد جاهل نیستند و با آنان درگیر نمی‌شوند و اعصاب خود را درهم نمی‌ریزند و با سلامِ خداحافظی از آنان جدا می‌شوند. آری؛ مؤمنان نیروهای خود را در این درگیری‌ها هدر نمی‌دهند. ۷. سلام وداع آن است که وقتی انسان می‌خواهد از دیگری خداحافظی کند، به او سلام گوید، همان طور که در هنگام روبه‌روشدن و برخورد اول با دیگران سلام می گوید. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اگر ایمان و صبر توأم گردد، پاداشی دو چندان دارد. ۲. مؤمنان اهل صبر، نیکی، انفاق و دور از بیهوده‌گرایان و جاهلان هستند. ۳. با بیهوده گرایان و جاهلان درگیر نشوید و بزرگورانه از کنار آنان بگذرید. *** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۱۹ قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و ششم سوره‌ی قصص به قانون هدایت بر اساس خواست خدا و آگاهی او از شایستگی افراد اشاره می کند و می‌فرماید: ۵۶. إنَّکَ لا تَهْدِی مَنْ أحْبَبْتَ وَلَکِنَّ اللَّهَ یَهْدِی مَنْ یَشَاءُ وَهُوَ أعْلَمُ بِالمُهْتَدِینَ در حقیقت تو هرکسی را که دوست داری راهنمایی نمی کنی؛ و لیکن خدا هرکس را بخواهد (و شایسته بداند) راهنمایی می کند؛ و او به ره‌یافتگان داناتر

است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. هدایت بر دو قسم است: الف) هدایت به معنای ارائه‌ی راه به مردم و راه‌نمایی آنان، که این کار پیامبران الهی است و از طریق وحی انجام می‌شود. ب) هدایت به معنای رساندن افراد به سرمنزل مقصود و ره‌نمون کردن آنها به مطلوب، که این کار تنها خداست. ۲. خدای متعال افراد شایسته را می‌شناسد و می‌داند درچه قلب‌هایی زمینه‌ی پذیرش نور الهی هست و چه افرادی در این راه کوشش می‌کنند و سودای عشق او دارند. از این رو خدا به این گونه افراد توفیق می‌دهد و لطفش را رفیق راه آنان می‌کند تا به سرمنزل مقصود ره یابند. اما کسانی که زشت‌سیرت هستند و در برابر راه خدا لجاجت می‌کنند و خود را با گناه و ستم آلوده می‌سازند، زمینه‌های هدایت خویش را به دست خود از بین می‌برند و از این رو خدا آنان را به سرمنزل مقصود نمی‌رساند. «۱» ۳. معنای این آیه جبرنیست، بلکه این مردم هستند که با پذیرش یا عدم تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۲۰ پذیرش هدایت پیامبران، زمینه‌های هدایت به معنای دوم، یعنی رسیدن به مقصود را در خود فراهم می‌کنند یا از بین می‌برند و خدا نیز براساس شایستگی و عدم شایستگی افراد عمل می‌کند و هدایت او بی‌حساب نیست. ۴. این آیه نوعی دلداری به پیامبر صلی الله علیه و آله است که از بی‌ایمانی برخی افراد نگران نباش، که هدایت یافتن توفیق می‌خواهد. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مبلغان مذهبی شما به تکلیف خود عمل کنند و رهنمود دهند، ولی راهبرد مردم با خداست. ۲. اگر گروهی از مردم ایمان نیاوردند مبلغان مذهبی نگران نباشند که خدا از این امور آگاه است و هدایت افراد به صلاح‌دید و خواست اوست. ۳. هدایت الهی و رسیدن به سرمنزل مقصود به دست خداست (پس، از او توفیق هدایت بخواهید). *** قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و هفتم سوره‌ی قصص به بهانه جویی برخی مشرکان برای ایمان نیاوردن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۷. وَقَالُوا إنْ نَتَّبِع الهُدَی مَعَکَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أرْضِنَا أوَ لَمْ نُمَکِّنْ لَهُمْ حَرَماً آمِناً یُجْبَی إلَیْهِ ثَمَرَاتُ کُلِّ شَیْءٍ رِزْقاً مِنْ لَدُنَّا وَلَکِنَّ أکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۲۱ و گفتند: «اگر به همراه تو از هدایت (اسلام) پیروی کنیم، از سرزمین‌مان ربوده می‌شویم.» و آیا آنان را در حرم امنی مستقر نساختیم، که محصولات هرچیزی به سوی آن (شهر) آورده می‌شود؟! درحالی که روزی‌ای از جانب ماست؛ و لیکن بیش‌تر آنان نمی‌دانند. شأن نزول: حکایت کرده‌اند که «حارث بن نُوفل» خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و گفت: ما می‌دانیم که گفتار توحق است، اما می‌ترسیم که اگر به تو ایمان بیاوریم، عرب برما هجوم آورند و ما را از سرزمین خود بربایند و ما قدرت مقابله با آنها را نداریم. «۱» و در برخی احادیث از امام سجاد علیه السلام روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: قسم به خدایی که جانم به دست اوست، مردم سیاه و سفید کوهستان‌ها و دریاها و مردم فارس و روم را به سوی اسلام فرا می‌خوانم، ولی مشرکان قریش به علی علیه السلام گفتند: آیا می‌شنوی که پسر عمویت چه می‌گوید؟ به خدا قسم اگر فارسیان و رومیان این سخنان را بشنوند، ما را از سرزمین خود می‌ربایند و کعبه را تکه تکه می‌کنند. پس این آیه نازل شد و پاسخ آنان را داد. «۲» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه اشاره شده افرادی که می‌ترسند با ایمان آوردن دچار مشکل شوند، هنوز خدا را نشناخته‌اند، همان خدایی که شهر سنگلاخ مکه را حرم امن قرارداد و دل‌ها را به سوی آن جذب کرد و همه گونه میوه‌ها و محصولات را به سوی آن شهر سوق داد، می‌تواند امنیت شما را حفظ و دشمنان قوی را دفع کند. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۲۲ ۲. در این آیه به دو نعمت امنیت و مواهب زندگی اشاره شده که خدا در اختیار ساکنان مکه قرار داده است و ابتدا نعمت امنیت را بیان کرده است شاید به خاطر آن که تا امنیت در جایی برقرار نشود، مشکلات اقتصادی حل نمی‌شود. ۳. هر چند شهر مکه در برخی از دوره‌ها گرفتار هجوم ستمکاران و ناامنی شد، اما معمولًا شهر امنی بود و مشکلات آن زودگذر و امنیت این شهر هم به طور نسبی از جاهای دیگر بیش‌تر بود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از مشکلات مسیر هدایت نهراسید و برخدا تکیه کنید که او قدرتمند است. ۲. مخالفان اسلام افرادی نا آگاه هستند که درجهت ایمان‌گریزی بهانه‌جویی می‌کنند. ۳. خدا امنیت و وسعت محصولات را برای ساکنان شهر مکه قرار داده است. *** قرآن کریم درآیات پنجاه و هشتم و پنجاه و نهم سوره‌ی قصص به عوامل هلاکت ملت‌ها و قانون اتمام حجّت الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۸ و ۵۹. وَکَمْ أهْلَکْنَا مِنْ قَرْیَةٍ بَطِرَتْ مَعِیشَتَهَا فَتِلْکَ مَسَاکِنُهُمْ لَمْ تُسْکَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إلَّاقَلِیلًا وَکُنَّا نَحْنُ الوَارِثِینَ* وَمَا کَانَ رَبُّکَ مُهْلِکَ

القُرَی حَتَّی یَبْعَثَ فِی امِّهَا رَسُولًا یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیَاتِنَا وَمَا کُنَّا مُهْلِکِی القُرَی إِلَّاوَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ و چه بسیار از (مردم) آبادی [ها] را هلاک کردیم، که در زندگی‌شان سرمستی می‌کردند. و آن خانه‌های آنان است درحالی که پس از آنان جز اندکی مسکونی نبوده است؛ و تنها ما و ارث (آنان) بودیم.* و پروردگار تو هلاک کننده (مردم) آبادی‌ها نبوده، تا این که در مرکز آنها فرستاده‌ای‌را برانگیزد که آیات ما را بر آنان بخواند [و پیروی کند]؛ و [ما] هلاک کننده‌ی (مردم) آبادی‌ها نبودیم، جز در حالی که اهلش ستمکار بودند. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۲۳ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات به عوامل نابودی ملت‌ها اشاره شده است: یکی از این عوامل رفاه‌زدگی و غرور نعمت است که انسان را به غفلت و سرکشی می‌کشاند؛ سرکشی سرچشمه‌ی بیدادگری و ستمکاری است و ستمکاری عامل هلاکت امت‌ها است. ۲. ستمکاری ملت‌ها را به فساد می‌کشد و زندگی آنان را به جهنّم تبدیل می‌کند و در نهایت، اقتصاد، سیاست و فرهنگ ملت‌ها را از هستی ساقط کرده، آنان راگرفتار عذاب الهی می‌نماید. ۳. «بَطِرَتْ» به معنای طغیان و غرور انسان بر اثرفزونی نعمت است؛ «۱» یعنی خدا برخی ملت‌ها را که رفاه زده بودند نابود کرد و شما از سرنوشت آنان درس عبرت بیاموزید و راه آنان را نروید. ۴. مقصود از «قلیل» دراین آیه آن است که گروه اندکی پس از هلاک شدگان ساکن دیار آنان شدند و یا آن که خانه‌های اندکی از آنان مسکونی شد و یا این که زمان اندکی درآن جا ساکن شدند. «۲» هم‌چون مسافران رهگذر که از این مسیر می‌گذشتند و در نهایت، این خانه‌ها، محل سکونت جغدها و حیوانات وحشی شد. البتّه مانعی ندارد که آیه‌ی فوق اشاره به همه‌ی این معانی باشد، هر چند معنای سوم نزدیک‌تر به نظر می‌رسد. «۳» ۵. مقصود از وارث شدن خدا آن است که او مالک حقیقی همه چیز است و اگر مالکیت اعتباری برخی چیزها را به مردم می‌دهد، به زودی از او باز تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۲۴ می‌ستاند، و او وارث همگان خواهد بود. ۶. در این آیات به قانون اتمام حجّت قبل از عذاب ملت‌ها اشاره شده است. یعنی خدا قبل از آن که امتی را عذاب کند، پیامبری می‌فرستد تا آیات الهی را بر آنان بخواند و به کافران لجوج هشدار دهد و اگر مؤثر واقع نشد آنان را عذاب می‌کند. ۷. این آیات هشداری به مشرکان بهانه جوی مکه است که بدانید خدا می‌تواند شما را هلاک کند، همان طور که اقوام گذشته، هم‌چون عاد و ثمود و قوم لوط را، که خانه‌های خالی آنها را می‌بینید، هلاک کرد و اگر تاکنون این کار را نکرده است، به خاطر آن است که خدا اول اتمام حجّت و سپس عذاب می‌کند. ۸. لازم نیست در هر شهر و روستا پیامبری باشد، بلکه اگر در مرکز روستاها یا مرکز شهرها یک پیامبر باشد کافی است؛ زیرا بقیه‌ی مردم از آن اطلاع می‌یابند و اگر بخواهند هدایت شوند، رهنمون می‌شوند. «۱» همان طورکه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مکه مبعوث شد، ولی دامنه‌ی دعوت او تا شهرهای دور جزیرة العرب و حتی کشورهای دیگر رسید. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رفاه‌زدگی و غرور نعمت، یکی از عوامل عذاب ملت هاست. ۲. از سرنوشت اقوام نابود شده درس عبرت بگیرید. ۳. قانون خدا آن است که قبل از اتمام حجّت، ملتی را عذاب نمی‌کند. ۴. ستمکاری عامل عذاب ملت‌هاست. *** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۲۵ قرآن کریم در آیات شصتم و شصت و یکم سوره‌ی قصص به مقایسه‌ی دنیا با آخرت می‌پردازد و می‌فرماید: ۶۰ و ۶۱. وَمَا اوتِیتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَمَتَاعُ الحَیَاةِ الدُّنْیَا وَزِینَتُهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَیْرٌ وَأَبْقَی أَفَلا تَعْقِلُونَ* أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعْداً حَسَناً فَهُوَ لاقِیهِ کَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الحَیَاةِ الدُّنْیَا ثُمَّ هُوَ یَوْمَ القِیَامَةِ مِنَ المُحْضَرِینَ و آنچه از چیز (ها) به شما داده شده، پس کالای زندگی پست (دنیا) و زیور آن است؛ و آنچه نزد خداست بهتر و پایدارتر است؛ پس آیا خردورزی نمی‌کنید؟!* و آیا کسی که وعده‌ی نیکویی به او وعده داده‌ایم و او بدان خواهد رسید، همانند کسی است که از کالای زندگی پست (دنیا) بهره‌مندش ساختیم؛ سپس او روز رستاخیز از احضار شدگان (برای حساب‌رسی و مجازات) است؟! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات نعمت‌های دنیوی و اخروی مقایسه شده است. نعمت‌های دنیوی دارای مشکلات و زود گذر است و بدون زیان و خطر نیست، اما نعمت‌های اخروی خالص، جاودانه و بدون زحمت است. پس صاحبان اندیشه، نعمت‌های زودگذر دنیوی را با نعمت‌های جاودانه‌ی الهی در آخرت مبادله نمی‌کنند. ۲. «الدُنیا» دراصل به معنای نزدیک بودن از نظر زمانی یا مکانی یا مقام و منزلت است و دنیا به موجودات کوچک و در دست‌رس و گاه به موجودات پست اطلاق

می‌شود و چون زندگی این جهان در برابر آخرت، کوچک، بی ارزش و نزدیک است؛ به آن «حیات دنیا» گفته می‌شود. «۱» ۳. در این آیات اشاره شده که به وعده‌های خدا، هم‌چون بهشت و رضوان می‌رسید؛ چون تخلّف وعده یا به خاطر جهل است و یا به خاطر عجز و ناتوانی تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۲۶ و هیچ یک از این‌ها در خدا وجود ندارد. «۱» ۴. مشرکان دنیا طلب در رستاخیز احضار می‌شوند. این احضار یا به خاطر حساب‌رسی در محضر خداست و یا برای ورود به آتش؛ «۲» البتّه مانعی ندارد که هر دو معنا مقصود باشد. ۵. مقصود از مقایسه‌ی دنیا و آخرت و یادآوری بی ارزش بودن دنیا و پیامدهای آن در آخرت، بدان معنا نیست که کسی از مواهب دنیوی استفاده نکند، بلکه هر مؤمنی باید از زندگی و لذّت‌های دنیوی بهره داشته باشد، ولی نباید آخرت خویش را به دنیای پست بفروشد و تنها دنیا را انتخاب کند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اگر کسی اهل تفکر باشد، زندگی دنیوی را به جای اخروی برنمی‌گزیند. ۲. آخرت را ترجیح دهید که نیکو و حتمی است. ۳. بهره‌های دنیوی زودیاب است، اما پیامدهای ناخوشایندی دارد. *** قرآن کریم در آیات شصت و دوم و شصت و سوم سوره‌ی قصص به حالات مشرکان و بیزاری معبودان از آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۲ و ۶۳. وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ* قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ و (یادکن) روزی را که (خدا) آنان را ندا می‌دهد و می‌گوید: «کجایند شریکان من، (همان) کسانی که همواره (شما آنان را شریکان خدا) تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۲۷ می‌پنداشتید؟!»* کسانی (از معبودان) که آن گفتار (: وعده عذاب) بر آنان تحقّق یافت، گویند: « [ای پروردگار ما! این (گمراه)-ان کسانی هستند که (ما آنان را) فریفتیم؛ آنان را فریفتیم همانگونه که فریب خوردیم؛ (ما نسبت به آنان) در نزد تو بی‌تعهدیم، (زیرا آنان) هرگز ما را نمی‌پرستیدند.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. روز رستاخیز، روزی است که پرده‌ها کنار می‌رود و پرسش از مشرکان چندان معنا ندارد؛ پس پرسش از مکان معبودهای آنان، پرسشی توبیخی است که نوعی سرزنش و مجازات است. ۲. معبودهای مشرکان چند دسته‌اند: الف) معبودانی از سنگ و چوب، هم‌چون بت‌ها؛ ب) معبودانی مقدس، هم‌چون فرشتگان و مسیح علیه السلام؛ ج) معبودانی هم‌چون شیطان و شیطان صفتانی مانند فرعون. روشن است که معبودان گروه اول مقصود این آیه نیستند چون آنان سخن نمی‌گویند و معبودان گروه دوّم هم گمراه نبوده‌اند، پس منظور معبودان گروه سوّم، یعنی شیطان‌صفتانی هستند که خود گمراه بوده و مشرکان را گمراه کرده‌اند و اکنون نیز از آنان بیزاری می‌جویند. «۱» ۳. هر چند معبودان مدعی می‌شوند که مشرکان ما را نمی‌پرستیدند و معبود بودن خویش را انکار می‌کنند و از مشرکان بیزاری می‌جویند، ولی این انکار و بیزاری تأثیری ندارد و قطعاً آنان در گناهکاری و شرک مشرکان سهیم هستند. این انکار و بیزاری هم‌چون کار مجرمان در دنیاست که هرگاه گروهی از آنان را به دادگاه می‌آورند هر یک جرم خود را انکار می‌کنند و به عهده‌ی دیگری می‌اندازند. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۲۸ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مشرکان خود را برای پرسش‌ها و سرزنش‌های رستاخیز آماده سازند. ۲. در رستاخیز از معبودان پنداری کاری ساخته نیست (پس به آنان دل نبندید). ۳. معبودان حتی مشرکان را پرستشگر خود نمی‌دانند و از آنان بیزاری می‌جویند (پس ببینید که چه کسانی را می‌پرستید). ۴. (گروهی از) معبودانِ مشرکان، گمراه و گمراه کننده‌اند. *** قرآن کریم در آیه‌ی شصت و چهارم سوره‌ی قصص به پاسخ ندادن معبودان به مشرکان در صحنه‌ی رستاخیز اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۴. وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأَوُا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ و (به مشرکان) گفته شود: «شریک‌هایتان را (که برای خدا قرار داده‌اید) بخوانید!» پس آنان را خواندند و (لی دعای) آنان را نپذیرفتند، و عذاب را ببینند، (و آرزو کنند) که ای کاش آنان همواره ره‌یافته بودند! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در رستاخیز کاری از دست مشرکان و معبودان آنان ساخته نیست، اما خدا می‌خواهد که این حقیقت را به طور عینی آشکار سازد و آنان را رسوا کند؛ از این رو به مشرکان فرمان داده می‌شود که معبودان خود را فراخوانید (تا به یاری شما بیایند) و آنان نیز از سر ناچاری یا اطاعت فرمان خدا معبودان را فرا می‌خوانند. ۲. معبودان مشرکان به آنان پاسخ مثبت نمی‌دهند؛ چون اولًا، کاری از دست آنان ساخته نیست؛ و ثانیاً، برخی معبودان هم‌چون بت‌های سنگی و چوبی، نمی‌توانند پاسخ

مثبت دهند. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۲۹ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از سرنوشت مشرکان درس عبرت بگیرید. ۲. در رستاخیز از دست معبودان دروغین کاری ساخته نیست (پس به سوی خدا روی آورید). *** قرآن کریم در آیه‌ی شصت و پنجم و شصت و ششم سوره‌ی قصص به صحنه‌ی دیگری از رستاخیز و درماندگی مشرکان در برابر پرسش‌های الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۵ و ۶۶. وَیَوْمَ یُنَادِیهِمْ فَیَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِینَ* فَعَمِیَتْ عَلَیْهِمُ الأَ نْبَاءُ یَوْمَئِذٍ فَهُمْ لا یَتَسَاءَلُونَ و (یادکن) روزی را که (خدا) آنان را ندا می‌دهد و می‌گوید: «به فرستادگان (من) چه پاسخی دادید؟!»* و در آن روز، خبرهای بزرگ بر آنان مخفی می‌ماند، و آنان از یکدیگر پرسش نمی‌کنند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. پرسش از مشرکان برای سرزنش و توبیخ آنان است که نوعی مجازات به شمار می‌آید. «۱» ۲. وقتی از مشرکان می‌پرسند که پاسخ پیامبران الهی را چه دادید، آنان جوابی ندارند بدهند؛ چون اگر بگویند دعوت آنان را پذیرفتیم، این دروغ است و در صحنه‌ی رستاخیز دروغ‌گویی خریدار ندارد. و اگر بگویند پیامبران را تکذیب کردیم و ساحر نامیدیم و با آنان پیکار کردیم، رسوا می‌شوند. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۳۰ بنابراین، در برابر این پرسش درمانده می‌شوند و سکوت می‌کنند. ۳. در این آیات نمی‌گوید مشرکان نابینا می‌شوند، بلکه می‌گوید خبرها بر مشرکان پوشیده می‌شوند؛ یعنی خبرها هستند و همه می‌دانند، اما بر آنها پوشیده است، به طوری که حتی نمی‌توانند از دیگران بپرسند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در رستاخیز از عمل‌کرد شما در برابر پیامبران پرسش می‌شود. ۲. مشرکان در رستاخیز از پاسخ و پرسش بازمی‌مانند. ۳. خود را برای پرسش‌های الهی در رستاخیز آماده کنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی شصت و هفتم سوره‌ی قصص راه توبه و بازگشت را بر مخالفان می‌گشاید و می‌فرماید: ۶۷. فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً فَعَسَی أنْ یَکُونَ مِنَ الْمُفْلِحِینَ و امّا کسی که توبه کند، و ایمان آورد و [کار] شایسته انجام دهد، پس امید است که از رستگاران (پیروز) باشد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. راه نجات در سه چیز خلاصه می‌شود که عبارت‌اند از: توبه، ایمان و عمل صالح. به وسیله‌ی توبه گذشته‌ی انسان بخشیده می‌شود و به وسیله‌ی ایمان ارتباط او با خدا برقرار می‌شود و به وسیله‌ی کار شایسته گذشته‌اش جبران و ایمانش تقویت می‌شود. ۲. در این آیه در مورد رستگاری توبه‌کاران، واژه‌ی «عَسی (امید است) به کار رفته است. ممکن است این تعبیر اشاره به شرط دوام حالت توبه، ایمان و عمل صالح باشد؛ یعنی اگر کسی توانست این حالات خوب را حفظ کند، رستگار است. البته برخی از مفسران برآن‌اند که تعبیر «امید است» وقتی از شخص کریم تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۳۱ صادر شود، به معنای قطعی بودن است و خدا باکرامت‌ترینِ کریمان است. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مخالفان گناهکار با ایمان و عمل شایسته به سوی خدا بازگردند که راه توبه باز است. ۲. توبه، ایمان و کردار شایسته رمز سعادت و پیروزی است. *** قرآن کریم در آیات شصت و هشتم تا هفتادم سوره‌ی قصص به شش صفت خدا و ناتوانی مشرکان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۸- ۷۰. وَرَبُّکَ یَخْلُقُ مَا یَشَاءُ وَیَخْتَارُ مَا کَانَ لَهُمُ الخِیَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَی عَمَّا یُشْرِکُونَ* وَرَبُّکَ یَعْلَمُ مَا تُکِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا یُعْلِنُونَ* وَهُوَ اللَّهُ لا إلَهَ إلَّاهُوَ لَهُ الحَمْدُ فِی الاولَی وَالآخِرَةِ وَلَهُ الحُکْمُ وَإلَیْهِ تُرْجَعُونَ و پروردگار تو آنچه را بخواهد می‌آفریند، و برمی‌گزیند؛ و آنان اختیاری ندارند؛ خدا منزّه و برتراست از آنچه شریک (او) قرار می‌دهند!* و پروردگارت آنچه را که سینه‌هایشان پوشیده می‌دارند و آنچه را آشکار می‌کنند، می‌داند.* و او خدایی است که هیچ معبودی جز او نیست؛ در این (جهان) و (جهان) آخرت ستایش مخصوص اوست، و حکم فقط از آن اوست؛ و فقط به سوی او بازگردانده می‌شوید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیات در حقیقت دلیلی برای توحید و نفی شرک است؛ زیرا خدایی که خالق، صاحب اختیار، آگاه به همه چیز و فرمان‌روای هستی است و فرجام هستی نیز به دست اوست، تنها او شایسته‌ی ستایش و معبود جهانیان است. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۳۲ ۲. وقتی تنها خالق هستی خداست، پس اختیارکامل جهان به دست اوست و کسی که اختیار در دست اوست، فرمان‌روای هستی است و از این روستایش تنها شایسته‌ی اوست. ۳. تأکید این آیات بر اختیار الهی، به معنای نفی اختیار انسان در انتخاب هدایت و گمراهی و زندگی عادی نیست، بلکه اختیار داشتن انسان نیز به انتخاب خدا است. ۴. خدا صاحب اختیارِ آفرینش، شفاعت و ارسال پیامبران است و همه چیز به اراده‌ی او بستگی دارد؛ بنابراین هرکس بخواهد

کاری انجام دهد، باید از او رخصت بگیرد، حتی فرشتگان و پیامبران، ولی از معبودان دروغین کاری ساخته نیست و اختیاری از خود ندارند، پس چگونه شایسته‌ی پرستش هستند. «۱» ۵. در احادیث اهل بیت علیهم السلام آمده است که مقصود از «اختیار» در این آیه، گزینش امام معصوم از طرف خداست که دیگران در این مورد اختیاری ندارند؛ چون عصمت چیزی باطنی است که غیر از خدا کسی از آن اطلاع ندارد، تا بتواند معصوم را انتخاب کند. «۲» البتّه این گونه احادیث مصادیق انتخاب خدا را بیان می‌کنند، ولی معنای آیه منحصر در این مورد نیست. ۶. اشاره به علم بی پایان الهی نسبت به امور مخفی و آشکار و حکم الهی و بازگشت همه به سوی او، نوعی هشدار به مشرکان است که مراقب کارهای خویش باشند که او از توطئه‌های آنان آگاه است. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۳۳ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا آفرینشگر و انتخاب‌گر است و دیگران چنین اختیاری ندارند. ۲. خدای آفرینشگر و انتخاب‌گر با معبودان دروغین قابل مقایسه نیست. ۳. چیزی از قلمرو علم الهی بیرون نیست. ۴. خدای یکتا و فرمان‌روای هستی را که فرجام همگان به سوی اوست، ستایش کنید. ۵. مشرکان با خدای یکتا و آگاه که فرمان هستی و بازگشت همه به دست اوست مخالفت نورزند. ۶. خالقیت، آگاهی، فرمان‌روایی و صاحب اختیار آغاز و فرجام بودن، همه دلیل یکتایی خدا و بطلان شرک است. *** قرآن کریم درآیات هفتاد و یکم تا هفتاد و سوم سوره‌ی قصص به نعمت بزرگ شب و روز و فواید آنها و لزوم سپاس‌گزاری اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷۱- ۷۳. قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَداً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ أَفَلَا تَسْمَعُونَ* قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَداً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَ فَلَا تُبْصِرُونَ* وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ بگو: «آیا به نظر شما اگر خدا شب را برای شما تا روز رستاخیز دائمی گرداند، غیراز خدا کدام معبود است که روشنایی را برای شما می‌آورد؟! پس آیا (حقایق را) نمی‌شنوید؟!»* بگو: «آیا به نظر شما اگر خدا روز را برای شما تا روز رستاخیز دائمی گرداند، غیر از خدا کدام معبود است که برای شما شبی را آورد که در آن آرام گیرید؟ پس آیا (حقایق را) نمی‌بینید؟!»* و از رحمت اوست که برای شما شب و روز قرار داد، تا در آن (شب) آرام گیرید، و تا (در روز) از بخشش او (بهره) جویید؛ و تا شاید شما سپاس‌گزاری کنید. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۳۴ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات به نعمت بزرگ روز اشاره شده است. هنگامی که خورشید طلوع می‌کند و نورخود را برجهان فرومی‌پاشد، همه‌ی موجودات جان تازه‌ای می‌یابند و این نور دستگاه‌های بدن انسان را فعّال‌تر و سرزنده می‌کند و همه‌ی سلول‌های بدن نشاط می‌یابند. آری؛ اگر نور خورشید نبود، همه جا سرد و خاموش می‌شد. نه گلی می‌خندید و نه پرندگان زیبا به پرواز در می‌آمدند و نه درختی می‌رویید. ۲. در این آیات به نعمت بزرگ شب و فواید آن اشاره شده است. وقتی تاریکی شب جهان را فرامی گیرد، انسان‌های خسته به آرامش می‌رسند و با استراحتی مناسب، تجدید قوا می‌کنند تا با نشاطی تازه فعالیت خود را ادامه دهند. آری؛ اگر شب نبود، همه جا گرم و سوزان می‌شد و آسایش انسان با مشکل روبه‌رو می‌گردید. ۳. در این آیات از «روز» با عنوان «ضِیاء» (روشنایی) یاد شده است؛ زیرا هدف اصلی روز همان نور و روشنایی است که حیات تازه‌ای به همه‌ی موجودات می‌دهد. ۴. «سَرمَد» به معنای دایمی و همیشگی است؛ یعنی موجودی که آغاز و فرجام ندارد. «۱» ۵. در این آیات درمورد روز تعبیر «آیا نمی‌بینید» و در مورد شب تعبیر «آیا نمی‌شنوید» را به کار می‌برد؛ زیرا حسّ متناسب با روز بینایی و حسّ متناسب با شب شنوایی است. ۶. در این آیات شب و روز را جلوه‌ای از رحمت الهی معرفی می‌کند. آری؛ رحمت بی‌کران خدا مستلزم آن است که تمام وسایل حیات و آسایش انسان را فراهم سازد؛ بنابراین، از طرفی روز را قرار داد تا در آن تلاش و حرکت کنید تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۳۵ و از طرف دیگر شب را قرارداد تا در آن استراحت کنید. ۷. در پایان این آیات از سپاس‌گزاری سخن گفته شده است؛ سپاس برای نعمت شب و روز و سپاس در برابر نعمت حساب شده‌ی نور و ظلمت. این سپاس‌گزاری، خواه ناخواه انسان را به سوی شناختِ نعمت دهنده و ایمان به او سوق می‌دهد. ۸. خدا شبانه روز را براساس رحمت خویش طوری آفریده که بخشی از آن برای استراحت و قسمتی برای تلاش و معاش و بخشی برای سپاس‌گزاری است. آموزه‌ها و

پیام‌ها: ۱. با مطالعه درنظام شبانه روز و فواید آنها، خداشناس شوید. ۲. رحمت الهی را در گردش شبانه روز ببینید و سپاس گزار او شوید. ۳. چشم و گوش خود را به کار اندازید تا نشانه‌های خدا را در صحنه‌ی طبیعت درک کنید. ۴. از توانمندی خدا در گردش شبانه روز و ناتوانی معبودان دروغین در مورد آن به توحید و بطلان شرک پی ببرید. ۵. بخشی از شبانه روز را برای استراحت و بخشی را برای کار و بخشی را برای شکر (و عبادت) قراردهید. ***

رستاخیز و سرنوشت گمراهان و مؤمنان شایسته کار

قرآن کریم در آیات هفتاد و چهارم و هفتاد و پنجم سوره‌ی قصص به گواهان رستاخیز و پرسش از مشرکان و روشن شدن حق و باطل در آن روز اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷۴ و ۷۵. وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أيْنَ شُرَكَائِي الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ* وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ امَّةٍ شَهِيداً فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أنَّ الحَقَّ للَّهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۳۶ و (یادکن) روزی را که (خدا) آنان را ندا می‌دهد و می‌گوید: «کجایند شریکان من (همان) کسانی که همواره (شما آنان را شریکان خدا) می‌پنداشتید؟!»* و (در رستاخیز) از هر امّتی، گواهی بر می‌گیریم و (به مشرکان) می‌گوییم: «دلیل روشنتان را بیاورید!» و بدانند که حق از آنِ خداست. و آنچه را همواره (برخدا شریک) می‌بستند از (نظر) ایشان گم شد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آیه‌ی هفتاد و چهارم سوره‌ی قصص مشابه آیه‌ی شصت و دوم همین سوره است، تکرار این آیه شاید بدان جهت است که خدا در رستاخیز، در دو مرحله، از مشرکان می‌پرسد: «شریکانی که برای من می‌پنداشتید کجایند؟» یک بار پرسش انفرادی است تا به وجدان خویش بازگردند و شرمنده شوند و بار دوّم پرسش در حضور شاهدان است تا در مقابل آنان شرمنده شوند. «۱» ۲. مقصود از گواهان رستاخیز، پیامبران الهی هستند که هر کدام شاهد امت خویش‌اند و پیامبر اسلام شاهد همه‌ی آنهاست «۲» و دادگاه رستاخیز در حضور این گواهان تشکیل می‌شود و مشرکان بازخواست می‌شوند. ۳. در برخی احادیث از امام باقر علیه السلام روایت شده که در مورد این آیه فرمودند: از این امت نیز امامش را برمی گزینند. این حدیث اشاره به آن است که در هر عصری گواهی معصوم وجود دارد که شاهد اعمال امت است و مصداق این گواه در زمان ما و برای امت اسلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، امامان معصوم علیهم السلام هستند. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۳۷ ۴. در رستاخیز، پرده‌ها کنار می‌رود و حقایق آشکار می‌شود و حقانیت خدا حتی برای مشرکان روشن می‌شود؛ همان طور که باطل بودن معبودان دروغین آشکار می‌شود، بلکه باطل در آن صحنه گم و محو می‌گردد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مشرکان خود را برای پرسش‌های رستاخیز آماده کنند که درآن روز دلیلی برای بت‌پرستی خود ندارید. ۲. معبودان مشرکان، اموری پنداری هستند که در رستاخیز محو می‌شوند. ۳. در دادگاه رستاخیز هر امتی گواه و شاهدی دارد. ۴. رستاخیز روز آشکار شدن حق و محو شدن باطل است. ۵. تابع برهان و دلیل باشید و حتی از مشرکان نیز دلیل بخواهید. ***

ماجرای قارون ثروت اندوز

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و ششم سوره‌ی قصص به ماجرای سرکشی قارون و ثروت فراوان او و اندرزهای مردم به وی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷۶. إنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وآ تَيْنَاهُ مِنْ الكُنُوزِ مَا إنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالعُصْبَةِ اولِى القُوَّةِ إذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لاـ تَفْرَحْ إنَّ اللَّهَ لاـ يُحِبُّ الفَرِحِينَ در واقع قارون از قوم موسی بود، و بر آنان ستم کرد؛ از گنج‌ها به او آن‌چنان دادیم که واقعاً (حملِ) خزینه‌های او بر گروه پیوسته‌ی نیرومندی سنگین بود! (یادکن) هنگامی را که قومش به او گفتند: «شادمان مشو، [چرا] که خدا شادمانانِ (سرمست) را دوست ندارد!» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قارون نام یکی از ثروتمندان قوم بنی اسرائیل، از بستگان نزدیک موسی (عمو یا پسر عمو یا پسرخاله) و مردی دانشمند بود و آگاهی خوبی از تورات داشت. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم،

ص: ۳۳۸ او در آغاز از مؤمنان بود، ولی مستی ثروت کم‌کم او را به آغوش کفر و مبارزه با پیامبر خدا کشانید، و او به صورت عبرت آموزی نابود شد تا درسی برای همه‌ی قارون صفتان جهان باشد. ۲. قارون سرکشی و ستم کرد، عامل این سرکشی همان ثروت فراوان او بود؛ زیرا او ایمان قوی و ظرفیت کافی نداشت و ثروت سرشار او را سرمست کرده و فریب داده و به انحراف کشانیده بود. ۳. «مَفاتح» جمع «مَفتَح» به معنای محل ذخیره سازی است؛ همانند گاو صندوق‌هایی که اموال را در آن نگه‌داری می‌کنند. «۱» این تعبیر اشاره به آن است که قارون آن‌قدر طلا و اموال گران‌بها داشت که صندوق‌های او را گروهی از مردان نیرومند به زحمت جابه‌جا می‌کردند. «۲» ۴. در این آیه به گروهی از قوم بنی اسرائیل اشاره شده که قارون را نصیحت کردند که سرمستی نکند، ولی مشخص نیست که این گروه چه کسانی بودند. مسلم است که آنان افرادی هوشیار و دانشمند و شجاع بودند. ۵. «فَرِحینَ» به معنای کسی است که بر اثر به دست آوردن چیزی مغرور، متکبر و سرمست شود و شادمانی کند. مردم بنی اسرائیل به قارون می‌گفتند: سرمستی و شادی متکبرانه مکن. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۳۹ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مراقب باشید، ثروت زیاد شما را سرمست و ستمکارنکند. ۲. مردم ثروت اندوزان را نصیحت کنند. ۳. گنج‌های شما از خداست (نه از خودتان). *** قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و هفتم سوره‌ی قصص به اندرزهای چهارگانه‌ی مردم نسبت به قارون ثروت اندوز اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷۷. وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنسَ نَصِيبَكَ مِنْ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بجوی، و سهم خود را از دنیا فراموش مکن؛ و همان گونه که خدا به تو نیکی کرده (به مردم) نیکی کن؛ و در زمین فساد مجوی؛ [چرا] که خدا فسادگران را دوست ندارد.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه اشاره شده همان طور که ثروت می‌تواند وسیله‌ی به دست آوردن سعادت اخروی باشد، می‌تواند وسیله‌ی هوس‌رانی، غرور، غفلت و ستمکاری باشد. آری؛ قارون و قارون‌صفتان می‌توانند به وسیله‌ی اموال خود کارهای خیر فردی و اجتماعی انجام دهند و سعادت اخروی خود را تأمین نمایند. قصد گنجی کن که این سود و زیان در تَبَع آید، تو آن را فرع دان (مولوی) ۲. در مورد جمله‌ی «سهم خود را از دنیا فراموش مکن» دو تفسیر شده است: الف) مقصود آیه آن است که هرکس سهم محدودی از دنیا را می‌تواند مصرف کند و مقدار کمی غذا، لباس و مانند آن را جذب می‌کند و بقیه را برای تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۴۰ دیگران می‌گذارد. «۱» ب) منظور آیه آن است که انسان‌ها سرمایه‌ها و فرصت‌ها را از دست ندهند که هم‌چون ابر می‌گذرند، بلکه از سرمایه‌ی اموال، قدرت، سلامتی، فراغت، جوانی و نشاط در راه به دست آوردن سعادت اخروی استفاده کنند. «۲» در احادیث اهل بیت علیهم السلام به هر دو تفسیر آیه اشاره شده است و مانعی ندارد که آیه‌ی فوق به هر دو معنا اشاره کرده باشد. ۳. انسان همان‌گونه که چشم به احسان خدا دارد و خدا به او یاری می‌رساند، باید به حال دیگران توجه کند و به آنان امداد برساند. به عبارت دیگر، وقتی خدا به انسان نعمت‌های ما زاد بر مصرفش می‌دهد، معنای ضمنی آن این است که تو وکیل خدا در انتقال این نعمت‌ها به دیگران هستی. آن کس که او فتاد و خدایش گرفت دست گو بر تو باد تا غم افتادگان خوری (حافظ) ۴. در این آیه به قارون ثروت‌اندوز، در باره‌ی فسادگری هشدار داده شده است؛ چراکه ثروت زیاد انسان را سرکش و افزون‌طلب می‌کند. او کم‌کم حق دیگران را می‌گیرد و به جامعه‌ی خویش ستم می‌کند و مخالفان را نابود یا با تهمت منزوی می‌سازد و با خوش‌گذرانی و گناه جامعه را آلوده می‌سازد. آری؛ ثروت فراوان زمینه‌ساز فساد است. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۴۱ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. دنیا وسیله است و آخرت هدف. ۲. سهم خود را از دنیا در نظر بگیرید و قدر آن را بدانید و افزون‌طلبی ننمایید (که از آنچه دارید سهم کمی را می‌توانید مصرف کنید). ۳. همان گونه که خدا به شما (ثروت) بخشیده شما نیز به دیگران ببخشید. ۴. ثروت فراوان، ثروت اندوزان را به فسادگری نکشاند. *** قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و هشتم سوره‌ی قصص به پاسخ متکبرانه‌ی قارون و هشدار الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷۸. قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَى عِلْمٍ عِندِي أَوَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرُ جَمْعاً وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ. (قارون) گفت: «آن (ثروت) فقط

براساس دانشی که نزد من است به من داده شده است!» و آیا نمی‌دانست که خدا پیش از او از گروه‌ها کسی را هلاک کرد که وی از او نیرومندتر و [مال اندوزتر بود؟! و (هنگام عذاب این) خلافکاران از پیامدهای (گناهان) شان پرسیده نمی‌شوند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قارون ثروتمندی مغرور بود که بهره‌ای از دانش برده بود و توانسته بود ثروتی عظیم فراهم آورد. و وقتی که مردم درمورد نیکی کردن و فساد نکردن و مانند آن به او اندرز دادند، با غرور پاسخ داد که این ثروت نتیجه‌ی دانش خود من است! و خود بهتر می‌دانم که با آن چه بکنم و نیاز به راهنمایی شما ندارم و هرکس می‌خواهد، مثل من زحمت بکشد تا به ثروت برسد. ۲. مشکل اساسی قارون آن بود که علم و ثروت را از خودش می‌دانست و نوعی برتری و استقلال برای خویش قایل بود و همین عامل انحراف و سرکشی او شد، و گرنه اگر علم و ثروت را از خدا می‌دانست وخود را وکیل تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۴۲ موقت می‌یافت سرکشی نمی‌کرد. ۳. مقصود از دانشی که قارون داشت چیست؟ دانش در این جا مفهوم وسیعی دارد که شامل علوم مدیریت، تجارت، کشاورزی و صنعت می‌شود «۱» و حتی برخی گفته‌اند که قارون از کتاب آسمانی تورات نیز اطلاعات زیادی داشت. ۴. در این آیه بیان شده که از خلافکاران پرسش نمی‌شود، مقصود از این پرسش در کجا و در چه مورد است؟ برخی مفسران آن را پرسش در دنیا دانسته‌اند که پس از اتمام حجّت بر کافران، به هنگام نزول عذاب، دیگر از کسی پرسش نمی‌شود که چه گناهی انجام داده‌ای، همان‌طور که توبه‌ی کسی نیز پذیرفته نمی‌شود. و برخی گفته‌اند که مقصود پرسش حقیقی در برخی ایستگاه‌های رستاخیز است «۲» که نیازی به آن نیست؛ چون در قیامت همه چیز آشکار می‌شود. البتّه مانعی ندارد که آیه‌ی فوق اشاره به پرسش دنیا و آخرت هر دو داشته باشد، ولی ظاهر آیه با تفسیر اول مناسب‌تر است؛ چون هلاکت اقوام دیگر نیز در دنیا بوده است. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۴۳ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. ثروت و دانش غرور آفرین است (پس مراقب نفس خویش باشید) . ۲. از فرجام عذاب‌آلود ثروتمندان نیرومند تاریخ درس عبرت بگیرید و سرکشی نکنید. ۳. خلافکاران از عذاب بدون بازپرسی برحذر باشند. *** قرآن کریم در آیات هفتاد و نهم و هشتادم سوره‌ی قصص به مانور ثروت و زیور قارون و واکنش‌های متفاوت دنیا طلبان حسرت زده و دانشمندان آخرت طلب در برابر او اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷۹- ۸۰. فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الحَيَاةَ الدُّنيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا اوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ* وَقَالَ الَّذِينَ اوتُوا العِلْمَ وَيْلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً وَلا يُلَقَّاهَا إِلَّاالصَّابِرُونَ و (قارون) با زیورش برقومش بیرون آمد، کسانی که خواهان زندگی پست (دنیا) بودند گفتند: «ای کاش همانند آنچه به قارون داده شده است برای ما بود! که مسلماً او دارای بهره‌ی بزرگی است!»* و کسانی که به آنان علم داده شده بود، گفتند: «وای برشما! برای کسانی که ایمان آوردند و [کار] شایسته انجام دادند پاداش خدا بهتراست؛ و [لی آن را جز شکیبایان دریافت کننده نیستند.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به ریاکاری وجنون نمایش ثروت اشاره شده است که معمولًا ثروتمندان به این بیماری مبتلا می‌شوند و برای این که حقارت خود را برطرف سازند سعی می‌کنند با نمایش ثروت و زیورآلات توجه دیگران را به خویش جلب کنند تا کمبودهای روانی‌شان جبران شود و قارون نیز چنین کرد و قارون صفتان جهان نیز هم اکنون چنین می‌کنند. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۴۴ ۲. قارون تمام ثروت و زیورآلات خود را به کار گرفت و غلامان و کنیزان را براسب‌های گران قیمت سوار کرد تا در برابر دیدگان مردم رژه روند و مانوری عظیم از نمایش ثروت خود فراهم کرد. «۱» ۳. در این آیات بیان شده که مردم در برابر مانور ثروت قارون به دو دسته تقسیم شدند: دنیاطلبان شیفته‌ی او شدند و حسرت ثروت او را خوردند و آرزو کردند که کاش همانند او ثروتمند می‌شدند و دانشمندان به مخالفت با او برخاستند. ۴. مانور ثروت و زیور قارون، او را به الگویی برای دنیاطلبان تبدیل کرد، به طوری که آرزو می‌کردند همانند او شوند و ثروت اندوزان از همین نکته‌ی روانی استفاده کرده، مردم را گرد خود جمع وسرکشان را تسلیم یا تطمیع می‌کنند و زیرکان و فن‌آوران را به خدمت منافع خویش در می‌آورند. هم اکنون نیز قارون صفتان غرب، با نمایش ثروت، قدرت، مُدها و مدل‌ها، مردم جهان سوم را شیفته‌ی خود می‌سازند و خود را الگوی آنان معرفی کرده، افراد را به دنبال خود می‌کشند و از آنان بهره کشی می‌نمایند و این همان

استعمار فرهنگی جدید است. ۵. در این آیات بیان شده که دانشمندان بنی اسرائیل که با دیدی بلند، ماورای این جهان را مدّ نظر داشتند، نه تنها شیفته‌ی ثروت قارون نشدند، بلکه به دنیاطلبان هشدار دادند و گفتند که پاداش الهی بهتراست. ۶. دانشمند واقعی کسی است که قلمرو دانش او فراتر از مادیات دنیوی باشد و پاداش‌های اخروی را نیز در محاسبات خود به حساب آورد؛ به عبارت دیگر، اگر کسی دانشمند باشد، زندگی دنیا را تنها هدف خود قرار نمی‌دهد و براساس دانش خود اهداف بلندتری را انتخاب می‌کند. ۷. در این آیات برای دریافت پاداش اخروی سه شرط بیان شده است: ایمان، کردارشایسته و شکیبایی. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۴۵ آری؛ بسیاری از مردم مؤمن شایسته کردارند، اما در برابر زرق وبرق دنیا، صبر و استقامت ندارند و در هنگام آزمایش سربلند نمی‌شوند و در برابر قارون‌صفتان شیفته و تسلیم می‌شوند. ۸. اسلام ثروت را چیز بدی نمی‌داند بلکه قرآن آن را خیر معرفی می‌کند «۱» و اگر ثروت برای بهبود وضع خانواده و مصرف در راه خدا باشد بسیار نیکوست؛ «۲» چون مزرعه‌ی آخرت است، اما اگر دنیا و ثروت هدف انسان گردید و اهداف بلند آخرتی را تحت شعاع قرار داد، این دنیاطلبی نکوهیده است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. ثروتمندان جهان، اهل ریاکاری و مانور ثروت و زیورآلات هستند. ۲. دنیا طلبان شیفته‌ی مانور ثروت می‌شوند (پس مراقب باشید که شما این گونه نشوید). ۳. دانشمندان فرانگر، در برابر مانور ثروتمندان و شیفتگی مردم بایستند و آنان را راه‌نمایی کنند. ۴. پاداش اخروی برای مؤمنان شایسته کردار و شکیباست. ۵. بنگرید، موضع شما در برابر زرق و برق قارون‌صفتان جهان چگونه است. *** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۴۶ قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و یکم سوره‌ی قصص به فرجام عذاب‌آلود قارون و تنهایی او اشاره کرده، می‌فرماید: ۸۱. فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنْتَصِرِينَ و او و خانه‌اش را در زمین فرو بردیم؛ پس برای او هیچ دسته‌ای غیر از خدا نبود که وی را یاری کنند، و از یاری کنندگان (و دفاع کنندگان از خویش هم) نبود. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. حکایت شده که موسی علیه السلام از قارون طلب زکات کرد و قارون نقشه کشید که با تطمیع زن بدکاره‌ای حیثیت موسی را لکه‌دار سازد، ولی هنگامی که آن زن برای گواهی دادن آمد، موسی او را سوگند داد که حقیقت را بگوید و او چنین کرد و قارون رسوا و گرفتار عذاب الهی گردید. «۱» ۲. «خَسَف» به معنای فرورفتن و پنهان گشتن در زمین است و بارها در طول تاریخ بشر واقع شده که زمین لرزه‌ی شدیدی آمد و یک آبادی را در کام خود فرو برد، ولی در مورد قارون، این عذاب الهی فقط قارون و خانه‌اش را بلعید و نابود کرد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. ثروتمندان مغرور از سرنوشت قارون عبرت بگیرید. ۲. از عذاب الهی و بی‌یاوری بهراسید (و با خدا و پیامبر مقابله نکنید). *** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۴۷ قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و دوم سوره‌ی قصص به واکنش دنیا طلبان در برابر هلاکت قارون اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۸۲. وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالأَمْسِ يَقُولُونَ وَيْكَأَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْلا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيْكَأَ نَّهُ لا يُفْلِحُ الكَافِرُونَ و کسانی که دیروز آرزو می‌کردند به جای او باشند، بامداد گفتند: «وای! چنانکه گویی خدا روزی را برای هرکس از بندگانش که بخواهد (وشایسته بداند) گسترده سازد و تنگ می‌گرداند. اگر منّت خدا بر ما نبود، حتماً ما را (درزمین) فرومی‌برد. وای! چنانکه گویی کافران رستگار نخواهند شد.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مردم دربرابر مانور ثروت و زیور قارون به دوگروه تقسیم شدند: دانشمندان به مخالفت برخاستند و دنیاطلبان شیفته‌ی ثروت او شدند و آرزو کردند که ثروتی همانند او داشته باشند. ۲. این دنیا طلبان هنگامی که هلاکت قارون را دیدند، از آرزوی خود پشیمان شده، متوجه شدند که خدا به آنان رحم کرده ومنّت گذاشته که آنان را هم‌چون قارون ثروتمند نساخته تا مغرور و هلاک شوند. ۳. قارون دانشمند و ثروتمند که تورات نیز می‌خواند، سرانجام کافر از دنیا رفت و عبرت‌آموز دیگران شد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در آرزو و دعا عجله نکنید، چه بسا چیزی که می‌خواهید به صلاح شما نباشد. ۲. برخی آرزوها و دعاها به ضرر گوینده‌ی آن است و خدا بر او منّت تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۴۸ می‌گذارد و آرزوی او را برآورده نمی‌کند. ۳. فراوانی و کمبود رزق به دست خداست (و طبق مصالح افراد و براساس تلاش، به آنها عطا می‌شود). ۴. آرزو نکنید به جای ثروتمندان مغرور باشید. ۵. کافران، روی رستگاری

و پیروزی نهایی را نمی‌بینند. *** قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و سوم سوره‌ی قصص به شرایط رسیدن به مقامات اخروی و فرجام نیك اشاره می کند و می‌فرماید: ۸۳. تِلْكَ الدَّارُ الآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لا يُرِيدُونَ عُلُوّاً فِي الأرْضِ وَلا فَسَاداً وَالعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ آن سرای آخرت است که آن را برای کسانی قرار می‌دهیم که هیچ برتری و فسادی در زمین نمی‌خواهند؛ و فرجام (نیك) برای پارسایان (خودنگه‌دار) است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه در حقیقت یک نتیجه گیری کلی از سرنوشت قارون و فرعون است که ماجرای آنان در سوره‌ی قصص بیان شد که اگر کسی هم‌چون آنان برتری جو و فسادگر باشد از مواهب اخروی بهره‌ای ندارد. ۲. در این آیه بیان شده که برخی افراد نه تنها در زمین فساد و برتری جویی نمی‌کنند، بلکه اراده‌ی این کار را نیز ندارند و قلب و روحشان از این گونه امور پاك است. به عبارت دیگر، اراده‌ی برتری‌جویی و فساد، هم عامل سقوط انسان است. چه رسد به این که انسان، در عمل، برتری طلبی و فسادگری کند. در کوی عشق شوکت شاهی نمی‌خرند اقرار بندگی کن و اظهار چاکری (حافظ) تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۴۹ ۳. در حقیقت عوامل محرومیت انسان از مواهب جهان آخرت در دو مورد «برتری جویی و فسادگری» خلاصه می‌شود که ریشه‌ی گناهان دیگرند. مستکبران و برتری طلبان که به دنبال فساد و تباهی می‌روند، همه‌ی گناهان دیگر را هم انجام می‌دهند. در شاهراه جاه و بزرگی خطر بسی است هان! تا از این گریوه «۱» سبکبار بگذری (حافظ) ۴. برتری جویی به دوگونه تصور می‌شود: یکی این که کسی در راه اصلاح جامعه، ابزارهای قدرت را به دست آورد، تا بتواند به اهداف خیرخواهانه‌ی خویش برسد. دوّم این که شخصی در راه فساد جامعه‌ی انسانی، ابزارهای قدرت و برتری را به دست آورد که مورد نکوهش است؛ پس برتری‌جویی یکی از موارد و مصادیق فسادگری است و قرآن به خاطر اهمیت این مطلب، آن را جداگانه آورده است. ۵. واژه‌ی «عاقبت» معنای وسیعی دارد که شامل پیروزی، سرانجام نیك و بهشت و نعمت‌های اخروی می‌شود؛ یعنی افراد خود نگه‌دار و پارسا که برتری‌جو و فسادگر نیستند، از همه جهت فرجام نیکی دارند. ۶. بلای برتری جویی و پیامدهای آن: امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌فرمایند: ای فرزند عزیزم! که خداوند تو را با ذکر خود مطمئن القلب فرماید: نصیحت و وصیت پدر سرگشته و حیرت زده را بشنو و به این در و آن در برای رسیدن به مقام و شهرت و آنچه مورد شهوات نفسانیه است مزن، که به هر چه برسی از نرسیدن به مافوق او متأثر می‌شوی و حسرت بالاتر را می‌بری و ناراحتی روحیات افزون می‌شود ...» «۲» تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۵۰ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. برتری‌جویی و فسادگری نکنید تا به مواهب اخروی دست یابید. ۲. پارسایان نیك فرجام‌اند (چراکه برتری‌جویی و فسادگری نمی‌کنند). *** قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و چهارم سوره‌ی قصص به قانون پاداش و کیفر الهی و لطف خدا در این مورد اشاره می کند و می‌فرماید: ۸۴. مَنْ جَاءَ بِالحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ هرکس (کار) نیکی آورد، پس برایش (پاداشی) بهتر از آن است؛ و هرکس (کار) بدی بیاورد، پس کسانی که بدی‌ها را انجام داده‌اند، جز (مطابق) آنچه همواره انجام می‌دادند، کیفر داده نمی‌شوند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به قانون پاداش نیکوکاران و تفضّل و لطف الهی در این مورد اشاره شده است؛ یعنی به طور طبیعی هرکس کار نیکی انجام می‌دهد می‌بایست به همان اندازه پاداش دریافت کند، اما خدا براساس لطف خود پاداش او را ده برابر «۱» یا بیش‌تر می‌دهد که البته مقدار ازدیاد آن بستگی به اخلاق و پاکی عمل و صفات قلب دارد. ۲. مقصود از «نیکی» در این آیه معنای وسیع آن است که شامل برنامه‌های اعتقادی هم‌چون ایمان و توحید و گفتار و اعمال انسان می‌شود تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۵۱ که پاداش آنها از خشنودی خدا تا بهشت برین گسترده است. «۱» ۳. در این آیه به قانون مجازات بدکاران و عدالت الهی در این مورد اشاره شده است. یعنی وقتی که کسی کار بد یا گناهی انجام داد، خدا براساس عدالت خویش، فقط به همان اندازه او را مجازات می کند و بیش‌تر از استحقاق او را کیفر نمی‌دهد. ۴. این آیه به تجسّم اعمال انسان اشاره دارد؛ چراکه می‌فرماید: بدکاران مجازاتی جز اعمالشان ندارند؛ یعنی اعمال بد آنان که باقی مانده است، در رستاخیز به صورت مناسب خود تجسّم می‌یابد و همراه گناهکاران است و آنان به وسیله‌ی همین اعمال عذاب می‌شوند. «۲» ۵. در این آیه واژه‌ی «حَسَنه» (نیکی)، مفرد و تعبیر «سیئات» (بدی‌ها)،

جمع است. این تفاوت تعبیر شاید اشاره به فزونی گناهکاران و کم بودن نیکوکاران باشد و یا این که نیکی‌ها همه از توحید نشأت می‌گیرد که واحد است، ولی بدی‌ها و گناهان به شرک باز می‌گردد که مرکز پراکندگی و تفرقه است. «۳» ۶. تعبیر «جاء» یعنی عمل نیک را بیاورد، شاید اشاره به آن باشد که انجام عمل نیک کافی نیست بلکه حفظ آن از ریاکاری و نابودی عمل مرحله‌ی مهمی است که هرکس بتواند از این مرحله بگذرد و عمل نیک را سالم تا رستاخیز نزد خدا برساند، پاداش بهتری دارد و شاید پاداشِ زیادترِ او به خاطر زحمت حفظ و نگه‌داری عمل نیک تا رستاخیز است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا به بندگان نیکوکارش لطف دارد و نیکی آنان را بیش‌تر پاداش می‌دهد. ۲. خدا عادل است و بدی را به همان اندازه کیفر می‌دهد. ۳. کیفر هرکس عمل بد اوست. ۴. اخلاق الهی پیداکنید و درمورد نیکوکاران با لطف و در مورد بدکاران با عدالت رفتار کنید. *** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۵۲ قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و پنجم سوره‌ی قصص به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دل‌داری داده و با وعده‌ی بازگشت او به مکه، و علم خدا به احوالات مردم می‌فرماید: ۸۵. إِنَّ الَّذِی فَرَضَ عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لَرَادُّکَ إِلَی مَعَادٍ قُلْ رَبِّی أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَی وَمَنْ هُوَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ قطعاً کسی که قرآن را بر تو واجب کرد، تو را به سوی بازگشتگاه (مکه) باز می‌گرداند. بگو: «پروردگار من داناتر است به کسی که هدایت آورده و به کسی که وی در گمراهی آشکار است.» شأن نزول: حکایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام مهاجرت به مدینه به سرزمین جُحفه رسید و به یاد وطنش مکه افتاد و اندوهگین شد. در این‌جا پیک وحی فرود آمد و با خواندن این آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله دل‌داری داد که خدا تو را به وطن باز می‌گرداند. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. برخی مفسران این آیه را یکی از پیش‌گویی‌های اعجازآمیز قرآن دانسته‌اند که به طور قطعی به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داد که پس از هجرت به مدینه، خدا تو را به مکه باز می‌گرداند و می‌دانیم که این وعده‌ی بزرگ پس از چند سال تحقق یافت و پیامبر صلی الله علیه و آله پیروزمندانه به مکه بازگشت. «۲» ۲. مطالب و احکام قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله واجب است (همان طور که بر تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۵۳ بقیه‌ی مردم نیز واجب است). ۳. در برخی احادیث اهل بیت علیهم السلام حکایت شده که این آیه در مورد رجعت است. «۱» البته این گونه احادیث یکی از مصادیق این آیه در آینده را بیان می‌کند و منافاتی با آن ندارد که آیه در مورد بازگشت پیامبر به مکه نیز باشد. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اگر کسی در راه خدمت به قرآن و ابلاغ پیام الهی گرفتار مشکلات و هجران شود، خدای قرآن مشکلات او را برطرف می‌سازد. ۲. خدا از حالات مردم آگاه‌تر (از خود آنان) است. ۳. در راه انجام مسئولیت، از تبعید نهراسید که سرانجام، خدا جبران می‌کند. *** قرآن کریم در آیات هشتاد و ششم و هشتاد و هفتم سوره‌ی قصص با یادآوری رحمت الهی در نزول قرآن، چهار فرمان در برابر مخالفان به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دهد و می‌فرماید: ۸۶ و ۸۷. وَمَا کُنتَ تَرْجُوا أنْ یُلْقَی إِلَیْکَ الْکِتَابُ إِلَّارَحْمَةً مِنْ رَبِّکَ فَلا تَکُونَنَّ ظَهِیراً لِلْکَافِرِینَ* وَلا یَصُدُّنَّکَ عَنْ آیَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ انزِلَتْ إِلَیْکَ وَادْعُ إِلَی رَبِّکَ وَلا تَکُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِکِینَ و هرگز امید نداشتی که کتاب (قرآن) برتو القا شود، جز به خاطر رحمتی از جانب پروردگارت؛ پس هرگز پشتیبان کافران مباش.* و البته نباید (کافران) تو را از آیات خدا بعد از آن که به سوی تو فرو فرستاده شد، باز دارند؛ و به سوی پروردگارت فراخوان، و هرگز از مشرکان مباش. تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۵۴ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از «کتاب» در این آیات همان قرآن است که بسیاری از مردم و به ویژه اهل کتاب منتظر بودند کتاب جدید آسمانی بر آنان نازل شود، ولی خدا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را شایسته‌ی این رحمت دید. البته برخی مفسران هم گفته‌اند که منظور از کتاب، همان سرگذشت پیامبران پیشین است، اما این تفسیر با تفسیر اول منافاتی ندارد چرا که سرگذشت پیامبران هم بخشی از قرآن است. ۲. در این آیات اشاره شده، حال که قرآن براساس رحمت الهی برتو نازل شد، به شکرانه‌ی این نعمت، از کافران پشتیبانی نکن (و از آنان روی بگردان). ۳. روشن است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از مشرکان نبود و هرگز از کافران پشتیبانی نمی‌کرد، ولی خدای متعال برای تأکید این مطلب این دستورات را به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دهد که نوعی آموزش غیر مستقیم برای مسلمانان نیز هست. ۴. در این آیات به پیامبر

صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که پس از نزول آیات الهی با قاطعیت بر روی آنها بایستد و تردید به خود راه ندهد و تسلیم وسوسه‌های کافران نشود و موانع را از سر راه بردارد. این مطلب آموزه‌ای برای رهبران الهی و رهروان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز هست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. نزول وحی بر افراد، براساس رحمت الهی است. ۲. شکرانه‌ی نعمت قرآن، دوری از کافران است. ۳. کافران مانع (ابلاغ و اجرای) آیات الهی هستند. ۴. خط اصلی دعوت اسلامی، به سوی پروردگار است. ۵. جهت‌گیری شما به سوی خدا باشد، نه به طرف شرک و کفر. *** تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۵۵ قرآن کریم در آخرین آیه‌ی سوره‌ی قصص بر توحید و بقای خدا و هلاک دیگران و بازگشت همگانی تأکید می کند و می‌فرماید: ۸۸. وَلا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهاً آخَرَ لا إِلَهَ إِلَّاهُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّاوَجْهَهُ لَهُ الحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و هیچ معبود دیگری را با خدا مخوان (و پرستش مکن،) هیچ معبودی جز او نیست؛ که همه چیز جز ذات او هلاک شونده است؛ حکم تنها از آن اوست و فقط به سوی او بازگردانده می‌شوید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات بر یگانگی ذات خدا و صفات او تأکید شده است؛ صفاتی که می‌تواند دلیل بر توحید و نفی شرک باشد؛ زیرا همه هلاک می‌شوند و تنها خدا باقی می‌ماند و حاکمیت و حکم فقط به دست اوست و بازگشت همه در رستاخیز فقط به سوی اوست، پس معبودی غیر از او وجود ندارد تا شایسته‌ی پرستش باشد. به نوبت‌اند ملوک اندر ین سپنج سرای خدای عزوجل راست ملک بی‌پایان (سعدی) ۲. «وَجْه» به معنای صورت و قسمتی از روبه‌روی بدن انسان است. اما هنگامی که این واژه در مورد خدا به کار می‌رود، به معنای ذات اوست؛ یعنی در نهایت جهان تنها ذات پاک خدا باقی می‌ماند و دیگر موجودات هلاک می‌شوند. ۳. مقصود از هلاکت موجودات متلاشی شدن نظام و درهم فروریختن موجودات دنیوی در هنگام رستاخیز و یا هلاکت و فنای فعلی موجودات است که همه‌ی موجودات امکانی وابسته به ذات او و هر لحظه نیازمند فیض تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۵۶ او و در حال تغییر و فانی شدن و نو شدن هستند؛ «۱» از این روست که «اگر نازی کند در هم فرو ریزند قالب‌ها.» ۴. برخی مفسران «وَجْه» را به معنای عمل صالح یا وابستگی موجودات به خدا دانسته‌اند و در برخی احادیث نیز به معنای دین و رهبران الهی آمده است. «۲» البتّه شاید مقصود این مفسران و احادیث آن باشد که هرچه در ارتباط با ذات خداست رنگ ابدیت می گیرد و از این روست که دین و رهبران الهی و عمل صالح باقی می‌مانند، همان طور که بهشت به طور جاودانی می‌ماند، ولی موجودات و اعمال غیر خدایی نابود می‌شوند. «۳» ۵. مقصود از این که فرمود: کس دیگری را با خدا نخوانید، آن است که دیگران را درکنار خدا پرستش نکنید و یا این که از کسی غیر از خدا مستقلًا چیزی نخواهید، و گرنه مشرک می‌شوید. اما اگر کسی از اولیای الهی بخواهد که با رخصت الهی برای او دعا یا شفاعت کنند و آنها را غیر مستقل و به عنوان بندگان مقرّب الهی بخواند و بدون آن که آنها را بپرستد، به آنها توسّل جوید، شرک نیست بلکه روشی توحیدی است که قرآن در مورد پیامبران الهی نیز نقل کرده است. «۴» تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۵۷ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. راه توحید در پیش گیرید که غیر از او پایدار نیست. ۲. بقا مخصوص ذات اوست. ۳. حکم حقیقی (و حکومت و داوری) فقط از آن خداست. ۴. بازگشت موجودات فقط به سوی اوست. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد پانزدهم، ص: ۳۵۹

منابع

«کل مجلدات تفسیر مهر» ۱. آداب الصلوة، امام خمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲. ۲. آشنائی با قرآن (ده جلدی)، مرتضی مطهری، تهران- قم، انتشارات صدرا، چاپ هیجدهم، ۱۳۸۲ ش. ۳. احصاء العلوم، فارابی، بی نا، بی تا. ۴. احیاء علوم الدین، محمد بن محمد غزالی، بیروت، دار احیاء التراث العربی. ۵. ارشاد القلوب الی الصواب، دیلمی، حسن بن ابی الحسن، انتشارات شریف رضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ قمری. ۶. اسباب النزول، ابوالحسن علی بن احمد الواحدی النیشابوری، المکتبهٔ العصریه، بیروت، ۱۴۲۵ ق. ۷. اسلام و هیئت، سید هبهٔالدین شهرستانی، مطبعهٔ الغری فی النجف، بی تا. ۸. اصول الفقه، محمد رضا

مظفر، انتشارات المعارف الاسلامیهٔ، تهران، چهار جلد در دو مجلد، ۱۳۶۸ ش. ۹. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ ش. ۱۰. اطلس القرآن، دکتر شوقی ابوخلیل، دارالکفر المعاصر بیروت و دارالفکر دمشق، ۱۴۲۳ ق. ۱۱. اعجاز القرآن و بلاغت محمد صلی الله علیه و آله، مصطفی صادق رافعی، ترجمه عبدالحسین ابن الدین، بنیاد قرآن، ۱۳۶۱ ش. ۱۲. اعجاز قرآن، محمدحسین طباطبائی، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ۱۳۶۲ ش. ۱۳. اعلام القرآن، دکتر محمد خزائلی، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۸۰ ش. تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۸۴ ۱۴. اعلام الوری بأعلم المهدی، امین الاسلام طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (صاحب مجمع البیان)، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ، قم، چاپ سوم، بی تا. ۱۵. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ ق. ۱۶. الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ قمری (نسخه حاضر از چاپ ۱۴۰۱ قمری مؤسسه جواد، بیروت عکسی برداری شده است). ۱۷. الاختصاص، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق. ۱۸. الارشاد فی معرفة حجج اللّٰه علی العباد، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق. ۱۹. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، محمد بن حسن شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ قمری. ۲۰. الامالی، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات کتابخانه اسلامیه (منشورات اعلمی، بیروت)، نوبت چهارم، اصلاحات ۱۳۶۲. ۲۱. الامالی، شیخ طوسی، محمد بن حسن، انتشارات دارالثقافهٔ، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ قمری. ۲۲. الامالی، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق. ۲۳. البیان فی تفسیر القرآن، سید ابوالقاسم خوئی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۹۴ ق. ۲۴. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵ ش. ۲۵. التفسیر الاثری الجامع، محمدهادی معرفت، موسسهٔ التمهید، قم، الطبعهٔ الاولی، ۱۳۸۳ ش. ۲۶. التفسیر المنسوب الی الامام الحسن بن علی العسکری علیه السلام، قم، موسسهٔ الامام المهدی (عج)، ۱۴۰۹ ق، ۱ جلدی. ۲۷. التفسیر لکتاب اللّٰه المنیر، محمد الکرمی، قم، مطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۴۰۲ ق، ۷ جلدی. ۲۸. التفسیر و المفسّرون، دکترمحمدحسین ذهبی، دارالکتب الحدیث، چاپ دوم، ۱۹۷۶ م. ۲۹. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، محمد هادی معرفت، مشهد، دانشگاه علوم تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۸۵ اسلامی رضوی، ۱۴۱۸ ق. ۳۰. التمهید فی علوم القرآن، همو، قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق. ۳۱. التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۳۹۸ قمری (۱۳۵۷ شمسی). ۳۲. التوحید، محمد بن علی ابن بابویه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳ ش. ۳۳. الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه، محمود صافی، دار الرشید دمشق و موسسه الامیان بیروت، بی‌تا. ۳۴. الجعفریات (الاشعثیات)، محمد بن محمد بن اشعث، مکتبهٔ النینوی الحدیثهٔ، تهران، بی‌نو، بی‌تا. ۳۵. الخصال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۰۳ قمری. ۳۶. قرآن و علم امروز، الخطیب، عبدالغنی، ترجمه دکتر اسد اللّٰه مبشری، قرآن و علم امروز، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، تهران، ۱۳۶۲ ش. ۳۷. الدرّ المنثور فی تفسیر الماثور، جلال الدین عبدالرحمن ابن ابی‌بکر السیوطی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق. ۳۸. الرسالهٔ الذهبیهٔ (طب الرضا علیه السلام)، امام رضا علیه السلام، انتشارات خیام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۲ قمری. ۳۹. البرهان فی علوم القرآن، الزرکشی، بدر الدین محمد بن عبداللّٰه، دار المعرفهٔ، بیروت، چهار جلد، ۱۴۱۰ ق. ۴۰. الصحیفهٔ السجادیه، امام زین العابدین علیه السلام، نشر الهادی، ۱۳۷۶ قمری. ۴۱. الصراط المستقیم الی ستحقی التقدیم، علی بن یونس نباطی بیاضی، انتشارات کتابخانه حیدریه نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۸۴ قمری. ۴۲. الضوء و اللون فی القرآن الکریم، نذیر حمدان، دمشق- بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۲۲ ق. ۴۳. الغدیر فی الکتاب و السنهٔ و الادب، عبدالحسین احمد الامینی النجفی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۷۸ ق. ۴۴. الکافی، ثقهٔ الاسلام کلینی، محمد بن یعقوب، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی. ۴۵. المحاسن، برقی، احمد بن

ابی عبداللَّه، دارالکتب الاسلامیهٔ، چاپ دوم، ۱۳۳۰، هجری شمسی (۱۳۷۱ قمری). تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۸۶ ۴۶. المسند، احمد بن محمد ابن حنبل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق. ۴۷. المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، تهران، المکتبهٔ الرضویه، ۱۳۳۲ ش. ۴۸. اولین دانشگاه وآخرین پیامبر، دکتر سید رضا پاک‌نژاد، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۰ ش. ۴۹. اهداف و مقاصد سوره‌ها، دکتر شحاته، ترجمه سید محمدباقر حجّتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۵۰. اهل البیت فی الکتاب المقدس، احمد الواسطی، مطبعهٔ الصدر ۱۹۹۷ م. ۵۱. بحارالانوار الجامعهٔ لدرر اخبار الائمهٔ الاطهار علیهم السلام، علامه مجلسی، (مجلسی دوم) محمد باقر، مؤسسهٔ الوفاء بیروت، لبنان، بی‌نو ۱۴۰۴ قمری. ۵۲. بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، صفار، محمد بن حسن بن فروخ، انتشارات کتابخانه آیهٔاللَّه مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری. ۵۳. بوکای، موریس، ترجمه مهندس ذبیح اللَّه دبیر، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۵ ش. ۵۴. پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوهٔ، امام خمینی، سید احمد فهری، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۵۹ ش. ۵۵. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، رشت، کتاب مبین، چاپ سوم، ۱۳۸۱. ۵۶. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دکتر سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۵ ش. ۵۷. تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق. ۵۸. تأویل الآیات الظاهرهٔ فی فضائل العترهٔ الطاهرهٔ، حسینی استر آبادی، سید شرف الدین علی، موسسه نشر الاسلام، وابسته به جامعه مدرسین قم، اول، ۱۴۰۹ قمری. ۵۹. تحریر الوسیله، روح اللَّه موسوی خمینی قدس سره، قم، موسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا، چاپ دوم. ۶۰. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، حرانی حسن بن شعبه، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری. ۶۱. تفسیر آسان (منتخب از تفاسیر معتبر) محمدجواد نجفی، تهران، کتاب فروشی تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۸۷ اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش، ۱۵ جلدی. ۶۲. تفسیر اثنی عشری، حسین بن احمد الحسینی الشاه عبدالعظیمی، (م ۱۳۸۴ ق)، تهران، انتشارات میثاق، چاپ اول، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۴ ش. ۶۳. تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، تهران، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۲ جلدی، ۱۳۶۶ ش. ۶۴. تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب (م ۱۴۱۱ ق) تهران، انتشارات اسلام، چاپ سوم، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش. ۶۵. تفسیر الامام العسکری علیه السلام، منسوب به امام عسکری علیه السلام، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، اول، ۱۴۰۹ قمری. ۶۶. تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم حسینی بحرانی، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۳۴ ش. ۶۷. تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محمد بن الحسن علی الطوسی (م ۴۶۰ ق) قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۹ ق. ۶۸. تفسیر الجدید فی تفسیر القرآن الکریم، شیخ محمد السبزواری النجفی (م ۱۴۱۰ ق)، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۷ جلدی، ۱۴۰۲ ق. ۶۹. تفسیر الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، سید عبداللَّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، کویت، مکتبهٔ الالفین، ۶ جلدی، ۱۴۰۷ ق. ۷۰. تفسیر الجواهر فی تفسیر القرآن، طنطاوی جوهری، بی جا، دارالفکر، بی تا، ۱۳ جلدی. ۷۱. تفسیر الحبری، ابو عبداللَّه الکوفی الحسین بن الحکم بن مسلم الحبری، (م ۲۸۶) بیروت، موسسهٔ آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۸ ق. ۷۲. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود ابن عیاش السلمی قندی المعروف بالعیاشی، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱ ق. ۷۳. تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنهٔ، محمد صادقی تهرانی، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۳۰ جلدی، ۱۴۰۶ ق. ۷۴. تفسیر القرآن الکریم (تفسیر شبر) سید عبداللَّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، بیروت، دارالبلاغه للطباعهٔ و النشر و التوزیع، ۱ جلدی، ۱۴۱۲ ق. ۷۵. تفسیر القرآن الکریم، سید مصطفی خمینی (م ۱۳۹۷ ق) تهران، چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۴ جلدی، ۱۳۶۲ ش. تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۸۸ ۷۶. تفسیر القرآن الکریم، صدرالمتألهین محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، (م ۱۰۵۰ ق) قم، انتشارات بیدار، چاپ دوم، ۷ جلدی، ۱۳۶۶ ش. ۷۷. تفسیر الکاشف، محمدجواد مغنیه (م ۱۴۰۰ ق) بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۹۸۱ م. ۷۸. تفسیر المعین، مولی نورالدین محمد بن مرتضی کاشانی (م

بعد ۱۱۱۵ ق) قم، نشر کتابخانه آیةاللّه مرعشی نجفی، بی‌تا، ۳ جلدی. ۷۹. تفسیر المنار (تفسیر القرآن الحکیم)، محمد رشید رضا، بیروت، دارالمعرفة، الطبعة الثانیة. ۸۰. تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبائی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا، چاپ دوم. ۸۱. تفسیر الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، علی بن الحسین بن ابی‌جامع العاملی (م ۱۱۳۵ ق) قم، دار القرآن الکریم، ۱ جلد، ۱۴۱۳ ق. ۸۲. تفسیر انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ابوالفضل داورپناه، تهران، انتشارات صدر، ۹ جلدی، ۱۳۷۵ ش. ۸۳. تفسیر انوار درخشان در تفسیر قرآن، سید محمد حسینی الهمدانی، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۸ جلدی، ۱۳۸۰ ق. ۸۴. تفسیر بیان السعادة فی مقامات العباد، حاج سلطان محمد الجنابذی ملقب به سلطان علیشاه (م ۱۳۲۷ ق) تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۴ جلدی، ۱۳۴۴ ش. ۸۵. تفسیر پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی (م ۱۳۵۸ ش) تهران، شرکت سهامی انتشار، ۶ جلدی، ۱۳۶۶ ش. ۸۶. تفسیر تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، عبداللّه جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۰ ش. ۸۷. تفسیر تقریب القرآن الی الاذهان، سید محمد الحسینی الشیرازی، بیروت، موسسه الوفاء، ۳۰ جلدی در ۱۰ مجلد، ۱۴۰۰ ق. ۸۸. تفسیر ثعلبی (الکشف و البیان)، احمد بن محمود ثعلبی (م ۴۲۷ ق) بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق. ۸۹. تفسیر جامع، سید ابراهیم بروجردی، تهران، انتشارات صدر، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۳۴۱ ش. ۹۰. تفسیر جلاء الاذهان و جلاء الاحزان (تفسیر گازر)، ابوالمحاسن حسین بن حسن تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۸۹ جرجانی (م، اواخر قرن نهم)، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۳۷ ش. ۹۱. تفسیر جوامع الجامع، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸ ق) تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۲ ق. ۹۲. تفسیر حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر (تفسیر بلاغی)، سید عبدالحجة بلاغی، قم، چاپ حکمت، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۵ ش. ۹۳. تفسیر خسروی، شاهزاده علیرضا میرزا خسروانی (م ۱۳۸۶ ق) تهران، چاپ اسلامیه، ۸ جلدی، ۱۳۹۷ ق. ۹۴. تفسیر راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش. ۹۵. تفسیر روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، میرزا محمد ثقفی تهرانی، تهران، انتشارات برهان، چاپ دوم، بی‌تا، ۵ جلدی. ۹۶. تفسیر روشن، حسن مصطفوی، تهران، انتشارات سروش، ۲ جلدی، ۱۳۷۴ ش. ۹۷. تفسیر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، (م ۵۵۲ ق) مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴ جلدی، ۱۳۷۴ ش. ۹۸. تفسیر سوره حمد، روح اللّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هفتم، ۱۳۸۱ ش. ۹۹. تفسیر شریف لاهیجی، بهاءالدین محمد شیخ علی الشریف اللاهیجی، (م ۱۰۸۸ ق)، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، ۴ جلدی، ۱۳۶۳ ش. ۱۰۰. تفسیر صافی، فیض کاشانی، بیروت، موسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق. ۱۰۱. تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، جعفر سبحانی، تنظیم سید هادی خسرو شاهی، قم، مؤسسه‌ی امام صادق علیه السلام، (انتشارات توحید)، ۱۳۷۱ ش. ۱۰۲. تفسیر عاملی، ابراهیم عاملی، مشهد، کتاب فروشی باستان، و تهران، کتابخانه صدوق، ۸ جلدی، ۱۳۶۳ ش. ۱۰۳. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، قمی، علی بن ابراهیم، موسسه دارالکتاب، قم، سوم، ۱۴۰۴ قمری، کتاب حاضر نسخه عکسی از چاپ دوم نشر مکتبه المهدی نجف می باشد که بیروت نیز از آن عکس گرفته است. ۱۰۴. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، (م حدود ۳۰۷ ق) قم، موسسه دارالکتاب للطباعة و تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۹۰ النشر، چاپ سوم، ۲ جلدی. ۱۰۵. تفسیر فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی (اواخر قرن سوم هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق. ۱۰۶. تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعة الخامسة. ۱۰۷. تفسیر قرطبی، (الجامع لاحکام القرآن) محمد بن احمد قرطبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق. ۱۰۸. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، فخرالدین رازی، بیروت، دارالکتب الاسلامیه. ۱۰۹. تفسیر کشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود بن عمر الزمخشری، بیروت، ادب الحوزه، دارالمعرفة، دارالکتب، ۱۴۰۰ ق. ۱۱۰. تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار (تفسیر خواجه عبداللّه انصاری)، احمد بن محمد میبدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش. ۱۱۱. تفسیر کشف الحقایق عن نکت الایات و الدقائق، محمد کریم العلوی الحسینی الموسوی، تهران، حاج

عبدالمجید- صادق نوبری، چاپ سوم، ۲ جلدی، ۱۳۹۶ ق. ۱۱۲. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا القمی المشهدی، (قرن ۱۲ هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش. ۱۱۳. تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (امین الاسلام)، تهران، المکتبهٔ الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق. ۱۱۴. تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن (کنز العرفان)، بانوی اصفهانی (امین اصفهانی- م ۱۴۰۴ ق) تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۰ جلدی، ۱۳۶۱ ش. ۱۱۵. تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات لثمر، سیدعلی الحائری الطهرانی (م ۱۳۴۰ ق) تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۲ جلدی، ۱۳۲۷ ش. ۱۱۶. تفسیر من وحی القرآن، محمدحسین فضل اللَّه، دار الزهراء، بیروت، ۱۴۰۵ ق. ۱۱۷. تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملافتح اللَّه کاشانی (م ۹۹۸ ق)، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیه، چاپ دوم، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۴ ش. ۱۱۸. تفسیر من هدی القرآن، سید محمدتقی مدرس، بی‌جا، دارالهدی، ۱۸ جلدی، ۱۴۰۶ ق. ۱۱۹. تفسیر مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، سید عبدالاعلی الموسوی السبزواری، نجف اشرف، مطبعهٔ الاداب، ۴ جلدی، ۱۴۰۴ ق. تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۹۱ ۱۲۰. تفسیر مواهب علیه (تفسیر حسینی)، حسین واعظ کاشفی (م ۹۱۰ ق)، تهران، کتاب فروشی اقبال، چاپ اول، ۴ جلدی، ۱۳۱۷ ش. ۱۲۱. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و ششم، ۱۳۷۳ ش. ۱۲۲. تفسیر نورالثقلین، عبدالعلی بن جمعه العروسی حویزی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۸۳ ش. ۱۲۳. تفسیر نور، محسن قرائتی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۷۴ ش. ۱۲۴. تفسیر نهج البیان عن کشف معانی القرآن، محمد بن الحسن الشیبانی، (قرن هفتم) تهران، موسسه دائرهٔالمعارف اسلامیهٔ، ۱ جلد، ۱۴۱۲ ق. ۱۲۵. تنبیه الخواطر و نزههٔ النواظر المعروف (مجموعهٔ ورم)، ورام بن ابی فراس، انتشارات مکتبهٔ الفقیه، قم. کتاب حاضر نسخه عکسی از انتشارات دار صعب و دار التعارف بیروت به سال ۱۳۷۶ قمری است. ۱۲۶. تنزیه الانبیاء و الائمهٔ علیهم السلام، علم الهدی سید مرتضی، انتشارات شریف رضی، قم، بی نو، ۱۲۵۰ قمری. ۱۲۷. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، شیخ طوسی، محمد بن حسن، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی. ۱۲۸. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۴ شمسی. ۱۲۹. جامع الاخبار، شعیری، تاج الدین محمد، انتشارات رضی قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳ شمسی. ۱۳۰. جواهر القرآن غزالی، بیروت- دمشق، المرکز العربی الکتاب، بی‌تا. ۱۳۱. جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، روح اللَّه خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۳۷۵ ش. ۱۳۲. چهل حدیث، امام خمینی، بی‌جا، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول، بی‌تا. ۱۳۳. خدا از دیدگاه قرآن، سید محمد حسینی بهشتی، انتشارات بعثت، تهران، بی‌تا. ۱۳۴. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۸ ش. ۱۳۵. دراسات قرآنیه، المبادی العامه لتفسیر القرآن الکریم، محمدحسین علی الصغیر، تهران مکتبهٔ الاسلامی، ۱۴۱۲ ق. تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۹۲ ۱۳۶. الطب فی القرآن الکریم، دیاب، دکتر عبد الحمید و دکتر احمد قرقوز، مؤسسهٔ علوم القرآن، دمشق، الطبعهٔ السابعهٔ، ۱۴۰۴ ق. و نیز تحت عنوان طب در قرآن، ترجمه علی چراغی، انتشارات حفظی بی تا، تهران. ۱۳۷. دیوان حافظ، شمس الدین محمد حافظ شیرازی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ ش. ۱۳۸. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع الثانی، سید محمود الآلوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق. ۱۳۹. روح عرفانی روح اللَّه، محمدرضا رمزی اوحدی، تهران، مؤسسهٔ توسعه فرهنگ قرآنی، ۱۳۷۸ ش. ۱۴۰. روزه درمان بیماری‌های روح و جسم، سید حسین موسوی راد لاهیجی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ ش. ۱۴۱. روش‌شناسی تفسیر قرآن؛ بابائی و دیگران، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. ۱۴۲. روش‌ها و گرایش‌های تفسیری؛ حسین علوی مهر، انتشارات اسوه، سال ۱۳۸۱. ۱۴۳. روش‌های تفسیر قرآن، دکتر سیدرضا مؤدّب، قم، دانشگاه (انتشارات اشراق)، ۱۳۸۰ ش. ۱۴۴. خلقت انسان در بیان قرآن، سبحانی، ید اللّه، شرکت سهامی انتشارات، تهران چاپ سوم، ۱۳۵۱ ش. ۱۴۵. سفینهٔ البحار، شیخ عباس قمی، دارالاسوهٔ للطباعهٔ و النشر، طهران، ۱۴۱۶ ق. ۱۴۶. سیره ابن هشام (السیرهٔ النبویه)، عبدالملک بن هشام، بیروت، المکتبهٔ العربیهٔ، ۱۴۱۹ ق. ۱۴۷. شرح دعای سحر، امام خمینی، ترجمه سید احمد فهری، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹

ش. ۱۴۸. شرح نهج‌البلاغه، عبدالحمید بن هبهٔ اللَّه، ابن ابی‌الحدید، طهران، انتشارات کتاب آوند دانش، ۱۳۷۹ ش. ۱۴۹. شواهدی التنزیل، حاکم حسکانی (ابن حذاء، ابن حداد)، عبیداللَّه قضی، تحقیق: محمدباقر محمودی، موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ قمری. ۱۵۰. صحیح بخاری، ابوعبداللَّه محمدبن اسماعیل الخاری، بیروت، داراحیاء الثراث العربی، چهار جلدی، ۱۴۰۰ ه. ق. تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۹۳ ۱۵۱. صحیفه نور، روح اللَّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی. ۱۵۲. الفرقان و القرآن، عبدالرحمن العک، شیخ خالد، الفرقان و القرآن، الحکمهٔ للطباعهٔ والنشر، سوریه، ۱۴۱۴ ق. ۱۵۳. عدهٔ الداعی، ابن فهد حلی، جمال الدین ابوالعباس، احمد بن محمد حلی، انتشارات دارد الکتاب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ قمری. ۱۵۴. علل الشرایع، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات مکتبهٔ الداوری، قم، کتاب حاضر عکس انتشارات، کتابخانه حیدریه، نجف، به سال ۱۳۶۸ قمری است. ۱۵۵. علم و دین، ایان باربوی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش. ۱۵۶. عیون اخبار الرضا علیه السلام شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جهان، بی‌جا، بی‌نو، ۱۳۷۸ قمری. ۱۵۷. غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ قمری. ۱۵۸. فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چهار جلدی، ۱۴۱۹ ق. ۱۵۹. فرهنگ خاص علوم سیاسی، حسن علیزاده، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۷ ش. ۱۶۰. فقه القرآن، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید، کتابخانه آیهٔ اللَّه مرعشی نجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ قمری. ۱۶۱. فیزیک نوین، دکتر اریک اوبلاکر، ترجمه‌ی بهروز بیضائی، تهران، انتشارات قدیانی، ۱۳۷۰ ش. ۱۶۲. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، ۱۳۵۲ ش. ۱۶۳. قاموس کتاب مقدس، جمیز هاکس، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش. ۱۶۴. قرآن ناطق، بی آزار شیرازی، عبدالکریم، جلد اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش. ۱۶۵. قرآن و آخرین پیامبر، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ‌دوم، بی‌تا. ۱۶۶. قرب الاسناد، حمیری عبداللَّه بن جعفر، انتشارات نینوی، تهران، (چاپ فعلی سنگی تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۹۴ است در چاپخانه اسلامیه به چاپ رسیده است). ۱۶۷. قصص الانبیاء علیهم السلام، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس روضی، چاپ اول، ۱۴۰۹ قمری. ۱۶۸. کتاب مقدس (تورات و انجیل)، مترجم انجمن کتاب مقدس، ایران، چاپ دوم، ۱۹۸۷ م. ۱۶۹. کشف الغمهٔ فی معرفهٔ الائمهٔ علیهم السلام، اربلی علی بن عیسی، انتشارات مکتبهٔ بنی هاشمی، تبریز، بی‌نو ۱۳۸۱ قمری. ۱۷۰. کفایهٔ الاصول، آخوند محمدکاظم خراسانی، قم، موسسهٔ النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق. ۱۷۱. کمال الدین و تمام النعمهٔ، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ قم، چاپ دوم، ۱۳۹۵ قمری. ۱۷۲. کنزالفوائد، کراجکی، ابوالفتح، انتشارات دارالذخائر، قم، اول، ۱۴۱۰ قمری. ۱۷۳. گلستان سعدی، کتاب فروشی برادران علمی، بی‌جا، ۱۳۶۶ ش. ۱۷۴. لباب النقول فی اسباب النزول، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۳ ق. ۱۷۵. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، قم، آداب الحوزه، ۱۴۰۵ ق. ۱۷۶. مبانی فلسفه علی اکبر سیاسی، تهران، دانشگاه تهران. ۱۷۷. مبانی و روش‌های تفسیری، عباسعلی عمید زنجانی، تهران، چاپ چهارم انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۷۸. متشابه القرآن و مختلفه، ابن شهر آشوب آملی مازندرانی، رشید الدین محمد، انتشارات بیدار، ۱۳۲۸ قمری. ۱۷۹. مثنوی معنوی، (مثنوی معنوی براساس نسخه نیکلسون) جلال الدین محمد بن محمد مولوی، راستین، جانبی ۱۳۷۵ ش. ۱۸۰. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نوری، حسین، تحقیق و نشر موسسه آل البیت علیهم السلام، قم، اول، ۱۴۰۸ قمری. ۱۸۱. تکامل در قرآن، مشکینی اردبیلی، آیهٔ اللَّه علی، بی تا، ترجمه حسینی نژاد، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران. ۱۸۲. آموزش فلسفه، مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، دو جلد، ۱۳۶۸. ۱۸۳. معارف قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۶۷ ش، ۵۲۰ ص. ۱۸۴. معانی الاخبار، شیخ

صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه تفسیر قرآن مهر جلد ششم، ص: ۲۹۵ قمی، مؤسسه انتشارات اسلامی‌وابسته به جامعه مدرسین حوزه قم، ۱۳۶۱ قمری. ۱۸۵. معانی الاخبار، محمد بن علی ابن بابویه، تهران، مکتب الصدوق، ۱۳۷۹ ق. ۱۸۶. مکارم الاخلاق، طبرسی (فرزند صاحب مجمع البیان) رضی الدین حسن بن فضل، انتشارات شریف رضی، چهارم، ۱۴۱۲ قمری. ۱۸۷. منطق ترجمه قرآن، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶ ش. ۱۸۸. منطق تفسیر قرآن (۲)، روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۵ ش. ۱۸۹. منطق تفسیر قرآن (۱) مبانی و قواعد تفسیر، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۷ ش. ۱۹۰. من لایحضره الفقیه، التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۱۴۱۳ قمری. ۱۹۱. نظریه تکامل از دیدگاه قرآن، مهاجری، مسیح، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۳ ش. ۱۹۲. میزان الحکمه، محمدی ری‌شهری، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق. ۱۹۳. مطالب شگفت‌انگیز قرآن، نجفی، گودرز، نشر سبحان، تهران، ۱۳۷۷ ش. ۱۹۴. نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، محمد علی رضائی اصفهانی و همکاران، قم، دار الذکر، ۱۳۸۴ ش. ۱۹۵. جهان دانش، فرهنگ دانستنیها، نژاد، محمد، انتشارات بنیاد، چاپ هفتم، ۱۳۷۴ ش. ۱۹۶. نگاهی به ادیان زنده جهان، حسین توفیقی، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران، ۱۳۷۷ ش. ۱۹۷. دانش عصر فضا، نوری، آیهٔ اللّه حسین، نشر مرتضی، قم، ۱۳۷۰ ش. ۱۹۸. نهج البلاغه، امام علی علیه السلام، تدوین، سید رضی، انتشارات دارالهجرهٔ، قم (نسخه صبحی صالح). ۱۹۹. نهج‌البلاغه، امام علی علیه السلام، ترجمه محمد دشتی، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۹ ش. ۲۰۰. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعهٔ، محمد بن الحسن حرّ عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق. ۲۰۱. هفت آسمان، بهبودی، محمد باقر، تهران، کتابخانه مسجد جعفری قیطریه.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز : الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و... ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».